

سلام اللہ علیہا
نور فاطمہ زہرا



کتابخانہ دیجیٹال
www.noorfatemah.org

کتاب غیبت

محمد بن ابراہیم بن جعفر الکاتب معروف بہ ابن ابی زینب نعمانی

روایات درباره نگهداری سر آل محمد از نا اهلش

۱- خبر داد ما را ابو العباس احمد بن محمد بن سعید ابن عقده الکوفی (۱) او گفت: حدیث کرد برای ما قاسم بن محمد بن حازم او گفت: حدیث کرد ما را عبیس بن هشام ناشری او گفت: حدیث کرد ما را عبد الله بن جبلة از سلام بن ابی عمره از معروف بن خربوذ از ابی الطفیل عامر بن وائله (۲) او گفت: امیر المومنین علیه السلام فرمود: مگر دوست دارید که مردم، خدا و رسول را دروغگو پندارند؟ با مردم از آنچه شناسائی دارند سخن بگوئید و از آنچه انکار میکنند خودداری کنید.

۲- وحدیث کرد مرا ابو القاسم حسین بن محمد باوری (۳) او گفت حدیث کرد ما را یوسف بن یعقوب مقری (سقطی) در واسط (۴) او گفت حدیث کرد مرا خلف نیاز از یزید بن هارون (۵) از حمید طویل که گفت: شنیدم کانس بن مالک گفت:

شنیدم رسول خدا می فرمود: با مردم درباره آنچه قدرت شناخت آن را ندارند سخن نگوئید مگر دوست دارید که مردم، خدا و رسول خدا دروغگو پندارند؟.

۳- وحدیث کرد ما را احد بن محمد بن سعید ابن عقده او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن یوسف بن یعقوب جعفری ابو الحسن او گفت حدیث کرد ما را اسماعیل بن مهران او گفت حدیث کرد ما را حسن بن علی بن ابی حمزه از عبد الاعلی ابن اعین او گفت: امام صادق علیه السلام مرا فرمود ای عبد الاعلی کشیدن بار ولایت ما نه آنست که کسی آن را بشناسد و بپذیرد بلکه کشیدن آن آنست که آنرا نگهداری کند و از نا اهلش پوشیده کند، به شیعیان ما سلام ما و رحمت خدا را برسان و بانان بگو که امام صادق بشما پیام داد که: خدا رحمت کند بنده ای را که به مردم آنچه را که می تواند درک کنند اظهار کند و از آنچه انکار میکنند خودداری کند و از این رهگذر دوستی مردم را نسبت بخودش و نسبت بما جلب نماید. سپس امام علیه السلام فرمود کسی که بما اعلان جنگ می دهد زحمتش بر ما بیش از آن کس نیست که سخنی را که ما دوست نداریم بر زبان می راند.

۴- وحدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را ابو عبد الله جعفر بن عبد الله از کتابش (۶) در ماه رجب سال ۲۰۸ او گفت: حدیث کرد ما را حسن بن علی بن فضال او گفت حدیث کرد مرا صفوان بن یحیی از اسحاق ابن عمار صیرفی از عبد الاعلی بن اعین: از امام صادق علیه السلام که فرمود: فقط شناختن و دوست داشتن در این کار - کافی نیست تا آنگاه که آنرا از نا اهلش پوشیده بداری و شما را همین قدر بسنده است که آنچه را که ما گفته ایم بگوئید و از آنچه مالب بسته ایم لب به بندید که اگر شما گفته های ما را بگوئید و در نا گفته های ما تسلیم ما شوید ایمانی همانند ایمان ما خواهید داشت و خدای تعالی می فرماید: فان آمنو بمثل ما آمنتم به فقد اهتدوا اگر آنان همانند شما ایمان داشته باشند بطور مسلم راه حقیقی را یافته اند. علی بن الحسین علیهما السلام می فرمود: به مردم آنچه را که می شناسند بگوئید و بیش از توانشان بار بردوش آنان مگذارید که بوسیله ما آنان را فریب داده باشید.

۵- وخبر داد ما را عبد الواحد بن عبد الله بن یونس موصلی او گفت : حدیث کرد ما را محمد بن جعفر قرشی او گفت : حدیث کرد ما را محمد بن حسین بن ابی الخطاب (۷) او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن غیاث از عبد الاعلی بن اعین او گفت:

امام صادق فرمود: بزیر بار امر ما رفتن نه تنها همین است که تصدیق آن شود و پذیرفته گردد، بلکه یک قسم آن عبارت است از پوشیده داشتن و نگهداری آن از نا اهل، به آنان - یعنی بشیعه - سلام مرا و رحمت خدا را برسان و بانان بگو امام صادق بشما می گوید خداوند رحمت کند بنده ای را که محبت و علاقه مردم را بازگو کند و آنچه را که انکارش کنند مستور بدارد . سپس بمن فرمود: به خدا قسم آنکه با ما آشکارا می جنگد زحمتش بر ما سخت تر از کسی نیست که آنچه را که ما خوش نداریم در باره ما سخن گوید و حدیث را تا آخر نقل کرده است.

۶- وخبر داد ما را عبد الواحد بن عبد الله او گفت: خبر داد ما را احمد بن محمد بن رباح زهری (۸) از محمد بن عباس حسنی از حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی از محمد خزاز (۹) او گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: کسیکه سخن ما را بزبان ما پخش کند مانند کسی است که حق ما را برخ ما انکار کند.

۷- وبهمن سنند از حسن بن علی بن ابی حمزه از حسن بن سری (۱۰) که گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: من سخنی با کسی میگویم و چون او نزد من بیرون میرود سخن مرا آنچنانکه از من شنیده است بازگو میکند و نتیجه گفتارش آن باشد که او را لعنت کنند و از روی دوری جویند. و مقصود آنحضرت آنست که حدیث را با کسی در میان می گذارد که معنایش را نتواند کشید و شایستگی شنیدن آنرا ندارد، و از این حدیث استفاده می شود که خواسته آنحضرت آنست که مطالب پوشیدنی میباید پوشیده بماند و ظاهر نشود.

۸- وبه همین سند از حسن بن علی بن ابی حمزه از قاسم صیرفی (۱۱) از ابن مسکان گفت: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود : گروهی مرا امام و پیشوای خود می انگارند بخدا قسم که من پیشوای آنان نیستم خدا لعنتشان کند هر چه که من پرده پوشی میکنم آنان پرده اش می درند من چنین و چنان می گویم آنان می گویند : مقصودش چنین و چنان بوده است من پیشوای آنها کسی هستم که مرا فرمانبردار باشد.

۹- وبهمن سند از حسن، از کرام خثعمی که گفت : امام صادق علیه السلام فرمود: هان بخدا اگر دهنهای شما لجام داشت من بهر یک از شما آنچه را که بسود او بود می گفتم بخدا قسم اگر مردانی پرهیزکار می یافتم سخنانی میگفتم، و از خدا یاری می جویم : مقصود آنحضرت از پرهیزکاران، کسانی هستند که تقیه نموده و از بازگو کردن پرهیز کنند.

۱۰- وبه همین سند از حسن از پدرش، از ابی بصیر (۱۲) که گوید: امام باقر را شنیدم که می فرمود : رازی را خداوند بجبرئیل گفت و جبرئیل آن راز را بمحمد گفت و محمد بعلی سپرد و علی آنرا بکسی که خدا خواست یکی پس از دیگری، و شما از آن راز در کوچه ها سخن میگوئید.

۱۱- و حدیث کرد ما را محمد بن همام بن سهیل او گفت: حدیث کرد ما را عبد الله بن علاء مذاری (۱۳) او گفت: حدیث کرد ما را ادریس بن زیاد کوفی (۱۴) او گفت (نگهداری سر آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم از نا اهل) (مفضل دست مرا گرفت) و گفت همانطور که من دست تو را گرفتم امام صادق دست مرا گرفت و مرا فرمود : ای مفضل این کار تنها بگفتار نیست نه بخدا قسم تا آنگاه که کسی آنرا

نگهداری کند آنچنان که خدا آنرا نگهداری فرموده و آن را شریف شمارد آنچنان خدایش شریف دانسته و حقش را بجا آورد آن چنانکه خداوند دستور فرموده است). (۱۵)

۱۲- و خیرداد ما را عبد الواحد باسندش از حسن از حفص بن نسیب فرعان (۱۶) که گوید: در آن روزها که غلام حضرت صادق معلی بن خنیس کشته شده بود بخدمتش رسیدم مرا فرمود ای حفص من بمعلی چیزهایی گفتم ولی او آنها را پخش کرد و بشمشیر گرفتار آمد من باو گفته بودم که ما را سخنی است که هر کس آنرا بر ما نگهداری کند خداوندش نگهداری می کند و دین و دنیای او را نیز نگهداری فرماید و کسیکه آن سخن را بر ما پخش کند خداوند دین و دنیایش را از او می ستاند. ای معلی کسیکه سخن مشکل ما را پنهان نگهدارد خداوند آن را نوری در برابر دیدگان او قرار میدهد و در میان مردم عزت باو میدهد (۱۷) و کسیکه سخن مشکل ما را پخش کند نمیرد تا آنکه زهر اسلحه باو رسد و یا حیرت زده از دنیا برود (در نسخه - کبلا) گفته است یعنی در زندان و زنجیر). مترجم گوید: ظاهراً مقصود از متحیر در این نسخه، حیرانی و سرگردانی در شهرها است یعنی کسیکه اسرار آل محمد را فاش سازد یا گرفتار دژخیمان حکومت جور شود و اعدامش کنند و یا آنکه باید فرار نموده و گمنام بمیرد).

روایاتی که در تفسیر آیه شریف و اعتصموا بحبل الله جمیعا ولا تفرقوا آمده اند

۱- حدیث کرد ما را محمد بن عبد الله بن معمر طبرانی در طبریه سال ۳۳۳ و این مرد از هواداران یزید بن معاویه و ناصبی و دشمن اهل بیت بود (۱۸) او گفت: حدیث کرد مرا پدرم و گفت: حدیث کرد مرا علی بن هاشم و حسین بن سکن (۱۹) آن هر دو گفتند که حدیث کرد ما را عبد الرزاق بن همام (۲۰) او گفت خیرداد مرا پدرم از مینا غلام عبد الرحمن بن عوف از جابر بن عبد الله انصاری، او گفت: هیئت از یمن بخدمت رسول خدا آمدند رسول خدا فرمود یمنی ها شتابان آمدند و چون بخدمت آنحضرت رسیدند فرمود: گروهی هستند که دلهایشان نرم و ایمانشان محکم، و منصور از میان آنان برخیزد با هفتاد هزار سپاه و جانشین مرا و جانشین وصی مرا یاری می کند بند شمشیرهایشان از چرم می باشد. عرض کردند یا رسول الله وصی شما کیست؟ فرمود همان کسی که خداوند بشما دستور داده است که دست از او بردارید و فرموده است (عز وجل) (واعتصموا بحبل الله جمیعا ولا تفرقوا) (۲۱) همگی به ریسمان خدا چنگ بزنید و پراکنده نشوید (عرض کردند یا رسول الله برای ما بیان بفرمایید که این ریسمان چیست؟ فرمود همانست که خدا فرموده (الا بحبل من الله ومن الناس) (۲۲) مگر ریسمانی از خدا و ریسمانی از مردم) ریسمانی که از طرف خداست کتاب اوست و ریسمانی که از مردم است وصی من است عرض کردند یا رسول الله وصی شما کیست؟ فرمود همان کسیکه خدا در باره او این آیه فرستاده است: (ان تقول نفس یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب الله) (۲۳) تا کسی بگوید: ای حسرت بر آنچه در جنب خدا کوتاهی نمودم). عرض کردند یا رسول الله مقصود از جنب خدا چیست؟ فرمود همانست که خداوند در باره اش می فرماید: (ویوم یعض الظالم علی یدیه یقول یا لیتنی اتخذت مع الرسول سبیلا) (۲۴) روزیکه ستمگر دستهای خویش را بدندان میگذرد و میگوید ای کاش راهی با رسول خدا بدست گرفته بودم) (او وصی منست که پس از من راه بسوی من، اوست. عرض کردند یا رسول الله بخدائی که برآستی شما را مبعوث کرده است وصی خود را بما بنما که بسی مشتاق دیدار او شدیم. فرمود: او همانست که خداوند او را نشانه قرار داده از برای مومنان قیافه شناس که شما اگر بچهره او با دیده صاحب دل بنگرید و یا همچون شاهی که گوش فرا دهد باشید خواهیدش شناخت که او وصی من است همچنانکه شناخته اید که من پیغمبر شما هستم، اکنون بمیان صفها بروید و چهره ها بنگرید هر آنکس که دل های شما بسوی او گرائید همانست زیرا خدای تعالی در قرآنش میفرماید:

(فاجعل افئده من الناس تهوی الیهم) (۲۵) دل‌های پاره‌ای از مردم را بسوی آنان گرایش بده (یعنی بسوی اسماعیل و ذریه او . راوی گوید ابو عامر اشعری بر خاست و بمیان اشعریان رفت و ابو غره خولانی به میان خولانیان و ظبیان، و عثمان بن قیس و عرنه دوسی در میان دوسیان، و لاحق بن علاقه به میان صفها رفتند و به بررسی چ هره‌ها پرداختند و دست انزع اصلع بطین (۲۶) را گرفتند و گفتند یا رسول الله دل‌های ما بسوی این شخص گزیده، پیغمبر فرمود شما بر گزیدگان خدائید (۲۷) چون وصی رسول خدا را پیش از آنکه بشما معرفی شود شناختید حال بگوئید ببینم از کجا شناختید که او همان است؟ همگی در حالتی که با صدای بلند میگریستند عرض کردند یا رسول الله ما بمردم که نگاه میکردیم هیچ گرایشی در دل‌های ما بانها نبود ولی وقتی او را دیدیم نخست اضطرابی در دل‌های ما پدید آمد و سپس آرامش یافت و جگرهای ما بسوخت و اشک از دیدگان ما سرازیر شد و سینه‌های ما خنک شد آنچنان که گوئی او پدر ما و ما فرزندان اوئیم . پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود (تاویل قرآن را بجز خدا و ثابت قدمان در دانش کسی نمیداند) شما از آنانید تا آنجا که خدا برای ما در ازل نیکو خواسته و شما از آتش بدورید. راوی گوید: گروهی نام برده در مدینه ماندند تا آنکه در رکاب امیر المومنین بجنک جمل و صفین حاضر شدند و همگی در صفین کشته شدند، رحمت خدا بر آنان باد و پیغمبر، آنان را مژده بهشت داده بود و آگاهشان فرموده بود که در رکاب علی بن ابی طالب بدرجه شهادت خواهند رسید.

۲- خبر داد ما را محمد بن همام بن سهیل، او گفت: حدیث کرد ما را ابو عبد الله جعفر بن محمد حسنی (۲۸) او گفت حدیث کرد ما را ابو اسحاق ابراهیم بن اسحاق حمیری (۲۹) او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن (ی) زید بن عبد الرحمن تیمی از حسن بن حسین انصاری و او از محمد بن الحسین و او از پدرش و او از جدش که گفت: علی بن حسین علیهما السلام فرمود):

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله با یارانش در مسجد نشسته بود فرمود: از این در مردی بهشتی بر شما وارد می شود و پریش‌های که مورد نیازش هست میکند در این هنگام مردی بلند قامت که به مردان قبیله مضر می نمود بر آمد . پیش آمد و رسول خدا سلام داد و نشست و عرض کرد یا رسول الله من شنیده‌ام که خدای عز و جل در قرآنی که فرستاده است فرمود است (واعتصموا بحبل الله جمیعا ولا تفرقوا) (همگی به ریسمان خدا چنگ بزنید و پراکنده نشوید) آن ریسمان که خداوند به ما دستور فرموده تا بان چنگ بزنیم و از آن پراکند نشویم چیست؟ رسول خدا اندکی سر بزیر انداخت سپس سر برداشت و با دست خود بعلی ابن ابی طالب اشاره کرد و گفت این است همان ریسمان خدا که هر کس بان دست گیرد در دنیایش محفوظ است و در آخرت اش گمراه نیست آن مرد بر جست و علی علیه السلام را از پشت سر در آغوش کشید و همی گفت بریسمان خدا و ریسمان رسول خدا چنگ ز دم سپس بر خاست و رو برگردانید . و بیرون رفت پس از رفتن او مردی از مردم بر خاست و عرض کرد یا رسول الله اجازه میفرمائید که باو برسم و از او بخواهم که برای من از خدا آموزش بطلبد؟ رسول خدا فرمود اگرش بیایی و بخواست ات موفق شوی . راوی گوید آن مرد خود را باو رساند و از او خواست که برایش از خدا آموزش بخواهد او گفتش: آیا فهمیدی که رسول خدا بمن چه گفت و من باو چه گفتم؟: آری، گفت: اگر دست بهمان ریسمان داشته باشی خداوندت بیامرزد و اگر نه خدایت نیامرزد. و اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله ما را بریسمانی که خدای عز و جل دستور فرموده است که بان چنگ بزنیم و از گرد آن پراکند نشویم رهنمون نشده بود برای دشمنان عنادورز، راه تاویلی باز بود و می توانستند بکمک تاویل از آن عدول نموده و از راه حسد و عناد و بغیر آن کسی که مقصود خدا بوده و رسول خدا بان رهنمون شده برگردانند . لکن پیغمبر صلی علیه و آله در خطبه مشهوری که در حجه الوداع در مسجد خیف ایراد فرمود اعلام کرد که: من پیشرو شما هستم و شما پس از من در کنار حوض بر من وارد خواهید شد حوضی که به پهنای فاصله بصره تا صنعا است و بشمار ستارگان آسمان پیاله بر کنار آن چیده شده است، هان که من

دو چیز گرانقدر میان شما بجای می گذارم گرانقدرتر که قرآن است و گرانبها که عترت من یعنی اهل بیت منند آندو، ریسمان خدا هستند که میان شما و خدا کشیده شده اند تا بر آن ریسمان چنگ زده اید هرگز گمراه نخواهید شد یک سبب از آن بدست خدا است و یک سبب بدست شما (یک طرف آن بدست خدا است و یک طرف آن بدست شما) همانا که خدای لطیف و آگاه مرا آگاه فرمود که آندو از یکدیگر جدا نشوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند مانند ایندو انگشت من (ودو انگشت سبابه را بهم پیوست) و نمی گویم مانند این دو (وانگشت سبابه را بانگشت وسطی چسباند) که یکی بر دیگری زیادت داشته باشد. این روایت را بما خبر داد عبد الواحد بن عبد الله بن یونس موصلی او گفت: خبر داد ما را محمد بن علی بن ابراهیم بن هاشم از پدرش و او از جدش و او از محمد بن ابی عمیر و او از حماد بن عیسی و او از حریر و او از ابی عبد الله جعفر ابن محمد بن علی از پدرش و امام باقر از پدرانش و آنان از علی علیه السلام که فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم خطبه ای خواند و خطبه ای طولانی نقل می فرماید که همین کلام در آن خطبه است. و خبر داد ما را عبد الواحد بن عبد الله از محمد بن علی و او از پدرش و او از جدش و او از حسن بن محبوب و حسن بن علی بن فضال و آندو از علی بن عقبه و او از ابی عبد الله علی السلام مثل همین روایت را. و خبر داد ما را عبد الواحد از محمد بن علی و او از پدرش و او از جدش و او از حسن بن محبوب و او از علی بن رئاب و او از ابی حمزه ثمالی و او از ابی جعفر محمد بن علی امام باقر علیهما السلام مثل همین روایت را. پس قرآن همراه با عترت است و عترت همراه با قرآن است و آندو، ریسمان محکم خدا هستند و از یکدیگر جدا نشوند چنانچه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود. و کسیکه خداوند، گوش دل او را باز کرده و در دینش بینائی نیکو باو عطا فرموده از همین جا متوجه می شود که هر کس علم قرآن و تاویل و تزییل و محکم را واجب نموده و زمام کار را پس از پیغمبرش بدست آنان سپرده است و پیغمبر نیز بدستور خدا آنانرا با قرآن و قرآن را با آنان قرین فرموده نه با غیر آنان و خدا دانش خود و احکام دین خود و واجبات و مستحباتش را بان سپرده است بطور مسلم حیران و گمراه و نابود خواهد شد - و دیگران را نیز بهلاکت خواهد کشید - . و عترت علیهم السلام کسانی هستند که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای امت خود مثال آنان را آورد و فرمود: مثال اهل بیت من در میان شما هم چون کشتی نوح است که هر کس آن را سوار شد نجات یافت و هر کس بجای ما ند غرق شد. و فرمود: مثال اهل بیت من در میان شما هم چون باب حطه بنی اسرائیل است که هر کس از آن در داخل شد گناهانش آمرزیده گشت و شایسته رحمت و افزونی از آفریدگار خود گشت چنانچه خدای عز و جل فرماید: (ادخلوا الباب سجدا و قولوا حطه نغفر لکم خطایکم و سنزید المحسنین) (۳۰) (از این در داخل شوید و سجده کنید و بگوئید: : آمرزش، تا ما خطاهای شما را بیامرزیم و نیکو کاران را عطای بیشتری خواهیم داد). و امیر المومنین: آن راستگوتر از هر راستگو، در خطبه مشهورش که موافق و مخالف نقلش نموده است فرمود: (هان آن دانشی که آدم آنرا به همراه خود از آسمان بزمین آورد و همه آنچه موجب برتری پیامبران شده تا خاتم پیامبران، یکجا در عترت خاتم پیامبران است پس در کجا سرگردانتان میکنند؟ بلکه کجا می روید؟ ای کسیکه از نسل کشتی نشستگان هستی مثال آن در میان شما همینست همانطور نجات می یابند و ای بر کسیکه از آنان (یعنی از امامان) باز پس بماند. و فرمود: همانا که مثال ما در میان شما همانند کوه است برای اصحاب کوه و مانند باب حطه است که دروازه سلامت بود پس همگی از دروازه سلامت داخل شوید. و علی علیه السلام در همین خطبه فرمود: از یاران محمد آنان که خاطره نگهدارند (و فراموش کار نیستند) می دانند که آن حضرت فرمود: همانا من و اهل خانه ام پاکانیم بر آنان پیش قدم نشوید که گمراه خواهید شد و از آنان بازپس نمانید که دچار لغزش خواهید شد و با آنان مخالفت نکنید که در نادانی خواهید ماند و آنان را میاموزید که آنان داناتر از شما نیستند و آنان داناترین مردمند در کودکی و داناترین مردمند در بزرگسالی پس پیرو حق و اهل حق باشید در هر جا که باشد و از باطل و اهل باطل کناره

گیرید در هر جا که باشد. مردم کسی را که این چنین بود و این گونه ستایش درباره آنان بود و این چنین دعوت بسوی آنان شده بود رها کردند و از آنان رو گردان شدند و از آنان بریدند و دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله را بمسخره گرفتند و سخنش را بیهوده انگاشتند و آن را که خدای تعالی فرمانبری و پرستش و کسب روشنائی از او را بزبان پیغمبر خودش واجب کرده بود و فرموده بود (فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون) (۳۱) اگر نمیدانید از اهل ذکر بپرسید) و فرموده بود: (اطيعوا الله واطيعوا الرسول واولی الامر منکم) (۳۲) خدا را فرمان برید و پیغمبر و صاحبان امر را فرمانبرید) بدور انداختند و رسول خدا صلی الله علیه و آله رهنمون گشته بود که نجات در آنست که دامن او گیرید و بگفته او عمل کنید و بدستور او تسلیم شوید و از او بیاموزید و از نور او روشنی بگیری و لی این حقیقت را برای دیگری ادعا کردند و از آنان بدیگری رو آوردند و بجای آنان بدیگری راضی شدند خدا نیز آنان را از دانش دور ساخت و هر کس بر طبق هوای نفس خود تاویلی کرد و گمان کردند که با عقل ها و قیاس ها و رایهای خودشان از امامانی که خداوندشان برای مردم، راهنما تعیین فرموده بی نیازند. و چون آنان با دستور خدا مخالفت کردند و از آنچه خداوند اختیار کرده بود عدول کردند و از اطاعت خدا و اطاعت کسیکه خداوند اختیارش کرده بود سرباز زدند خدا نیز آنان را بخودشان وا گذاشت که بر طبق اختیار آراء و خردهای خودشان هلاک شدند و هم دیگران را هلاک نمودند آنان در پیشگاه وجدان خود هم چون کسانی هستند که خدای عزوجل فرموده است: (قل هل ننبئکم بالاخسرین اعمالا الذین ضل سعیمهم فی الحیوه الدنیا وهم یحسبون انهم یحسنون صنعا) (۳۳) بگوای پیغمبر آیا شما را از افرادی که زیان بارتترین کارها را دارند بیابا گاهانم؟ آنان کسانی هستند که در زندگی دنیا بیراهه میروند و چنین می پندارند که کار نیک انجام میدهند). تو گوئی مردم سخن خدا را نشنیده اند که در قرآنش گفتار ستمکاران این امت را در روز رستاخیز حکایت میکند هنگامیکه از کرده خود نسبت به پیغمبرشان و کتاب پروردگارشان پشیمان می شوند آنجا که فرماید: (و یوم یعض الظالم علی یدیه یقول یا لیتنی یا لیتنی مع الرسول سبیلا یا ویلتی لیتنی لم اتخذ فلانا خلیلا) (۳۴) روزی که ستمگر پشت دست هایش را بدنشان می گزد و می گوید ای کاش بهمراه رسول راهی در پیش میگرفتم، ای کاش فلانی را دوست خود نمیگرفتم). این رسول، بجز محمد صلی الله علیه و آله چه کسی میتواند باشد؟ و این فلانی که نام زشتش برده نشده و بکنایه گفته شده است و دوستی و هم صحبتی و رفاقت او مطرح است و شریک ستم گردیده است کیست؟ سپس گوید: (لقد اضلنی عن الذکر بعد از جائتی) (۳۵) همانا که مرا از ذکر گمراه کرد بعد از آنکه آن بر من عرضه شد (یعنی پس از داخل شدن با سلام و اقرار نمودن بان. آیا این ذکر یک دوستش او را از آن گمراه کرده پس از آنکه در نزدش بود چیست؟ آیا آن ذکر همان قرآن و عترت نیست؟ که مردم دست بدست هم دادند و بر آنان ستم راندند و آندو را بکناری گذاشتند و همانا که خداوند، رسول خود را ذکر نامیده و فرموده است: (قد انزل الله الیکم ذکرا رسولا) (۳۶) بتحقیق که خدا ذکر بر شما فرستاد که همان رسول است) و فرموده است: (فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون) (۳۷) اگر نمی دانید از اهل ذکر بپرسید ذکر در اینجا بجز رسول خدا کیست؟ و اهل ذکر بجز اهل بیت پیغمبر که جایگاه دانش بودند چه کسانی هستند؟

(۱) ابو العباس احمد بن محمد بن سعید بن عبد الرحمن معروف به ابن عقده است نجاشی گوید: این شخص مردی است بزرگ و از حدیث دانان و مشهور بدترین نیروی حافظه است و دربارہ ی حافظه ی او و عظمت حافظه اش حکایات مختلفی نقل شده است او کوفی وزیدی و جارودی بود تا به همین عقیده از دنیا رفت و اصحاب ما که از او یاد کرده اند به خاطر آن است که با آنان آمیزش داشت و در کارهای آنان دخالت می کرد و منزلتی بزرگ داشت و مورد اطمینان بود و امین بود.

خطیب در تاریخش که به تاریخ بغداد معروف است در ج ۵ ص ۱۴ گوید: احمد شخصی پر حفظ و بسیار دانا بود همه ی ترجمه ها و ابواب حدیث و مشایخ حدیث را گرد آورد و روایت فراوانی کرد و حدیثش همه جا را گرفت و حافظان حدیث و بزرگان از او روایت کرده اند تا آنکه گوید: و عقده پدر ابی العباس بدان جهت به این لقب ملقب شد که تصریف و نحو را نیکو می دانست و در کوفه به کار ورق نویسی می پرداخت و آموزگار قرآن و ادبیات بود.

سپس بدو واسطه از ابی علی نقار نقل کرده است که او گفته است دیناری چند از عقده بر در خانه ی ابی ذر خزاز افتاد غربال زن آورد تا دینارها را بجوید، عقده گوید دینارها جستم و سپس به اندیشه فرو رفتم و به خود گفتم مگر در دنیا به جز دینارهای تو دینار دیگری نیست؟ پس به غربال زن گفتم مسئولیت این دینارها به عهده ی خود تو است و به راه افتادم و او را رها کردم، عقده فرزند ابن هاشم ام را آموزش می داد همینکه کودک به شعور رسید و دانش آموخت ابن هشام مبلغ قابل توجهی به نزد او فرستاد او پذیرفت و پس فرستاد ابن هشام به این گمان که مبلغ را کم انگاشته و پس فرستاده است دو چندانش کرد عقده گفت: من نه از آن رو که کم بود پس فرستادم بلکه به خاطر آن بهد که کودک از من خواست تا قرآنش بیاموزم و در نتیجه، آموزش نحو و قرآن به هم درآمیخت و من حلال نمی دانم که از او چیزی ستانم گرچه همه ی دنیا را به من بدهد.

و عقده زیدی مسلک بود و پرهیزگار و عبادت پیشه و به خاطر آن عقده اش نامیدند چون علم تصریف را نیکو به خاطر داشت و او به کار کتاب سازی می پرداخت و خطی زیبا داشت و فرزندش ابو العباس از هر که در زمان ما بود بهتر حفظ حدیث می نمود . سپس مقداری از آنچه دلالت بر فراوانی حدیث او و حفظ او و کتابخانه دارد گفته است تا آنجا که می گوید : صوری گفته است که ابوسعید مالینی به من گفت: ابو العباس می خواست از جائی که بود به جای دیگر منتقل شود برای حمل کتابهایش افراد اجیر کرد و با باربرها شرط کرد که به هر یک برای هر یک کوله بار یک دانه بدهد اجرت باربری کتابهایش یکصد درهم شد و کتابهایش ششصد کوله بار شد، و بالجمله ابن عقده به سال ۲۴۹ متولد شده و به سال ۳۳۲ در گذشته است به تاریخ خطیب ج ۵ ص ۲۲ و ۲۳ مراجعه شود.

(۲) عامر بن وائله ابوالطفیل کنانی لیثی صحابی است، ابن عدی گوید : او را با رسول خدا صحبتی بوده است و از آن حضرت نزدیک به بیست حدیث روایت نموده است و در روایاتش اشکالی به نظر نمی رسد، و صالح بن احمد از پدرش نقل می کند که ابوالطفیل مکی مورد اطمینان است.

(۳) در بعضی از نسخه ها (بارزی) است و در بعضی (بازی) و در نسخه ای هم (باردی) است.

(۴) یوسف بن یعقوب مقری واسطی را خطیب در تاریخ اش ج ۱۴ ص ۳۱۹ عنوان کرده است و از ابن قانع نقل می کند که او به سال ۳۱۴ در واسط درگذشت.

(۵) یزید بن هارون کنیه اش ابا خالد سلمی واسطی است و یکی از سرشناسان حافظان حدیث است که شهرتی بسزا دارد از دانشمندان سنی مذهب علم رجال جمعی او را توثیق کرده اند مانند ابن معین و ابی حاتم و ابی زرعة و امثال آنان او از حمید بن ابی حمید طویل روایت می کند که حمید را عجلی و ابن خراش و ابن معین و ابوحاتم توثیق کرده اند و خلف بن هشام بزار از یزید روایت می کند و دار قطنی درباره ی خلف گفته است که مردی بود عابد و فاضل و نسائی نیز او را توثیق کرده است چنانچه در تهذیب ابن حجر آمده است.

(۶) در این روایت سقطی هست زیرا احمد بن مح مد بن سعید بسال ۲۴۹ متولد شده است و اصل چنانچه گذشت و نیز خواهد آمد سال ۲۶۸ است و جعفر بن عبد الله بن جعفر محمدی در روایت مورد وثوق است و در نسخه ها به (محمد بن عبد الله) تصحیف شده است.

(۷) در بعضی از نسخه ها چنین است: (و خبر داد ما را عبد الواحد بن عبد الله بن یونس موصلی او گفت: حدیث کرد از برای ما محمد بن غیاث - تا آخر) و در این سند سقط هست و عبد الواحد موصلی برادر عبد العزیز است و کنیه اش ابوالقاسم است و تلعبکبری از او به سال ۳۲۶ حدیث شنیده است و گفته است که او ثقه است (صه).

(۸) او ابو الحسن احمد بن محمد بن علی بن عمر بن رباح قلاء سواق زهری است و در نقل حدیث مورد وثوق است چنانچه در خلاصه گوید: او از محمد بن عباس بن عیسی روایت می کند که خود ثقه و کنیه اش ابو عبد الله است و محمد بن عباس از پدرش و حسن بن علی بطائنی روایت می کند (جش) و در نسخه ای (جبلی) نوشته شده است به جای (حسنی).

(۹) او محمد خزاز کوفی است که برقی او را در رجالش از اصحاب ابی عبد الله امام صادق علیه السلام شمرده است.

(۱۰) او حسن بن سری کاتب کرخی است خود ثقه است و کتابی دارد (جش).

(۱۱) ظاهرا او قاسم بن عبد الرحمن صیرفی است که شریک مفضل بن عمر بوده است.

(۱۲) مقصود: یحیی بن قاسم - یا ابی القاسم - اسدی است که نابینا بود و کنیه اش ابو بصیر بود او ثقه بود و آبرومند و به سال ۱۵۰ درگذشت (جش).

(۱۳) محمد بن همام بن سهیل بن بیزان ابوعلی کاتب اسکافی یکی از استادان شیعه ی امامیه است و بسیار حدیث نقل کرده است بزرگواری است مورد اعتماد و دارای مقامی ارجمند، شیخ و علامه در کتاب رجالشان او را عنوان کرده اند.

و خطیب در تاریخ بغداد گوید: ابوعلی محمد بن همام بن سهیل در ماه جمادی الاخرة به سال ۳۳۲ درگذشت و در (سوق العطش) مسکن داشت و در قبرستان قریش به خاک سپرده شد . پایان، و مزار نام آبادی است در پائین زمین بصره و عبد الله علاء مزاری ثقه بود و از سرشناسان اصحاب ما است چنانچه در فهرست نجاشی است.

(۱۴) شاید (ادریس بن زیاد کفر ثوثی) درست تر باشد او ثقه بود واصحاب امام صادق علیه السلام را درک کرده واز آنان روایت نموده است چنانچه در (صه) است.

(۱۵) این حدیث در بعضی از نسخه ها نیست واز این رو آن را در میان دو قوس نقل کردیم.

(۱۶) در رجال کشی از حفص ابیض تمار نقل کرده است که گفت: به محضر امام صادق علیه السلام در آن روزها که معلی بن خنیس را طلب می کردند - (وحدیث را با اضافه نقل کرده است) وپیدا است که هر دو خ بر، یکی است ودر کتابهای رجال حفص بن ابیض تمار - یا نیار - عنوان شده است ودر بعضی از نسخه های خطی (حفص تمار) است وظاهرا همان (حفص بن نسیب بن عماره) است که شیخ در رجالش او را از اصحاب امام صادق علیه السلام شمرده است.

(۱۷) در رجال کشی است که (خداوند نوری در برابر دیدگان او قرار می دهد وبا نیروئی در میان مردم مجهزش می سازد).

(۱۸) در بعضی از نسخه ها است که (یوالی، یعنی: یزید بن معاویه را دوست می داشت، ومن التقات: واز افراد مورد وثوق بود) ولی مسلما غلط است.

(۱۹) علی بن هاشم بن برید بریدی خزاز را این معین توثیق نموده واحمد بن حنبل و نسائی گفته اند: بد نیست واین حبان او را جزو موتقین آورده است وگفته است که در تشیع غلو داشت و ابو حاتم گفته است که: اظهار تشیع می کرد، چنانچه عسقلانی در تهذیب اش نقل کرده است. واما حسین بن سکن قرشی اهل بصره بود ودر بغداد ساکن شد خطیب در تاریخش ج ۸ ص ۵۰ عنوانش کرده وگفته است که به سال ۲۵۸ درگذشت.

(۲۰) عبد الرزاق بن همام بن نافع حمیری از افراد مشهور است ابن حجر در تهذیبش ج ۶ ص ۳۱۱ عنوانش کرده ودر باره اش سخن به درازا گفته است واز صوری نقل کرده که صوری از علی بن هشام و او از عبد الرزاق نقل می کن د که گفت: از سه نفر حدیث نوشته ام ودیگر اهمیتی نمی دهم که از دیگران ننویسم، از ابن شاذکونی که یرحافظه ترین مردم بود نوشته ام واز ابن معین که از همه داناتر به ع لم رجال بود نوشته ام واز احمد بن حنبل که از جمله کسانی بود که نیکو ثبت و ضبط می کرد نوشته ام وبالجمله عبد الرزاق از پدرش همام روایت کرده است و او از جمله کسانی است که از مینا بن ابی مینا زهری خزاز روایت کرده اند و او را ابن حبان از افراد مورد اعتماد شمرده است و ابن عدی گفته است از حدیث هایش روشن است که در تشیع غلو داشت.

(۲۱) آل عمران ۱۰۳.

(۲۲) آل عمران ۱۱۲.

(۲۳) الزمر ۵۶.

(۲۴) الفرقان: ۲۷.

(۲۵) ابراهیم: ۴۷.

(۲۶) انزع کسی را گویند که دو طرف پیشانی اش بی مو باشد، واصلع آنکه جلو سر او بی مو باشد و بطین آنکه شکمش بزرگ باشد.

(۲۷) در پاره ای از نسخه ها چنین است (انتم بحمد الله عرفتم) یعنی سپاس خدا را کمه شما وصی رسول خدا را شناختید.

(۲۸) ظاهرا او جعفر بن محمد بن جعفر بن الحسن بن جعفر بن الحسن المثنی است که از سرشناسان طالبیین است و در حدیث ثقه بود و به سال ۳۸۰ در ماه ذی القعدة به سن نود و چند سالگی درگذشت (جش).

(۲۹) در بعضی از نسخه ها (خیبری) است و ظاهرا هر دو درست نیست و (احمری) درست است و او ابواسحاق ابراهیم بن اسحاق نهاوندی است او مردی سست ایمان و در مذهبش متهم بود چنانچه در خلاصه است و شیخ هم در فهرست نزدیک به همین را گفته است و اضافه کرده است که او کتابهایی تصنیف نموده که دور از استحکام نیست و از جمله ی آنها کتاب: (غیبت) را ذکر کرده است و باید دانست که آنچه از تاریخ خطیب در ترجمه احمد بن نصر بن سعید نهروانی به دست می آید آن است که یکی از دو نسبت، درست است : یا نهاوندی و یا نهروانی و گویا آنچه که در تاریخ است تصحیف شده و درست همان نهاوندی است چنانچه در کتابهای دانشمندان شیعه است.

(۳۰) البقرة ۵۸.

(۳۱) الانبياء ۷.

(۳۲) النساء ۶۰.

(۳۳) الكهف ۱۰۳.

(۳۴) الفرقان ۳۱ و ۳۲ و ۳۳.

(۳۵) الفرقان ۳۱ و ۳۲ و ۳۳.

(۳۶) الطلاق ۱۰.

(۳۷) الانبياء ۷.

سپس خدای عز و جل فرمود: (وكان الشيطان للانسان خذولا)(۱) شیطان همیشه موجب خذلان آدمی است) پس هم صحبت و دوستیکه او را در دار دنیا از ذکر گم کرده و در آخرت خوار و زبونش ساخته و دوستی و هم صحبتی اش بحال او سودی نداشت تا آنجا که آنروز هر یک خود را از دیگری بدور داشته است همانا همان مصاحبت شیطانست، سپس خدای عز و جل از زبان پیغمبرش صلی الله علیه و آله که در روز قیامت می گوید، حکایت میکند که: (وقال الرسول يا رب ان قومي اتخذوا هذا القرآن مهجورا)(۲) رسول گوید: پروردگارا قوم من این قرآنرا مهجور کردند یعنی همان قرآنی که تو دستور فرموده بودی که آن را با اهل بیت من بدست داشته باشند و از آن دور باشند و آنرا مهجور ساختند. مگر اینهمه خطاب و اینهمه ملامت نه برای مردمی است که قرآن بر زبان پیغمبر برای آنان و دیگران نازل شده؟ آنانیکه افراد این امتند و بر عترت پیغمبرشان ستم کردند و کتاب خدا را پشت سر انداختند. کسانی که پیغمبر بروز رستاخیز گواه خواهد بود که آنان گفتار او را در باره تمسک بقرآن و عترت بدور انداختند و از آن دور بکنار رفتند و پیروی از هوای خود نمودند و امر و نهی این دنیا و رنگ و روی این زندگی را بردیشان مقدم داشتند چون در باره محمد و آنچه آورده بود شک داشتند و بر اهل بیت پیغمبر خدا که خداوند آنان را برتری عنایت فرموده بود حسد میورزیدند. مگر از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت نشده است و کسی از اصحاب حدیث انکار آن نتواند و موافق همین آیات است که فرمود: گروهی از یاران من بروز رستاخیز از راست و چپ من ربوده میشود پس من میگویم پروردگارا اینان هر چه باشند یاران منند پس خطاب میرسد: ای محمد تو نمیدانی اینان پس از تو چه کردند؟ پس من میگویم: دور باشند، دور باشند، مرگ بر آنان مرگ بر آنان. این روایت را آیه قرآن تصدیق میکند و گواه بر آنست که خدای عز و جل میفرماید: (وما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل افان مات او قتل انقلبتم على اعقابكم ومن ينقلب على عقبيه فلن يضر الله شيئا وسيجزي الله الشاكرين (۳) محمد رسولی است که پیش از او پیامبرانی آمده و رفته اند آیا اگر بمیرد و یا کشته شود شما عقب گرد خواهید کرد؟ و کسیکه عقب گرد کند خدا را هیچ زبانی نخواهد رسانید و خداوند سپاسگزاران را پاداش نیک میدهد) این فرمایش خدای عز و جل بهترین دلیل است بر اینکه پس از در گذشت پیغمبر صلی الله علیه و آله گروهی عقب گرد خواهند کرد و آنان همان ها هستند که با دستور خدا و رسول او صلی الله علیه و آله مخالفت کردند و گرفتار شدند کسانی که خداوند در باره آنان فرماید: (فليحذر الذين يخالفون عن امر ان تصيبهم فتنه او يصيبهم عذاب اليم)(۴) (آنانکه از دستور خدا سر پیچی میکنند بترسند که گرفتاری سختی دامن گیرشان شود و یا بشکنجه دردناکی گرفتار آیند). آری عذاب خدا چندین نهار و دوری از رحمت خدا و مرگ بر کسی باد که بر آل محمد ستم کرد و آنچه را که خدا دستور پیوندش را داده بود برید کسانی که دستور بدوستی و پیروی آنان داده بود نه دیگران آنجا که میفرماید: (قل لا اسئلكم عليه اجرا الا المودة فى القربى)(۵) (بگو ای پیغمبر من بجز دوستی خویشتاوندان مزدی از شما نمی طلبم) و میفرماید: (افمن يهد الى الحق احق ان يتبع امن لا يهدى الا ان يهدى فمالكم كيف تحكمون)(۶) آیا کسیکه راهنمای راه حق باشد سزاوارتر است که پیروی شود یا کسیکه خودش راه را گم کرده و نیازمند راهنما است چه بر سر شما آمده است؟ چگونه قضاوت میکنید؟ و در میان امت اسلامی امتی که از بهتان گفتن حیا کند و از او در میان امت اسلامی نیست که حیا میکند و از بهتان می پرهیزد و از گفتن دروغ ابا دارد و عناد نمیورزد اختلافی در این نیست که در هر کار پیچیده و مشکلی وصی رسول خدا امیر المومنین علیه السلام بود که صحابه را رهبری میکرد نه آنان آنحضرت را و تنها او آنان را هدایت میکرد نه کسی دیگر و همه باو نیازمند بودند و او از همه آنان بی نیاز بود همه دانش نزد او بود و کسی او را آموزگار نبود با اینهمه، با فاطمه دختر رسول خدا آنچنان رفتار کردند که او وصیت کرد که شبانه بخاک سپرده شود و از امت پدرش بجز کسانی که خودش نام برد کسی بر او نماز نگذارد. اگر در اسلام هیچ مصیبتی رخ نداده بود و هیچ ننگ و عاری دامن مسلمانان را آلوده نمیکرد و مخالف دین اسلام را هیچ

حجتی نبود مگر آنچه فاطمه رسید و باعث شد که او بهنگام مرگ بر امت پدرش خشمناک گردد و رفتاریکه با وی شد او را واداشت که وصیت کند یک نفر از آنان بر جنازه او نماز نگذارد - تا چه رسد بدیگر چیزها- هر آینه همین یک مصیبت و همین یک ننگ، مصیبتی بزرگ و تنگی وحشت آور بود و دل خفته اهل غفلت را بیدار میکرد، مگر آنکس را که خداوند مهر غفلت بر دل آورده و او را اکور کرده باشد البته او بزیر بار این ننگ میرود و در نظر او اهمیتی ندارد و بچیزی نمی نگارد و آزارنده فاطمه را پاک دامن پندارد و او را بر فاطمه و شوهر و فرزندان برتری دهد و از آنان بزرگترش میداند و بنظر او رفتاری که به فاطمه شده است حق بوده و از جمله خوبیهای اوست و با همین کار، برترین امت پس از رسول خدا گردید. آری خدا فرماید (فانها لا تعمی الابصار ولكن تعمی القلوب التي فی الصدور)(۷) (کوری آن نیست که چشمها نابینا شود بلکه کوری آنست که دلهایی که در سینه ها است کور شود) این کوری در دشمنان آل محمد و ستمگران بر آنان و طرفداران ستمگران نیز تا روز رستاخیز خواهد بود تا آنکه آن روز که روز کشف است و خدا میفرماید (لقد كنت فی غفله من هذا فكشفتنا عنك غطائك فبصرک اليوم حدید) (۸) (تو از اینکار در غفلت بودی ما پرده را از چشم تو برداشتیم امروز دیده تو حقیقت بین شده است) (و یوم لا ینفع الظالمین معذرتهم ولهم اللعنه ولهم سوء الدار) (۹) روزی است که ستمگران را پوزش طلبید نشان سودی نه بخشد و لعنت گریبان گیر آنان است و در جای گاه ابدی خواهند بود . وانگهی شگفت آورتر آنکه این کر و کوران ادعا دارند که کوچک و بزرگ فرائض و ریز و درشت احکام الهی در قرآن نیست و چون همه احکام الهی را در قرآن نمی یابند بناچار دست نیاز بسوی قیاس و اجتهاد در رای دراز نموده و از روی قیاس و رای حکم می کنند و بدروغ بر رسول خدا افتراء می گویند که آنحضرت اجتهاد را برای آنان تجویز نموده است و بر طبق ادعایشان بمعاذ بن جبل (۱۰) اجازه داده است و حال آنکه خدا می فرماید : (ونزلنا علیک الکتاب تبیاناً لکل شیء) (۱۱) ما قرآن را برای تو فرستادیم تا بیانگر همه چیز باشد . و میفرماید (ما فرطنا فی الکتاب من شیء) (۱۲) ما در قرآن چیزی فرو نگذاشتیم . و میفرماید (وکل شیء احصیناه فی امام مبین) (۱۳) همه چیز را در پیشوای روشنگر بر شمردیم و می فرماید (وکل شیء احصیناه کتاباً) (۱۴) ما همه چیز را بصورت کتاب بر شمردیم . و میفرماید (قل ان اتبع الا ما یوحی الی) (۱۵): بگو که من بجز آنچه را که بر من وحی میشود پیروی نمیکنم. و میفرماید: (وان احکم بینهم بما انزل الله) (۱۶) در میان آنان بانچه خدا فرو فر ستاده است حکم کن پس کسیکه انکار کند و بگوید که چیزی از امور دنیا و آخرت و احکام دین و واجبات و مستحبات و همه آنچه که اهل شریعت بان نیازمندند در قرآن نیست قرآنیکه خدا در باره اش فرموده است تبیاناً لکل شیء : (روشنگر هر چیز است) چنین کس سخن خدا را رد کرده است و بر خدا دروغ بسته است و قرآن خدا را تصدیق نکرده است . بجان خودم که آنان از خود و از جانب پیشوایانشان که از آنان پیروی میکنند راست می گویند که همه احکام را در قرآن نمی یابند زیرا آنان اهل اینکار نیستند و نه دانش آن بانان داده شده است و نه خدا و رسولش بهره ای از علم قرآن بانان داده اند بلکه همه دانش مخصوص خاندان رسول است که خدا علم را بانان داده و دیگران را بانان رهنمون شده و دستور داده است که از آنان پرسید تا جای آن را در قرآن بشما نشان دهند قرآنیکه آنان نگهبان و وارث و ترجمان آن هستند . و اگر آنان دستوری را که خدا داده بود انجام میدادند که میفرماید : (ولو رده الی الرسول والی الی الامر منهم لعلمه الذین یستنبطونه منهم) : (۱۷) اگر آن را بر رسول و صاحبان امرشان بر میگرددند آنانکه نیروی استنباط داشتند آن را میدانستند و آنجا که میفرماید : فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون (اگر نمیدانید از اهل ذکر پرسید) خداوند آنها را بروشنائی هدایت می رساند و آنچه را که نمیدانستند بانها میاموخت و آنها را از قیاس و اجتهاد بی نیاز می کرد و این اختلاف در احکام دینی که بندگان خدا بان عمل می کنند و آنها خود مسبب این اختلافند از میان برداشته می شد. اینان مدعی هستند بدروغ- که پیغمبر خدا آنان را آزاد گذاشته و اجازه چنین اختلاف را بانان داده است با آنکه قرآن از

اختلاف منع واز ایجاد آن نهی می کند زیرا می فرماید: (ولو كان من عند غير الله لوجدوا فيه اختلافا كثيرا) (۱۸) اگر این قرآن از نزد غیر خدا بود اختلاف فراوانی در آن می یافتند. و می فرماید: (ولا تكونوا كالذين تفرقوا واختلفوا من بعد ما جائهم البينات): (۱۹) مانند آنان مباشید که پراکنده شدند و پس از دلیل های روشن باز اختلاف کردند. و می فرماید: واعتصموا بحبل الله جميعا ولا تفرقوا همگی بریسمان خدا چنگ بزنید و پراکنده نشوید. و آیات خدا در مورد نکوهش اختلاف و پراکندگی بیش از شماره است و اختلاف و پراکندگی در دین همان گمراهی است و آنان این گمراهی را روا میدانند و مدعی هستند که رسول خدا آنرا آزاد کرده و اجازه فرموده است و این دروغی است که برسول خدا می بندند زیرا کتاب خدای عز و جل از آن بیم می دهد و نهی می کند و می فرماید ولا تكونوا كالذين تفرقوا واختلفوا مانند کسانی مباشید که پراکنده شدند و اختلاف کردند. دیگر چه بیانی روشنتر از این بیان و مردم پس از این روشنگری و ارشاد چه حجتی بر خدا دارند؟ پناه بخدا می بریم از گمراهی و از اینکه خداوند درباره دین ما مارا بخودمان و عقلهایمان و اجتهادمان واگزارد و از خداوند میخواهیم که ما بر آنچه بدان رهنمون شده است و دلالت کرده و ارشاد فرموده است از دین خود و دوستی دوستانش و چنگ زدن بدامن آنان و فرارگرفتن از آنان و عمل کردن بدستور آنها و باز شدن از آنچه نهی کرده اند ثابت قدم فرماید، تا آنکه با همین حال خدا راملاقات کنیم نه تبدیلی کرده باشیم و نه شکمی در دلمان باشد و نه از آنان پیشی گرفته باشیم و نه از آنها باز پس مانده باشیم که هر کس بر آنان پیشیگیرد از دین بیرون رود و هر کس باز پس ماند غرق شود و هر کس مخالفت با آنان کند نابود گردد و هر کس باز پس ماند غرق شود و هر کس مخالفت با آنان کند نابود گردد و هر کس همراه آنان رود بمقصد نائل آید که رسول خدا صلی الله علیه و آله این چنین فرموده است).

امامت و وصیت رهبری در اختیار خداست و بس

آنچه در امامت و وصیت رسیده است و اینکه ایندو از خدا است و با اختیار او است و امامتی است که هر امام باید بامام بعد از خودش آن بسپارد

۱- خبر داد مرا ابو العباس احمد بن محمد بن سعید بن عقده کوفی او گفت:

حدیث کرد ما را ابو محمد عبد الله بن احمد بن مستورد اشجعی (۲۰) از کتابش در ماه صفر بسال ۲۶۶ او گفت حدیث کرد ما را ابو جعفر محمد بن عبید الله حلبی او گفت حدیث کرد ما را ابو جعفر محمد بن عبید الله حلبی (۲۱) او گفت حدیث کرد ما را عبد الله بن بکیر از عمر (و) بن اشعث او گفت: در خانه امام نزدیک به بیست نفر بودیم که در محضرش نشسته بودیم حضرت روی بما کرد و فرمود: شاید بنظر شما چنین برسد که اینکار امامت بدست کسی از ما سپرده شده است که در هر جا که بخواهد قرارش بدهد بخدا سوگند که آن سفارشی است که از جانب خدا برسول خدا شده است در باره افرادی با نامشان یکی پس از دیگری تا سر انجام بصاحبش برسد.

۲- و خبر داد مرا ابو العباس احمد بن محمد بن سعید او گفت حدیث کرد مرا احمد بن یوسف بن یعقوب جعفری از کتابش او گفت حدیث کرد ما را اسماعیل ابن مهران او گفت: حدیث کرد ما را حسن بن علی بن حمزه از پدرش و از وهیب ابن حفص و اینان: از ابی بصیر و او از ابی عبد الله امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه کریمه: (ان الله يامرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها و اذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل ان الله نعمًا يعظکم به) (۲۲) همانا که خداوند بشما دستور میدهد که امانت ها را به اهلش برسانید و چون می خواهید میان مردم

حکم کنید عادلانه باشد همانا که خداوند شما را نیکو موعظت می فرماید) فرمود: آن امانت یعنی وصیت که هر یک از ما بایست بدیگری بسپارد.

۳- و خبر داد ما را علی بن احمد بندنیجی از عبید الله بن موسی علوی که گفت : حدیث کرد ما را علی بن حسن (۲۳) از اسماعیل بن مهران واو از مفضل بن صالح واو از معاذ بن کثیر): واو از ابی عبد الله جعفر بن محمد علیهما السلام که فرمود وصیت بصورت نوشته ای سر بسته از آسمان بر رسول خدا فرود آمد و نوشته ای سر بسته بجز وصیت هیچوقت بر رسول خدا فرود نیامد پس جبرئیل عرض کرد ای محمد این وصیت تو است در میان امتت نسبت باهل بیتت، رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود : ای جبرئیل کدام اهل بیت من؟ عرض کرد برگزیده خدا از اهل بیت با فرزندانیش تا از تو علم نبوت را پیش از ابراهیم بارث برد(۲۴) و بر آن وصیت مهرهایی بود پس علی علیه السلام نخستین مهر را باز کرد و بر آنچه مامور بود رفتار کرد. سپس حسن علیه السلام مهر دوم را برداشت و بر آنچه مامور بود رفتار کرد. سپس حسین علیه السلام مهر سوم را باز کرد دید دستور چنین است که جنگ کن و بکش و کشته بشو (۲۵) و با گروهی بمنظور شهادت بیرون برو آنان جز با تو شهید نخواهند شد حسین علیه السلام هم آنچنان کرد . سپس وصیت را بعلی بن الحسین سپرد و در گذشت پس علی بن الحسین علیه السلام مهر چهارم را باز کرد دید دستور آنست که سربزیر افکن و خاموش بنشین که چهره علم در پس پرده قرار گرفته است. سپس آنحضرت وصیت را بمحمد بن علی علیه السلام داد او پنجمین مهر را برداشت دید دستور آنست که کتاب خدا را تفسیر کن و پدرت را تصدیق نما و فرزندان را وارث این علم کن و بکار سازندگی امت پرداز و سخن حق را در حال ترس و ایمنی (امامت و وصیت رهبری با اختیار خداست) بگو و بجز خدا از هیچ کس مترس او نیز چنین کرد. سپس آن وصیت را بکسیکه پس از خود بود سپرد. معاذ بن کثیر گوید عرض کردم: تو همانی؟ فرمود: تو را چه در این پرسش؟ (۲۶) جز اینکه بروی ای معاذ آن را از من بازگو کنی؟ آری من همانم و تا دوازده نفر را بنام برای من شمرده سپس خاموش شد عرض کردم: دیگر چه کسی؟ فرمود: همین تورابس.

۴- خبر داد ما را علی بن احمد بندنیجی از عبید الله بن موسی او گفت حدیث کرد ما را محمد بن احمد قلانسی (۲۷) او گفت حدیث کرد ما را محمد بن ولید (۲۸) از یونس بن یعقوب: (۲۹)

از امام صادق علیه السلام که فرمود رسول خدا صحیفه سر بسته ای را که دوازده مهر داشت بعلی علیه السلام سپرد و فرمود : نخستین مهر را بشکن و بهر چه در آنست رفتار کن و آنرا بحسن باز ده تا مهر دوم را بردارد و بان عمل کند آنگاه باید حسن صحیفه را بحسین باز دهد و او سومین مهر را بشکند و بانچه در آنست رفتار کند سپس به یک یک از فرزندان حسین علیهم السلام باید داده شود.

۵- و خبر داد ما را علی بن احمد از عبید الله بن موسی از علی بن ابراهیم بن هاشم از پدرش واو از حماد بن عیسی واو از حریر واو از زراره): واو از ابی جعفر محمد بن علی علیه السلام که زراره گوید از امام باقر علیه السلام پرسیدم از تفسیر آیه مبارکه : ان الله یامرکم ان تودوا الامانات الی اهلها و اذا حکمتن بین الناس ان تحکموا بالعدل : همانا خداوند بشما دستور میدهد که امانتها را باهلش برسانید و چون میان مردم قضاوت کنید عادلانه قضاوت کنید. فرمود: خداوند بامامیکه از ما خانواده باشد دستور فرموده که امامت را بامام بعد از خودش بسپارد و حق آن را ندارد که از وی باز دارد مگر نمیشنوی که میفرماید و اذا حکمتن بین الناس ان تحکموا بالعدل ان الله نعماً یعظکم به (و چون میان مردم حکم کنید عادلانه قضاوت کنید که خداوند شمارا نیکو موعظت میفرماید) آنان فرمانروایانند مگر نمی بینی که در این آیه فرمانروایان را مخاطب ساخته است.

۶- وخبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید ابن عقده کوفی او گفت: حدیث کرد مرا احمد بن یوسف بن یعقوب او گفت: حدیث کرد ما را اسماعیل بن مهران او گفت: حدیث کرد ما را حسن بن علی بن ابی حمزه از پدرش او از یعقوب بن شعیب): گفت شنیدم ابا عبد الله (امام صادق) علیه السلام میفرمود: نه بخدا قسم که خداوند، این کار را تا روز رستاخیز بدون زمامدار نخواهد گذاشت.

۷- وخبر داد ما را علی بن احمد عبید الله بن موسی علوی از علی بن ابراهیم از احمد بن محمد بن خالد برقی از اسماعیل بن مهران که گفت: حدیث کرد مرا مفضل بن صالح ابو جمیل از ابی (عبد الله) عبد الرحمن (۳۰) از ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که فرمود: خدای جل اسمه فرمان هر امام را ووظیفه هایی که باید انجام دهد از آسمان فرو میفرستد و بر آن مهری نهاده پس امام آن مهر را بر میدارد و بر آنچه در آن است رفتار میکند. ای گروه شیعه این هشدار است برای افرادی که خدا را می پرستند و بیان روشنگری است مومنان را و هر کسی را که خدای تعالی در باره او اراده خیر فرماید او را افرادی قرار میدهد که امامان را هبیر را تصدیق نماید و بانان تسلیم گردد که خدای تعالی از کرامت خویش بانان عطا فرموده و آنانرا از میان برگزیدگان خویش بکرامت مخصوص فرموده و خلافت الهی بر همه خلق را فقط به آنان عطا فرموده نه بدیگران از خلقش زیرا فرمانبرداری از آنان را فرمانبرداری از خود دانسته که فرموده است عز وجل: اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم (خدا را فرمانبرید ورسول را وکسانی را فرمان برید که صاحبان امر شما هستند). و فرموده است: (من یطع الرسول فقد اطاع الله) (۳۱) (آنکه اطاعت رسول خدا کند اطاعت خدا را کرده است) رسول خدائیز مردم را بامامانیکه از ذریه او بودن دعوت کرد امامانی که خداوند بفرمانبرداری از آنان امر فرموده بود وخلق را بانان دلالت وارشاد کرده بود و دعوت رسول خدا آنجا بود که فرمود: من دو چیز گرانبها در میان شما بجای می گذارم: کتاب خدا است و عترت من که اهل بیت منند ریسمانی هستند که میان شما و خدای تعالی کشیده شده است تا دست بر این ریسمان دارید هرگز گمراه نخواهید شد.

و خدای تعالی در مقام ترغیب مردم باطاعت دستورات پیغمبر و ترساند نشان از مخالفت او فرمود: (فلیحذر الذین یخالفون عن امره ان تصیبهم فتنه او یصیبهم عذاب الیم) (۳۲) باید بترسند کسانیکه از دستور او سرپیچی میکنند که فتنه ای گریبان گیر آنان شود و یا بشکنجه دردناکی گرفتار آیند). و آن هنگام که رسول خدا مخالفت شد و فرمان او بدور افکنده شد و بر خلاف دستورش در باره عت رت رفتار شد و در کارشان استبداد نمودند و بدستور عترت رفتار نکردند و حق آنان را انکار نمودند و از سهم الارث آنان جلوگیری کردند و همگی از راه حسد و ستم و دشمنی علیه آنان همدست شدند بر کسانیکه مخالفت با امر رسول خدا کردند و نسبت بذریه آنحضرت گناهکار شدند (و بر پیروان شان و کسانیکه بکارهای مخالفین راضی بودند) و عده ای که خداوند بر آنان داده بود محقق گردید و فتنه در دین را هر چه زودتر برایشان پیش آورد که از دیدن راه راست کور شدند و در احکام و خواسته ها باختلاف افتادند و در رای ها تشنت روی داد و کور کورانه راه پیمودند و در قیامت بروز باز خواست نیز شکنجه دردناک را برای آنان آماده فرمود. و ما می بینیم که خداوند عز وجل در صریح قرآن کفیری را که بگروهی از مردم داده است بیان فرموده آنجا که میفرماید: (فاعقبهم تفاقا فی قلوبهم الی یوم یلقونه بما اخلفوا الله ما وعده و بما کانوا یكذبون) (۳۳) (نفاق را در دلهای آنها تا روزیکه خدا را ملاقات کنند جایگزین کرد چون آنچه را که بخدا وعده داده بودند مخالفت کردند و چون دروغ میگفتند) می بینیم که خداوند، نفاقی را که در دلهای آنان بجای گذاشته بعنوان کیفر و جزای مخالفت وعده آنها قرار داده بود و آنان را منافق نامیده است آنگاه در قرآنش فرموده است (ان المنافقین فی الدرک الاسفل من النار) (۳۴) بتحقیق که منافقین در پست ترین مرتبه آتش قرار دارند. پس هرگاه حال کسیکه مخالفت وعده کند جنین باشد که کفرش نفاقی گردد که او را بدرک اسفل دوزخ بکشاند چگونه خواهد بود حال کسیکه با خدای عز وجل و پیغمبرش صلی الله علیه و آله در باره قرآن و عترت آشکارا مخالفت کند

ودستور آنان را رد کرد و از فرمانشان سرپیچی کند و با کسیکه خداوند امر کرده است به پیروی آنان و دست بدا من آنان شدن و به همراه آنان بودن آنجا که می فرماید (یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله وکونوا مع الصادقین) (۳۵) (ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا بپرهیزید و با راستگویان باشید) و آنانند کسانی که در عهدیکه با خدا داشتند راستگو بودند، عهد کرده بودند که با دشمن خدا بستیزند و جان خود را در راه او و یاری پیغمبرش و سر بلندی دینش بدهند آنجا که می فرماید: (رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم من قضی نحبه ومنهم من ينتظر وما بدلوا تبديلا): (۳۶) (مردانی هستند که در آنچه با خدا عهد کرده بودند راست گفتند بعضی از آنان بر سر پیمان رفت و بعضی از آنان بانتظار نشستند ولی هیچیک عهد خود را تبدیل نکردند) چقدر فاصله است میان کسیکه در وعده خود با خدا راست گفته و بعهدهش وفا کرده و جان خود را برای او از دست داده و در راه او جهاد کرده و دینش را سر بلند نموده و خدا و رسولش را یاری کرده است و میان کسیکه با رسول خدا عصیان و مخالفت ورزیده و به عترت او ستم نموده و کاری کرده است که بدتر از مخالفت و عده است که نفاق آور بوده و صاحبش را بدرک اسفل دوزخ میکشاند پناه بخدایم بریم از آتش. خدا شما را رحمت کند، این چنین است حال کسیکه از یکی از امامانیکه خداوندشان اختیار نموده است عدول نماید و امامتش را انکار کند و دیگری را بجای او بپا دارید و حق را از برای دیگری ادا کند زیرا ام وصیت و امامت بفرمان الهی است و باختیار او نه بفرمان خلق و اختیارشان پس هر آنکس بجز برگزیده خدا را برگزیده و با امر خدای سبحان مخالفت نماید بجایگاه ستمگران و منافقان فرو افتد که جایشان آتش خشم خدا است چنانچه خدای عز و جل توصیفشان نموده پناه بخدایم بریم از مخالفت خدا و خشم و شکنجه او و از خداوند خواستاریم که ما را هیر آنچه بما عطا فرموده ثابت قدم فرماید و پس از آنکه برافت و رحمتش ما را هدایت فرموده دلهای ما را از حقیقت منحرف و روی گردان نسازد.

روایاتی که درباره عدد امامان رسیده

روایاتی که می گویند امامان دوازده نفرند و از طرف خدا برگزیده شده اند.

۱- خبر داد ما را ابو سلیمان احمد بن هوده ابی هراسه باهلی (۳۷) گفت: حدیث کرد ما را ابراهیم بن اسحاق نهاوندی بسال ۲۷۳ (۳۸) او گفت: حدیث کرد ما را ابو محمد عبد الله بن حماد انصاری بسال ۲۲۹ او گفت حدیث کرد ما را عمرو ابن شمران مبارک بن فضاله او از حسن بن ابی الحسن بصری: او خبر را با امام می رساند که فرمود: جبرئیل بخدمت پیغمبر آمد و عرض کرد ای محمد خدای عز و جل تو را امر می فرماید که فاطمه را بعلی برادر خودت همسر سازی رسول خدا کس به نزد علی رستاد او را گفت: ای علی من می خواهم دخترم فاطمه را که بانوی زنان جهانیان است و پس از تو از همه نزد من محبوب تر است همسر تو سازم و از شما بوجود خواهد آمد دو سرور جوانان بهشتی و شهیدان بخون آغشته که پس از من بانان ستم خواهد شد و نجیبان تابان که خداوند بوسیله آنان تاریکی ها را از میان بردارد و حق را بانان زنده سازد و باطل را بانان بمیراند شماره آنان شماره ماههای سال است و عیسی بن مریم در پشت سر آخرینشان بنماز خواهد ایستاد.

۲- خبر داد ما عبد الواحد بن عبد الله بن یونس موصلی (۳۹) او گفت حدیث کرد ما را محمد بن جعفر (۴۰) او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن خالد او گفت: حدیث کرد ما را ابو هاشم داود بن قاسم جعفری: از ابی جعفر محمد بن علی (۴۱) علیه السلام

وآنحضرت از پدراناش علیهم السلام فرمود : روزی امیر المومنین علیه السلام در حالیکه فرزندش حسن را بهمراه داشت وبدست سلمان فارسی تکیه داده بود داخل مسجد الحرام شد و نشست که ناگاه مردی خوش قیافه وخوش لباس آمد وبامیر المومنین سلام داد ودر مقابلش نشست وعرض کرد یا امیر المومنین سه پرسش از شما دارم امیر المومنین فرمود: هر چه میخواهی بپرس. عرض کرد: آدمی وقتی می خوابد روحش بکجا می رود؟ وچگونه آدمی چیزی را بیاد میاورد وفراموش میکند؟ وچه میشود که فرزند کسی بعموها ودائیها شبیه می شود؟ امیر المومنین علیهاسلام روی بحسن کرد وفرمود: ای ابا محمد پاسخ این مرد را بگو. ابو محمد بانمرد فرمود: اما آنچه پرسى که آدمی وقتی می خوابد روحش بکجا می رود؟ همانا روح وابسته بباد است وباد وابسته بهوا است تا هنگامیکه صاحب روح می خواهد بیدار شود اگر خداوند اجازه بدهد که آنروح بان بدن باز گردد آنروح، باد را جذب میکند وباد هوا را وروح در بدن صاحبش ساکن می شود واگر خدا اجازه نفرمود کهان روح بان بدن باز گردد هوا باد را جذب میکند وباد هم روح را میکشد وروح ببدن صاحبش باز نمی گردد تا بهنگام رستاخیز.

پی نوشتها:

(۱) الفرقان ۲۹.

(۲) الفرقان ۳۰.

(۳) آل عمران ۱۴۴.

(۴) النور ۶۳.

(۵) الشوری ۳۳.

(۶) یونس ۳۵.

(۷) الحج ۴۶.

(۸) ق ۲۳.

(۹) المؤمن ۵۲.

(۱۰) ترمذی وابوداود از معاذ بن جبل روایت کرده اند که چون رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) اورا به یمن می فرستاد فرمود: اگر قضاوتی پیش بیاید چگونه حکم خواهی کرد؟ عرض کرد به وسیله ی کتاب خدا حکم می کنم فرمود : اگر در کتاب خدا نیافتی؟ عرض کرد به وسیله ی سنت پیغمبر خدا فرمود : اگر در سنت رسول خدا نیافتی؟ عرض کرد به وسیله ی سنت پیغم بر خدا فرمود : اگر در سنت رسول خدا نیافتی؟ عرض کرد: بی پروا اجتهاد در رأی خود خواهم کرد.

راوی گوید رسول خدا بر سینه ی او زد وفرمود : سپاس خدائی را که فرستاده ی رسول خدا را بر آنچه خدا به آن راضی است موفق ساخت ودر روایت دیگر است که رسول خدا به او فرمود : اگر امری بر تو مشکل شد بپرس وخجالت مکش ومشورت کن . سپس اجتهاد

کن که خداوند اگر صدق در تو بیند تو را موفق می کند و اگر امر بر تو مشتبه شد بایست تا آن که ثابتش کنی یا جریان را برای من بنویس و از هوای نفس دوری کن که هوا مردم بد عاقبت را به سوی آتش می کشد و تا می توانی با مردم مدارا کن.

(۱۱) النحل ۸۹.

(۱۲) الانعام ۳۸.

(۱۳) یس ۱۲.

(۱۴) النبأ ۲۹.

(۱۵) الانعام ۵۰.

(۱۶) المائدة ۴۹.

(۱۷) النساء ۸۳.

(۱۸) النساء ۸۲.

(۱۹) آل عمران ۱۰۵.

(۲۰) خطیب در تاریخش او را از استادان و مشایخ ابی العباس ابن عقده شمرده است.

(۲۱) در بعضی از نسخه ها (محمد بن عبد الله حلبی) نوشته شده است و اشتباه است.

(۲۲) النساء ۵۸.

(۲۳) یعنی ابن فضال و در بعضی از نسخه ها (علی بن الحسین) است چنانچه در کافی است و ظاهراً هر دو تصحیف شده است و بعضی

گمان کرده اند که آنکه در کافی است علی بن الحسین مسعودی صاحب مروج الذهب است ولی آن هم اشتباه است.

(۲۴) در کافی بجای (قبل ابراهیم) (کما ورثه ابراهیم) است یعنی همان طور که ابراهیم آن علم را به ارث گذاشت - اگر (ورثه) با تشدید

راء خوانده شود و محتمل است مقصود از متن ابراهیم فرزند رسول خدا باشد.

(۲۵) در بعضی از نسخه ها (جنگ کن تا آنجا که کشته شوی).

(۲۶) در کافی به جای (ما یک فی هذا) گفته است (مابی باس) یعنی من مانعی از پاسخ گوئی تو ندارم جز آنکه ... و این بهتر است و در

بعضی از نسخه ها (شانک فی هذا) است.

(۲۷) او محمد بن احمد بن خاقان نهدی حمدان قلانسی است و نجاشی او را ضعیف دانسته و گفته است که او مضطرب است ولی ابونضر

عیاشی او را توثیق کرده و گفته است که او کوفی فقیه و ثقه و نیکوکار است.

(۲۸) او محمد بن ولید خزاز بجلی ابوجعفر کوفی است ثقه است و سرشناس و حدیثش پاک و بی آلاش چنانچه در (جش) گوید.

(۲۹) او یونس بن یعقوب بن قیس ابوعلی جلاب بجلی دهی کوفی مولی نهد است کتاب هائی دارد و خود مورد اعتماد بود و از طرف ابوالحسن (موسی بن جعفر) علیه السلام وکیل بود و اختصاصی به امام صادق داشت و در زمان امام رضا علیه السلام در مدینه درگذشت امام رضا حنوط و کفن و همه ی آنچه که مورد نیازش بود از برایش فرستاد و مولایان خود و موالی پدرش را دستور فرمود تا بر جنازه اش حاضر شوند و محمد بن حباب را امر فرمود تا بر او نماز بخواند و فرمود: در بقیع گوری برای او بکنید و اگر اهل مدینه نگذاشتند و گفتند او عراقی است و ما او را در بقیع دفن نمی کنیم به آنان بگوئید این مولای امام صادق است و محل سکونتش عراق بود و اگر شما نگذارید که او را در بقیع دفن کنیم ما هم از این پس نخواهیم گذاشت که شما موالی خود را دفن کنید پس او را در بقیع به خاک سپرده شد.

وکشی با سند خود از محمد بن ولید روایت کرده است که گفت : پس از دفنش من در کنار قبر بودم که گورستان بان مرا دید و گفت: صاحب این قبر کیست؟ که ابوالحسن علی بن موسی علیه السلام سفارش او را به من کرد و به من دستور داد که تا یک ماه یا چهل روز همه روزه قبرش را آب پاشی کنم و هم او به من گفت که تابوت رسول خدا نزد من است هرگاه که کسی از بنی هاشم از دنیا برود آن تابوت به صدا درمی آید و من به خود می گویم چه کسی از بنی هاشم مرده است؟ تا آنکه بامداد خبردار می شوم و آن شبی یونس مرده بود تابوت صدا کرد من گفتم از بنی هاشم کسی را نمی شناسم که بیمار باشد پس چه کسی مرده است؟ چون فردا شد آمدند و تابوت را از من گرفتند و گفتند مولای ابی عبد الله که در عراق ساکن بود مرده است و بالجمله مادرش خواهر معاویه بن عمار بود و نامش منیه ی دختر عمار.

(۳۰) کذا و ظاهرا او عبد الرحمن حجاج است که کنیه اش ابو عبد الله است و ابوجمیل از وی در تہذیب در چند جا روایت کرده است پس اگر آنچه ما در میان دو قوس گذاشتیم از طرف نویسندگان اضافه شده باشد چنانچه در بعضی از نسخه ها بر وی (عبد الله) خط کشیده شده ظاهرا همان ابو عبد الرحمن حذاء خواهد بود ولی من در جائی ندیدم که ابی جمیل از او روایتی کرده باشد.

(۳۱) النساء ۸۰.

(۳۲) النور ۶۳.

(۳۳) التوبة ۷۷.

(۳۴) النساء ۱۴۵.

(۳۵) التوبة ۱۱۹.

(۳۶) الاحزاب ۲۳.

(۳۷) او احمد بن نصر بن سعید باهلی معروف به ابن ابی هراسه است در الجامع گوید : تلعلکبری در سال ۳۳۱ از او حدیث شنیده است و به سال ۳۳۳ در روز ترویبه درگذشته است و خطیب در ج ۵ تاریخش ص ۱۸۳ گوید ابوسلیمان نهروانی معروف است به ابن ابی هراسه و از ابراهیم بن اسحاق احمری حدیث نقل می کند - شیخی است از شیوخ شیعه.

(۳۸) در بعضی از نسخه ها ۲۹۳ نوشته است و گذشت که بنابراینچه از جامع الرواة و تاریخ خطیب استفاده می شود : نهاوند به نهروانی تصحیف شده است و یا بالعکس.

(۳۹) عبد الواحد بن عبد الله بن یونس موصلی برادر عبد العزیز و کنیه اش ابوالقاسم است او تقه بود و از تلعلکبری به سال ۳۲۶ روایت می کند چنانچه در خلاصه است.

(۴۰) محمد بن جعفر قرشی چنانچه مولف در باب (کسی که مدعی امامت گردد) تصریح کرده است محمد بن جعفر اسدی ابوالحسین رزاز است یکی از ابواب امام علیه السلام بود و ظاهرا او فرزند جعفر بن محمد بن عون است چنانچه میرزا در منهج احتمال داده است.

(۴۱) یعنی حضرت جواد علیه السلام.

واما آنچه از یاد آوری و فراموشی پرسیدی همانا قلب آدمی در حقه ای است و بر سر آن حقه طبقی نهاده شده است هنگامی که بر محمد و آل محمد درود تمامی فرستاده شود آن طبق از روی آن حقه برداشته می شود و دل روشن می شود و آنچه فراموش شده است بیاد آدمی میاید و اگر او درود بر محمد و آل محمد نفرستاد و یا از درود بر آنان کم کرد و پاره ای را نگفت آن سرپوش بر آن حقه میافتد و دل تاریک می گردد و آدمی باشتباه افتد و آنچه را که می داند فراموش میکند.

واما پرشست از شباهت فرزند به عموها و دائی ها؟ مرد، هنگامی که با همسر خود هم بستر می شود اگر با دلی آرام و اعصاب راحت و بدن بی اضطراب بهره جنسی برد، نطفه او در میان رحم قرار می گیرد و نوزاد به پدر و مادر شبیه می شود و اگر با دلی نا آرام و اعصاب ناراحت و تن پر اضطراب بکار جنسی پرداخت آن نطفه نیز مضطرب می شود و در حال اضطراب به پاره ای از رگها می نشیند اگر برگی از رگهای عموها نشست نوزاد بعموهایش شبیه می شود و اگر برگی از رگهای دائیها نشست فرزند بدائی هایش شبیه خواهد شد. آنمرد گفت شهادت می دهم بر اینکه معبودی بجز خدا نیست و همواره این گواهی را می دادم و شهادت می دهم که محمد فرستاده خداست و همواره این شهادت را می دادم و بزبان می آوردم و شهادت می دهم که تو - با دست اشاره بامیر المومنین کرد - جانشین رسول خدائی و بر پا دارنده حجت او و پیش از این نیز هم این را می گفتم . و گفت: شهادت می دهم که تو - و با دست اشاره بحسن کرد - وصی او هستی و برپاسازنده حجت او و پیش از این نیز همین را می گفتم. و شهادت می دهم بر حسین بن علی که او وصی اوست و برپاسازنده حجتش و همیشه سخنم اینست. و شهادت می دهم بر علی بن الحسین که کار وصایت حسین با اوست.

و شهادت می دهم بر محمد بن علی که کار وصایت علی با اوست. و شهادت می دهم بر جعفر که کار وصایت محمد با اوست. و شهادت می دهم بر موسی که کار وصایت جعفر با اوست. و شهادت میدهم بر علی که او ولی موسی است. (۱) و شهادت میدهم بر محمد که کار وصایت علی با او است . و شهادت میدهم بر علی که کار وصایت محمد با اوست . و شهادت می دهم بر حسن که کار وصایت علی با اوست . و شهادت می دهم بر مردی از فرزندان حسین که بردن نام و کنیه اش روان باشد تا آنگاه که خداوند امر خود را آشکار سازد و زمین را با عدل و داد پر کند همان سان که با جور و ستم پر شده باشد و سلام بر تو ای امیر المومنین و رحمت و برکات خدا . سپس برخاست و رفت. امیر المومنین علیه السلام بحسن فرمود: ای ابا محمد بدنبالش برو و به بین کجا می رود؟ امام حسن گوید بدنبالش بیرون شدم همینکه پای از مسجد بیرون نهاد نفهمیدم بکجا شد بخدمت امیر المومنین باز گشتم و از جریان آگاهش ساختم فرمود: ای ابا محمد می شناسی اش؟ گفتم: نه و خدا و رسول خدا و امیر المومنین بهتر می دانند فرمود: او خضر علیه السلام است. مترجم گوید: ظاهراً مقصود از وابستگی روح بیاد و باد بهوا آنست که آدمی بواسطه نفس کشیدن زنده است که نفس همان باد است و آن بوسیله هوا انجام می گیرد و مقصود از اینکه روح باد را جذب میکند آنست که شخص خواب رفته بنفس کشیدن خود ادامه می دهد تا آنگاه که پس از استراحت کافی بیدار می شود و اگر اجلش سر آمده باشد هوا باد را جذب میکند یعنی از نفس کشیدن باز میماند و میمیرد . و اما مسئله یاد آمدن پس از فراموشی، آنچه مسلم است اینکه کدورت خاطر موجب پریشانی آن و عروض نسیان است و چنانچه آدمی بخدا توجه نمود نورانیتی و جمعیت خاطر ی فراهم آید و در نتیجه، مطلب فراموش شده بیاد آید و ذکر صلوات یکی از مصادیق توجه بخدا و تحصیل نورانیت است . و اما مسئله شباهت را علم امروز نیز اجمالاً تایید میکند و اینکه آرامش خاطر بهنگام عمل جنسی و یا اضطراب آن اثرهای متضادی در انعقاد نطفه و تشکیل ساختمان وجودی طفل دارد).

۳- وخبر داد ما را محمد بن یعقوب کلینی از عده ای از رجال حدیثش و آنان از احمد بن ابی عبد اله محمد بن خالد برقی واو از حسن بن عباس بن حریش واو از: ابی جعفر محمد بن علی علیه السلام و آنحضرت از پدراننش که امیر المومنین علیه السلام باین عباس فرمود که همه ساله شب قدر هست و در آن شب کار یکسال و آنچه در آن سال باید بشود نازل می شود و برای اینکار پس از رسول خدا فرمانداری است ابن عباس عرض نمود یا امیر المومنین آنان کیانند؟ فرمود من و یازده نفر از نسل من امامانی که فرشتگان با آنان سخن می گویند.

۴- و خبر داد ما را محمد بن یعقوب او گفت: دیت کرد ما را علی بن محمد از عبد الله بن محمد بن خالد او گفت حدیث کرد مرا نصر بن محمد بن قابوس (۲) از منصور بن سندی واو از ابی داود مسترق واو از پعلبه بن میمون واو از مالک جهنی واو از حارث بن مغیره واو از اصیغ بن نباته: گفت روزی بخدمت امیر المومنین علی علیه السلام رسیدم دیدم بفکر فرو رفته و بر خاک زمین خطهائی میکشد گفتم: یا امیر المومنین از خط کشیدن بر خاک خوش ت می آید؟ فرمود: نه بخدا قسم نه باینکار و نه هرگز یکدم بدنیا میل کرده ام ولی فکرم را نوزانی بخود مشغول کرده است که از نسل من است او همان مهدی است که زمین را از عدل و داد پر خواهد کرد همان سان که از جور و ستم پر شده باشد از برای او روزهای حیرت و غیبتی است که گروهی در آن روزها گمراه میشوند و گروهی دیگر رهنمون شوند. گفتم یا امیر المومنین این حیرت و غیبت تا چه اندازه خواهد بود فرمود: مدت زمانی. گفتم: این کار بطور حتم شدنی است؟ فرمود: آری هم چنانکه خود او حتما باید آفریده شود. گفتم من بان روز میرسم؟ فرمود: ای اصیغ کجا تو را باین کار دست رسی هست آنان برگزیدگان این امتند که بهمراه نیکوکاران این عترت خواهند بود عرض کردم: پس از آن چه خواهد شد؟ فرمود: آنچه خدا بخواهد که خدا را اراده ها و نتیجه ها و پایان کارها است.

۵- و حدیث کرد مرا موسی بن محمد قمی ابو القاسم (۳) در شیراز بسال ۳۱۳ او گفت حدیث کرد ما را سعد بن عبد الله اشعری از بکر بن صالح واو از عبد الرحمن سالم واو از ابی بصیر واو از: ابی عبد الله جعفر بن محمد علیهما السلام که فرمود: پدرم بجابر بن عبد الله انصاری فرمود: مرا با تو کاری است هر وقت برایت دشوار نیست میخواهم تنها با تو باشم و آن را بیرسم جابر عرض نمود هر وقت که دوست داریم، روزی پدرم با جابر خلوت نمود و باو گفت: ای جابر داستان لوحی که بدست فاطمه دختر رسول خدا دیدی چه بود؟ و مادرم فاطمه از آنچه در آن لوح نوشته شده بود چه گفت؟ . جابر عرض کرد: خدای بی انباز را گواه می گیرم که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله روزی بقصد عرض تهنیت ولادت حسین علیه السلام بخدمت مادرت فاطمه علیها السلام رسیدم بدستش صفحه سبزی دیدم که بگمانم از زمرد بود و در آن خط سفیدی شبیه بنور آفتاب نوشته شده بود (۴) گفتمش: پدرم و مادرم بفدایت این صفحه چیست؟ فرمود صفحه ای است که خداوند عز و جل به پیغمبرش هدیه داده است که نام پدرم و نام شوهرم و نام دو فرزندم و نام جانشینان از فرزندم در آن نوشته شده است و پدرم آن را بعنوان چشم روشنی بمن داده است (۵) جابر گفت: مادرت فاطمه آن لوح را بدست من داده و من خواندم و نسخه ای از آن نوشتم، پدرم بجابر فرمود: ای جابر ممکن است آن را بمن نشان دهی؟ عرض کرد: آری، پدرم بهمراه جابر بخانه او رفت پدرم صفحه پوستی در آورد و گفت: ای جابر تو بنوشته خودت نگاه کن تا من این نوشت را برای تو بخوانم آنگاه پدرم بر جابر خواند و حتی یک حرف نسخه پدرم با یک حرف نسخه جابر مخالف نبود جابر گفت خدا را گواه می گیرم که من همینطور دیدم که در آن لوح نوشته شده بود: بنام خداوند پر مهر و مهربان، این نوشته ای از سوی خدای عزیز حکیم به پیغمبرش و نورش و حجابش (۶) و سفیرش و راهنمایش این نوشته را روح الامین از نزد پرودگار جهانیان فرود آورده است. ای محمد نامهای مرا بزرگ بشمار و نعمت های مرا

سیاس بگذارو... انکار مکن من همان خدائی هستم که معبودی بجز من نیست پشت ستمگران را می شکنم و ستمدیدگان را به پیروزی می رسانم و حاکم روز جزایم و من همان خدائی هستم که معبودی بجز من نیست هر کس که بجز فضل مرا امیدوار باشد و یا بجز از دادخواهی من بهراسد (۷) او را شکنجه ای دهم که هیچ یک از جهانیان را چنین شکنجه ای نداده باشم پس تنها مرا پیرست و تنها بمن توکل کن من پیامبری نفرستادم که عمرش پایان پذیرد و مدتش سر آید مگر آنکه جانشینی برای او قرار دادم و من تو را بر همه پیا میران برتری دادم و جانشینت را از همه جانشینان برتر نمودم و تو را بدوشیر بچه ات و دو نواده ات : حسن و حسین سرافراز کردم و حسن را پس از سر رسید مدت پدرش کان دانش خودم قرار دادم و حسین را کان وحی خودم کردم و او را با شهادت سر بلند نمودم و زندگی اش را بنیک بختی پایان بخشیدم و او برترین جان نثاران راه من است و درجه دارترین شهیدان در نزد من، کلمه تامه خود را با او قرار دادم و حجت کامل را در نزد او گذاشتم . کیفر و پاداش من بوسیله عترت او است نخستین عترتش علی است : سرور عبادت کنندگان و زینت بخش دوستان گذشته من و فرزندش همنام جدش م حمود است نامش محمد و شکافندهو علم من و کان حکمت من است دو دلان در باره جعفر هلاک خواهند شد و آنکه دستور او را رد کند همچون کسی است که دستور مرا رد کرده باشد سخنی است از من بحقیقت مقرون که جعفر را جایگاهی عزیز بخشم و خاطرش را در باره شیعیان و دوستانش خر سند گردا نم و پس از جعفر فتنه ای خواهد افتاد تاریک که چشم جائی را نبیند (۸) زیرا رشته ای که من واجبش کرده ام بریده نشود و حجت من پنهان نماند ساقی بزم ما دوستان ما را جام لبریز دهد آنان ابدال روی زمینند هان که اگر کسی یک نفر از آنان را انکار کند نعمت مرا انکار کرده است و کسیکه یک آیه از کتابم را تغییر دهد بر من افترا بسته است و ای بر حال افترا گوینان و انکار کنندگان . در آن روز که مدت بندهمن موسی : دوستم و برگزیده ام سر آید کسیکه او را تکذیب کند همچون کسی است که همه دوستانم را تکذیب کرده است او دوست من و یار من است و کسی است که من باری بسنگینی بار نبوت بر دوش او نهم و او را با کشیدن آن بار آزمایش کنم . و پس از او خلیفه من علی بن موسی الرضا است او را اهریمنی گردن فراز میکشد و در شهری که بنده شایسته خدا بنام ذو القرنین ساخته است بخاک سپرده شود بهترین خلق من بکنار بدترین خلق من دفن می شود سخنی است از من بحق که حتما چشم او را با فرزندش محمد روشن خواهم ساخت او معدن علم من و رازدار من و حجت من بر خلق من است جایگاهش بهشت و شفاعتش را درباره هفتاد هزار من و حجت من بر خلق من است جایگاهش بهشت و شفاعتش را در باره هفتاد هزار از اهل بیتش که همگی سزاوار آتش باشند خواهم پذیرفت. (۹) کار فرزندش علی را که دوست من و یاور من و گواه من در میان خلق من و امین من بر وحی من است به نیک بختی بانجام رسانم و از او بوجود آورم دعوت کننده براه من و خزانه دار دانش من حسن را. سپس این را کامل کنم با فرزندش که رحمت برای جهانیان است کمالی موسی و بهاء عیسی و صبر ایوب را دارد، دوستان من در زمان غیبت او خوار شوند و سرهاشان همچون سرهای ترک و دیلم بعنوان هدیه به نزد این و آن فرستاده شود، کشته شوند و باتش سوزانده شوند و همواره ترسناک و هراسان و وحشت زده میباشند، زمین از خونشان رنگین شود زنانشان در سوک آنان نالان گردند آنانند دوستان حقیقی من و بر من حتم است که هرگونه کوری و تاریکی را از آنان بردارم (۱۰) و باحترام آن زلزله ها را بر چینم و سختیها و گرفتاریهای گریبان گیر را بردارم بر آنان از پروردگارشان درود ها و رحمت باد و آنان اند که رهنمون شدگانند ابو بصیر - راوی حدیث - اگر در تمام عمر تبجز همین یک حدیث را نشنیده باشی ترا بس است پس آنرا از نا اهلش محافظت کن.

۶- وخرداد ما را احمد بن محمد بن سعید ابن عقده کوفی او گفت : حدیث کرد ما را یحیی بن زکریابن شیبان (۱۱) از کتابش بسال ۲۷۳ او گفت حدیث کرد ما را علی بن سیف بن عمیره او گفت: حدیث کرد ما را ابان بن عثمان از زراره او از) ابی جعفر امام باقر علیه السلام وآنحضرت از پدراناش علیهم السلام فرمود رسول خدا فرموده است از اهل بیت من دوازده نفر را فرشته گان خبر گزاری کنند شخصی بنام عبد الله بن زید که برادر رضاعی علی بن الحسین علیه السلام بود با قیافه انکار گفت: سبحان الله خبر گزاری فرشتگان؟ راوی گوید: امام باقر روی بسوی او کرد و فرمود بخدا قسم که پسر مادر تو (یعنی علی بن الحسین علیهما السلام) این چنین بود.

۷- خبر داد ما را محمد بن همام او گفت: حدیث کرد ما را پدرم و عبد الله ابن جعفر وحمیری آندو گفتند حدیث کرد ما را احمد بن هلال او گفت: حدیث کرد مرا محمد بن ابی عمیر بسال ۲۰۴- او گفت: حدیث کرد مرا سعید بن غزوان از ابی بصیر او از): ابی عبد الله وآنحضرت از پدراناش علیهم السلام فرمود: رسول خدا فرموده است که خدای عز و جل از هر چیز را بر گزید از صفحه زمین، مکه را برگزید واز مکه مسجد را برگزید واز مسجد همان قطعه را برگزید که کعبه در آن است واز چهار پایان ماده هاشان را برگزید واز شبها قدر واز مردم بنی هاشم را برگزید و من وعلی را از بنی هاشم برگزید واز من وعلی برگزید سن و حسین را و از اولاد حسین دوا زده امام تکمیل می گرداند نهمین آنان باطن است وهم او ظاهر آنان است و او برترین آنان است و او قائم آنان است (۱۲) عبد الله بن جعفر در حدیث اش اضافه کرده است که (آنان قرآن را از تحریف تندروها و نسبت های باطل گویان و تاویل نادانان محفوظ میدارند). (وخرداد ما را محمد بن همام و محمد بن حسن بن محمد بن جمهور از حسن ابن محمد بن جمهور او گفت حدیث کرد ما را احمد بن هلال او گفت حدیث کرد مرا محمد بن ابی عمیر از سعید بن غزوان): (۱۳) از ابی عبد الله علیه السلام که فرمود: رسول خدا فرمود خدای عز و جل مرا برگزید تا پایان حدیث.

واز کتاب سلیم بن قیس هلالی. (۱۴)

۸- آنچه که روایت کرده است آن را احمد بن محمد بن سعید ابن عقده و محمد ابن همام بن سهیل و عبد العزیز و عبد الواحد دو فرزند عبد الله بن یونس موصلی از رجال خودشان و آنان از عبد الرزاق ابن همام او از معمر بن راشد او از ابان بن ابی عیاش و او از سلیم قیس): واین روایت را از غیر این سندها خبر داد بما هارون بن محمد او گفت : حدیث کرد مرا احمد بن عبید الله بن جعفر بن معلی همدانی او گفت: حدیث کرد مرا ابو الحسن عمرو بن جامع بن عمرو بن حرب کندی (۱۵) او گفت: حدیث کرد ما را عبد الله بن مبارک که شیخ ما بود از اهل کوفه و ثقه بود (۱۶) او گفت حدیث کرد ما را عبد الرزاق بن همام شیخ ما از معمر او از ابان بن عیاش او از سلیم بن قیس هلالی. (وابان گفته است که او این روایت را از عمر بن ابی سلمه نیز شنیده است معمر گوید ابو هارون عبد ی یاد آور شد که او نیز این روایت را از عمر بن سلمه شنیده است و او از سلیم) که هنگامیکه مادر رکاب امیر المومنین در صفین بودین و معاویه ابوالدرداء و ابو هریره راخواست و پیامی توسد آنان بامیر المومنین داد و آنان پیام معاویه را بعلی رساندند حضرت فرمود : شما پیامیکه معاویه بوسیله شما داده بود رساندید حال، گوش بسخن من فرا دهد و پیام مرا نیز باو برسانید عرض کردند : بلی. پس حضرت آن پاسخ طولانی را داد تا سخن رسید بداستان غدیر و نصب رسول خدا صلی الله علیه و آله علی را بامر خدایتعالی . فرمود چون آیه انما ولیکم الله ورسوله والذین آمنوا الذین یقیمون الصلوه و یوتون الزکو ه (هم راکعون) ولی شما فقط خدا است و پیامبرش و کسانی که ایمان آورده اند و نماز میخوانند و زکات میدهند در حالیکه رکوع میکنند) بر پیغمبر نازل شد مردم گفتند: یا رسول الله آیا این ولایت نسبت به بعضی از مومنین است یا فراگیر همه

است؟ پس خداوند بر پیامبرش دستور داد که ولایت آنکس را که خداوند بولایت او دستور داده است بانان تعلیم دهد و همانطور که نماز و روزه و حجشان را تفسیر کرده است ولایت را نیز تفسیر کند. علی علیه السلام فرمود پس رسول خدا مراد را غدیر خم نصب کرد و فرمود: خدای عز و جل ماموریتی مرا داده است که سینه ام را تنگ ساخت و گمان کردم که مردم مرا تکذیب خواهد کرد سپس دستور داد تا مردم را برای نماز جماعت دعوت کردند و نماز ظهر را با آنان گذاشت پس با صدای بلند فریاد زد ای علی بی‌اخیز سپس فرمود: ای مردم همانا که خدا مولای من است و من مولای مومنینم و من بانان از خودشان اولترم و بهر که مولا منم علی است مولای او بار الها دوست بدر آن را که علی را دوست بدارد و دشمن بدر آن را که علی را دشمن بدارد. پس سلمان فارسی برخاست عرض کرد یا رسول الله اولویت در چه؟ (۱۷) فرمود هر کس که من بجان او اولتر از خود او هستم علی نیز بجان او از خود او اولتر است، پس خدای عز و جل این آیه را فرستاد الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا (امروز دین شما را برای شما کامل گردانیدم و نعمتم را بر شما با تمام رساندم و اسلام را بعنوان دین نمونه برای شما پسندیدم) سلمان عرض کرد یا رسول الله آیا آیه ها فقط در باره علی علیه السلام نازل شده است؟ فرمود: بلکه در باره او جانشینان من تا روز قیامت عرض کرد: یا رسول الله آنان را برای من بیان بفرما فرمود: علی است که برادر من و وصی من و وارث من و جانشین من در میان امت من و ولی هر مومنی پس از من است و یازده امام از اولاد او هستند که نخستین آنان فرزندان حسن است سپس فرزندان حسین سپس نه نفر از اولاد حسین یکی پس از دیگری است آنان باقر آن همراهند و قرآن بهمهرا آنان است نه آنان از قرآن جدا شوند و نه قرآن از آنان جدا گردد تا در کنار حوض بر من وارد شوند. پس دوازده نفر از یاران بدربر خواستند و گفتند همه ما گواهی میدهیم که ما این سخن را بی کم و زیاد هم چنانکه فرمودید یا امیر المومنین از رسول خدا صلی الله شنیدیم و بقیه یاران بدر که با علی در صفین بودند گفتند: ما بیشتر آنچه را که گفتی بیاد داریم نه همه آن را البته این دوازده نفر برگزیدگان از ما و افراد با فضیلت ما هستند علی علیه السلام فرمود راست میگوئید همه کس که بیک درجه حافظه ندارد بعضی از بعضی دیگر برتر است. و از آن دوازده نفر چهار نفر برخواستند: ابو الهیثم بن التیهان بود و ابو ایوب و عمار و خزیمه بن ثابت ذو الشهادتین (۱۸) و گفتند ما گواهی میدهیم که ما فرمایشات آن روز رسول خدا را بخاطر سپرده ایم بخدا قسم که او بر سر پا ایستاده بود و علی علیه السلام بر کنار او ایستاده بود و آنحضرت میفرمود: ای مردم، خداوند مرا امر فرموده است که برای شما امامی نصب کنم که وصی من در میان شما باشد و پس از من جانشین من در خاندا نم و در امتم باشد و کسی باشد که خداوند، فرمانبری او را در قرآن بر همه مومنین واجب کرده است و بشما در قرآن ولایت او را دستور داده است من عرض کردم پرودگارا از زخم زبان منافقان و تکذیب شان می ترسم خداوند مرا عتاب فرمود که یا دستور را ابلاغ کنم و یا آنکه مرا عقاب خواهد کرد. ای مردم خدای عز و جل در قرآنش شما را بنماز امر کرده است و من آن را برای شما بیان کردم و راه و رسم اش را بشما آموختم و بزکات و روزه امر کرده که برای شما بیان کردم و تفسیرش نمودم و خداوند شما را در قرآنش بولایت امر کرده است. ای مردم من شما را گواه میگیرم که ه آن ولایت مخصوص ان شخص است و مخصوص اوصیاء من است که از فرزندان من و فرزندان علی است نخستین شان فرزندان حسن است و سپس حسین و سپس نه نفر از فرزندان حسین، اینان از قرآن جدا نمیشوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند.

ای مردم، من کسی را که پس از من پناه گاه شما وامام شما و ولی شما و راهنمای شما است بشما اعلام کردم و او علی بن ابی طالب برادر من است او در میان شما بمنزله خود من است دین خود را بگردن او اندازید و در همه کارهایتان فرمانبرش باشید که همه آنچه که خدای عز و جل بمن آموخت نزد او است و خدا مرا دستور داد که من باو بیامو . زم من اعلام میکنم که علم من نزد او است از او بپرسید و از اوصیاء او بیاموزید و به آنان میاموزید و بر آنان پیش قدم نباشید و از آنان باز پس نمانید که آنان بهمراه حق و حق با آنان همراه است . ه حق از آنان دور میشود و نه آنان از حق کناره میگیرند . سپس علی علیه السلام با بی الدراء و ابی هریره و اطرافیانش فرمود : ای مردم آیا میدانید که خدای تبارک و تعالی در قرآتش این آیه را فرستاد انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا (این اراده خدا است که پلیدی را از شما اهل بیت بزداید و شما را کاملا پاک و پاکیزه کند) . پس رسول خدا را و فاطمه و حسن و حسین را در عبائی گرد هم آورد سپس فرمود: با الهای اینان دوستان من و عترت من (و خاندان من) و مخصوصان من و اهل خانه منند، پلیدی را از آنان بزدا و آنان را کاملا پاکیزه فرما، ام سلمه عرض کرد: ومن، حضرتش فرمود: تو رو بخیر هستی ولی این آیه، در باره تنها من و برادرم علی و دخترم فاطمه و دو فرزندم حسن و حسین و در باره نه تن از فرزندان حسین نازل شده است بجز ما کسی با ما در این آیه انباز نیست.

بیشتر آن مردم بر خواستند و گفتند ما گواهی میدهیم که ام سلمه این حدیث را برای ما نقل کرد و ما از رسول خدا پرسیدیم آنحضرت نیز هم چنانکه ام سلمه گفته بود برای ما بیان کرد . پس علی علیه السلام فرمود : مگر نمیدانید که خدای عز و جل در سوره حج آیه ای فرستاد یا ایها الذین آمنوا اركعوا واسجدوا واعبدوا ربکم وافعلوا الخیر لعلکم تفلحون وجاهدوا فی الله حق جهاده هو اجتنابکم و ما جمع لعلکم فی البین من حرج مله ایبکم ابراهیم هو سماکم المسلمین من قبل و فی هذا لیكون الرسول شهیدا علیکم و تکونوا شهداء علی الناس (ای کسانی که ایمان آورده اید رکوع کنید و سجده کنید و پروردگارتان را بپرستید و کارنیک انجام دهید شاید رستگار شوید و در راه خدا آفتور که باید و شاید جهاد کنید، او است که شما را بر گزیده و در دین مشقتی برای شما قرار نداده، راه و شریعت پدرتان ابراهیم است، خدا شما را در کتاب های پیشین و در این کتاب بنام : (مسلمانان) خواند تا رسول خدا شاهد بر شما باشد و شما شاهدان بر مردم . پس سلمان (خدا از او راضی باد) بهنگام نزول این آیه برخاست و عرض کرد یا رسول الله اینان که شما بر آنان شاهدید و آنان بر مردم شاهدند و خداوندشان برگزیده و مشقتی در دین که شریعت پدرشان ابراهیم است برایشان قرار نداده است کیانند؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مقصود خداوند از اینان سیزده نفر انسان است من و برادرم علی و یازده تن از فرزندان او عرض کردند آری خدایا که ما این را از رسول خدا شنیدیم. سپس علی علیه السلام فرمود: آیا میدانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای آخرین بار خطبه ای خواند و فرمود: ای مردم من در میان شما دو چیز بجای گذاشتم (۱۹) که تا دست بانها دارید هرگز گمراه نخواهید شد: کتاب خدا و اهل بیت من است همانا که خدای لطیف وخبیر بمن خیر داده است و تاکید فرموده است که آن دو هرگز از هم جدا نشوند تا در کنار حوض بر من وارد شوند. همه گفتند آری خدایا ما همه این ها را از رسول خدا دیدیم پس دوازده نفر از جمعیت برخاستند و گفتند: ما گواهییم آنگاه که رسول خدا در آخرین روز عمر خود این خطبه را خواند عمر بن الخطاب با قیافه ای عصبانی برخاست و گفت یا رسول الله این سفارش را برای همه خاندانت میکنی؟ فرمود: نه، بلکه تنها برای اوصیاء خود از اهل بیتم که عبارت است از علی : پیادرم و وزیدم و وارثم و جانشینم در امتم و ولی هر مومنی پس از من و او نخستین و بهترین آنها است، و سپس وصی بعدی او این پسر من و بحسن اشاره فرمود و سپس وصی او این پسر من و اشاره بحسین کرد و سپس وصی او فرزند بعدی من که همانم با برادر من است، و سپس وصی بعدی او که همانم با خود من است و سپس هفت نفر از فرزندان او یکی پس از دیگری تا همگی در کنار حوض بر من وارد شوند اینان شاهدان خدایند در روی زمین

وحجت های اویند بر خلق خدا هر کس که فرمان آنان برد فرمان خدایا برده و هر کس از دستورهای آنان سرپیچی کند از دسورهای خدا سرپیچی نموده است. پس هفتاد نفر از یاران و تقریباً بهمان شماره از مهاجرین برخاستند و گفتند چیز فراموش شده ایرا بیاد ما آوردید ما نیز گوهی میدهیم که این را از رسول خدا صلی الله علیه وآله شنیدیم . پس ابو الدراء و ابو هریره بازگشتند و آنچه را که علی علیه السلام فرموده بود مردم را بدان گواه گرفته بود و آنچه را که مردم در پاسخ آنحضرت گفته بودند و گواهی داده بودند همه را برای معاویه گزارش دادند.

پی نوشتها:

- (۱) در بعضی از نسخه ها است (که کار وصایت موسی با او است).
- (۲) در نسخه های موجود این چنین است، ولی در کافی ج ۱ ص ۳۳۸: (از منذر بن محمد بن قاموس) است و ظاهراً آنچه در کافی است درست است زیرا در مختارکشی است . (گفت محمد بن مسعود - یعنی عیاشی: حدیث کرد ما را عبد الله بن محمد بن خالد او گفت : حدیث کرد ما را منذر بن قابوس او ثقه بود - تا آخر).
- (۳) او فرزند دختر سعد بن عبد الله اشعری است و در شیراز ساکن بود و نجاشی گوید : او خود ثقه است و از ما است و کتاب الکمال فی ابواب الشریعه تألیف او است.
- (۴) مرحوم فیض (ره) فرماید: گویا آن صفحه ی سبز از عالم ملکوت برزخی بوده و سبز بودنش کنایه از آن است که متوسط میان نور عالم جبروت و سیاهی عالم شهادت است و سفید بودن نوشته اش برای آن است که از عالم اعلی نوری خالص بوده است (الشافی) و در کافی است: شبیه رنگ آفتاب و در کمال الدین مانند متن است.
- (۵) در کافی (لیسرنی بذلک) است به جای (لیبشرنی بذلک) و توجیه شده به اینکه از این کلمه استفاده می شود که فاطمه علیها السلام پیش از آنکه لوح به دستش برسد اندوهگین بوده است و روایات ابن الزیات و ابی خدیجه سالم بن مکرم از امام صادق موید این معنی است ولی با معنائیکه ما کردیم نیازی به این توجیه نیست.
- (۶) علامه ی مجلسی فرماید : به پیغمبر صلی الله علیه وآله حجاب گفته شده است از آن جهت که آن حضرت واسطه ی م یان خدای سبحان و خلق است یا از آن جهت که او را دو وجه است وجهی به سوی خدا و وجهی به سوی خلق و گفته شده است که حجاب، کسی را گویند که بدون او کسی را دسترسی به پادشاه نباشد.
- (۷) علامه ی مجلسی فرموده است: گوئی معنای اینکه: هر کس به جز فضل مرا امیدوار باشد - آن است که آنچه بندگان از خداوند امید دارند می بایست از ناحیه ی فضل خدا باشد نه آنکه به جزای اعمال خود امیدوار باشند زیرا در مقابل عمل هیچ پاداشی را استحقاق ندارند با توجه به نعمتهای الهی که هر چند بنده در عمل بکوشد هزار یک نعمتای خدا را سپاس نتواند کرد پس آنچه پاداش به او داده شود به فضل الهی است و به مقتضای وفا به وعده ای که خداوند فرموده است و آن وعده ی پاداش به او داده شود به فضل الهی است و به مقتضای وفا به وعده ای که خداوند فرموده است و آن وعده ی پاداش نیز از فضل او است و بعضی گمان کرده اند که مقصود آن است که

کسی به فضل غیر خدا امیدوار باشد البته امید به فضل دیگران از نظر شرع مرجوح است و لکن استحقاق عذاب را موجب نیست علاوه بر اینکه از ظاهر معنای لفظ بدور است . و جمله یدوم که می فرماید (ویا به جز از دادخواهی من بترسد) نیز مؤید احتمال ما است زیرا شکنجه هائی که بندگان خدا از آن می ترسند شکنجه هائی است که از روی عدل و داد الهی است و اگر کسی معتقد باشد که از راه ظلم است چنین کس کافر است و مستحق عذاب جاوید.

(۸) فتنه ی تاریک پس از امام صادق علیه السلام به آن لحاظ است که تقیه در زمان موسی ابن جعفر علیهما السلام شدیدتر بود و موضوع وصایت آن حضرت مخفی تر و چنانچه در کافی و دیگر کتابهای متقدمین است خلیفه ی وقت به فرماندار مدینه دستور داد که بین چنانچه جعفر بن محمد یک شخص معنی را به وصایت تعیین کرده فوراً او را بکش و لذا چنانچه در روایت است امام صادق به حسب ظاهر پنج نفر را وصی خود قرار داد ؛ منصور خلیفه ی وقت و محمد بن سلیمان فرماندار مدینه و فرزندش عبد الله افطح و موسی بن جعفر و همسر حضرت صادق علیه السلام حمیده و به خاطر همین فتنه بود جماعتی امامت را در امام صادق متوقف کردند به نام واقفیه و جمعی دیگر در موسی بن جعفر وعده ای به امامت اسمعیل فرزند امام صادق معتقد شدند به نام کیسانیه.

(۹) در کافی چنین است: و حجت من بر خلق من هیچ بنده ای به او ایمان نمی آورد مگر آنکه من بهشت را جایگاهش کنم و شفاعتش را درباره ی هفتاد نفر از اهل بیتش بپذیرم.

(۱۰) در کافی و کمال چنین است: به واسطه ی آنان از هر گونه فتنه ی کور و تاریک جلوگیری می کنم.

(۱۱) نجاشی پس از آنکه او را عنوان می کنند گوید : ابو عبد الله کندی علاف شیخ مورد وثوق و بسیار راستگو است که هیچ قابل ایراد نیست او از علی بن سیف که ثقه ی مشهوری است روایت می کند.

(۱۲) در کمال الدین چنین است: (نهمین آنان قائم شان است و او ظاهر آنان و او باطن آنان است) علامه ی مجلسی فرموده است : شاید مقصود از ظاهر بودن پیروزی آن حضرت بر دشمنان است و مقصود از باطل بودن غیبت او است.

(۱۳) در کمال الدین: از سعید بن غزوان و او از ابی بصیر و او از امام صادق روایت کرده است.

(۱۴) سلیم از یاران علی علیه السلام بود حجاج بن یوسف او را خواست تا بکشد او فرار کرد و به ابان بن ابی عیاش پناهنده شد و به همان حال اختفا نزد او ماند تا مرگش فرا رسید به هنگام مرگ ابان را گفت تو را بر من حقی است و من می خواهم بمیرم ای برادرزاده جریان کار پس از رسول خدا چنین و چنان شد و کتابی به او داد، و هیچ کس به جز ابان از سلیم روایتی نکرده است چنانچه علامه عقیقی گفته است.

(۱۵) درباره ی عبد الرزاق بن همام در پیش سخن گفته شد و اما معمر بن راشد از دی است ولی مولا است، ابن حجر در تقریب عنوانش کرده وصفی خزرچی در تذهیب الکمال، و گفته اند که او ثقه و خوش حافظه و صالح و فاضل بوده است و اما ابان و سلیم از مشهورترین اند که ترجمه شان در همه ی کتابهای شیعه و عمده ی کتابهای عامه موجود است.

(۱۶) عبد الله بن مبارک را ابن حجر در تهذیب عنوان کرده است و از جمعی از اعلام نقل کرده است که گفته اند او عالم، فقیه، عابد، زاهد، شیخ، شجاع، زیرک نگهدار حدیث و ثقه بوده است و ابن معین گوید : او عالمی بود صحیح الحدیث و کتابهایی که او حدیث نموده است بیست هزار و یا بیست و یک هزار بوده است و خطیب درج ۱۰ ص ۱۵۲ از تاریخش او را عنوان کرده و در شان او سخن به درازا گفته است و گفته است که او عالم ربانی بود و موصوف به حفظ و زهد ولی عبد الرزاق را از راویان او ذکر کرده است و شاید عبد الرزاق دیگری باشد.

(۱۷) در کتاب سلیم چنین است: سلمان گفت: یا رسول الله ولایتش مانند چه؟ پس آن حضرت فرمود: ولایتش مانند ولایت من...

(۱۸) ابو الهیثم مالک بن التیهان از پیش قدمان در اسلام بود که به امیر المؤمنین علیه السلام گروید و از نقبا است در همه ی مشاهد رسول خدا به همراه آن حضرت بود و در رکاب علی علیه السلام در صفین به شهادت رسید.

و ابو ایوب خالد بن زید انصاری خزرجی همان کسی است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) هنگامی که به مدینه تشریف برد به خانه ی او منزل کرد و در غزوه ی بدر و دیگر غزوات پیغمبر حضور داشت و در سرزمین روم سال ۵۲ که در لشکر اسلام می جنگید به شهادت رسید و در قلعه ای در قسطنطنیه به خاک سپرده شد و مردم روم را اعتقادی به او هست و از مزارش در طلب باران و نمازش بهره مند می شوند.

حارث بن ابی بصیر از دی از ابی صادق روایت کرده است و او از محمد بن سلیمان که گفت : ابو ایوب انصاری به نزد ما آمد و در زمین ملکی ما فرود آمد تا مرکب خود را علوفه دهد ما به نزد او رفتیم و هدیه به نزدش بردیم گوید : در کنارش نشستیم و او را گفتیم : ای ابا ایوب با همین شمشیری که داری به همراه رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) با مشرکین جنگیدی و سپس آمده ای که با مسلمانان بجنگی؟

گفت: همانا رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) مرا دستور فرمود تا با قاسطین و مارقین و ناکثین بجنگم و من با ناکثین جنگیدم و با قاسطین جنگیدم و به خواست خداوند با مارقین نیز خواهم جنگید و نمی دانم در کجا خواهد بود.

و اما عمار بن یاسر بن عمار ابوالیقظان آزاد شده ی بنی مخزوم یکی از اصحاب رسول خدا است و جلیل القدر است در بدر واحد و همه ی غزوات حضور داشت و در صفین در رکاب امیرالمؤمنین علیه السلام شهی د شد و گروه ستمگر لشکر معاویه او را کشت و اما خزیمه بن ثابت ذو الشهادتین همان کسی است که رسول خدا گواهی او را به جای گواهی دو مرد قرار داد با رسول خدا در بدر واحد بود و در صفین نیز به همراه امیر المؤمنین علیه السلام بود و پس از شهادت عمار او شهید شد درود خدا بر او پاكشان.

(۱۹) در بعضی از نسخه ها به جای (امرین) کلمه ی (ثقلین) است یعنی دو چیز گرانمایه.

۹- و بهمین اسناد از عبد الرزاق بن همام که گفت : حدیث کرد ما را معمر بن راشد از ابان بن ابی عیاش واو از (سلیم بن قیس هلالی که گفت: هنگامیکه در رکاب امیر المومنین از صفین باز میگشتم علی علیه السلام در نزدیکی دیر یک نصرانی فرود آمد که ناگاه پیر مردی از دیر بیرون آمد خوش رو خوش هیكل و خوش سیما که کتابی بهمراه داشت و بخدمت امیر المومنین علیه السلام آمد و سلام کرد و سپس گفت: من از نسل یکی از حواریین عیسی بن مریم هستم که در میان دوازده نفر حواری از همه برتر بود و عیسی او را از همه دوست تر میداشت و بر همه شان مقدمش میداشت و عیسی او را وصی خود نمود و کتابهای خویش را بدو سپرد و حکمت خود را بوی آموخت، افراد این خاندان همیشه بدین عیسی بودند و شریعت او را بدست داشتند نه کافر شدند و نه مرید و نه تغییری در دین او دادند و آن کتابها که باملاء عیسی بن مریم دستخط پدر ما است هم اکنون در نزد من است، هر آنچه مردم پس از عیسی انجام خواهند داد و نام یک یک پادشاهان که پس از عیسی از میان مردم به سلطنت میرسند و اینکه خدای تبارک و تعالی مردی را از عرب از فرزندان اسماعیل بن ابراهیم خلیل الرحمن از سر زمینی که تهامه اش گویند از آبادی که مکه اش نامند بنام احمد بر می انگیزد که دوازده نام دارد و زمان بعثت و محل ولادت و هجرتش و کسبیکه با او بجنگ بر میخیزد و کسبیکه او را یاری میکند و کسبیکه با او دشمنی میکند و چقدر عمر میکند و چه بر سر امتش پس از او میاید تا آنگاه که عیسی بن مریم از آسمان فرود آید همه اینها در آن کتاب نوشته شده است . و در آن کتاب سیزده نفر از فرزندان اسماعیل بن ابراهیم خلیل الله که از بهترین خلق خدا هستند و محبوبترین خلق خدا در نزد خدایند و خداوند ولی و سرپرست دوستان آنان است و دشمن معاندین ایستادگان و هر کس که آنان را فرمان برد رهنمون گردد و هر کس سرپیچی کند گمراه خواهد شد، اطاعت آنان اطاعت خدا است و معصیت آنان معصیت خدا، نامهایشان در آن کتاب نوشته شده و نسبتهایشان و اوصافشان و اینکه هر یک از آنان چقدر عمر میکند یکی پس از دیگری و چند نفر از آنان دین خود را پوشیده میدارد و از قوم خود پنهان میکند و کسبیکه از آنان ظهور میکند و مردم سر بفرمان او نیستند تا اینکه عیسی بن مریم بنزد آخرینشان از آسمان فرود میاید و پشت سر او نماز میگذارد و میگوید شما امامانی هستید که کسی را نمیرسد بر شما پیش قدم گردد پس او پیش میرود و بر مردم نماز میگذارد و عیسی در صف پشت سر او می ایستد. نخستین شان و بهترین شان و برترین شان که پاداش او بقدر پاداش همه و بقدر پاداش پیروانشان و هدایت یافتگان بوسیله آنان است، رسول خدا است صلی الله علیه و آله نامش محمد و عبد الله و یس و قنق و خاتم و حاشر و عاقب و ماحی و قائد نبی الله و وصی الله و حبیب الله (و در بعضی نسخه ها جنب) است هر جا که نام خدا برده شود نام او نیز برده میشود از گرامی ترین خلق خدا در نزد خدا است و محبوب ترین آنان در پیشگاه او است خداوند بهتر از او و محبوب تر از او در نزد خود نیافریده است نه فرشته مکرمی و نه پیغمبر مرسلی خدا او را بروز رستاخیز بر عرش خود می نشاند و شفاعتش را در باره هر کس که شفاعت کند می پذیرد قلم تقدیر در لوح محفوظ بنام او که محمد رسول الله است جاری شده و بنام پر چمدار روز رستاخیز بزرگ برادر او و وصی او و وزیر او و خلیفه او و در امتش و کسبیکه محبوب ترین خلق خدا در نزد خدا پس از پیغمبر است یعنی علی پسر عموی پدر و مادری او و ولی هر فرد مومن پس از او . و سپس یازده تن از اولاد محمد و علی که نخستین شان نام دو فرزند هارون : شبر و شبیر را دارند و نه نفر از فرزندان برادر کوچکتر یکی پس از دیگری است و آخرین شان کسی است که عیسی بن مریم در پشت سر او نماز میگذارد. و باقی حدیث را که طولانی است نقل کرده است.

۱۰- ویهمین اسناد از عبد الرزاق واو از معمر واو از ابان واو از سلیم بن قیس هلالی (که گفت: بعلی علیه السلام عرض کردم: من از سلمان ومقداد وابی ذر چیز هائی از تفسیر قرآن وروایت از رسول خدا شنیده ام (بجز آنچه در دست مردم است) و سپس از شما تصدیق آنچه را که از آنان شنیده بدم شنیدم در دست مردم چیزهای فراوان از تفسیر قرآن واحادیث رسول خدا دیده ام که با گفته سلمان ومقداد وابی ذر مخالف است وآنان چنین می پندارند که همه آنچه در دست مردم است باطل است آیا بنظر شما ممکن است که آنان (مردم) عمدا برسول خدا دروغ بندند وقرآن را با رای های خودتفسیر کنند؟ گوید: علی علیه السلام متوجه من شد وفرمود: اکنون که پرسیدی پاسخش را نیکو بفهم: در میان مردم حقی است وباطلی، وراستی ودروغی، وناسخی ومنسوخی، وخاصی وعامی، ومحکمی ومتشابهی (۱) وجیزهائی که برآستی از رسول خدا بیاد دارند وجیزهائی که بخیال خودشان گفته رسول خدا است، ودر زمان خود رسول خدا آنقدر دروغ بانحضرت بستند که بیا ایستاد وخطبه خواند وفرمود: ای مردم دروغ دروغ گویان از زبان من فراوان شده است هر کس که از روی عمد بر من دروغ بندد جایگاه خود از آتش آماده به بیند. سپس پس از وفات رسول خدا بر آنحضرت دروغ بستند وهر کس که حدیثی بنزد تو آورد جز این نیست که یکی از چهار نفر خواهد بود وبنجمی ندارد:

۱- مرد منافقی است که تظاهر بایمان میکند وبا تصنع وساختگی اسلام را بر زبان دارد، نه از گناه خود داری میکند ونه ازدروغ عمدی گفتن بر رسول خدا پروائی دارد، واگر مردم بدانند که او منافقی است دروغ پرداز، نه از او می پذیرند ونه تصدیقش میکنند ولی چه کنند؟ پیش خود میگویند این مرد با پیغمبر هم صحبت بوده واو را دیده واز او حدیث شنیده است وباینجهت باطن او را نشاخته حدیث را از او دریافت میکنند وخداوند در قرآن از حال منافقین خبرها داده وتوصیفها نموده وفرموده است واذا رایتهم تعجبک اجسامهم وان یقولوا تسمع لقلولهم (هنگامیکه آنان را بینی اندامشان تو را خوش آید وچون سخن گویند بسخنانشان گوش فرا دهی). (۲)

سپس همین منافقین پس از رسول خدا ماندند وخود را به پیشوایان ضلالت وداعیان باتش از رهگذر تزویر ودروغ وبهتان نزدیک کردند تا آنجا که آن پیشوایان، فرماندارها بدست این منافقین سپردند وآنان را بر گردن مردم سوار کردند وبدست آنان دنیا را بکام خود کشیدند مردم هم که همیشه تابع فرمانروایانند ودنیاطلب مگر آنکس که خدای عز وجل اش نگهداری فرماید این یکی از آن چهار نفر بود.

۲- مردی که از رسول خدا چیزی شنیده ولی درست بیاد نسپرده است ودر آن باشتباه وسهو دچار شده است، نه آنکه ازروی عمد دروغ بگوید، پس آنچه را که از رسول خدا بدست دارد روایت میکند ومیگوید: من از رسول خدا آن را شنیدم واگر مردم بدانند که در این سخن اشتباه کرده است از او نمی پذیرند خود او هم اگر بداند دچار اشتباه شده است بدورش می اندازد.

۳- سومین مرد: از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم شنیده است که حضرت بچیزی امر فرمود ولی بی اطلاع است که آنحضرت پس از امر، آن چیز را قدغن فرموده است، یا شنیده است که حضرت چیزی را قدغن فرمود ولی خبر ندارد که پس از آن بان چیز امر فرموده است پس منسوخ: (نسخ شده) را بیان دارد ولی ناسخ (نسخ کننده) را بیاد ندارد، واگر بداند که منسوخ است بدورش می اندازد، مردم هم اگر بهنگام شنیدن حدیث از او ب بدانند که منسوخ است بدورش می اندازند.

۴- چهارمین مرد: آنکه نه بخدا دروغ بسته و نه بر رسول او زیرا دروغ را خوش ندارد و از خدا میترسد و رسول خدا را بزرگ می‌شمارد و سهو هم نکرده است بلکه حدیث را کاملاً بیاد سپرده و همانطور که شنیده است بی کم و زیاد نقل میکند نسخ و منسوخ را میداند بناسخ عمل میکند و منسوخ را بدور می اندازد و میداند که او امر و نواهی رسول خدا مانند قرآن نسخ و منسوخ و عام و خاص و محکم و متشابه دارد گاهی اتفاق می افتاد که رسول خدا صلی الله علیه و آله کلامی میفرمود که دو صورت داشت یک معنای عام و یک معنای خاص مانند قرآن، خدای عز و جل میفرماید: وما آتاکم الرسول فخذروه وما نهاکم عنه فانتهوا (آنچه را که پیغمبر برای شما آورد آن را بپذیرید و آنچه شما را باز داشت باز ایستید). و آن کلام رسول خدا را کسی می شنید که معرفت نداشت (ونمی فهمید) که مقصود خدای عز و جل چیست و مقصود پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم چه میباشد و همه اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله آن چنان نبودند که اگر چیزی می پرسیدند پاسخش را میفهمیدند، کسی بود که می پرسید ولی در مقام فهمیدن نبود تا آنجا که دوست داشتند عربی بیابانی و یا رهگذری بیاید و از رسول خدا سئوالی کند و آنان گوش بدهند (۳) ولی من هر روز در وقت مخصوصی بخدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم میرسیدم آنحضرت مجلس را خلوت میکرد فقط من بودم و او و اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم میداند که آنحضرت جز با من با هیچ یک از اصحاب، چنین رفتاری نداشت. گاهی این خلوت در خانه من میشد که غالباً رسول خدا بخانه من تشریف می آورد و گاهی هم که من بیکی از خانه های رسول خدا میرفتم خانه را برای من خلوت میکرد و زنبایش را بیرون میکرد و کسی جز من در خدمت آنحضرت نمی ماند ولی وقتی آنحضرت برای خلوت کردن منزل من تشریف میاورد نه فاطمه بیرون میرفت و نه هیچ یک از فرزندان من و هرگاه که من پرسش را آغاز میکردم آنحضرت مرا پاسخ میگفت و چون خاموش می نشستم و پرسشهایم پایان می یافت آن حضرت خود شروع بسخن میکرد و دعا میکرد که خداوند سخنان او را در یاد من نگهدارد و بمن بفهماند و از وقتی که پیغمبر در باره من دعا کرده است هیچ چیز را فراموش نکرده ام. و به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کردم ای پیغمبر خدا از آن دم که آن دعا در باره من کرده اید از آنچه مرا آموخته اید هیچ فراموش نکرده ام پس چ را هنگامیکه املاء میفرمائید دستور نوشتن اش را میدهید آیا میترسید که باز فراموش کنم؟ فرمود: برادرم، من از آن نمی ترسم که تو فراموش کنی و یا ندانی زیرا خداوند مرا خیر داده است که دعای مرا در باره تو و شریکانت که پس از تو خواهند بود مستجاب فرموده است و اینکه مینویسی برای شریکانت خواهد ماند. عرض کردم: یا رسول الله شریکان من کیانند؟ فرمود: کانی که خداوند آنان را با خودش و با من قرین ساخته و فرموده است: یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول واولی الامر منکم (ای کسانی که ایمان آورده اید فرمان خدا را برید و فرمان رسول خدا و فرمان صاحبان امر را) و اگر از ستیزه در کاری میترسید آن را بخدا و رسول و صاحبان امر برگردانید. عرض کردم: ای پیغمبر خدا آنان کیانند؟ فرمود: اوصیاء تا آنکه در کنار حوض بر من وارد شوند همه شان راهنما و رهبر هستند کسیکه آنان را خوار کند زبانی بانان نمیرساند آنان با قرآنند و قرآن با آنان است نه آنان از قرآن جدا میشوند و نه قرآن از آنان جدا میشود امت من بوسلیه آنان یاری میشوند و با احترام آنان باران رحمت میبارد و با دعاهای با عظمت آنان است که بلاها از امت من رفع میشود. عرض کردم: یا رسول الله نام شان را برای من بفرماید فرمود این پسر و دستش را بر سر حسن گذاشت و سپس این پسر و دستش را بر سر حسین گذاشت سپس فرزند او که بنام تو است یا علی سپس فرزند او محمد بن علی سپس رو بحسین کرد و فرمود: محمد بن علی زمانی متولد میشود که هنوز زنده ای، سلام مرا با او برسان و سپس دوازده امام را تکمیل میکنی. عرض کردم ای پیغمبر خدا نام آنانرا برای من بفرما، یک یک نامشان را فرمود که یکی از آنان ای برادر بنی هلال بخدا قسم مهدی این امت است (مهدی امت محمد است - خ ل) که زمین را پر از عدل و داد میکند همانطور که پر از ستم و جور شده باشد.

۱۱- و بهمان اسناد از عبد الرزاق که گفت: حدیث کرد ما را معمر بن راشد از ابان بن ابی عیاش و او از سلیم بن قیس (که: علی علیه السلام ضمن حدیث مفصلی که مهاجرین و انصار بمناقب و فضایل خودشان می بالیدند بطلحه فرمود: ای طلحه مگر نبودی هنگامیکه رسول خدا صلی الله علیه و آله استخوان شانه ای از ما خواست تا چیزی بر آن بنویسد تا امت پس از او گمراه نشود و اختلاف نکند رفیق تو آن حرف را زد: (که رسول خدا هدیان میگوید) پس رسول خدا خشمگین شد و از نوشتن منصرف گردید؟ گفت چرا بودم فرمود: شما که بیرون رفتید رسول خدا صلی الله علیه و آله بمن خبر داد که میخواست چه بنویسد و مردم را بر آن گواه بگیرد جبرئیل باو خبر داده بود که خدای تعالی میدانست که امت بزودی اختلاف خواهند کرد و متفرق خواهند شد پس از بیرون رفتن شما آنحضرت صفحه ای طلبید و آنچه را که میخواست در شانه بنویسد بمن املاء فرمود و سه نفر از آن جمعیت را گواه گرفت: سلمان فارسی و ابا ذر و مقداد، و امامان هدایت را که مومنین مامورند تا روز قیامت از آنان فرمان برند نام برد و نام مرا در آغاز برد و سپس نام این پسر حسن را و سپس این پسر حسین را و سپس نه نفر از فرزندان این پسر حسین ای ابا ذر و تو ای مقداد آیا چنین است؟ آندوا گفتند: گواهی میدهم که رسول الله صلی الله علیه و آله چنین کرد. طلحه گفت: من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم در باره ابا ذر فرمود: زمین بر خود بر نداشته و آسمان سایه نیفکنده است بصاحب گفتاری که راستگوتر و نیکوکارتر از ابا ذر باشد و من گواهی میدهم که آن دو جزیح ق گواهی نمیدهند و تو در نزد من از آندو راستگوتر و نیکوکارتر هستی.

۱۲- و بهمین سند از عبد الرزاق بن همام و او از معمر بن راشد و او ابان بن ابی عیاش و او از سلیم بن قیس نقل میکند که گفت: علی السلام فرمود: روزی بر مردی گذشتم - و نام آن مرد را بمن گفت - آن مرد گفت: (محمد همچون درخت خرمائی است که در خرابه روییده باشد) بخدمت پیغمبر آدمم و جریان را بعرض رساندم رسول خدا خشمناک شد و با حالت خشم بیرون آمد و بر منبر شد انصار که خشم رسول خدا را دیدند اسلحه جنگ برداشتند رسول خدا فرمود: چرا بعضیها مرا بخویشانم شماتت میکنند با آنکه از من شنیده اند که من در باره آنان گفته ام که خداوند آنان را برتری بخشیده و پلیدی را از آنان بویژه برداشته و خدای پاکیزه شان فرموده است و از من شنیده اند که من در برتری اهل بیتم و وصیم چه گفته ام و آنچه را که موجب کرامت و وصیم نزد خدا و ویژه گی او و برتری او شده است که پیش از همه اسلام آورده و در راه دین بلاها دیده و خد از خویشان و نزدیکان من است و او از من بجای هرون از موسی است با ینهمه هنگامیکه از کنار او میگذرد چنین می پندارد که من همچون نخلی هستم که در انبار هیزم روئیده ام؟ بهوش باشید که خدا، جهان آفرینش را بیافرید و آن را دو دسته کرد و مرا جز بهترین آندو دسته قرار داد پس آن دسته را سه شعبه کرد و مرا در بهترین آن سه شعبه و بهترین قبیله ها قرار داد، سپس آن را بخوانواده ها تقسیم کرد و ما در بهترین خاندان قرار داد تا آنکه چکیده اهل بیتم و عزیزان پدرم من شدم و برادرم علی بن ابی طالب، خداوند (سبحان) بر مردم روی زمین نگاهی انداخت و مرا از آنان برگزید، سپس نگاهی دیگر انداخت پس علی را برگزید که برادر من و وزیر من و وارث من و وصی من و خلیفه من است در امتم و ولی هر مومنی است پس از من هر کس او را دوست بدارد خدای او را دوست داشته و هر کس او را دشمن بدارد خدا را دشمن داشته است او را دوست نمیدارد مگر هر فردی که مومن باشد و او را دشمن نمیدارد مگر هر فردی که کافر باشد، او پس از من ستون زمین است و بند آهین آن او کلمه تقوا است و ریسمان محکم الهی است (مردم میخواهند که نور خدا را خاموش کنند ولی خدا نمیگذارد مگر آنکه نورش را به پایان برساند) دشمنان خدا میخواهند که نور برادر مرا خاموش کنند ولی خدا نمیگذارد مگر آنکه نور او را اتمام کند ای مردم این سخن مرا که گفتم، حاضرین بغائبین برسانند بار الها تو بر آنان گواه باش. سپس خداوند سومین نگاه را انداخت پس اهل بیت مرا برگزید برای هنگامیکه من از دنیا رفته باشم و آنان برگزیدگان

امت من هستند و پس از درگذشت برادرم یازده امام یکی پس از دیگری میباشند هر یک که از دنیا برود یکی دیگر بر میخیزد آنان در امت من همچون ستارگان آسمانند که چون اختری پنهان شود اختری دیگر بر آید . آنان امامان راهنما و رهبرانند هر آن کس که با آنان نیرنگ کند زبانی بانان نرساند و نه آنکس که بخواهد آنان را خوار کند بلکه زیان نیرنگ و خوار کردنشان بر خودشان باز میگردد . آنان حجت های خداوند در روی زمینند و شاهدان خدا در میان خلقت هر کس آنان را فرمان برد خدا را فرمان برده است و هر کس از آنان سرباززند از خدا سرباز زده است آنان باقرآند و قرآن با آنان است نه قرآن از آنان جدا میشود و نه آنان از قرآن جدا میشوند تا در کنا حوض بر من وارد شوند و نخستین امامان علی است که بهترین شان است سپس پسر حسن، سپس پسر حسین، سپس نه نفر از فرزندان حسین - و حدیث را تا آخر نقل کرده است.

۱۳- خبر داد ما را عبد الواحد بن عبد الله بن یونس موصلی او گفت حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن رباح زهری او گفت حدیث کرد ما را احمد بن علی حمیری او گفت حدیث کرد ما را حسن بن ایوب (۴) از عبد الکریم بن عمرو خثعمی او از مفضل بن عمر: که گفت بامام صادق علیه السلام عرض کردم معنای اینکه خدا میفرماید: بل کذبوا بالساعة واعتدنا لمن کذب بالساعة سعیرا (فرقان: (بلکه ساعت را دروغ پنداشتند و ما آتش فروزان را برای کسیکه ساعت را دروغ پندارد آماده کرده ایم) چیست؟ حضرت بمن فرمود: که خداوند سال را دوازده ماه آفرید و شب را دوازده ساعت کرد و روز را دوازده ساعت کرد و از ما دوازده نفراند که با فرشتگان حدیث میکنند و امیر المؤمنین یکی از آن ساعت ها است.

۱۴- و بهمین سند از عبد الکریم بن عمرو و او از ثابت بن شریح و او از ابی بصیر نقل میکند) : که گفت: شنیدم ابا جعفر محمد بن علی الباقر علیهما السلام (۵) میفرمود از ما دوازده نفر با فرشته سخن میگوید.

۱۵- خبر داد ما را عبد الواحد بن عبد الله او گفت حدیث کرد ما را محمد ابن جعفر قرشی او گفت حدیث کرد ما را محمد بن الحسین بن ابی الخطاب از عمر بن ابان کلبی و او از ابن سنان و او از ابی السائب (۶) که گفت: فرمود ابو عبد الله جعفر بن محمد علیهما السلام : شب دوازده ساعت است و روز دوازده ساعت و ماه ها دوازده ماهند و امامان دوازده امامند و نقبا دوازده نقیب اند و علی علیه السلام ساعتی از دوازده ساعت است و او است که خداوند در باره اش میفرماید: بل کذبوا بالساعة واعتدنا لمن کذب بالساعة سعیرا .

۱۶- خبر داد ما را علی بن الحسین (۷) او گفت: حدیث کرد ما را محمد ابن یحیی عطارد رقم او گفت حدیث کرد ما را محمد بن حسان رازی (۸) او گفت حدیث کرد ما را محمد بن علی کوفی او گفت : حدیث کرد ما را ابراهیم بن محمد بن یوسف او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن عیسی از عبد الرزاق و او از زید شحام و او از ابی عبد الله (امام صادق علیه السلام) و گفت محمد بن حسان رازی که حدیث کرد این روایت را بما محمد بن علی کوفی از محمد بن سنان و او از زید شحام) که گفت: بامام صادق عرض کردم حسن برتر است یا حسین؟ فرمود: برتری نخستین کس از ما با برتری آخرین کس از ما با برتری نخستین از ما پیوستگی دارد (۹) و همگی دارای فضیلت اند . راوی گوید: بانحضرت عرض کردم فدایت شوم پاسخ مرا بازتر بفرما که بخدا سوگند از این پرسش هیچ مظلوری بجز راهیابی بحق ندارم. فرمود: از درختی هستیم که خداوند ما را از یک گل آفرید برتری ما از جانب خدا است و دانش ما از نزد خدا است و مائیم امینان خدا بر خلق اش و دعوت کنندگان بدینش و پرده دار میان او و خلق ای زید بیشتر بگویم؟ عرض کردم آری . فرمود: آفرینش ما یکی است دانش ما یکی است و فضیلت ما یکی است و همه گی در نزد خدا یکی میباشیم عرض کردم: بفرمائید که چند

نفرید؟ فرمود ما دوازده نفریم و از آغاز آفرینش ما در گراگرد عرش پروردگاران - این چنین - بودیم اول ما محمد است و وسط ما محمد است و آخر ما محمد است.

۱۷- خبر داد ما را علی بن الحسین او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن یحیی عطار او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن حسان رازی از محمد بن علی کوفی و او از ابراهیم بن محمد بن یوسف و او از محمد بن عیسی و او از عبد الرزاق و او از محمد بن سنان و او از فضیل رسان و او از ابو حمزه ثمالی): که گفت: روزی در محضر ابی جعفر محمد بن علی امام باقر علیه السلام بودیم چون حاضرین برانگنده شدند مرا فرمود: ای ابا حمزه از کارهای حتمی که تغییر و تبدیلی در نزد خدا نخواهد یافت قیام قائم ما است هر کس در اینکه میگویم شک کند با حالتی که کافر است و خدا را انکار دارد خدای سبحان را ملاقات خواهد کرد. سپس فرمود پدر و مادرم بقدای کسیکه هم نام من و هم کنیه با من است. (۱۰)

هفتمین نفر بعد از من، پدرم بقربانش که زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد همانطور که از ستم و جور پر شده باشد. سپس فرمود: ای ابا حمزه کسیکه او را درک کند و تسلیم او نشود تسلیم محمد و علی هم نشده است و خداوند بهشت را بر او حرام کرده است و جایگاهش آتش است و چه بد است جایگاه ستمکاران. و سپاس خدا را که از همه این روایات روشن تر و واضح تر و درخشان تر برای کسیکه خدا راهنمائیش کرده و در باره او احسان فرموده است آیه شریفه قرآن است که میفرماید: ان عده الشهور عند الله اثنا عشر شهرا فی کتاب الله یوم خلق السموات والارض منها اربعة حرم ذلك الدین القیم فلا تظلموا فیهن انفسکم (همانا شماره ماها در نزد خداوند دوازده ماه است در کتاب خدا از روزی که آسمانها و زمین را خلق کرده است که چهار عدد از آنها حرام اند و آن دینی که محکم است همین است بر خود در آنها ستم نکنید: توبه: ۳۶) و شناختن ماه های محرم و صفر و ربیع و ماههای بعدی و ماههای حرام که رجب و ذی القعدة و ذی الحجه و محرم است که دین محکم نمیتواند باشد زیرا یهود و نصاری و مجوس و سایر ادیان و همه مردمان موافق و مخالف این ماهها را می شناسند و آنها را بنام می شمارند بلکه آنان امامان اند و بر پا دارندگان دین خدا هستند و محترمتترین آنان یکی امیر المومنین علی است که خداوند نام او را از نام خود را علی، مشتق کرد هم چنانکه برای رسول خودش صلی الله علیه و آله نامی از نام خود: محمود، مشتق کرد، و سه نفر دیگر از فرزندان او که نام هاشان علی است یعنی علی بن الحسین علی بن موسی و علی بن محمد و احترام این نام ها از آن رواست که آنان از نام خدامشقت شده اند. دردهای خدا بر محمد و فرزندان او که بخاطر انتساب با او عزیزاند و محترم.

۱۸- خبر داد ما را سلامه بن محمد (۱۱) او گفت: حدیث کرد ما را ابو الحسن علی بن عمر معروف بحاجی (۱۲) او گفت: حدیث کرد ما را حمزه بن قاسم علوی عباسی رازی (۱۳) او گفت: حدیث کرد ما را جعفر بن محمد حسنی او گفت حدیث کرد ما را عبید بن کنیر (محمد بن کنیر - خ ل) او گفت: حدیث کرد ما را ابو احمد بن موسی اسدی از داود رقی):

که گفت: در مدینه بخدمت ابی عبد الله جعفر بن محمد علیه السلام رسیدم مرا فرمود: ای داود دیر باز است که نزد ما نیامده ای چرا؟ عرض کردم: کاری برایم در کوفه پیش آمده بود.

فرمود: وقتی از کوفه بیرون شدی چه کسی آنجا بود؟ عرض کردم: من بفدای شما عمومی شمازید را دیدم که سوار بر اسبی است و قرآنی (شمشیری - خ ل) بگردنش انداخته و با صدای بلند فریاد میکشد: از من به پرسید پیش از آنکه مرا نیابید که در اندرون سینه من دانش فراوانی ناسخ را از منسوخ شناخته ام و متانی و قرآن عظیم را میدانم و منم آن نشانه که میان خدا و شما هستم.

فرمود: ای داود خود را باین و آن باخته ای سپس صدا زد ای سماعه بن مهران یک ظرف خرمای تازه بیار سماعه ظرفی را که خرمای تازه در آن بود آورد حضرت یک دانه از آن خرما برداشت و خورد و هسته آن را از دهان خود بیرون آورد و در زمین کاشت فوراً زمین شکافته شد و آن زمین روئید و طلع داد و خرما شد حضرت دست زد و یک دانه خرمای نارس از خوشه خرما برچید و آن را شکافت و از میانش پوست نازک و سفید بیرون آورد و باز کرد و بدست من داد و فرمود بخوانش، خواندم دیدم در آن دو سطر نوشته است:

سطر اول (لا اله الا الله محمد رسول الله و در سطر دوم ان عده الشهور عند الله اثنا عشر شهرا فی کتاب الله یوم خلق السموات والارض منها اربعة حرم ذلك الدين القيم امیر المؤمنین علی بن ابی طالب، الحسن بن علی، الحسین بن علی، علی ابن الحسین، محمد بن علی، جعفر بن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد، الحسن بن علی، الخلف الحجة).

سپس فرمود: ای داود آیا می دانی این نوشته بر این کی نوشته شده است؟ گفتم: خدا و رسولش و شما بهتر می دانید. فرمود: دو هزار سال پیش از آنکه آدم آفریده شود.

(مترجم گوید: در سند این روایت عبید بن کثیر بن عبد الواحد ابو سعید عامری است که علامه در قسمت دوم از خلاصه او را عنوان کرده و فرموده است که اصحاب ما او را قدح نموده اند و درباره اش گفته اند که آشکارا حدیث جعل می کرد و از دروغ پردازی باکی نداشت و داستان مشهور است).

۱۹- خبر داد ما را سلامه بن محمد او گفت: خبر داد ما را حسن بن علی بن مهزیار او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن محمد سیاری از احمد بن هلال و او از امیه بن میمون شعیری و او از زیاد قندی که گفت:

شنیدم از ابا ابراهیم موسی بن جعفر بن محمد علیهم السلام که می فرمود: خدای عز و جل خانه ای از نور بیافرید (خدای عز و جل را خانه ای است از نور) که پایه های آن را چهار رکن قرار داد (که بر آن خانه چهار اسم نوشت) تبارک و سبحان والحمد لله سپس از این چهار چهار دیگر آفرید و از آن چهار، چهار دیگر سپس فرمود جل و عز ان عده الشهور عند الله اثنا عشر شهرا.

در پاورقی گوید: مجلسی رضوان الله علیه در بحار پس از نقل این خبر در باب نص هائی که درباره ائمه رسیده است فرموده است این خبر همانند اخباری است که در باب اسماء از کتاب توحید گذشت و مانند آنها مشکل و پیچیده است و مناسب آن بود که این خبر نیز در آنجا گفته آید ولی جهت آنکه در اینجا آن را آوردیم آنست که بقرینه خبرهای دیگری که در تفسیر این آیه رسیده است ظاهراً مقصود آن بوده که تطبیق شود بر عدد ائمه علیهم السلام در عین حال بطور رمز گفته شده و از متشابهات است که جز خدا و راسخون در علم معنای آن را کسی نمیداند. و ممکن است بطور احتمال گفته شود که از اسماء الهی بعضی دلالت بر ذات دارد و بعضی دلالت بر صفات ذات و بعضی دلالت بر تنزیه ذات از نقص دارد و بعضی دلالت بر صفات فعل دارد، پس الله دلالت بر ذات دارد و الحمد که بمعنای ستایش است برای صفات کمالیه ذات است و سبحان دلالت بر صفات تنزیهیه دارد و تبارک که مشتق از برکت است بمعنی نمو، دلالت بر صفات دارد و حمد

بمعنای ستایش است و چون نعمت های اختیاری قابل ستایش است پس حمد دلالت بر صفات فعل دارد . و از اینها که گفتیم، چهار اسم منشعب میشود اسمی که از اسم ذات منشعب میشود آنست که دلالت بر یگانگی ذات میکند و از اینرو خداوند در سوره توحید پس از الله نامی را آورده است که دلالت بر یگانگی کند و فرموده است قل هو الله احد و از احد اسم صمد منشعب میشود زیرا از لوازم یکتائی آنست که از ما سوای خود بی نیاز باشد و ما سوا باو نیازمند باشیم، و از اینرو پس از قل هو الله احد آیه دوم الله الصمد است . و اما صفات ذات اولاً اسم قدیر از آنها منشعب میشود و چون قدرت کامله، مستلزم علم کامل است از اینرو از قدیر اسم علیم انشعاب مییابد و بقیه صفات در حقیقت بهمین صفت باز میگردند . و احتمال عکس این مطلب نیز هست بدین معنی که قدرت از علم انشعاب یابد دقت شود و اما آنچه دلالت بر تنزیه دارد در درجه اول، اسم سبوح است که تنزیه ذات را میرساند و سپس قدیر است که تنزیه صفات را و اما صفات فعل در مرحله اول اسم خالق از آنها منشعب میشود و چون خلق کردن مستلزم روزی دادن و تربیت کردن است اسم : رازق ورب از آن منشعب میشود.

و از آنجائیکه این صفات کمالیه باعث بر بعثت انبیاء و نصب حجتی ای خدا است پس خانه نور که همان خانه امامت است چنانچه در آیه نور بیان شده است بر این پایه ها استوار است . یا میگوئیم: چون خدای تعالی ائمه را با صفات خودش آراسته و آنان را مظهر آیات جلال خودش فرموده و آنانرا اسماء الله کلمات الله خوانده پس آنان باخلاق خدائی متخلق اند و خانه نورشان و بیت کمالشان بر این پایه ها قرار دارد. و پیش از این توضیح را چه بسا که خرده ها و ذهن ها متحمل نشود و قلم را یارای نگارش نباشد. این بود اجمالی از آنچه در حل این روایت بخاطرم خطور کرد و الله ولی التوفیق والهدایه).

۲۰- خبر داد ما را علی بن الحسین از محمد بن یحیی و او از محمد بن حسان رازی و او از محمد بن علی و او از محمد بن سنان و از از داود بن کثیر رقی ه گفت : بهابی عبد الله جعفر بن محمد علیهما السلام عرض کردم : من بفدایت معنای این پایه چیست؟ (السابقون السابقون اولئک المقربون) (الواقعه: ۱۱). فرمود: دو هزار سال پیش از آنکه خداوند، خلق را بیافریند در روزیکه خلق را در عالم میثاق بذر افشانی میکرد این سخن را فرمود عرض کردم توضیح بیشتری بفرمائید. فرمود: خدای عز و جل هنگامیکه خواست خلق را بیافریند آنان را از گل آفرید سپس آتشی بر افروخت و فرمود بمیان آتش بروید نخستین کسیکه بمیان آتش رفت محمد صلی الله علیه و آله وسلم رسول خدا بود و امیر المومنین و حسن و حسین و نه امام یکی پس از دیگری سپس شیعیان آنان از آنان پیروی کردند پس بخدا قسم که سابقون ایشان هستند.

۲۱- حدیث کرد ما را ابو علی احمد بن محمد بن یعقوب بن عمار کوفی. (۱۴)

او گفت حدیث کرد مرا پدرم او گفت : حدیث کرد مرا قاسم بن هشام لولوی از حسن بن محبوب و او از ابراهیم کرخی (۱۵) که گفت: بخدمت ابی عبد الله جعفر بن محمد علیهما السلام رسیدم و در محضرش نشسته بودم که ناگاه ابو الحسن موسی که هنوز پسر بچه ای بود وارد شد من برخاستم و او را بوسیدم و نشستم. امام صادق علیه السلام مرا فرمود: ای ابراهیم متوجه باش که او صاب تو است پس از من و بهوش باش که جمعی در باره او هلاک میشوند و جمعی دیگر سعادت مند پس خدا لعنت کند کشندها و او عذاب روحی او را چندین برابر کند هان که خدای تعالی بطور حتم از نسل او بهترین فرد اهل زمین در زمان خود را بیرون خواهد آورد که همنام جدش میباشد و وارث علم و احکام و قضاوت های او است و معدن امامت است و سر آمد در حکمت . ستمگ رفلان خاندان او را خواهد کشت پس از آنکه

بواسطه حسدی که در باره او دارد کارهای شگفت انگیز کم نظیر انجام دهد ولی خداون کار خود را بپایان میرساند گرچه مشرکان دوست نداشته باشند خداوند از نسل او دوازده امام راهبر را تکمیل خواهد کرد امامانی که بکرامت خود مخصوصشان کرده و در عالم قدس خویش چایگاهشان بخشیده است و کسیکه بانتظار امام دوازدهم باشد (و در برابر او شمشیر بدست منتظر فرمان باشد) مانند کسی است که در پیش روی پیغمبر شمشیر بدست بگیرد و از روی دفاع کند. این هنگام مردی از طرفداران بنی امیه بمجلس آمد و سخن بریده شد، من پس از آن یازده بار بخدمت آنحضرت مراجعه کردم باشد که پایان این سخن را بشنوم نتوانستم، تا آنکه سال دوم بخدمتش رسیدم و نشسته بود (۱۶) حضرت فرمود: ای ابراهیم او است که اندوه شیعه خود را پس از تنگنایی شدید و گرفتاری طولانی و ستم و ترس بر طرف میسازد خوشحال کسیکه آن زمان را درک کند ای ابراهیم همین تو را بس است. گوید در آن سفر، ره آوردی که از این حدیث برای دلم سرور آفرین تر و نیای چشمم روشنی بخش تر باشد به همراه نیوردم.

۲۲- خبر داد ما را احمد بن محمد بن یعقوب او گفت: حدیث کرد از برای ما ابو عبد الله حسین بن محمد که این حدیث برای او از روی نوشته ای خوانده شده بود و در آن نوشته ابو عبد الله گوید حدیث کرد از برای ما محمد بن ابی قیس از جعفر زمانی و او محمد بن (ابی) القاسم خواهر زاده خالد بن مخلد قطوانی (۱۷) او گفت حدیث کرد ما را عبد الوهاب تقفی: از جعفر بن محمد (از پدرش محمد بن علی) علیهما السلام که آنحضرت نگاهی بحمران انداخت و گریست سپس فرمود: ای حمران شگفتا از مردم که چه سا غافلند یا فراموش کارند و یا خود را فراموشی زده اند و فرمایش رسول خدا را از یاد برده اند که بهنگام بیماریش مردم بعیادتش می آمدند و سلام عرض میکردند تا آنکه خانه از جمعیت پر شد این هنگام علی آمد و سلام کرد و نتوانست راه برای رسیدن به نزد پیغمبر باز کند و حاضرین نیز راه را باز نکردند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که اینوضع را مشاهده کرد سر از بالین برداشت و فرمود: ای علی بیا بسوی من مردم که این عنایت را از رسول خدا دیدند بیکدیگر چسبیدند و راه باز کردند تا علی از میان آنان گذشت و رسول خدا صلی الله علیه و آله علی را در کنار خودش جای داد سپس فرمود: ای مردم هنوز که من زنده ام شما با اهل بیت من این چنین میکنید پس از مرگ من چه خواهید کرد؟ بخدا قسم گامی باهل بیت من نزدیک نمی مگر آنکه مرحله ای بخدا نزدیک شوید و گامی از آنان دور نمی شوید و رو بر نمی گردانید مگر آنکه خداوند از شما رو گردان میشود. سپس فرمود: ای مردم بسخنم گوش فرا دهید همانا رضا و رضوان و بهشت از آن کسی است که علی را دوست بدارد و ولایت او را داشته باشد و بخاطر برتری اش او را و اوصیاءمراکه ه پس از من خواهند بود امام خود بدانند و پروردگار مرا مسلم است که دعای مرا در باره آنان مستجاب فرماید، آنان دوازده وصی میباشند هر کس از علی (از من) پیروی کند او از من است من از ابراهیم و ابراهیم از من، و دین من دین او است و دین او دین من، و نسبت او نسبت من است و نسبت من نسبت او و برتری من برتری او است و من از او برترم - نه آنکه بخوادم افتخاری کنم - گفته مرا گفته خدا تصدیق میکند (که فرماید) (ذریه بعضها من بعض والله سمیع علیم) آل عمران: ۳۴ - ذریه ای که بعضی از آن از بعض دیگر است و خداوند، شنوا و دانا است.

پی نوشتها:

(۱) حق و باطل راجع به آراء و اعتقادات است و راست و دروغ نسبت به اخبار و محکم آن است که معنای صحیح و روشن داشته باشد و متشابه آنکه چندین معنا داشته باشد و مراد از کلام معین و مشخص نباشد.

(۲) آیه ی شریفه در تأیید بیان حضرت است درباره ی مناقبین یعنی قیافه هائی جذاب و سخنانی شیرین دارند و مارهائی هستند خوش خط و خال: مترجم.

(۳) مجلسی (ره) گوید بدین جهت دوست داشتند که چون پیغمبر در نظر عرب بیابانی و یا رهگذر، بزرگ نمی نمود لذا آزادانه در مقام فهم سؤال خود بودن و اصحاب نیز از فرصت استفاده می کردند یا آنکه پیغمبر صلی الله علیه و آله پاسخ را بر طبق فهم آنان می داد و کاملاً توضیح می داد اصحاب نیز می فهمیدند.

مترجم گوید: ظاهراً مقصود حضرت آن است که اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) غالباً در مقام فهم نبودند و فقط پرسش را یک نوع وظیفه برای خود می دانستند و یا عادتاً بود در میانشان و لذا وقتی عربی و یا رهگذری این پرسش را می کرد از آنان اسقف تکلیف می شد و هم اکنون نیز در میان جمعی از عوامن که با علماء محشورند چنین عادتاً هست.

(۴) او حسن بن ایوب بن ابی عقیله است که شیخ در فهرست نام او را آورده و گفته است او کتابی دارد به نام النوادر و ما او را با سندهائی - که ذکر کرده است - از حمید روایت می کنیم و از احمد بن علی حموی صیدی و او از حسن بن ایوب و گوئی حموی تصحیف حمیری است.

(۵) در بعضی از نسخه ها است که شنیدم جعفر بن محمد می فرمود، وثابت بن شریح همان ابو اسماعیل صائغ انباری ثقه است.

(۶) ظاهراً مقصود از ابن سنان (محمد بن سنان زاهری) است که در کتابهای رجال عنوانش کرده اند و مقصود از ابی السائب (عطاء بن سائب) است که ظاهراً کنیه اش ابی السائب است و او مردی است از عامه به تهذیب التهذیب ج ۷ ص ۲۰۳ مراجعه شود و در بعضی از نسخه ها (ابن السائب) است و در بعضی دیگر (ابی صامت).

(۷) او علی بن الحسین مسعودی صاحب تاریخ مروج الذهب است، یا علی بن بابویه.

(۸) در بعضی از نسخه ها چنین است: (محمد بن الحسین یا محمد بن الحسن) و همانکه در متن است درست است.

(۹) در بعضی از نسخه ها چنین است: (وبرتری آخرین کس ما مانند برتری نخستین کس از ما است).

(۱۰) کنیه ی امام باقر علیه السلام ابو جعفر است و چنین کنیه ای برای امام زمان علیه الهام نقل نشده است.

(۱۱) سلامه بن محمد ارزنی ساکن بغداد بود و از مشایخ به سال ۳۲۸ تلعبیری از او حدیث شنیده است و اجازه ای از او دارد و جمعی از دانشمندان علم رجال او را توثیق کرده اند.

(۱۲) این عنوان را در جائی از کتابهای رجال ندیده ام.

(۱۳) او از نواده های علی بن ابی طالب است ثقه ی جلیل القدری است از شیعیان و حدیث فراوان دارد و او را کتابی است.

(۱۴) ظاهرا او احمد بن محمد بن عمار کوفی است که در فهرست شیخ عنوانش آمده است او ثقه بود و جلیل القدر و از پدرش محمد روایت می کند و پدرش را نیز در جامع الرواة عنوان کرده است و نجاشی در ترجمه ی قاسم بن هاشم لؤلؤی گفته است : خبر داد ما را این نوح از ابی الحسن بن داود و او از احمد بن محمد بن عمار که گفت : حدیث کرد ما را پدرم که گفت : حدیث کرد ما را قاسم بن هشام لؤلؤی به کتاب نوادرش، و نسبت بجده دادن شایع است.

(۱۵) او ابراهیم بن زیاد کرخی است که حسن بن محبوب سراد از او روایت می کند و همین روایت دلالت بر آن دارد که او فردی امامی خالص و خوش عقیده بوده است چنانچه از ذیل خبر استفاده می شود گرچه هیچ یک از دانشمندان علم رجال در تعریف و یا انتقاد از وی سخنی نگفته اند.

(۱۶) ظاهرا مقصود موسی بن جعفر علیهما السلام است.

(۱۷) در بعضی از نسخه ها (خالد بن محمد قطوانی) است ولی غلط است و صحیح همان است که ما نوشتیم و خالد بن مخلد در کتابهای اهل سنت مشهور است و عبد الروهاب ثقفی همان عبد الوهاب بن عبد المجید ثقفی است که در تقریب و تهذیب عقلانی عنوان شده است ولی راویان صدر سند را کسی متعرض نشده است و ناشناسند.

۲۳- خبر داد ما را محمد بن همام او گفت : حدیث کرد از برای ما ابو علی حسن بن علی بن عیسی قوهستانی او گفت : حدیث کرد از برای ما بدر بن اسحاق ابن بدر انماطی در سوق اللیل مکه بسال ۲۵۶ و او پیر مردی بود ارزنده و از برادران فاضل ما بود و از اهل قزوین بود او گفت: حدیث کرد از برای من پدرم اسحاق بن بدر او گفت : حدیث کرد مرا جد من بدر بن عیسی (۱) او گفت: از پدرم عیسی بن موسی که مرد با هیبتی بود پرسیدم و گفتمش از تابعین که را دیده ای؟ گفت نمی فهمم (بمن) چه میگوئی ولی در کوفه بودم شنیدم که در مسجد جامع کوفه شیخی از عبد خیر روایت میکرد که او گفت شنیدم امیر المومنین علی بن ابی طالب صلوات الله علیه میفرمود : رسول خدا صلی الله علیه وآله مرا فرمود: ای علی امامان بار شد و رهبر و معصوم از فرزندان تو یازده امام است (۲) و تو نخستین آنانی و آخرینشان نامش نام من است خروج میکند و زمین را پر از داد میکند همانطور که از ستم و بیداد پر شده باشد چه بسا که کس بنزدش میاید و مال هم چنان روی هم انباشته شده است عرض میکند ای مهدی مرا چیزی عطا فرما و او میگوید هر چه خواهی برگیر.

۲۴- حدیث کرد ما را ابو ا لحارث عبد الله بن عبد الملک بن سهل طبرانی او گفت : حدیث کرد ما را محمد بن مثنی بغدای او گفت : حدیث کرد ما را محمد بن اسماعیل رقی او گفت حدیث کرد ما را موسی بن عیسی بن عبد الرحمن او گفت حدیث کرد ما را هشام (۳) بن عبد الله دستوائی او گفت: حدیث کرد ما را علی بن محمد (۴) از عمرو بن شمر و او از از جابر بن یزید جعفی و او از: محمد بن علی: امام باقر علیه السلام و آنحضرت از سالم بن عبد الله بن عمر و او از پدرش عبد الله بن عمر بن الخطاب که گفت : رسول خدا فرمود خدای عز و جل شبی که مرا بمعراج برد بمن وحی کرد ای محمد از امت در زمین چه کسی را بجای خود گذاشتی - و خدا بهتر آگاه بود- عرض کردم: بار الها برادرم را فرمود: ای محمد علی بن ابی طالب را؟ عرض کردم آری پرودگارا . فرمود: ای محمد من توجه ویژه ای بر زمین نمودم و تو را از زمین برگزیدم پس هر جا یادی از من بشود از تو هم در ردیف من یاد میشود پس منم محمود و توئی محمد. سپس توجه دیگری بر زمین کردم و علی بن ابی طالب را از زمین برگزیدم پس او را وصی تو قرار دادم تو سر آمد انبیائی و او سر آمد اوصیا است، سپس از نامه های خودم برای او نامی مشتق کردم پس منم اعلی و او است علی ای محمد : من، علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان را از یک نور آفریدم سپس ولایت آنان را بر فرشتگان پیشنهاد کردم هر کس پذیرفت از نزدیکان شد و هر کس انکار ورزید از کافران گردید، ای محمد اگر بنده ای از بندگان من آنقدر مرا به پرستد که اعضایش از هم بگسلد سپس مرا ملاقات کند در حالیکه ولایت آنان را ان کار دارد من او را باتش می اندازم . سپس فرمود: ای محمد دوست داری آنان را به بینی؟ عرض کردم : آری، فرمود بیشتر برو، جلوتر رفته دیدم علی بن الی طالب و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن محمد و علی و حجت قائم را که همچون اختری فروزان در میان آنان بود . عرض کردم پرودگارا اینان کیانند؟ فرمود: اینان امامانند و آنکه ایستاده است که حلال مرا حلال میکند و حرام مرا حرام میکند و از دشمنان من انتقام میگیرد، ای محمد او را دوست بدار که من دوستش میدارم و هر کس که او را دوست دارد دوست میدارم.

۲۵- و خبر داد ما را محمد بن یعقوب کلینی او گفت ک حدیث کرد ما را علی بن ابراهیم از پدرش و او از ابن ابی عمیر و او از سعید بن غزوان و او از ابی بصیر و او از ابی بصیر و او از: ابی جعفر امام باقر علیه السلام که فرمود: پس از حسین بن علی ع امام خواهد بود و نهمی شان قائم آنان است.

۲۶- خبر داد ما را محمد بن یعقوب کلینی از علی بن محمد واو از سهل بن زیاد واو از محمد بن الحسن بن شمون واو از عبد الله بن عبد الرحمن اصم واو از کرام که گفت: در نهان برای خودم سوگند یاد کردم بودم که تا قائم آل محمد قیام نکند هرگز بروز غذا نخورم بخدمت امام صادق علیه السلام رسیدم عرض کردم مردی از شیعیان تو بر خود واجب کرده است که هرگز بروز غذا نخورد تا قائم آل محمد قیام کند فرمود: ای کرام روزه بگیر ودو عید را- فطر و قربان- روزه بگیر با سه روز ایام تشریق (۵) وهنگامیکه مسافه هستی همانا آن هنگام که حسین علیه السلام کشته شد آسمانها و زمین وهر که در آنها بود وفرشتگان نالیدند وعرض کردند ای پرودگار ما آیا اجازه میدهی که ما این مردم را هلاک سازیم تا از سر نو مردم دیگری بر زمین آریم که اینان حرام تو را حلال کردند وبرگزیده تو را کشتن د. خداوند بر آنان وحی فرستاد: ای فرشتگان من وای آسمان وزمین من آرام بگیرید، سپس برده ای از پرده ها را برافکنند پشت آن برده محمد صلی الله علیه وآله بود با دوازده وصیش پس دست فلانی را از میان آنان بر گرفت وفرمود ای فرشتگان من وای آسمانها وزمین من بوسیله این، داد این را خواهم گرفت این را سه بار گفت ودر روایت غیر کلینی چنین است: (بوسیله این داد آنان را خواهم گرفت هر چند پس از گذشت زمانی باشد). (مترجم گوید: ظاهر روایت آنست که حضرت صادق انعقاد سوگند را امضا فرموده است واو را راهنمایی فرموده باینکه اکنون که باید هرگز بروزها غذا نخوری پس روزه بگیر که ثوابی هم برده باشی مگر در آن موارد که روزه در آنها بحسب این روایت جایز نیست. ویا آنکه مقصود راوی از غذا نخوردن روزه گرفتن بوده است وحضرت فرموده که نسبت باید بروزها سوگند منعقد نمیشود، واما ذکر داستان کشته شدن سید الشهداء علیه السلام برای فهماندن این مطلب است که قائم علیه السلام باین زودبها قیام نخواهد کرد زیرا در روایت کلینی چون باید دوازده امام یکی پس از دیگری بیاید تا نوبت بدوازده همی برسد. واما در روایت غیر کلینی علاوه بر آن، جمله (ولو بعد حین) هست وگرفتن دست امام دوازده م یا کنایه از نشان دادن آنحضرت است ویا کنایه از تایید خدای تعالی است آنحضرت را ویا آنکه اسناد مجازی است ومقصود آنست که جبرئیل یا فرشته دیگر ویا رسول خدا مثلا بامر حق تعالی دست آنحضرت را گرفت)

۲۷- خبر داد ما را محمد بن یعقوب کلینی او گفت: حدیث کرد ما را علی ابن ابراهیم بن هاشم از پدرش واو از ابن ابی عمیر واو از ابن اذینه واو از ابان بن ابی عیاش واو از سلیم بن قیس هلالی که گفت: از عبد الله بن جعفر طیار شنیدم که میگفت: من وحسن وحسین وعبد الله بن عباس وعمر بن ام سلمه (۶) واسامه بن زید نزد معاویه بودیم مرا با معاویه سخنی بمیان آمد به معاویه گفتم: از رسول خدا صلی الله علیه وآله شنیدم که میفرمود: من بمومنین از خود آنان اولیترم و سپس برادر من علی بن ابی طالب بر مومنان از خودشان اولتر است و چون علی شهید شود حسن بمومنین اولتر از خودشان میباشد و چون حسین شهید گردد فرزندش علی بن ابی طالب بر مومنین اولتر است و تو یا علی او را درک میکنی سپس باقیمانده دوازده امام (نه نفر) از فرزندان حسین. عبد الله بن جعفر گوید: من حسن وحسین وعبد الله بن عباس وعمر بن ام سلمه واسامه بن زید را باین سخن گواه گرفتم وهمگی گواهی دادند. سلیم گوید: من همین جریان را از سلمان فارسی ومقداد و ابوذر شنیدم وآنان گفتند که این سخن را رسول خدا فرموده است. (مصحح گوید: امام علی بن الحسین بهنگام شهادت امیر المومنین دو ساله بود زیرا نولد آنحضرت بسال ۳۸- بوده وشهادت امیر المومنین بسال ۴۰ وکلینی گوید که ولادت امام باقر علیه السلام بسال ۵۷ بوده وبنابراین آنحضرت در عاشورا که سال ۶۱ بود تقریبا ۴ ساله بوده است).

۲۸- محمد بن عبد الله بن جعفر حمیری (از پدرش نقل میکند که او گفت: حدیث کرد از برای ما محمد بن عیسی بن عبید بن یقطین او نضر بن سوید و او از یحیی حلبی و او از علی بن ابی حمزه) که گفت: با ابو بصیر بودم و غلام ابی جعفر: امام باقر نیز به همراه ما بود که گفت: از ابا جعفر علیه السلام شنیدم که میفرمود: دوازده نفر از ما با فرشتگان سخن میگویند و هفتمین نفر پس از من فرزندم قائم است. ابو بصیر بر خاست و گفت من گواهی میدهم که چهار سال پیش این سخن را از امام باقر شنیدم. ابو الحسن شجاعی رحمه الله گوید: ابو عبد الله پس از آنکه از تالیف کتاب فارغ شده بود و من آن را استنساخ کرده بودم ایندو حدیث را پیوست:

۲۹- خپداد ما را ابو العباس احمد بن محمد بن سعید ابن عقده کوفی او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن مفضل بن ابراهیم بن قیس بن رمانه اشعری (۷) از کتاب خودش او گفت: حدیث کرد ما را ابراهیم بن مهزم او گفت: حدیث کرد ما را خاقان بن سلیمان خزاز از ابراهیم بن ابی یحیی مدنی (۸) و او از ابی هارون عبدی و از عمر بن ابی سلمه ربیب رسول خدا صلی الله علیه و آله و از ابی الطفیل عامر بن وائله (که آندو گفتند: هنگامیکه ابوبکر جان سپرد ما در نماز بر جنازه اش بودیم و برگرد عمر پس از آنکه بیعت شده بود نشستیم بودیم در این اثنا جوانی یهودی از یهودان مدینه آمد و پدرش در مدینه دانشمند یهود بود و چنین می پنداشتند که فرزندان هارون است بعمر سلام کرد و گفت: ای امیر المومنین کدام یک از شما بکتابتان (وسنت پیغمبرتان) داناتر هستید عمر گفت: این، و اشاره بعلی بن ابی طالب کرد و گفت: این از همه ما بکتاب ما و سنت پیغمبر ما داناتر است. جوان رو بعلی کرد و گفت: تو این چنینی؟ فرمود: آری، هر آنچه نیازمندی پرس گفت: من از تو سه پرسش میکنم و سه پرسش و یکی، فرمود: چرا نمیگویی هفت پرسش میکنم؟ جوان گفت: نه ولی در باره سه چیز از تو می پرسم اگر پاسخ آن سه را درست دادی سه دیگر را از تو می پرسم و اگر پاسخ آنها را نیز درست دادی یک پرسش دیگر میکنم و اگر سه پرسش نخستین را پاسخ نگفتی لب از سخن می بندم و هیچ پرسشی نخواهم کرد: علی علیه السلام باو گفت: ای یهودی اگر پاسخت را درست و صحیح گفتم آیا تو قدرت تشخیص آن داری که بفهمی من درست گفته ام یا نادرست؟ عرض کرد: آری علی علیه السلام فرمود: تو را بخدا اگر پرسش تو را درست پاسخ دادم حتما مسلمان خواهی شد و دست از یهودی بودن خواهی برداشت؟ گفت: خدا میان من و تو که اگر پاسخ مرا درست دادی حتما مسلمان شوم و یهودی بودن را رها کنم، فرمود: پس سوال مورد نیازت را بکن، عرض کرد: بگو بدانم نخستین سنگی که بر روی زمین گذاشته شد کدام سنگ است و نخستین درختی که از زمین روئید کدام است و نخستین چشمه ای که از زمین جوشید کدام است؟ فرمود: ای یهودی اما نخستین سنگ که بر روی زمین گذاشته شد یهودیان میگویند همان سنگی است که در بیت المقدس است و دروغ میگویند، بلکه نخستین سنگ، حجر الاسود است که از برای آدم از بهشت فرود آمد و آدم آن را بر رکن نهاد و مومنین دست بر آن میمالند تا عهد و پیمانی که با خدا دارند بعنوان وفای بر عهد تجدید کرده باشند. و اما پرسش تو از نخستین درختی که بر روی زمین روئید یهود میگویند که درخت زیتون است و دروغ میگویند بلکه آن درخت خرما است که آدم آن را با نخل نر از بهشت آورد (۹) پس خرما اصلش از عجوه است. و اما چشمه، یهود میگویند که همام چشمه ای است که زیر سنگ بیت المقدس است و دروغ میگویند بلکه نخستین چشمه سر چشمه آب حیات است که هر مرده ای در آن آب فرو برده شود زنده میشود و آن همان چشمه است که موسی ماهی شور خود را در کنار آن فراموش کرد و چون آن آب بماهی رسید زنده شد و راه دریا پیش گرفت موسی و جوانی که به همراهش بود بدنبال آن رفتند تا بخضر رسیدند جوان گفت گواهی میدهم که راست گفتی و درست اینکه کتابی نزد من است که از پدرام بمن بارث رسیده است و این کتاب باملاء موسی است و دستخط هارون و همه این هفت چیز در آن نوشته شده است بخدا اگر باقیمانده هفت چیز را هم درست گفتی دین خودم را رها میکنم و از دین تو پیروی میکنم. علی علیه السلام فرمود: بپرس. گفت: بگو بدانم این امت پس

از پیامبرشان چند نفر پیشوا و رهبر دارند پیشوایانی که اگر کسی بخواهد آنان را زیون کند بر آنان زیانی نرسد؟ و بگو بدانم جایگاه محم د در بهشت چه جایگاهی است؟ و چند نفر با محمد هم درجه هستند؟ علی علیه السلام فرمود: ای یهودی، این امت دوازده امام و رهبر دارد که همگی رانمایند و رهبر و هر کس بخواهد آنان را زیون سازد هیچ زیانی بانان نرسد و جایگاه محمد صلی الله علیه و آله در بهترین درجات بهشت عدن است و نزدیک ترین درجات به پیشگاه الهی و شریف ترین منازل است و اما آنکه با محمد صلی الله علیه و آله همدرجه است همانا دوازده امامان رهبر میباشند. یهودی گفت: باز گواهی میدهم که راست گفتی و درست، و اگر آن یک پرسش را نیز مانند این شش سوال درست گفתי همین الان بدست تو مسلمان می‌شوم و یهودی بودن را رها میکنم . فرمودش: بپرس، گفت: بگو بدانم جانشین محمد چقدر پس از او زنده میماند و آیا خودش می‌میرد یا کشته میشود؟ فرمود: سی سال پس از او زنده میماند و دست بمحاسن شریفش گرفت و با اشاره بسر مبارک اش فرمود این اش از این اش رنگین میشود جوان گفت : گواهی میدهم که معبودی بجز خدای یکتا نیست و محمد فرستاده خدا است و توئی جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان امت هر کس از تو جلو بیفتد بدروغ است سپس از مجلس بیرون رفت.

۳۰- و خبر داد ما را ابو العباس احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را حمید بن زیاد از کتاب خود و من بر او قرآئت نمودم او گفت: حدیث کرد مرا جعفر بن اسماعیل منقری (۱۰) از عبد الرحمن بن ابی نجران و او از اسماعیل ابن علی بصری (۱۱) و او از ابی ایوب مودب که به تربیت بعضی از فرزندان جعفر بن محمد علیهما السلام گماشته شده بود از پدرش (او گفت) که گفت: چون رسول خدا (۱۲) از دنیا رفت مردی از فرزندان داود که بر دین یهود بود بمدینه آمد دید کوچه های مدینه خلوت است از بعض اهل مدینه پرسید چه شد است؟ گفته شد رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رحلت فرموده است داودی گفت : هان که امروز همان کسی که در کتاب ما بود از دنیا رفته است (هان که او بروزی که در کتاب ما بود از دنیا رفته است) سپس گفت: مردم کجايند؟ گفته شد در مسجد . بمسجد آمد دید ابو بکر و عمر و عثمان و عبد الرحمن بن عوف و ابو عبیده جراح و مردم مسجد را پر کرده اند گفت : مرا راه دهید تا بمسجد درآیم و مرا بجانشین پیغمبرتان برساند، او را بابی بکر رساندند باو گفت: من از فرزندان داودم و بر دین یهود آمده ام که چهار حرف بی‌رسم اگر خبر از آنها دادی اسلام خواهم آورد او را گفتند اندکی منتظر باش . آنگاه امیر المومنین از یکی از درهای مسجد تشریف آورد او را گفتند : بنزد این جوان برو، برخاست و بخدمتش آمد همینکه به نزدش رسید عرض کرد: تو علی بن ابی طالبی؟ علی علیه السلام فرمود: تو فلان فرزند فلان فرزند داودی؟ عرض کرد: آری. پس علی علیه السلام دست او را گرفت و بنزد ابی بکرش آورد، یهودی بانحضرت عرض کرد : من از اینان چهار حرف پرسیدم مرا بتو راهنمایی کردند که از تو بی‌رسم . فرمود: بپرس. گفت: شبی که پیغمبر شما بمعراج رفت و از نزد پروردگارش بازگشت نخستین حرفی که خدا با او آن سخن گفت چه بود؟ و آن فرشته ای که از پیغمبرتان جلوگیری کرد ویر او سلام نکرد کدام فرشته بود؟ و آن چهار نفری که مالک طبق آتش را از روی آنان برداشت و با پیغمبر شما سخن گفتند کیانند؟ و بگو بدانم که منبر پیغمبر شما در کجای بهشت است؟ علی علیه السلام فرمود : نخستین سخنی که خداوند با پیغمبر ما گفت آن بود که فرمود : (آمن الرسول بما انزل الیه من ربه) (رسول بر آنچه از طرف پروردگارش باو فرود آمده بود ایمان آورد، البقره : ۲۸۵) گفت: مقصودم این نبود. فرمود: پس فرمایش رسول خدا: والمومنین کل آمن بالله (مومنان نیز همگی ایمان بخدا آوردند).

گفت: این نیز نخواستم. فرمود: بگذار این کار پوشیده بماند گفت باید بگوئی مگر تو همو نیستی؟ فرمود: اکنون که دست بردار نیستی، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله انگاه که از نزد پروردگارش بازگشت و حجابها برای او برداشته میشد پیش از آنکه بجایگاه جب رئیل برسد

فرشته ای آوازش داد که ای احمد. فرمود: بلی. عرض کرد: خدا تو را سلام میرساند و ترا میفرماید: بسیدیکه ولی است از ما سلام برسان. رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: سیدیکه ولی باشد کیست؟ فرشته گفت: علی ابن ابی طالب است. یهودی گفت: بخدا راست گفتمی ومن همین رادر کتاب پدرم دیده ام. پس علی علیه السلام فرمود: اما فرشته ای که از رسول خدا جلوگیری کرد ملک الموت بود که از نزد ستمگری از اهل دنیا می آمد که سخن بزرگی بر زبان رانده بود و خدا را خشمناک ساخته بود از اینکه ملک الموت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را نشناخته جلوگیری کرد جبرئیل گفت: ای ملک الموت این رسول خدا احمد است که حبیب خدا است صلی الله علیه وآله ملک الموت بازگشت و خود را بر رسول الله چسباند و پوزش طلبید و عرض کرد: یا رسول الله من نزد پادشاه ستمگری رفته بودم که سخن بزرگی بر زبان آورده بود ومن غضبناک شده بودم وشما را نشناختم. رسول خدا عذرش را پذیرفت. واما آن چهار نفری که مالک سر پوشی از آتش را از روی آنان برداشت، رسول خدا صلی الله علیه وآله بر مالک گذر کرد و مالک از روزیکه خدایش آفریده است نخندیده جبرئیل او را گفت: ای مالک این، پیامبر رحمت: محمد است مالک لبخندی بر روی پیغمبر زد و بجز او بروی هیچ کس لبخند زده است رسول خدا صلی الله علیه وآله جبرئیل را گفت دستور بده که مالک طبقی از آتش را بردارد مالک طبق برداشت قابیل و نمرود و فرعون و همامان بودند گفتند ای محمد از پروردگارت بخواه که ما را بدار دنیا باز گرداند تا کار شایسته انجام دهیم که جبرئیل خشمگین شد و بیکی از پرهای بال خویش اشاره کرد تا طبق آتش را بر روی آنان برگداند. واما منبر رسول خدا صلی الله علیه وآله، پس جایگاه رسول خدا بهشت عدن است و آن بهشتی است که خدایش با دست قدرت خود آفریده و دوازده تن وصی بهمراه پیغمبر در آن بهشت خواهند بود و بر فراز آن قبه ای است که قبه رضوانش گویند و بر فراز قبه رضوانش درجه ای است که وسیله اش گویند و در بهشت درجه ای نیست که آن را ماند و آن درجه منبر پیغمبر است. یهودی گفت: بخدا قسم که در کتاب پدرم داود همین است که پدران من یکی پس از دیگری بارش برده اند تا بدست من رسیده است پس من گواهی میدهم که معبودی بجز خدای یکتا نیست و محمد صلی الله علیه وآله رسول او است و همان است که موسی مژده او را داد و گواهی میدهم که تو دانشمند این امت و وصی رسول خدائی. راوی گوید: پس علی علیه السلام احکام دین را باو آموخت. ای گروه شیعیان خدا شما را رحمت کند نیکو بیاندیشید که درباره دوازده امام و برتری آنان و شماره شان کتاب خدای عز و جل چه فرموده و از رسول خدا صلی الله علیه وآله و امیر المومنین و ائمه علیهم السلام یکی پس از دیگری از طریق رجال شیعه که همه مورد اعتماد در نزد ما مان بوده اند چه رسیده است به بینید که چگونه این روایات با امامان متصل است و بطور متواتر به ما رسیده است که اگر نیکو تامل شود دلها از کوری نجات یابد و از دل کسیکه خدا درباره اش خیر خواسته و به پیمودن راه حق موفق اش داشته و با شنیدن مزخرفات افرادی که آب را گل آلود میکنند و برای مردم دام فتنه می گذارند شیطان را بر جان او راهی نداده است شک و تردید برداشته میشود. و در میان همه علمای شیعه و آنانی که راویان حدیث از امامان علیهم السلام بوده اند هیچ اختلافی نیست در اینکه کتاب سلیم بن قیس هلالی یکی از بزرگترین اصولی است که اهل ع لم از حاملان حدیث اهل بیت روایت کرده اند و از قدیمی ترین اصول است زیرا همه آنچه در این اصل است از پیغمبر صلی الله علیه وآله و امیر المومنین علیه السلام و مقداد و سلمان فارسی و ابوذر و مانند اینان از افرادی که رسول خدا صلی الله علیه وآله و امیر المومنین علیه السلام را دیده اند و از آن دو بزرگوار حدیث شنیده اند میباشد. و این کتاب یکی از اصولی است که مرجع شیعه است و مورد اعتماد و ما پاره ای از محتویات این کتاب و دیگر کتاب ها را که دلالت بر اوصاف رسول خدا صلی الله علیه وآله و دوازده امام دارد و مکرر شماره آنان را بیان نموده و فرموده است که امامان از اولاد حسین نه نفراند که نهمین آنان قائم است و ظاهر آنان است و باطن آنان است و او برترین آنان است، ذکر کردیم تا همه عذرها بریده

شود و هرگونه شبهه ای برداشته شود و همه دعواهای باطل گویان و مزخرفات بدعت گذاران و گمراه ساختن اشتباه کاران از میان برود و دلیلی باشد بر درستی کار این عده از امامان. و این چنین دلیل برای هیچ یک از اهل دعواهای نادرست که خود را شیعه می بندند و شیعه از آنان بدور است فراهم نمیشود که بر صحت دعواشان و عقیده شان این چنین دلیلی بیاورند، و در هیچ یک از کتابهای اصل که مرجع شیعه است و نه در روایات صحیح دلیلی برای دعوی خودشان ندارند و سپاس خدایرا که پروردگار جهانیان است. (۱۳)

از این گذشته ما در کتاب های حدیث سنین از چند طریق روایت داریم که امامان دوازده گانه را ذکر کرده اند و ما آن روایات را در این باب بهمان طور که بما رسیده است نقل میکنیم تا حجت بر مخالفین و شک آوران موکدتر شود با توجه باینکه اعتماد ما فقط بروایات شیعه است، باشد که مضمون همه (این باب از) این کتاب بگوش پاره ای از مردم که خرد و تمیز دارند برسد و او حق را بشناسد و بدان عمل نماید از جمله آن روایات:

۳۱- آنست که محمد بن عثمان بن علان دهنی بغدادی در دمشق روایت کرده است و گفته : حدیث کرد ما را ابوبکر بن ابی خثیمه (۱۴) او گفت: حدیث کرد ما را علی بن جعد او گفت : حدیث کرد ما را زهیر بن معاویه (۱۵) از زیاد بن خثیمه و او از اسود بن سعید همدانی (۱۶) او گفت: شنیدم که جابر بن سمره می گفت: شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله میفرمود : پس از من دوازده جانشین است که همگی از قریشند راوی گوید : چون رسول خدا بخانه اش بازگشت و قریشیان بخدمتش رسیدند و عرض کردند : سپس چه روی خواهد داد؟ فرمود سپس آشوب خواهد شد.

۳۲- خبر داد ما را محمد بن عثمان، او گفت: حدیث کرد ما را ابن ابی خثیمه، او گفت: حدیث کرد مرا علی بن جعد، او گفت: حدیث کرد ما را زهیر بن معاویه از زیاد بن علاقه و سماک بن حرب و حصین بن عبد الرحمن (۱۷) و همگی اینان از جابر بن سمره (که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : (پس از من دوازده جانشین خواهد بود) سپس چیزی فرمود که من نفهمیدم، بعضی از حاضرین گفت : من از مردم پرسیدم گفتند: فرمود: (همگی آنان از قریشند).

۳۳- خبر داد ما را محمد بن عثمان او گفت: حدیث کرد ما را احمد (۱۸) او گفت: حدیث کرد ما را ابن عون (۱۹) از شعبی و او از جابر بن سمره) که گفت: گفته شده است که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده : همواره اهل این دین بر کسانیکه با آنان ستیزه کنند یاری خواهند شد تا دوازده خلیفه - مردم بر میخواستند و می نشستند - پیغمبر کلمه ای فرمود که من نفهمیدمش بپدرم و یا کس دیگر گفتم : چه فرمود؟ گفت: فرمود: همگی آنان از قریشند.

۳۴- خبر داد ما را محمد بن عثمان او گفت : حدیث کرد ما را احمد بن ابی خثیمه او گفت : حدیث کرد ما را یحیی بن معین او گفت : حدیث کرد ما را عبد الله ابن صالح او گفت : حدیث کرد ما را لیث بن سعد (۲۰) از خالد بن یزید و او از سعید بن ابی هلال و او از ربیع بن سیف (۲۱) که گفت: در نزد شفی بن اصبحی (۲۲) بودیم که گفت: شنیدم از عبد الله بن عمرو میگفت: شنیدم که رسول خدا میفرمود: پس از من دوازده خلیفه خواهد بود.

۳۵- خبر داد ما را محمد بن عثمان، او گفت حدیث کرد از برای ما احمد، او گفت : حدیث کرد ما را عفان و یحیی بن اسحاق صالحینی (۲۳) اندو گفتند حدیث کرد ما را حماد بن سلمه، او گفت: حدیث کرد ما را عبد الله بن عثمان از ابی الطفیل. (۲۴)

او گفت: عبد الله بن عمرو بمن گفت: ای ابا طفیل از فرزندان کعب بن لوی دوازده نفر بشمار و سپس کشت و کشتار میشود. (۲۵)

۳۶- خبر داد ما را محمد بن عثمان او گفت: حدیث کرد ما را مقدمی (۲۶) از عاصم بن عمر بن علی بن مقدم او گفت: حدیث کرد ما را پدرم از فطر بن خلیفه و او از ابو خالد والبی (۲۷) او گفت: حدیث کرد ما را جابر بن سمره) او گفت: شنیدم رسول خدا صلی اله علیه وآله میفرمود: همواره این کار پیروز خواهد بود و آنکس که به ستیزه با آن بر خیزد زبانی نرساندش تا آنگاه که دوازده خلیفه که همگی از قریشند پدید آیند.

۳۷- خبر داد ما را محمد بن عثمان او گفت: حدیث کرد ما را عبد الله بن جعفر رقی او گفت: حدیث کرد ما را عیسی بن یونس (۲۸) از مجالد بن سعید و او از شعبی (۲۹) و او از مسروق) که گفت: در نزد ابن مسعود بودیم که مردی با او گفت: آیا پیغمبرتان بشما خبر داده است که پس از او چند نفر خلیفه خواهد بود؟ گفت: آری و کسی پیش از تو از من این پرسش را نکرده است با اینکه تو از همه این مردم کم سال تری، شنیدم که او صلی الله علیه وآله میفرمود: (پس از من بشماره نقیبان موسی علیه السلام خواهد بود).

پی نوشتها:

(۱) در کتابهای رجالی که در دسترس بود نام این افراد دیده نشد.

(۲) در بعضی از نسخه ها چنین است: (امامان مرشد راهنما که حقوقشان غضب می شود).

(۳) ظاهرا او همان هشام بن ابی عبد الله دستوائی است و نام پدرش سنبل (بر وزن جعفر) است و او مردی است ثقة و نگهدار حدیث چنانچه ابن حجر در التقریب گفته است.

(۴) نام مشترکی است و محققا معلوم نیست که کیست و در بعضی از نسخه ها (علی بن علی) است و او یا علی بن علی ابن نجاد است که در تقریب عنوان شده است و ثقة است و یا علی بن علی بن رزین برادر دعبل خزاعی است که در رجال نجاشی و خلاصة الرجال علامه ی حلی عنوان شده است و گمان می رود که او علی بن حماد منقری کوفی باشد و در نسخه ها تصحیف شده و علی ابن محمد و یا علی بن علی نوشته شده است.

(۵) ایام تشریق روزهای ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ از هر ماه را گویند و مقصود در این روایت روزهای مزبور در ماه ذی حجه است برای کسی که در منی باشد.

(۶) بعضی از اعلام گفته است که چون عمر بن ابی سلمه در صفین کشته شده است پس مقصود از ربودن در نزد معاویه زمان یکی از خلفاء ثلاثه بوده است ولی ایشان عمر بن ابی سلمه ابن عبد الله بن اسد بن هلال بن عبد الله بن مخزوم قرشی مدنی را که ربیب رسول خدا بود و در سال ۲ هجری متولد و به سال ۸۳ وفات کرده است به عمر بن ابی سلمه بن عبد الرحمن بن عوف زهری که در صفین کشته شد اشتباه کرده است.

(۷) نجاشی این شخص را در فهرست عنوان کرده و گفته است : او ثقه و از آن گروه از اصحاب ما است که اهل کوفه بودند کتابی دارد که احمد بن محمد بن سعید از آن روایت می کند و نیز کتاب مجالس الائمه از اوست.

(۸) در کتابهای رجال از عامه و خاصه عنوانی به نام خاقان بن سلیمان و نه ابراهیم بن ابی یحیی وجود ندارد و این خبر را صدوق و کلینی با دو سند دیگر در کمال و کافی نقل کرده اند در اولی (ابراهیم بن یحیی اسلمی مدینی) است و در دومی (از ابراهیم و او از ابی یحیی) است و احتمال می رود که خاقان از جعفر تصحیف شده باشد و اگر چنین باشد ظاهراً می بایست ضبعی باشد.

(۹) چنانچه می دانیم درخت خرما نر و ماده دارد و تا تلقیح انجام نگیرد درخت ماده بارور نمی شود و در کمال الدین است که درخت خرما اصلش از عجوه است.

(۱۰) علامه او را در قسم دوم از خالصه به عنوان جعفر بن اسماعیل مقری یاد کرده و گفته است که او کوفی است و حمید بن زیاد و این رباح از او روایت می کنند و ابن غضائری گفته است : که او غالی و دروغگو بود و نجاشی عنوانش کرده و گوید او را کتابی است به نام : (النوادر) ورشته ی خود را به او ذکر کرده و آنجا (متقری) است.

(۱۱) شاید او همان ابوعلی و یا ابو عبد الله بصری باشد که در جامع الرواه عنوان شده است و در بعضی از نسخه ها علی بن اسماعیل است و ظاهراً او ابوالحسن میثمی باشد که کتابی در امامت دارد و او نخستین کسی است که درباره ی امامت طبق مذهب امامیه سخن گفته است.

(۱۲) این خبر مقطوع است و سندی به معصوم ندارد.

(۱۳) در نسخه ی عربی ماطبع مکتبه الصدوق در این جا فصلی و عنوانی اضافه شده است و در پاورقی نیز اشاره شده است : که در نسخه ی اصل نبوده ولی به نظر ما ضرورتی نداشت و حذف شد.

(۱۴) او ابوبکر بن زهیر بن حرب است که نسائی از او روایت می کند و او از پدرش زهیر و ظاهراً نامش احمد است ولی به این نام در کتابهای ترجمه عنوانش را نیافتیم.

(۱۵) علی بن جعد بن عبید جوهری بغدادی در نزد نسائی و راستگو است و در نزد جوزجانی توثیق شده است و در نزد ابن معین ثقه است به سال ۱۳۶ متولد و به سال ۲۳۰ از دنیا رفته است و زهیر بن معاویه بن خدیج ابوخیثمه ی کوفی یکی از اعلام حافظین حدیث است چنانچه در خلاصه ی تذهیب تهذیب الکمال است و ثقه ی پر حافظه است چنانچه دهر تقریب است به سال ۱۷۳ از دنیا رفته است و زیاد بن خیثمه ی جعفری را در تقریب گفته است که از اهل کوفه است و ثقه است.

(۱۶) اسود بن سعید همدانی کوفی را ابن حجر گفته است ثقه است و حدیث را به یاد می سپارد و جابر بن سمره - با سین مفتوح و میم مضموم - ابن جناده ی سوائی - بضم سین - خود صحابی است و پدرش نیز صحابی بوده است به کوفه مسکن گزید و همانجا بدرود زندگی گفت و ذهبی در کاشف گفته است که به سال ۷۲ از دنیا رفت.

(۱۷) زیاد بن علاقه ی ثعلبی کنیه اش ابومالک کوفی است به سال ۱۲۵ مرده است ابن معین ثقه اش دانسته و سماک بن حرب بن اوس ابوالمغیره ی کوفی یکی از اعلام تابعین است ابوحاتم و ابن معین توثیقش نموده اند چنانچه در خلاصه ی تذهیب تهذیب الکمال است و اما خصین بن عبد الرحمن: او ابوالهذیل سلمی کوفی عموزاده ی منصور بن معتمر است که بیشتر دانشمندان فن او را توثیق کرده اند.

(۱۸) ظاهرا او همان ابن ابی خیثمه است که گذشت و از عبیدالله بن عمر قواریری ابوسعید بصری روایت می کند او را ابن معین توثیق کرده است و در ماه ذی الحجه ۲۳۵ وفات کرد چنانچه در تذهیب و کاشف است و در بعضی از نسخه ها - عبد الله بن عمر است - که گویا غلط نوشته شده.

(۱۹) مقصود از او عبد الله بن عون خز از بصری است که کنیه اش نیز ابوعون است و یکی از اعلام است چنانچه در تذهیب است و گفته است که ابن مهدی گوید: در عراق کسی از ابن عون داننا تر به سنت نیست و روح بن عباده گوید: من از او پرکارتر در عبادت ندیدم، به سال ۱۵۱ وفات کرد و سلیمان بن مهران اعمش از او روایت می کند و چنانچه عجلی گوید او ثقه و نگهدار حدیث است و ابن حجر گوید: او حافظ عارف به قرائت و با ورع و تقوی است و سلیمان بن احمر و یا سلیمان بن احمد که در بعضی از نسخه ها است از اشتباهات نویسندگان است و اما شعبی او عامل بن شراحیل حمیری ابوعمر و کوفی است که از پیشوایان مع روف است و مکحول گفته است: که من فقیه تر از او را ندیدم و در تقریب گوید: ابوعمر و ثقه و مشهور و فقیه است پس از سال یکصد وفات نموده و در حدود هشتاد سال از عمرش گذشته بود.

(۲۰) یحیی بن معین ابوزکریا بغدادی است که خزرجی انصاری او را در التذهیب عنوان نموده و گفته است او حافظ و امام و شناخته شده است و ابن حجر در تقریب عنوانش کرده و گفته است او پیشوای جرح و تعدیل است و در مدینه به سال ۲۳۳ وفات نمود و عبد الله بن صالح ابوصالح مصری نویسنده ی لیث بن سعد بود.

ابوحاتم گفته است: از ابوالاسود نضر بن عبد الجبار و سعید بن عفیر شنیدم که عبد الله کاتب لیث را می ستودند. و نیز گفته است: از عبد الملک بن شعیب بن لیث شنیدم که می گفت: ابوصالح ثقه است و مامون و لیث بن سعد بن عبد الرحمن فهمی بزرگ آنان و پیشواشان دانشمند مصر و فقیه و رئیس مصر است، و ابن بکیر گفته است که او از مالک فقیه تر بود و یحیی بن معین و دیگران توثیقش کرده اند، او از خالد بن یزید جمحی ابی عبد الرحیم روایت می کند او فقیه دانشمندی بود که ابن حبان در ردیف افراد مورد اعتمادش آورده است، و ابو زرعه و نسائی گفته اند که او ثقه بود به سال ۱۳۹ بنا بر آنچه در تهذیب التهذیب است وفات نموده است.

(۲۱) سعید بن ابی هلال لیشی ابوالعلاء مصری ساکن مدینه بود و گفته اند که زادگاهش مدینه بوده و بسیار راستگو بوده است و در التهذیب و تذهیب گفته است که او موثق است و ربیعۃ ابن سیف بن ماتع معافری اسکندرانی را ابن حجر گفته است که بسیار راستگو است و نسائی گفته است: او عیبی ندارد.

(۲۲) شفی بن ماتع اصبحی کنیه اش ابوعثمان و یا ابوسهل است عجلی گفته است: چنانچه در التهذیب است او تابعی ثقه است از عبد الله بن عمرو بن العاص بن وائل روایت می کند که درباره اش گفته شده است: او یکی از صحابه ی پیشین است و بسیار روایت نقل کرده است و یکی از آن افرادی است که نامشان عبد الله و خود از فقها بوده اند و اشتباه نویسندگان است که در بعضی از نسخه ها (سیف الاصبیحی)

نوشته اند و فرزندش عمران بن شفی اصبحی کوفی است که از اصحاب امام صادق علیه السلام است و علی بن حسن طاطری از او روایت می کند چنانچه در فهرست نجاشی است.

(۲۳) عفان فرزند مسلم بن عبد الله است و کنیه اش ابو عثمان بصری است و بنا بر آنچه عجلی گفته است ثقة و نگهدار حدیث است و یحیی بن اسحاق صالحینی - یا سیلحینی بنا بر آنچه در التقریب ضبط کرده است کنیه اش ابوزکریا است و او شیخی صالح و ثقة و راستگو است چنانچه از احمد بن حنبل نقل شده است از حماد بن سلمة بن دینار که یکی از ابدالش شمرده اند روایت می کند و ابن معین او را توثیق نموده و اهل علم بر عدالت و امانتش اجماع دارند.

(۲۴) عبد الله بن عثمان بن خثیم ابوعثمان مکی هم پیمان بنی زهره است ابن معین گفته است که او ثقة و حجت است و ابن سعد گوید: در آخر خلافت ابی العباس یا اول خلافت ابی جعفر منصور وفات کرده است و ثقة بود و از ابوظفیل عامر بن وائله روایت می کند که در باب اول یادش کردیم و گفتیم که او در روایت مورد قبول است و روایت می کند از عبد الله بن عمرو بن العاص که ترجمه اش گذشت.

(۲۵) خطیب این خبر را در مجلد ۶ تاریخ ص ۲۶۳ با اسنادش از عبد الله بن عثمان بن خثیم و او از ابی الطفیل و او از عبد الله بن عمر و ابن العاص و او از پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) این چنین نقل می کند گوید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: آنگاه که دوازده نفر از اولاد کعب بن لؤی به سلطنت برسند کشت و کشتار خواهد شد، و در مجمع الزوائد ج ۵ ص ۱۹۰ نیز مانند او نقل می کند و گوید: طبرانی این خبر را در الاوسط نقل کرده و در نهایت الاثیریة است: در حدیث عبد الله بن عمرو آمده است که (دوازده نفر از فرزندان کعب بن لؤی بشمار سپس کشت و کشتار خواهد شد...).

(۲۶) مقصود از مقدمی محمد بن ابی بکر بن علی بن عطاء بن مقدم است کنیه اش ابو عبد الله بصری است ابوزرعه و یحیی بن معین توثیقش نموده اند و بیشتر از عمویش عمر بن علی مقدمی روایت می کند و شاید در سند روایت سقطی باشد که او از عاصم بن عمر که پسر عمویش می باشد نقل می کند و عاصم از پدرش چنانچه در بعضی از نسخه ها چنین است: (مقدمی از عاصم بن عمر و او از عمر بن علی بن مقدم).

و شیخ که این روایت را از مولف در کتاب الغیبة نقل کرده است چنین است: (از مقدمی که گفت: حدیث کرد مرا عاصم بن علی بن مقدم ابو یونس) و بلجمله عمر بن علی بن مقدم ثقفی مقدمی بنا بر آنچه جزری در تذهیب گفته است همان ابوحفص بصری است ابن سعد گوید: او ثقة است ولی تدلیس می کند و عفان گفته است: تا او نگوید: (حدیث کرد ما را) من از او سخنی را به عنوان روایت نمی پذیرم، فرزندش عاصم گفته است که پدرم به سال ۱۹۰ وفات کرد و در بعضی از نسخه ها است (از علی بن مقدم ابویونس) و در بعض دیگر (ابوقریش) است.

(۲۷) فطر بن خلیفه ی قرشی ابوبکر حناط کوفی است ابن حجر در التهذیب عنوانش کرده و گفته است که عجلی گوید: او از اهل کوفه است و ثقة است و حدیث اش نیکو است و کمیاز تشیع د را او بوده است و ابو حاتم گوید: حدیث اش شایسته است و ابوخالد و البی کوفی نامش هرگز است و هر منیز گفته شده است ابوحاتم گفته است حدیث او شایسته است و ابن حبان او را در شمار اشخاص مورد اعتماد آورده است و ابن سعد جزء طبقة اول از اهل کوفه اش دانسته چنانچه در تهذیب التهذیب است.

(۲۸) عبد الله بن جعفر بن غیلان رقی کنیه اش اباعبد الرحمن است ابن حجر گوید: که ابوحاتم وابن معین گفته اند که او ثقة است و عیسی بن یونس بن ابی اسحاق سبیبی کنیه اش ابوعمر و است و جمعی از اعلام او را توثیق کرده اند به سال ۱۸۷ و یا ۱۹۰ وفات کرده است.

(۲۹) مجالد بن سعید ابوعمر و ابوسعید کوفی نیز گفته می شود درباره اش اختلاف کرده اند بعضی ضعیفش خوانده اند و جمعی گفته اند : قوی نیست والتهدیب والتذهیب در جائی از نسائی توثیقش را نقل کرده و در جای دیگر گفته است : قوی نیست، وابن عدی گفته است که او را زا شعبی و او از ج ابر حدیثهائی شایسته است و مسروق فرزند اجدع بن مالک همدانی ابوعایشه ی کوفی است ابن معین گفته است : که او ثقة است و از چون اوئی نباید جو یا شد، نقل از التذهیب، و شعبی همان عامر بن شراحیل است که از پیش بیان حالش گذشت.

۳۸- خبر داد ما را محمد بن عثمان او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن ابی خیشمه او گفت حدیث کرد ما را فضل بن دکین (۱) او گفت: حدیث کرد ما را فطر او گفت: حدیث کرد ما را ابو خالد والبی) او گفت: شنیدم جابر بن سمره سوائی میگفت: رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: هر کس که با این دین ستیزد نتواند زیانی بان برساند تا آنکه دوازده خلیفه که همگی از قریش خواهند بود بگذرند. و روایات در اینمعنی (از طریق سنیان) بسیار است(۲) که دلالت دارد بر اینکه مقصود رسول خدا صلی الله علیه وآله آن بوده است که دوازده نفر را تعیین فرموده باشد که خلیفه آنحضرت خواهند بود. واینکه آنحضرت در پایان حدیث اول فرمود: (سپس آشوب میشود) بهترین دلیل است بر آنچه در روایات پی در پی رسیده است که پس از وقوع غیبت ویا رفتن قائم پنجاه سال آشوب بر پا خواهد بود و شاهد است بر اینکه مقصود رسول خدا صلی الله علیه وآله از دوازده نفر به دوازده امام که خلیفه آنحضرت بودند نیست زیرا حکومت هائی که پس از آنحضرت تشکیل شده است از زمان امیر المومنین تا با امروز بیش از دوازده ودوازده است پس معنای گفتار رسول خدا صلی الله علیه وآله درباره دوازده نفر همان تصریح کردن بدوازده امام است که جانشین اویند و همراه باقرآند و قرآن همراه با آنان است واز یکدیگر جدا نمی شوند تا در کنار حوض بر آنحضرت وارد شوند. خدا را شکر آنچه شکر انچه مناسب نعمتهای اوست و ویرا همیشه سپاس که بما طهارت نسب ارزانی داشت و بنور خویش ما را هدایت فرمود و برای اینکه در این باب باذن خدای تعالی دلالت بیشتر و برهان فزونتر داشته باشد و بر هر مخالف که عناد ورزد و شک و تردید داشته باشد حجت موکدتر گردد ما آنچه را که در تورا و غیره از دوازده امام علیهم السلام گفته شده است در اینجا ذکر میکنیم تا خواننده این کتاب بداند که حقیقت هر چند بیشتر شرح داده شود پرتواش تابنده تر و ج راغش روشنتر و روشنائی اش خیره کننده تر خواهد گردید. از جمله چیزهائی که در تورا دلالت بر امامان دوازده گانه میکند آنکه: در سفر اول تورا از داستان اسماعیل پس از تمام شدن داستان ساره و آنچه خداوند، بابراهیم در باره ساره و فرزندش خطاب فرموده بود خدای عز و جل میفوماید: (من دعای تو را درباره اسماعیل مستجاب کردم و شنیدم که تو در باره او دعا کردی تا برکت یابد و من جدا و جدا باو فزونی خواهم بخشید و در آینده نزدیکی دوازده بزرگوار از او متولد خواهد شد که من آنان را امامان قرار خواهم داد مانند قبیله بزرگی) و عبد الحلیم بن حسن سمری رحمه الله از برای من خواند آنچه را که مردی از یهود در ارجان (۳) که او را حسن بن سلیمان میگفتند واز دانشمندان یهود بود نامهای امامان و شماره شان را برای او املاء کرده بود و او بلفظ عربی نوشته بود واز جمله چیزهائی که خواند آن بود که از فرزندان اسماعیل- که در تورا اشموعیل است- شخصی بنام (مامد) (۴) یعنی محمد صلی الله علیه وآله مبعوث میشود که خودش سرور و آقا میشود واز فرزندان دوازده مرد، امامان و سرورانی بوجود میآیند که پیشوای مردم خواهند بود و نامهایشان عبارت است از (تقو بیت، قیدوا، ذبیرا، مفسورا، مسموعا، دوموه، مئبو، هذار، یشمو، بطور، نوقس، قیدموا). (۵)

و از این یهودی پرسیده شد که این نامها در کدامین سوره است؟ گفت: در مشلی سلیمان یعنی در داستان سلیمان و نیز از همان نوشته خواند. ولی اشمتول سماعسحوا و هنی بیرحی ابیوا بما بدسم عی شور تسنیم بولید و شیسوا الغوی کوزول. (۶)

او گفت که معنای این کلام آنست که از نسل اسماعیل فرزند با برکتی بیرون می آید که درود من بر او باد و رحمت من بر او باد که از فرزندانش دوازده نفر متولد میشوند مقامی بلند ورتبتهی بزرگ دارند و نام این مرد بلند میشود و بزرگ میگردد و آوازه اش بالا میگردد. و او این کلام را تفسیرش را بر موسی بن عمران بن زکریای یهودی خواند و او گفت: صحیح است و اسحق بن ابراهیم بن بختویه یهودی عسوی نیز همین را گفت و سلیمان بن داود نوبنجانی نیز همین را گفت. دیگر پس از گواهی کتاب خدای عز و جل و روایت شیعه از پیغمبر و امامانش و روایت سنیان بطریق های خودشان از رجال خودشان و گواهی کتابهای پیش از قرآن و گواهی اهل آن کتابها بصحت و درستی

موضوع امامان دوازده گانه چه حجتی آوردنش واجب آید و چه برهانی اظهارش لازم گردد و چه حقی گردنگیر شود از برای کسیکه در جستجوی حقیقت و طالب آن باشد و یاعناد و رزق و انکار کند همینقدر کافی است و قانع کننده است و معتبر و دلیل و برهان است برای کسیکه خداوند او را بنور خودش راهنمایی کرده و بدینی که مورد رضای او است و دوستانش را با آن دین عزیز نموده و بر دشمنانش حرام کرده است زیرا آنان با کسیکه خدایش بر گزیده بود دشمنی کردند و هر یک هوای نفس خویش را مقدم داشت و عقل خود را پیشوا و راهبر و مرشد خود قرار دادند. امامان راهبر را که خداوند آنان را در قرآن برای پیغمبرش یاد کرده و فرموده است: انما انت منذر و لکل قوم هاد (الرعد: ۷) تو فقط ترساننده ای و برای هر قومی راهنمایی است. یعنی در هر زمانی امامی هست که خداوند بوسیله او کسی را راهنمایی میکند که پیروی از او کند و یا و اقتداء نماید نه بمخالفتش و بکسیکه او را انکار کرده است و بر عقل و رای و قیاس خویش اعتماد کرده است که چنین کس را خداوند بر خودش و امیدگذازد زیرا که هوای نفس خویش را مقدم داشت. خداوند، ما را آن چنان کند که بر هر چه رضای او در آنست عمل کنیم و بدامن جحت های او دست بزنیم و از آنان پیروی کنیم و بگفته آنان تسلیم باشیم و در هر کاری به آنان مراجعه کنیم و از رهگذر آنان احکام را استنباط کنیم و از آنان بگیریم و با آنان محشور شویم و آنجا که آنان هستند باشیم که او است خدای جواد و کریم.

۳۹- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید بن عبد الرحمن ابن عقده او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن سالم بن عبد الرحمن ازدی در ماه شوال سال ۲۸۱ او گفت: حدیث کرد ما را عثمان بن سعید طویل از احمد بن سیر (۷) و او از موسی بن بکر واسطی و او از فضیل (۸) و او: از ابی عبد الله علیه السلام که آنحضرت در معنی آیه شریفه: انما انت منذر و لکل قوم هاد فرمود: هر امامی راهنمای اجتماعی است که در میان آنان زندگی میکند.

۴۰- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید بن عبد الرحمن ابن عقده او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن سالم بن عبد الرحمن ازدی در شوال سال ۲۶۱ (۹) او گفت: حدیث کرد ما را علی بن حسن بن رباط از منصور بن حازم و او از عبد الرحیم قصیر و او از: ابی جعفر امام باقر علیه السلام در معنای آیه شریفه: انما انت منذر و لکل قوم هاد فرمود: منذر رسول خدا است، و هادی علی است، بخدا قسم این سمت از دست ما بیرون نشده است و همواره در میان ما خواهد بود تا روز رستاخیز).

درباره وضع آن کس که مدعی امامت شود بدون فرمان خدا

روایاتی که درباره مدعی امامت و کسیکه گمان میکند امام است و در حقیقت امام نیست رسیده است روایات در اینکه هر پرچمی که پیش از قیام حضرت قائم پافراشته شود پرچمدارش طاغوت است

۱- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید ابن عقده او گفت: حدیث کرد ما را حمید بن زیاد او گفت: حدیث کرد ما را جعفر بن اسماعیل منقروی او گفت: خبر داد مرا شیخی در مصر که حسین بن احمد منقروی اش میگفتند از یونس بن ظبیان که او گفت: امام صادق در معنی آیه شریفه (و یوم القیامه تری الذین کذبوا علی الله وجوههم مسوده الیس فی جهنم مثوی للمتکبرین) (در روز رستاخیز خواهی دید کسانی که بر خدا دروغ بستند چهره هاشان سیاه شده است مگر نه جایگاه گردنکشان دوزخ است؟) (۱۰) فرمود: کسیکه پندارد امام است و در حقیقت امام نباشد. (مترجم گوید: مضمون آیه عام است و روایت باصطلاح علامه طباطبائی صاحب تفسیر المیزان - از باب جری است و تعیین مصداق کرده است).

۲- و خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را مفضل بن ابراهیم اشعری او گفت: حدیث کرد مرا محمد بن عبد الله بن زراره از مرزبان قمی و او از عمران اشعری (او): از جعفر بن محمد علیهما السلام که فرمود: خدای تعالی بروز رستاخیز سه نفر را نگاه نمیکند و آنان را پاک نمیسازد و عذابی دردناک برای آنان آماده است: کسیکه پندارد امام است و امام نباشد و کسیکه امام بحق را پندارد که امام نیست در حالیکه او امام است و کسیکه پندارد ایندو نفر بهره ای از اسلام دارند.

۳- و حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب از حسین بن محمد و او از معلی بن محمد و او از ابی داود مسترق و او از علی بن میمون صائغ و او از ابن ابی یعفر که گفت: شنیدم ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام میفرمود: خدای تعالی بروز رستاخیز با سه نفر نه حرف میزند و نه آنان را پاک میکند و برای آنان عذاب دردناکی آماده است: کسیکه مدعی امامت از طرف خدا باشد که آن را نداشته باشد، و کسیکه انکار کند امامی را که از طرف خدا است، و کسیکه پندارد ایندو نفر سهمی از اسلام دارند.

۴- و خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را ابو محمد قاسم بن محمد بن حسن بن حازم او گفت: حدیث کرد ما را عیسی بن هشام او گفت: حدیث کرد ما را عبد الله بن جبله از حکم بن ایمن و او از محمد بن تمام (که گفت: ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام را عرض کردم: فلانی بحضرت سلام میرساند و عرض میکند که ضامن شوید باینکه از برای من شفاعت کنید. فرمود: آیا از دوستان ما است؟ عرض کردم آری، فرمود: کار او از این برتر است. گوید: گفتم: او مردی است دوستدار علی ولی اوصیاء بعد از او را نمی شناسد. فرمود: گمراه است گفتم بهمه امامان اقرار کرده ولی آخرین امام را انکار کرده است. فرمود: او مانند کسی است که بعیسی اقرار کند و محمد صلی الله علیه و آله را انکار کند، یا بمحمد صلی الله علیه و آله اقرار کند و عیسی را انکار نماید. (۱۱) پناه بخدا می بریم از اینکه حجتی از حجت های خدا را انکار کنیم. کسیکه این روایت را میخواند و این نوشته بدست او میرسد مبادا که امامی از امامان را انکار کند و یا در حالتی قرار بگیرد که مانند کسی باشد که نبوت محمد صلی الله علیه و آله و یا عیسی را انکار کرده و خود را هلاک سازد.

۵- خبر داد ما را احمد بن محمد بن عید ابن عقده او گفت: حدیث کرد ما را علی بن حسن بن فضال از کتاب خودش وگفت: حدیث کرد ما را عباس بن عامر بن رباح ثقفی از ابی المغرا (۱۲) و او از ابی سلام و او از سوره بن کلیب و او از: ابی جعفر محمد بنعلی الباقر علیهما السلام که آنحضرت در معنی آیه شریفه و یوم القیمه تری الذین کذبوا علی الله وجوههم مسوده الیس فی جهنم مثوی للمتکبرین (روز رستاخیز خواهی دید که چهره کسانی که دروغ بر خدا بسته اند سیاه شده است مگر نه این است که جایگاه متکبران دوزخ است؟) فرمود کسیکه پندارد امام است و امام نباشد. عرض کردم: اگر چه علوی و فاطمی نسب باشد؟ فرمود: هر چند که علوی و فاطمی نسب باشد.

۶- و خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را قاسم بن محمد بن حسن بن حازم او گفت: حدیث کرد ما را عبیس بن هشام ناشری او گفت: حدیث کرد ما را عبد الله بن جبلة از عمران بن قطر (۱۳) و او از زید شحام که گفت: از ابی عبد الله علیه السلام پرسیدم: آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله امامان علیهم السلام را می شناخت؟ فرمود: نوح آنان را می شناخت و گواه این سخن فرموده خدای عز و جل است: شرع لکم من الدین ما وصی به نوحا والذی اوحینا الیک وما وصینا به ابراهیم و موسی و عیسی: (خداوند، دینی برای شما تشریح کرده است که سفارش آن را به نوح کرد و همانکه ما بتو وحی کردیم و آنچه ابراهیم و موسی و عیسی را بان سفارش کردیم) فرمود دینی برای شما ای گروه شیعه تشریح کرده است که نوح را بان سفارش کرده.

۷- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید ابن عقده او گفت: حدیث کرد ما را قاسم بن محمد بن حسن بن حازم او گفت: حدیث کرد ما را عبیس بن هشام از عبد الله بن جبلة و او از ابی خالد مکفوف (۱۴) از بعضی از اصحاب خود که او گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: کسیکه در پنهان مدعی این کار است: شایسته است که در آشکار نیز برهانش را بیاورد. گفتیم: آن برهانی که باید در آشکار بیاورد چیست؟ فرمود: حلال خدا را حلال بداند و حرام خدا را حرام بداند و ظاهری داشته باشد که باطنش را تصدیق کند. (مترجم گوید: ظاهرا این روایت مناسبتی با این باب ندارد زیرا مقصود از ادعای مدعی، ادعای تشیع است نه ادعای امامت چنانچه از ذیل روایت پیدا است).

۸- و خبر داد ما را عبد الواحد بن عبد الله بن یونس موصلی او گفت: حدیث کرد مرا محمد بن جعفر قرشی معروف به رزاز کوفی (۱۵) او گفت: حدیث کرد مرا محمد بن حسین بن ابی الخطاب از محمد بن سنان و او از ابی سلام و او از سوره بن کلیب و او از: ابی جعفر باقر علیه السلام که آنحضرت در معنی آیه شریفه و یوم القیامه تری الذین کذبوا علی الله وجوههم مسوده الیس فی جهنم مثوی للمتکبرین فرمود: کسیکه بگوید: من امام هستم و در واقع امام نباشد. گفتیم: اگر چه علوی فاطمی نسب باشد؟ فرمود: اگر چه علوی فاطمی باشد. گفتیم: اگر چه از فرزندان علی بن ابی طالب علیه السلام باشد؟ فرمود هر چند از فرزندان علی بن ابی طالب باشد. و حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب از محمد بن یحیی و او از احمد بن محمد و او از محمد بن سنان و او از ابی سلا و او از سوره بن کلیب و او از ابی جعفر علیه السلام مانند همین روایت را: (روایت هشتم) (مترجم گوید: شاید سؤال دوم بان جهت باشد که مدعیانی از فرزندان علی بن ابی طالب - غیر سادات - بوده است و سائل منظورش آنان بوده و احتمال میرود که منظور سائل از سؤال دوم رفع این توهم باشد که مقصود از علوی و فاطمی نه شیعیان و منسوبین بعلی و فاطمه است بلکه مقصود اولاد صلبی ایشان است).

۹- وخبر داد مارا عبد الواحد بن عبد الله او گفت : حدیث کرد مارا احمد بن محمد بن رباح زهری او گفت : حدیث کرد مارا محمد بن عباس بن عیسی حسینی از حسن بن علی بن ابی حمزه او از پدرش او از مالک بن اعین جهنی واز : (ابو جعفر باقر علیه السلام که فرمود: هر پرچمی که پیش از پرچم حضرت قائم برافشته شود پرچمدارش طاغوت و بناحق است.

۱۰- وخبر داد مارا عبد الواحد از ابن ربا او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن علی حمیری او گفت: حدیث کرد مرا حسن بن ایوب از عبد الکریم بن عمرو خثعمی او از ابان او از فضیل (۱۶) که گفت: امام باقر (و یا امام صادق) علیه السلام فرمود: هر کس که مقام مارا- یعنی امامت را- ادعا کند او کافر است یا فرمود مشرک است. (۱۷)

۱۱- وخبر داد مارا علی بن السحین، او گفت حدیث کرد ما را ممد بن یحیی عطارد در قم او گفت : حدیث کرد ما را محمد بن حسان رازی (۱۸) او گفت: حدیث کر مارا محمد بن علی کوفی از علی بن الحسین او از ابن مسکان او از مالک بن اعین جهنی که گفت : شنیدم ابو جعفر امام باقر علیه السلام میفرمود: هر پرچمی که پیش از قیام قائم برافشته شود صاحبش طاغوت است.

۱۲- وخبر داد ما را علی بن احمد بندنیجی از عبید اله بن موسی علوی او از علی بن ابراهیم بن هاشم او از پدرش او از عبد الله بن مغیره او از عبد الله بن مسکان او از مالک بن اعین جهنی که گفت شنیدم: ابو جعفر امام باقر علیه السلام میفرمود: هر پرچمی که پیش از قیام قائم برافشته شود یا فرمود- بیرون آید- صاحبش طاغوت است.

۱۳- وخبر داد مارا علی بن احمد از عبید الله بن موسی او از احمد بن محمد بن خالد او از علی بن حکم واز ابان بن عثمان او از فضیل بن یسار که گفت شنیدم: ابا عبد الله جعفر بن محمد علیه السلام میفرمود: کسیکه بدعت مردم برخیزد و در میان آن مردم برتر از او بوده باشد پس او گمراه است و بدعت گزار (۱۹) (وکسیکه ادعا کند که از جانب خداوند، امام است و امام نباشد پس او کافر است). اکنون ای کاش میدانستم حال کسی را که بامامت کسی معتقد باشد که نه از جانب خداوند بامامت معرفی شده و نه نصی در باره ا رسیده و نه در خود او شایستگی امامت هست و نه موقعیتی بای امامت دارد چگونه خواهد بود؟ پس از آنکه فرموده اند- علیهم السلام-: به سه نفر خداوند نگاه نمیکند و آن سه نفر عبارتند از کسیکه ادعای امامت کند و امام نباشد و کسیکه امام بحق را انکار کند و کسیکه پندارد که ایندو را از اسلام بهره ای است. و پس از آنکه ائمه دین در باره کسیه این مقام و مرتبه را ادعا کند و کسیکه آن را در باره دیگری ادعا کند فرموده اند کافر است و مشرک. پناه بخدا می بریم از اینکه یکی از ایندو نفر باشیم و پناه بخدا میبریم از کوری، ولی مردم هر آنچه بر سرشان آمده از آنستکه از پاکان و رهبران اهل بیت کمتر روایت شنیده اند از خدای عزو جل میخواهیم که فضل خود را بر ما افزون گرداند و مواد احسان و علم خودش را از ما قطع نکند. و ما نیز همانطور که خداوند پیغمبرش را در قرآنش ادب آموخته عرض میکنیم : پروردگارا با رحمت و احسانت دانش ما را افزون فرما، و آنچه را که بر ما منت نهاده ای بر قرار و پایدار فرما، و آن را ودیعه و عاریه قرار مده.

احادیثی که از طریق عامه درباره امامت رسیده است

حدیث هائی که از طریق سنیان روایت شده است. (۲۰)

آنچه از عبد الله بن مسعود روایت شده

۱- خبرداد مارا محمد بن عثمان دهنی او گفت : حدیث کرد مارا عبد الله بن جعفر رقی او گفت : حدیث کرد ما را عیسی بن یونس از مجالد بن سعید واو از شعبی واو از مسروق که گفت : نزد عبد الله بن مسعود بودیم که مردی باو گفت: آیا پیغمبر شما بشما گفته است که جانشینان پس از او چند نفراند؟ گفت : آری وکسی پیش از تو از من این پرسش را نکرده بود با اینکه تو از همه این مردم کم سن

وسالتری، شنیدم پیغمبر میفرمود، پس از من بشمار نقیبان موسی علیه السلام بوجود خواهد آمد. (۲۱)

۲- وهمین روایت راعده ای از عثمان بن ابی شیبیه (۲۲) و عبد الله بن عمر بن سعید اشج و ابی کریب و محمود بن غیلان و علی بن محمد و ابراهیم بن سعید روایت کرده اند و همگی اینان گفته اند (۲۳) که حدیث کرد ما را ابو اسامه از مجالد واو از شعبی واو از مسروق (که گفت: مردی بنزد عبد الله بن مسعود آمد وگفت: (عین روایت سابق بی کم و زیاد).

۳- ابو کریب و ابو سعید (۲۴) هر دو گفتند که حدیث کرد مارا ابو اسامه او گفت : حدیث کرد ما را اشعث (۲۵) از عامر واو از عمویش واو از مسروق که گفت: در نزد عبد الله بن مسعود نشسته بودیم و قرآن خواندن می آموختیم مردی گفت ای ابا عبد الرحمن آیا از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدید که این امت چند نفر خلیفه (پس از او) خواهد داشت؟ گفت از هنگامیکه بعراق آمده ام کسی از من این پرسش را نکرده است. آری از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدیم فرمود: دوازده نفر بشماره نقیبان بوی اسرائیل. (۲۶)

۴- عثمان بن ابی شیبیه و ابی احمد و یوسف بن موسی قطان و سفیان بن وکیع (۲۷) گفتند حدیث کرد مارا جریر (۲۸) از اشعث بن سوار واو از عامر شعبی واو از عمویش قییس بن عبد (۲۹) که گفت: عربی بیابانی بنزد عبد الله بن مسعود آمد در حالیکه اصحاب او در نزدش بودند گفت: عبد الله بن مسعود میان شما است؟ عبد الله را نشان دادند، عبد الله گفت : ویرا یافتی چه میخواهی؟ گفت: میخواهم از چیزی بپرسم که اگر مورد سؤال مرا از رسول خدا شنیده ای مارا نیز آگاه کن، آیا پیغمبر شما بشما فرمود که پس از او چند نفر جانشین وی خواهد بود؟ گفت: از هنگامیکه بعراق آمده ام کسی این پرسش را از من نکرده است آری، فرمود: جانشینان (پس از من) دوازده جانشینند بشماره نقیبان بنی اسرائیل. (۳۰)

۵- واز مسدد بن مستورد (۳۱) روایت شده که گفت: حدیث کرد مرا حماد بن زید از مجالد واو از مسروق: (که گفت: پس از مغرب بود که ما نزد عبد الله بن مسعود نشسته بودیم واو قرآن میاموخت مردی از او پرسید وگفت : ای ابا عبد الرحمن آیا از پیغمبر پرسیدی که این امت چند جانشین دارد؟ گفت: از هنگامیکه بعراق آمده ام کسی از من چنین سئوالی نکرده است . آری، فرمود: جانشینان (پس از من) شما را دوازده نفرند بشماره نقیبان بنی اسرائیل. (۳۲)

آنچه از انس بن مالک روایت شده است:

۶- آنست که روایت کرده آن را عبد السلام بن هاشم یزار (۳۳) او گفت:

حدیث کرد از برای ما عبد الله بن ابی امیه وابست به بنی مجاشع از یزید رقاشی واو از انس بن مالک که گفت : رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: این ار هموراه بپا خواهد بود تا پایان دوازده نفر بپا دارنده از قریش. سپس حدیث را تا پایان نقل کرده است. (۳۴)

آنچه جابر بن سمره سوائی: خواهر زاده سعید بن ابی وقاص روایت کرده است (۳۵) بعد از آنچه در اصل است

۷- عمرو بن خالد بن فروخ حرانی (۳۶) گوید: حدیث کرد ما را زهیر بن معاویه او گفت : حدیث کرد ما را زیاد بن خثیمه از اسود بن سعید همدانی واو از جابر بن سمره که گفت: رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: کار این امت همیشه مستقیم وبر دشمنش پیروز خواهد بود تا دوازده چانشین بگذرد که همگی از قریش باشند . و چون آنحضرت بخانه اش بازگشت هیئت های قریش آمدند وعرض کردند : سپس چه میشود؟ فرمود: کشتار. وگوید: حدیث کرد ما را زهیر بن معاویه او گفت : حدیث کرد مارا زیاد بن خثیمه از ابن جریج (۳۷) از اسود بن سعید همدانی واو از جابر بن سمره که گفت: رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود- وحدیث را عینا نقل کرده است.

۸- عثمان بن ابی شیبه (۳۸) گفت: حدیث کرد مرا جریر از حصین بن عبد الرحمن واو از جابر بن سمره که گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم میفرمود : پس از من دوازده امیر بپا خواهد خاست سپس چیزی گفت که من نشنیدم از مردم پرسیدم واو از پدرم که نزدیک تر از من بانحضرت بود پرسیدم. گفت حضرت فرمود: همگی از قریش خواهند بود.

پی نوشتها:

(۱) فضل بن دکین کموفی ونام دکین، عمرو بن حماد بن زهیر تیمی است با کنیه اش مشهور است در التذهیب گوید : او حافظ است و سرشناس واو احمد بن حنبل نقل کرده که گفته است او ثقة است و بیدار و عارف و به سال ۲۱۹ از دنیا رفت واو ابن حجر گفته است ثقة است ونگهدار حدیث و مقصود از فطر، فطر بن خلیفه است.

(۲) به صحیح مسلم کتاب الامارة ح ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ و صحیح بخاری کتاب الاحکام و سنن ترمذی کتاب الفتن و مسند احمد ج ۱ ص ۳۹۸ و ۴۰۶ و ج ۵ ص ۸۶ و ۹۰ و ۹۳ و ۹۸ و ۹۹ و ۱۰۱ و ۱۰۶ و ۱۰۷ مراجعه شود.

توجه: ترجمه ی این اشخاص از مصادر سنیان نقل شد تا بیشتر قابل استدلال باشد.

(۳) ارجان با تشدید راء شهری است بزرگ و پرخیر که درخت خرما فراوان دارد و نزدیک دریا واو استان فارس است: المراصد.

(۴) در بعضی از نسخه ها (مابد) است.

(۵) این نامها در نسخه ها به اختلاف ثبت شده است، در بعضی چنین است : (بوقیث، قیدورا، ذبیر، مقشون، مسموعا، ذوموه، مشتو، هذار، تیمو، بطون، یوقش، فندمو) و در بعضی چنین است : (بقونیث، قیدووا، رثین، میسور، سموعا، دوموه، شتیو، هذار، یشمو، بطور، توقش، قیدمو).

مترجم گوید: علامه ی مجلسی رضوان الله علیه روایتی را در بحار از سالم بن عبد الله بن عمر بن الخطاب نقل می کند که او ضمن روایت مفصلی این نام ها را از کعب الاحبار و او از تورات نقل کرده.

وسپس از ابوعامر هشام دستوانی نقل می کند که می گوید : یک نفر یهودی را به نام عثوا ابن ارسوا که دانشمند یهود بود در حیره دیدم و این نامها را برای او خواندم و از معنای این نامها پرسیدمش گفت این اوصاف را از کجا شناختی؟ گفتم : آنها نامها هستند. گفت: نه، نام نیست بلکه اوصاف مردمانی است به زبان عبری صحیح که در تورات هست و اگر معنای آنها را از غیر من بپرسی یا کور خواهد بود و یا خود را به کوری خواهد زد.

گفتم چرا؟ گفت: اما کوری برای آنکه نمی داند و اما خود را به کوری زدن به جهت آنکه علیه دین خودش یاری نکرده و اظهار اطلاعی ننموده باشد و من که به این صفتها اعتراف کردم برای آن است که خودم از فرزند ندان هارون بن عمرانم و ایمان به محمد صلی الله علیه و آله وسلم دارم و ایمانم را از نزدیک ترین افرادم از یهود پنهان داشته ام و اسلام خود را بر آنان اظهار ننموده ام . و از تو که بگذرد به هیچ کس اظهار نخواهم کرد تا بمیرم.

گفتم: برای چه؟ گفت: برای آنکه من در نوشته ها ی پدران گذشته ام که از اولاد هارون اند دیده ام که ما باید به این پیغمبر که نامش محمد است به ظاهر ایمان نیاوریم بلکه در باطن به او ایمان آوریم تا آنگاه که مهدی قائم از اولاد او ظاهر شود پس هر کس از ما که او را درک کند باید ایمان بیاورد و آخرین این اوصاف صفت او است.

گفتم به چه توصیف شده است؟ گفت به اینکه بر همه ی ادیان پیروز می شود و مسیح به نزد او می آید و دین او را می پذیرد و به همراه او خواهد بود.

گفتم پس این صفتها را برای من بیان کن تا بدانم . گفت: آری نیکو حفظ ن و از دیگران محفوظ بدار مگر از اهلش و از محلش انشاء الله: اما (تقویت) یعنی نخستین از اوصیاء و وصی آخرین پیامبر و اما (قیدوا) یعنی دومین وصی و نخستین از عترت برگزیده و اما (دبیرا) یعنی دومین از عترت و سیدالشهداء و اما (مفسورا) یعنی سرور بندگان خداپرست و اما (مسموعا) یعنی وارث علم اولین و آخرین و اما (دوموه) یعنی بنرگواری که از خدا سخن می گوید و راست می گوید و اما (مثموا) یعنی بهترین فردی که در زندان ستمگران زندانی شده است و اما (هذار) یعنی کسی که به حقش اعتراف کنند ولی حقش را به او ندهند و او را از وطنش بیرون کنند و اما (یشموا) یعنی کسی که عمرش کوتاه ولی آثارش دامنه دار باشد و اما (به طور) یعنی چهارمین کسی که به این اسم نامیده شده است و اما (نوقس) یعنی هم نام عمویش و اما (قیدموا) یعنی کسی که از دسترس پدر و مادرش رفته باشد و به امر خدا و علم او از دیده ها پنهان باشد و به حکم او قیام کند، پایان نقل از مجلسی، و او از کتاب مقتضب الایث.

(۶) آنچه دانشمند محترم آقای حاج شیخ محمود حلبی دامت برکاته از نسخه ی توراة استنساخ نموده و ترجمه اش را نیز نوشته است چنین است: و لیشمعیل شمعتیخا هنیی برختی اوتو وهیفرتی اوتو وهیریتی اوتو بمئدمئذ شنیم عاسار نسیثیم یولد و ننتیو لغوی غادل : و دربارہ ی اسمعیل شنیوم (سخن و درخواست) تو را اینک من برکت می دهم او را و بارور می کنم او را و نمو زیادی می دهم او را به (مئد مئد) زیاد زیاد دوازده انسان می زاید و می دهم به او امت و (جماعت) بزرگی.

(۷) در نسخه‌ها چنین نوشته شده است ولی غلط است و صحیحش یا نضر بن سوید است و یا حنان بن سدر که هر دو در طریق این روایت واقع شده اند به بصائر الدرجات ب ۳ و کافی ج ۱ ص ۱۹۲ و تفسیر عیاشی ذیل آیه مراجعه شود.

(۸) یعنی فضیل بن یسارنهدی.

(۹) در نسخه‌ها چنین نوشته شده است و گویا غلط باشد و صحیحش (سال ۸۱ است) چنانچه در سند پیش بود زیرا این عقده بنا بر آنچه خطیب در تاریخش نوشته است شب نیمه ی ماه محرم سال ۲۴۹ متولد شده است و به سال ۶۱ دوازده ساله بوده است و غالباً این حد از سن استعداد تحمل حدیث را ندارد و در اواخر این کتاب که روایاتی را که درباره ی اسماعیل رسیده بیان می کند روایت ابن عقده از جعفر بن عبد الله محمندی در سال ۲۶۸ خواهد آمد.

(۱۰) زمر: ۶۰.

(۱۱) ظاهراً از جمله ی پناه به خدا می بریم تا پایان، کلام مؤلف است.

(۱۲) مقصود حمید بن المثنی عجلی صیرفی است و او ثقه است صدوق و نجاشی و علامه رحمهم الله توثیقش نموده اند و ابوسلام در بعضی از نسخه‌ها (ابی سالم) است ولی در کلفی نیز همانند متن است.

(۱۳) عمران بن قطر را نجاشی عنوان کرده و گفته است او کتاب خودش را از امام صادق علیه السلام روایت کرده است.

(۱۴) نامش را به این عنوان در کتابهای رجال نیافتم و ظاهراً به قرینه ی اینکه: از بعضی از اصحابش روایت می کند او را به کتابی اصلی بوده است و مکفوفک به معنی نابینا است و در فهرست شیخ - رحمه الله - به عنوان عمرو بن خالد الاعشی - آمده است و گفته است که او را کتابی است سپس طریق خود را به او نقل کرده است و سید تفرشی در (الکنی) گفته است ابو خالد کنیه ی چند نفر است که از جمله ی آنها همین عمرو بن خالد است.

(۱۵) در باب چهارم در ذیل خبر دوم یادش کردیم و گفتیم که مقصود از او ابوالحسین اسدی است.

(۱۶) در بعضی از نسخه‌ها چنین است: (از ابی الفضل که گفت: ابو جعفر علیه السلام فرمود).

(۱۷) در بعضی از نسخه‌ها چنین است و کسی که مقامی را که اهلش نیست ادعا کند - یعنی امامت را -

(۱۸) در بعضی از نسخه‌ها (محمد بن الحسن الرازی) و در بعضی دیگر محمد بن الحسین رازی است و پیش از این درباره اش سخن گفتیم.

(۱۹) در بحار این خبر را تا اینجا گفته است و باقیمانده در حاشیه ی بعضی از نسخه‌ها نوشته شده است.

(۲۰) این باب با روایاتش در بعضی از نسخه‌ها نیست گویا پس از تالیف کتاب مؤلف این باب را املاء نموده و نوشته شده است و به این جهت ما همگی این باب را در میان پراتر نقل کردیم.

(۲۱) این خبر در باب پیش گذشت.

(۲۲) او عثمان بن محمد بن ابراهیم بن ابی شیبه ی کوفی است که ابن حبان از ثقاتش شمرده است.

(۲۳) مقصود عبد الله بن عمر بن سعید ابا سعید اشج است وابن حجر او را به عنوان عبد الله ابن سعید اشج عنوان کرده و گفته است: از اهل کوفه وثقه است به سال ۲۵۷ وفات کرد و مقصود از ابی کریب محمد بن علاء بن کریب همدانی است که درالتذهیب عنوانش کرده و گفته است: او از اهل کوفه و حافظ حدیث و یکی از نگهداران حدیث که در عین حال حدیث فراوان دارد می باشد.

و مقصود از محمود بن غیلان: ابا احمد المروزی عدوی و وابسته ی آنان است وثقه ی حافظ حدیث بود و به سال ۲۳۹ وفات کرده است چنانچه در التذهیب است و مقصود از علی بن محمد: علی بن محمد طنافسی کوفی است و او نیز راستگو وثقه است.

و ممکن است که مقصود از او علی بن محمد هاشمی کوفی و شاء باشد که ابن حبان در ثقاتش یاد کرده و هر دو در یک طبقه هستند و از راویان حماد بن زید ابی اسامه می باشند.

و مقصود از ابراهیم بن سعید: ابا اسحاق جوهری طبری است و او چنانچه خطیب گفته است حافظ حدیث وثقه و ثبت است و اما ابواسامه: عبارت است از حماد بن اسامه بن زید قرشی (مولا هم) که با کنیه اش شهرت یافته و چنانچه در التقریب گفته ثقه و ثبت است و درالتقریب وفاتش را به سال ۲۰۱ در سن هشتاد سالگی ذکر کرده است، و عجلی و احمد او را توثیق کرده اند و مجالد شعبی و مسروق را در پیش گفتیم.

(۲۴) ابو کریب کنیه ی محمد بن علاء است و ابوسعید کنیه ی محمود بن غیلان چنانچه در پیش گفتیم.

(۲۵) در نسخه چنین نوشته شده است و او اشعث بن سوار کندی نجار کوفی وابسته ی تقیف صاحب التوایب (صندوق ساز) و او در نزد بیشتر اهل فن ضعیف است و مقصود از عامر، عامر شعبی است و مقصود از عمویش قیس بن عبد و ترجمه اش را در جائی ندیده ام و در خبری که پس از این خواهد آمد و در بعضی از نسخه ها (قیس بن عبید) است چنانچه اشاره خواهیم کرد.

(۲۶) این خبر را احمد در مسند خود ج ۱ ص ۳۹۸ آورده است و در سند او جمله (از عمویش) نیست و در پایانش چنین است: فرمود (به شماره ی نقیبان بنی اسرائیل).

(۲۷) مقصود از ابی احمد: محمود بن غیلان مروزی است که از پیش گذشت و اما یوسف بن موسی: همان ابویعقوب قطان کوفی است خطیب درج ۱۴ ص ۳۰۴ تاریخش گوید: اصل او از اهواز بود و در ری بازرگانی داشت سپس در بغداد ساکن شد و در آنجا از جریر بن عبد الحمید حدیث نقل کرد - تا آنکه گوید: جمعی از پیشوایان او را ثقه خوانده اند و ابن حبان از ثقاتش دانسته ... و اما سفیان بن وکیع حدیث اش ضعیف است و جمعی او را تضعیف کرده اند و گفته اند: ثقه نیست.

(۲۸) او جریر بن عبد الحمید بن قرط ضبی ابو عبد الله رازی است او ثقه ای بود که از جاهای دور به نزدش می آمدند و از ابن عمار موصلی نقل شده است که گفته است او حجت بود و کتابهایش همگی صحیح است و از نسائی و عجللی نقل شده است که او ثقه است و به سال ۱۸۸ وفات یافته است.

(۲۹) در یک نسخه (قیس بن عبید) است.

(۳۰) در روایات این باب مکرر گفته شده است که خلفاء پیغمبر به شماره ی نقیبان بنی اسرائیل و یا نقیبان موسی است مقصود آن است که شماره شان دوازده است زیرا خدای تعالی می فرماید : (ولقد اخذ الله ميثاق بني اسرائيل وبعثناهم اثني عشر نقيبا) و رقیب به معنای امیر و سید و شاهد است.

(۳۱) او مسدد بن مسرهد بن مسربل بن مستورد اسدی بصری است کنیه اش ابوالحسن و ثقه و حافظ بوده است چنانچه در التقریب است

(۳۲) او انس بن مالک بن نضر انصاری خزرچی خدمتکار رسول خدا است به سال ۱۰۲ وفات کرده است و سال ۹۳ نیز گفته شده است و هنگام مرگ متجاوز از صد سال داشت چنانچه در التقریب است.

(۳۳) تا به امروز به چنین عنوانی برخورد نکرده ام و ممکن است که تصحیف عبد السلام بن عاصم جعفری باشد که روایت اش مورد قبول است و احتمال می رود که عبد السلام بن ابی حازم بصری باشد زیرا بیشتر کسانی که از یزید رقاشی حدیث نقل کرده اند محدثین بصره اند و یزید ابن ابان رقاشی افسانه گو بود و از نظر نقل مورد اعتماد نیست ولی خودش آدم نیکی بود و معروف بود به ابی عمرو بصری زاهد خبرهایی در زمینه ی موعظه و ترس از خدا و گریه کردن نقل کرده است که ضعیف اند و اما کسی که از او روایت می کند یعنی عبد الله بن ابی امیه ظاهرا همان عبد الله بن سلیمان بن جنادة بن ابی امیه است و ابن حبان او را از ثقات شمرده است.

(۳۴) ساوی این خبر را با سند خودش از عبد الله بن ابی امیه و او از رقاشی روایت کرده و در پایانش اضافه کرده : (هنگامی که اینان درگذشتند زمین اهل خودش را فروخواهد برد) و ابو علی طبرسی نیز در اعلام الوری همین طور روایت کرده است.

(۳۵) ترجمه ی جابر بن سمره در پیش ص ۱۰۵ گذشت و ابن حزم در الجمهرة ص ۲۷۳ گفته که (ما در جابر بن سمره خواهر پدر و مادری عتبه بن ابی وقاص و خواهر پدری سعد بن ابی وقاص است).

(۳۶) عمرو بن خالد ابو الحسن حرانی جزری در مصر سکونت داشت . عجللی گفته است: حافظ حدیث و ثقه است و ابو حاتم گفته است : بسیار راستگو است. نقل از التهذیب.

(۳۷) او عبد الملک بن عبد الغزیز بن جریج است ابن حجر گوید او فردی است با فضیلت و مورد اعتماد.

(۳۸) در حدیث شماره ی ۲ از این باب گفته شد.

۹- عثمان بن ابی شیبیه گفت: حدیث کرد مارا حاتم بن اسماعیل از مهاجر بن مسمار (۱) از عامر بن سعد که گفت: بتوسط غلامم بجابر بن سمره نوشت که چیزها بمن بازگو که خودت از رسول خدا صلی الله علیه وآله شنیده باشی . بمن نوشت: عصر همان جمعه ای که اسلمی سنگ سار شد (۲) از رسول خدا شنیدم که میفرمود این دین همیشه بر پا خواهد بود تا روز قیامت ودوازده خلیفه برای مردم خواهد بود که همگی از قریشند وحدیث را تا آخر ذکر کرده است (۳) واز عباد بن یعقوب (۴) نقل است که گفت: حدیث کرد مارا حاتم بن اسماعیل با سند خودش مانند همین روایت را . واز محمد بن عبد الله بن عبد الحکم نقل شده که گفت : حدیث کرد مارا ابن ابی فدیك از ابن ابی ذئب (۵) از مهاجر بن مسمار با سند خودش مانند همین حدیث را.

۱۰- واز غندر واو از شعبه (۶) روایت میکند که گفت: حدیث کرد مارا ابو عوانه (۷) از عبد الملک بن عمیر واو از جابر بن سمره که گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه وآله میفرمود: همواره این دین مستقیم خواهد بود تا دوازده خلیفه بیاخیزند و سپس کلمه ای گفت که من نفهمیدمش واز پدرم پرسیدم گفت: همگی از قریش باشند.

۱۱- واز ابراهیم (بن محمد) بن مالک بن زید (۸) نقل است که گفت: حدیث کرد مارا زیاد بن علاقه او گفت : حدیث کرد مارا جابر بن سمره سوائی که او گفت : با پدرم نزد رسول خدا بودم فرمود : پس از من دوازده امیر خواهد بود سپس صدایش را پنهان کرد از پدرم پرسیدم گفت: فرمود: همگی از قریش خواهند بود

۱۲- و(از) خلف بن ولید لولوی (۹) از اسرائیل واو از سماک نقل میکند که گفت : شنیدم جابر بن سمره میگفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود : پس از من دوازده امیر خواهد بود سپس کلمه ای فرمود که من نفهمیدم از مردم پرسیدم که حضرت چه فرمود؟ گفتند: فرمود: همگی از قریشند. (مترجم گوید: در این روایت تردیدی از راوی هست که رسول خدا فرمود : (بقوم بعده- یا- من بعده) وهر دو بیک معنا است).

۱۳- واز حدیث خلف بن هشام بزار (۱۰) است که گفت: حدیث کرد مارا حماد بن زید از مجالد بن سعید واو از شعبی واو از جابر بن سمره سوائی که گفت: رسول خدادار عرفه خطبه ای از برای ما خواند وفرمود: این دین همواره نیرومند وعزیز است وبر دشمنش پیروز واز هیچ کس که از این دین جدا شود ویا مخالفت با آن کند زبانی بدین نرسد آنگاه که دوازده نفر زمامدار شوند گوید : مردم صحبت میکردند ومن دیگر نفهمیدم، پدرم گفتم: پدر، رسول خدا که فرمود: (همگی) بعد چه فرمود؟ گفت: فرمود: همگی از قریش اند.

واز حدیث نفیلی (حرانی) (۱۱) است که گفت: حدیث کرد مارا زهیر بن معاویه او گفت حدیث کرد مارا اسود بن سعید همدانی از جابر بن سمره که گفت : رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود : همیشه کار این امت مستقیم وبر دشمنش پیر وز خواهد بود تا دوازده خلیفه که همگی از قریشند بگذرند وچون آنحضرت بخانه اش بازگشت هیئت های قریش بخدتمش رسیدند وعرض کردند سپس چه میشود؟ فرمود کشتار. (۱۲)

۱۴- واز حدیث علی بن جعد است که گفت : حدیث کرد مارا زهیر، از زیاد بن علاقه، وسماک وحصین وهمه اینان از جابر بن سمره (که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: پس از من دوازده امیر خواهد بود ودر روایت حصین (دوازده خلیفه) سپس چیزی فرمود که من آن رانفهمیدم وبعضی از اینان در حدیث اش گفته : که (از پدرم پرسیدم) وبعضی دیگر گفته که (از مردم پرسیدم) گفتند: فرمود: همگی از

قریشند. (و(از) عمرو بن خالد حرانی روایت است که گفت : حدیث کرد مارا زهیر بن معاویه او گفت : حدیث کرد مارا زیاد بن خشمه از اسود بن سعید همدانی و او از جابر بن سمره که گفت : رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود : همیشه کار این امت مستقیم و بر دشمنش پیروز خواهد بود تا از آنان دوازده خلیفه بگذرد. (۱۳)

۱۵- واز حدیث معمر بن سلیمان (۱۴) است که گفت: شنیدم اسماعیل بن ابی خالد (۱۵) را که (روایت میکرد) از مجالد و او از شعبی و او از جابر بن سمره: و او از پیغمبر صلی الله علیه وآله که فرمود: همواره این دین پیروز خواهد بود و آنکس که با آن ستیزد زیانی بدین نرساند تا دوازده خلیفه بگذرند سپس کلمه ای فرمود که من نفهمیدم بیدرم گفتم: چه فرمود؟ گفت: فرمود (همگی از قریش خواهند بود).

۱۶- واز یزید بن سنان (۱۶) و عثمان بن ابی شیبه روایت است که گفتند : حدیث کرد مارا موسی بن اسماعیل او گفت : حدیث کرد مارا حماد بن سلمه از سماک بن حرب و او از جابر بن سمره که گفت : شنیدم پیغمبر صلی الله علیه وآله میفرمود : این اسلام همیشه عزیز خواهد بود تا دوازده خلیفه، سپس کلمه ای فرمود که من نفهمیدم بیدرم گفتم : چه فرمود؟ گفت: فرمود (همگی آنان از قریش خواهند بود).

۱۷- واز حدیث یزید بن سنان است که گفت : حدیث کرد مارا ابو الربیع زهرانی (۱۷) او گفت: حدیث کرد مارا حماد بن زید، او گفت : حدیث کرد مارا مجالد بن سعید از شعبی از جابر سمره که گفت: رسول خدا صلی الله علیه وآله برای ما خطبه خواند و شنیدم که آنحضرت میفرمود: این کار همیشه عزیز و بلند پایه خواهد بود و برستیزه جویانش پیروز خواهد گشت تا آنگاه که دوازده نفر مالک شوند همگی آنان. سپس مردم هیاهو کردند و سخن گفتند و من نفهمیدم که آن حضرت پس از کلمه (همگی آنان) چه فرمود بیدرم گفتم: پدر جان بعد از کلمه (همگی آنان) چه فرمود؟ گفت: فرمود (همگی آنان از قریش خواهند بود).

۱۸- واز حدیث یزید بن سنان است که گفت : حدیث کرد مارا عبد الحمید ابن موسی او گفت : حدیث کرد مارا عبید الله بن عمرو (۱۸) از عبد الملک بن عمیر و او از جابر بن سمره که گفت : با پدرم بخدمت پیغمبر صلی الله علیه وآله رسیدم پس شنیدم که میفرمود : این امت جاودانه این دین را از دست نخواهند داد تا آنکه دوازده زمامدار و دوازده خلیفه بیا خیزند گوید : کلمه ای را آهسته فرمود و پدرم از من نزدیکتر بود چون بیرون شدم گفتم: آنچه آهسته فرمود چه بود؟ گفت: فرمود: (همگی آنان از قریشند).

۱۹- واز حدیث یزید بن سنان است که گفت : حدیث کرد مارا حسن بن عمر بن شقیق (۱۹) او گفت: حدیث کرد مارا اجرین بن عبد الحمید از حصین بن عبد الرحمن و او از جابر بن سمره که گفت : شنیدم رسول خدا صلی الله علیه وآله میفرمود: پس از من دوازده زمامدار قیام میکند سپس چیزی فرمود که من نشنیدم گوید : از مردم پرسیدم و از پدرم که نزدیکتر از من بود پرسیدم گفت : فرمود (همگی آنان از قریش میباشند).

۲۰- واز ابن فدیک روایت است که گفت: حدیث کرد مرا ابن ابی ذئب، از مهاجر بن مسمار و او از عامر بن سعد که عامر کسی را نزد ابن سمره فرستاد که آنچه را که خودت از رسول خدا صلی الله علیه وآله شنیده ای برای ما بازگوا کن گفت : شنیدم رسول خدا صلی الله علیه وآله میفرمود: این دین همیشه بر پا است تا آنگاه که از قریش دوازده نفر خلیفه بشوند. (۲۰)

آنچه که ابو جحیفه روایت کرده است. (۲۱)

۲۱- واز عثمان بن ابی شیبه روایت است که گفت: حدیث کرد ما را سهل ابن حمدا ابو عتاب دلال (۲۲) او گفت: حدیث کرد ما را یونس بن ابی یعفر (۲۳) او گفت: حدیث کرد ما را عون بن ابی جحیفه از پدرش که گفت: در محضر رسول خدا صلی الله علیه وآله بودم که آنحضرت خطبه میخواند و عمویم در برابر آنحضرت نشسته بود پس رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: همیشه کار امت من شایسته است تا آنکه دوازده خلیفه بگذرد که همگی از قریش باشند. (آنچه سمره بن جندب روایت کرده است) عبد الوهاب بن عبد المجید (۲۴) روایت کرده از داود و او از پدرش و او از شعبی و او از سمره بن جندب (۲۵) و او از پیغمبر صلی الله علیه وآله مانند روایتی را که از انس بن مالک در آغاز این باب نقل کردیم و عبد السلام بن هاشم بزار روایت کرده بود. (آنچه عبد الله بن عمر و عاص روایت کرده است)

۲۲- واز حدیث سويد بن سعید است که گفت: حدیث کرد ما را معتمر بن سلیمان (۲۶) از هشام و او از ابن سیرین و او از ابی الخیر (۲۷) و او از عبد الله بن عمرو... بناچار (۲۸) در کتاب خدای عز و جل نهفته اس که دوازده نفر بر مردم حکومت خواهند کرد.

۲۳- محمد بن عثمان دهنی گفت: حدیث کرد ما را ابن ابی خثیمه او گفت: حدیث کرد ما را یحیی بن معین او گفت: حدیث کرد ما را عبد الله بن صالح، او گفت: حدیث کرد ما را لیث بن سعد از خالد بن یزید و او از سعید بن ابی هلال و او از ربیع بن سیف که گفت: در نزد شفی اصبحی بودیم که گفت: شنیدم عبد الله بن عمرو میگفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه وآله میفرمود: بدنیال من دوازده خلیف خواهد بود. (۲۹)

۲۴- واز ابن ابی خثیمه روایت است که گفت: حدیث کرد ما را عفان و یحیی بن اسحاق سیلحینی او گفت: حدیث کرد ما را حماد بن سلمه او گفت: حدیث کرد ما را عبد الله بن عثمان از ابی الطفیل او گفت: عبد الله بن عمرو گفت: ای ابا طفیل از فرزندان کعب بن لوی دوازده نفر بشمار و سپس زد و خورد خونینی خواهد شد. (۳۰)

در اینمعنا از طریق سنیان روایات فراوان رسیده که همگی دلالت دارد بر اینکه رسول خدا صلی الله علیه وآله میفرمود که جانشینان او دوازده نفراند.

درباره کسی که بمیرد و امام خود را نشناسد یا درباره او شک کند

روایات درباره کسیکه در یکی از امامان شک کند و یا شبی بر او بگذرد که در آن شب امام خودش را نشناسد و یا آنکه دینی را بری خدا بپذیرد بدون آنکه امامی از طرف خدا داشته باشد

۱- حدیث کرد ما را احمد بن نصرین هوده باهلی او گفت حدیث کرد ما را ابراهیم بن اسحاق نهاوندی در نهاوند سال دویست و هفتاد و سه او گفت حدیث کرد ما را عبد الله بن حماد انصاری بسال دویست و نه او گفت حدیث کرد ما را یحیی بن عبد الله (۳۱) او گفت: که ابو عبد الله جعفر بن محمد علیهما السلام بمن فرمود ای یحیی بن عبد الله کسیکه شبی بر او بگذرد که امام خود را در آن شب نشناسد بمرک جاهلیت می میرد. (کسیکه بمیرد و امام خود را نشناسد)

۲- حدیث کرد ما را ابو العباس احمد بن محمد بن سعید ابن عقده او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن مفضل بن ابراهیم اشعری وسعدان بن اسحاق بن سعید و احمد بن حسین بن عبد الملک (۳۲) و محمد بن احمد بن حسن قطوانی (۳۳) اینان همگی گفتند: حدیث کرد ما را حسن بن محبوب زراد از علی بن رثاب و او از محمد بن مسلم تقفی که گفت: شنیدم ابا جعفر محمد بن علی الباقر علیهما السلام میفرمود: کسیکه برای خدا عبادتی، انجام دهد که ج ان خودش را در آن عبادت برنج اندازد ولی امامی برای او از جانب خدا نباشد کوشش او پذیرفته نمیشود و خودش گمراه و سرگردان خواهد بود و خداوند عمل های او را نمی پسندد و او مانند گوسفندی است از چهار پایان که چوپان خود و یا گله خود را گم کرده باشد و گم گشته در رفت و آمد باشد و همه روز را سرگردان بماند، چون شب فرا رسد رمه ای را با چوپانش به بیند بان رمه به پیوندد و فریفته آن شود، شب را با آن رمه در جایگاهش بماند چون صبح شود و چوپان گله خود را بصحرا برد به بیند که آن چوپان و آن رمه از آن او نیست پس حیران و سرگردان بجستجوی چوپان و رمه خودش میپردازد دو باره چشمش برمه ای (دیگر) با چوپانی می افتد بسوی آن رمه میشتابد و فریفته آن می- شود چوپان آن رمه بگوسفند نهیب میزند که ای گوسفند گم گشته سرگردان برو بچوپان و گله خودت برس که تو گم گشته و حیرانی و چوپان و رمه خودت را گم کرده ای . آن حیوان، وحشت زده و متحیر و سرگردان میماند نه چوپانی که او را بجراگاهش رهبری کند و یا بجایگاهش برگرداند در همین حیرانی و سرگردانی بنگاه گرگی گم شده خودش را بدست میاورد و آن حیوان را میخورد. ای پسر مسلم بخدا قسم کسیکه از این امت امامی از طرف خدای عز و جل نداشته باشد حالش این چنین است صبح میکند در حالیکه گم گشته حیران و گمراه است گر بهمین حال بمیرد بمرگ کفر و نفاق مرده است . و بدان ای محمد که امامان بحق و پیروانشان کسانی هستند که بر دین خدایند و امامان جور از دین خدا و حقیقت بر کناراند هم خودشان گمراهند و هم دیگران را گمراه میکنند و کارهایی که انجام میدهند همچون خاکستری است بروزیکه تند باد از هر طرف میوزد دستخوش گردباد گردد آنان را از دست رنج های خویش هیچ دستگیرشان نشود و این است همان گمراهی دور و دراز- در نسخ دیگر: این است همان زیان آشکار . (و حدیث کرد ما را علی بن احمد از عبید الله بن موسی و او از محمد بن احمد ابن قلانسی و او از اسماعیل بن مهران و او از احمد بن محمد و او از عبد الله بکیر و جمیل بن دراج و هر دو از محمد بن مسلم و او از ابی جعفر علیه السلام عین همین روایت را با الفاظش).

۳- با سند اولی از ابن محبوب و او از ابی ایوب خزاز و او از محمد بن مسلم و او: از ابی جعفر علیه السلام روایت کرده است که گفت بانضرت: (امام باقر) عرض کردم کسیکه از شما خاندان امامی را انکار کند حالش چگونه خواهد بود؟ فرمود: کسیکه امامی را که از جانب خدا است انکار کند و از او و از دین او دوری گزیند کافر است و مرتد از دین اسلام است زیرا امام از جانب خدا است و دین او (از دین خدا است و کسیکه از دین خدا دوری جوید ریختن خونش در آن حال روا است مگر آنکه باز گردد و یا از آنچه گفته است بخدا توبه کند . (مترجم گوید: تردید امام علیه السلام در رجوع و یا توبه با آنکه هر دو بیک معنا است ظاهرا از آن جهت است که اولی یعنی رجوع و بازگشت نسبت بانکار که امری است قلبی و درونی یعنی در دل بامامت آن امام اعتقاد پیدا کند و دومی یعنی توبه بخدا از آنچه گفته است نسبت بدوری گریدن از امام اس که بزبان در میان اجتماع امام علیه السلام دوری جسته و اظهار تبری نموده است. و عبارت روشنتر اگر از حقیقتا اعتقاد بامام ندارد باید از عقیده اش باز گردد و اگر معتقد است ولی بزبان تبری کرده و امامت امام را رد کرده است باید از گفته اش توبه نماید و گر نه خونش حرام است)

۴- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را یحیی بن زکریا بن شیبان بسال ۳۷۳ او گفت: حدیث کرد ما را علی بن سیف بن عمیره او گفت: حدیث کرد ما را ابان بن عثمان از حرمان بن اعین که گفت: از ابا عبد الله علیه السلام امامان را پرسیدم فرمود: کسیکه یکی از امامان زنده را انکار کند همه امامانی را که از دنیا رفته اند انکار کرده است.

۵- حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب از حسین بن محمد و او از معلی و او از ابن جمهور و او از صفوان و او از ابن مسکان که گفت: از شیخ (۳۴) علیه السلام در باره امامان پرسیدم فرمود: کسیکه یکی از امامان زنده را انکار کند همه امامانی را که از دنیا رفته اند انکار کرده است.

۶- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعد او گفت: حدیث کرد ما را علی بن حسن (۳۵) از کتاب خودش او گفت: حدیث کرد ما را عباس بن عامر از عبد الملک بن عتبه و او از معاویه بن وهب او گفت: شنیدم ابا عبد الله (امام صادق) علیه السلام میفرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرموده است هر کس امام خود را ناشناخته ببرد بمرگ جاهلیت مرده است . (مترجم گوید: جمله مرگ جاهلیت در احادیث متعددی تکرار شده است و مقصود آنست که مردم دوران جاهلیت پیش از اسلام که با ملکات خبیثه از کفر و نفاق و شرک و کبر و جهل بخدا و رسول می مردند . کسیکه امام خود را و یا امام زمان خود را (چنانچه در بعضی از روایات است) نشناسد حالش، بهنگام مردن مانند مردم دوران جاهلیت خواهد بود).

۷- حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب او گفت: حدیث کرد مرا عده ای از اصحاب ما از احمد بن محمد و او از ابن ابی نصر و او از ابی الحسن علیه السلام که آنحضرت در معنی آیه شریفه: (ومن اضل ممن اتبع هواه بغير هدی من الله) (کیست گمراه تر از کسیکه پیرو هوای خود باشد بدون آنکه از خدا برای او هدایتی بوده باشد، القصص: ۵۰) فرمود: کسی که دینش را از رایشش گرفته باشد بدون آنکه امامی از ائمه هدی در آن دخالت داشته باشد.

۸- حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن یحیی از محمد بن حسین و او از محمد بن سنان و او از بعضی از رجال خود). (۳۶) و او از ابی عبد الله علیه السلام که فرمود: کسیکه با امامی که امانت از جانب خدا است امامی را که امانت از جانب خدا نیست شریک کند او مشرک است.

۹- حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب از محمد بن یحیی و از احمد بن محمد بن اسماعیل و او از منصور بن یونس و او از محمد بن مسلم که گفت: بابی عبد الله علیه السلام عرض کردم: مردی بمن گفت: تو آخرین امام را بشناس و اگر نخستین امام را شناسی زیانی بحال تو نخواهد داشت. گوید: فرمود خدا آن مرد را لعنت کند که من او را نشاخته دشمنش میدارم مگر آخر جز با اول شناخته شده است؟

۱۰- حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب او گفت: حدیث کرد ما را جمعی از اصحاب ما از احمد بن محمد و او از حسین بن سعید و او از ابی وهب و او از محمد بن منصور که گفت: از آنحضرت- یعنی ابی عبد الله علیه السلام- پرسیدم از قول خدای عز و جل (وإذا فعلوا فاحشه قالوا وجدنا علیها آباءنا والله امرنا بها قل ان الله لا یامر بالفحشاء أتقولون علی الله ما لا تعلمون) (۳۷) (هنگامیکه کار زشتی انجام میدهند میگویند پدرانمان را بر اینکار یافتیم و خدا ما را بان امر کرده است بگو همانا خدا بکار زشت دستور نمیدهد آیا چیز را که نمیدانید بر خدا میگوئید؟) گوید: حضرت فرمود: آیا یک نفر دیده ای که چنین پندارد که خدا بزنا و شرابخواری و یا از این گونه محرمات دستور داده باشد؟ عرض کردم: نه، فرمود: پس این کار زشتی که آنان مدعی هستند که خدا آنان را دستور داده است چیست؟ گفتم: خدا وولیش دانانترند. فرمود: این آیه در باره دوستان امامان جور است که مدعی بودند خداوند چنین دستوری نفرموده بود و خداوند، این سخن را بر آنان بازگو میکند و خبر میدهد که آنان دروغ بر خدا بسته اند و این کار آنان را کار زشت: (فاحشه) نامیده است.

۱۱- حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب او گفت: حدیث کرد ما را جمعی از اصحاب ما از احمد بن محمد و او محمد و او حسین بن سعید و او از ابی وهب و او از محمد بن منصور که گفت: بنده صالحی (۳۸) را که سلام خدا بر او باد از معنای آیه شریفه که خدای عز و جل میفرماید: (انما حرم ربی الفواحش ما ظهر منها وما بطن) (۳۹) (پروردگار من کارهای زشت را چه آنچه آشکار میشود و چه آنچه به پنهانی انجام میگیرد حرام فرموده است) پرسیدم فرمود: قرآن را ظاهری است و باطنی (۴۰) همه آنچه را که خداوند در قرآن حرام کرده است ظاهرش همان است که هست و حرام است و باطن آن حرام ها، امامان جوراند و هر آنچه را که حلال فرموده و باطن آن حلال ها امامان بحق میباشند. (۴۱)

۱۲- حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب از محمد بن یحیی و او از احمد بن محمد بن عیسی بن عیسی و او از ابن محبوب و او از عمرو بن ثابت و او از جابر که گفت: از ابی جعفر علیه السلام معنای آیه شریفه که خدای عز و جل میفرماید: (ومن الناس من یتخذ من دون الله اندادا یحبونهم کحب الله بقره ۱۶۰) (از مردم افرادی هستند که غیر خدا از برای خود دوستانی گرفته اند و آنان را همچون خود دوست میدارند). پرسیدم فرمود: آنان بخدا قسم دوستان فلانی و فلانی هستند که آنان را امام خود گرفتند نه امامی که خداوند برای مردم امامش قرار داده بود و بهمین جهت فرمود: (ولو تری الذین ظلموا از یرون العذاب ان القوه لله جمیعا وان الله شدید العذاب از تبر الذین اتبعوا من الذین اتبعوا وراوا العذاب و تقطت بهم الاسباب وقال الذین اتبعوا لو ان لنا کره ففتبرء منهم کما تبروا منا کذلک یربهم الله اعمالهم حسرات علیهم و ما هم بخارجین من النار) البقره ۱۶۳- ۱۶۱ (اگر به بینی کسانی را که ستم کردند هنگامیکه عذاب را می بینند آنان متوجه میشوند که همه

قدرت بدست خداست و خداوند عذابش سخت است هنگامیکه پیروی شده گان از پیروان بیزاری میجویند و عذاب را می بینند ورشته اسباب آنان گسیخته میشود و پیروان میگویند ای کاش ما را بازگشتی بود تا ما نیز از آنان بیزاری می جستیم چنانچه آنان از ما بیزاری جستند این چنین خداوند، کردارشان را بانان نشان میدهد که همه برای آنان حسرتها است و از آتش بیرون شدنی نیستند). سپس امام باقر علیه السلام فرمود آنان ای جابر بخدا سوگند امامان ظلمند و پیروان آنان.(۴۲)

۱۳- وبهین سند از ابن محبوب و او از هشام بن سالم و او از حبیب سجستانی و او از: ابی جعفر علیه السلام روایت میکند که فرمود: خدای عز و جل فرموده است: هر یک از افراد رعیت اسلامی را که بولایت امام ستمگری معتقد باشد که از طرف خدا منصوب نشده باشد بطور حتم عذاب خواهد کرد گر چه آن فرد از رعیت در کارهایش نیکو کار و با تقوی باشد و هر یک از افراد رعیت اسلامی که بولایت هرامام عادللی که از طرف خدا است معتقد باشد بطور حتم عفوایش خواهد کرد گر چه آن رعیت در کارهایش ستمگر و گناهکار باشد.(۴۳)

۱۴- وبهین سند از ابن محبوب و از عبد العزیز عبدی و از عبد الله بن ابی- یعفور روایت میکند که گفت: به ابی عبد الله علیه السلام عرض کردم: من با مردم آمیزش دارم و بسی در شگفتم از جمعی که تولى شما را ندارند و تولى فلانى و فلانى را دارند دارای امانت و راستی و وفایند و از جمعی که تولى شما را دارند ولی نه امانتی دارند و نه وفائی و نه راستی . گوید: امام صادق راست نشست و باقیافه ای که گوئی خشمگین بود روی بمن کرد و سپس فرمود: کسیکه معتقد بولایت امام ستمگری باشد که از جانب خدا نیست چنین کس اصلا دین ندارد و بر کسیکه معتقد بولایت امام عادللی باشد که از طرف خدا است ملامتی متوجه نخواهد بود. (با تعجب) گفتم آنان اصلا دین ندارند؟ و اینان را ملامتی متوجه نیست؟ فرمود: آری آنان دین ندارند و اینان را ملامتی متوجه نیست . سپس فرمود: مگر نمیشنوی که خداوند چه میفرماید: الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور (خداوند بر کسانی که ایمان آورده اند ولایت دارد و آنان را از تاریکیها بسوی روشنائی میکشد) یعنی از تاریکیهای گناهان بنور توبه و آمرزش برای آنکه ولایت هر امام عادللی را که از طرف خدا است دارند سپس خداوند فرماید: (والذین کفروا اولیائهم الطاغوت یخرجونهم من النور الی الظلمات) (وکسانی که کافر شده اند طغیانگران بر آنان ولایت دارند و آنان را از روشنائی بسوی تاریکیها بیرون میکشند) کافر چه روشنائی دارد تا از آن بیرون کشیده شود؟ تنها مقصود از این آیه آنست که آنان در روشنائی اسلام بودند ولی هنگامیکه ولایت هر امام ستمگری که از جانب خدا نبودند پذیرفتند با پذیرش ولایت آنان از نور اسلام بیرون شدند و بسوی تاریکیهای کفو گرائیدند پس خداوند از برای آنان واجب کرد که دوش بدوش کفار در آتش باشند از اینرو فرمود: (اولئک اصحاب النار هم فیها خالدون) آنان اهل آتشدن و جاوید در آتش خواهند بود.

پی نوشتها:

(۱) حاتم بن اسماعیل ابواسماعیل مدنی حارثی، ابن سعد گوید: او اصلش از کوفه بود ولی به مدینه منتقل شد و در همانجا مسکن گزید و به سال ۱۸۶ وفات کمره وثقه و امین بود، و حدیق فراوان نقل کرده از مهاجر بن مسمار زهری و ابسته ی قبیلہ ی سعد روایت می کند و او از اهل مدینه است و این حبان در ثقاتش شمرده و از عامر بن سعد بن ابی وقاص زهری مدنی روایت می کند، ابی سعد در طبقاتش گفته که او ثقہ بود و حدیق فراوان نقل کرده است و این حبان او را در جمله ی ثقات آورده است.

(۲) او ما عز بن مالک اسلمی است وداستانش چنانچه در اسد الغایة وصحیح مسلم و دیگر کتابها نوشته شده چنین است که از ابوسعید خدری نقل شده که گفته است: ما عز بن مالک به خدمت رسول خدا صلی الله علیه وآله رسید و عرض کرد: من کار زشتی انجام داده ام حد شرعی را بر من جاری فرما، رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) چندین بار او را رد کرد سپس از مردم قبیله اش پرسید: آیا این مرد دیوانه است؟ عرض کردند: ما اثری از دیوانگی در او ندیده ایم. پس رسول خدا دستور سنگسار کردنش را صادر فرمود پس او را به بقیع غرقد آوردند و سنگسارش کردند. گوید: سپس رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) عصر همان روز برای خطابه بپا ایستاد و خطابه خواند و فرمود تا آخر آنچه فرمود.

(۳) باقیمانده ی خبر چنانچه در چند مورد از مسند احمد وصحیح مسلم در کتاب الامارة است چنین است: گروه اندکی از مسلمانان کاخ سفید خاندان کسری یا فرزندان کسری را فتح می کنند و شنیدم می فرمود: پیش از روز رستاخیز دروغگویانی خواهند بود، از آنان بدور باشید و شنیدم آن حضرت می فرمود: من پیشرو شما هستم به حوض کوثر.

(۴) عباد بن یعقوب اسدی رواجی را ابن حجر در تهذیبش گفته است که ابن خزیمه گوید او در حدیث مورد اعتماد است ولی در دینش مورد اتهام و گفته است که ابن عدی گوید: عباد در شیعه گری غلو کرده است.

(۵) در التقریب گوید: محمد بن عبد الله بن عبد الحکم ابو عبد الله بصری فقیه است و مورد اعتماد و محمد بن اسماعیل بن مسلم بن ابی فدیك بسیار راستگو است و محمد بن عبد الرحمن که کنیه اش ابن ابی ذئب است مورد اعتماد و فقیه و با فضیلت است.

(۶) عندر همان محمد بن جعفر مدنی بصری است در التهذیب گوید: او مورد اعتماد و راستگو و درست نویس است و از شعبه بن حجاج بن ورد عتکی ابی بسطام واسطی بصری که ثقة و حافظ و استوار بود روایت می کند و در التهذیب است که ثوری گوید: او امیر المؤمنین در حدیث است.

(۷) ابو عوانه: وضاح بن عبد الله یشکری بزاز است و به کنیه اش معروف است التقریب گوید: او ثقة و نگهدار حدیث بود.

(۸) در خصال و بحار نیز چنین است و من به این عنوان در کتابهای رجال کسی را ندیده ام.

(۹) اینجا و در خصال نیز چنین است، او خلف بن ولید جوهری ابوالولید بغدادی است خطیب در مجلد ۸ تاریخش ص ۳۲۰ او را عنوان کرده و گفته است که ابن معین او را توثیق نموده است از اسرا ئیل بن یونس بن ابی اسحاق ابی یوسف کوفی روایت می کند ابن حجر در تهذیبش گوید: که ابو حاتم گفته است: که او ثقة و بسیار راستگو است.

(۱۰) خلف بن هشام بن ثعلب بزاز (آخرش راء است) ابو محمد مقری بغدادی است و یکی از اعلام است که ابن معین و نسائی توثیقش کرده اند چنانچه در خلاصه ی تذهیب الکمال است و حماد بن زید همان ابواسامة است که در پیش گفتیم.

(۱۱) او عبد الله بن محمد بن علی بن نفیل است که ثقة و حافظ است.

(۱۲) چون این خبر به شماره ۷ ذکر شده بود از این رو در اینجا بدون شماره آوردیم.

(۱۳) همین خبر با اضافه ای به شماره ی ۷ قبلا ذکر شد لذا بدون شماره در اینجا نقل کردیم.

(۱۴) معمر - با تشدید میم - ابن سلیمان نخعی ابو عبد الله کوفی است که مورد اعتماد و فاضل است (التقريب) و بعيد نيست که او معتمر بن سلیمان تیمی بصری باشد که او نیز ثقة است.

(۱۵) اسماعیل بن ابی خالد احمسی است که وابسته ی به آنان است احمد بن حنبل گفته است او از همه ی مردم هدر حدیث صحیح تر است و عجلی گفته: کوفی تابعی ثقة است و او آسیابان بود و ابو حاتم گفته: من کسی را از اصحاب شعبی بر او مقدم نمی دارم (تهذیب التهذیب).

(۱۶) یزید بن سنان بن یزید قزاز بصری کنیه اش ابو خالد است و در مصر اقامت داشت نسائی گفته: او ثقة است و ابن حبان در جمله ی ثقاتش آورده و ابن یونس گفته است: که به عنوان بازرگان به مصر آمد و در آنجا حدیث نوشت و حدیث گفت و در روز اول جمادی الاولی سال ۲۶۴ وفات کرد و ثقة ی بزرگواری بود.

(۱۷) ابو الربیع زهرانی، او سلیمان بن داود عتکی بصری که در بغداد اقامت داشت می باشد ثقة بود و حماد بن زید همان ابواسامه است که قبلا گفته شد.

(۱۸) او عبید الله بن عمرو بن ولید اسدی وابسته ی به آنان و وارد بر آنان بود ابن معین و نسائی توثیقش نموده و عنوان عبد الحمید را که از او روایت می کند در جائی دیده ام و به احتمال قوی تصحیف شده است.

(۱۹) حسن بن عمر بن شقیق ابو علی بصری بلخی است، عسقلانی گفته است او در ری ساکن شد و تجارت بلخ داشت از این جهت به بلخی معروف شد بخاری و ابو حاتم گویند: او بسیار راستگو است و ابو زرعه گفته است: او عیبی ندارد و ابن حبان در شما ر موثقان اش آورده است.

(۲۰) در صحیح مسلم است (که این دین همیشه برپا خواهد بود تا آنگاه که رستاخیز برپا شود یا بر شما دوازده نفر خلیفه شوند، تا آخر).

(۲۱) ابو جحیفه نامش وهب بن عبد الله سوائی است و منسوب است به سواءة بن عامر ابن صعصعه . و ابن حجر گفته است: که به او وهب الخیر گفته می شود ابن سعد در طبقات گوید: که پیش از سن بلوغ به خدمت پیغمبر رسید و در الحلیة گوید که ابو جحیفه از افراد پلیس حکومت علی علیه السلام بود و کارمند...

(۲۲) سهل بن حماد دلال، ابو عتاب بصری مردی راستگو است و ابن حبان در جمله ی ثقاتش شمرده است.

(۲۳) او یونس بن وقدان ابی یعفر عبد ی کوفی است که در نزد جمعی ضعیف است و بنا به نقل التهذیب ابو حاتم گفته است که او صدوق بود از عون بن ابی جحیفه که در نزد ابی حاتم و نسائی و ابن معین ثقة است روایت می کند.

(۲۴) سمره بن جندب هم پیمان انصار و از اصحاب رسول خدا است و به سال ۵۸ در بصره وفات کرده است.

(۲۵) عبد الوهاب بن عبد المجید ابو محمد ثقفی بصری ثقة است سه سال پیش از مرگش تغییر حال داد و از داود بن ابی هند ابی بکر ویا ابی محمد بصری که ثقة ی محکمی است روایت می کند و او از پدرش ابی هند که نامش دینار است روایت می کند.

(۲۶) سوید بن سعید ابو محمد حدثانی هروی انباری مردی بود صالح و راستگو ولی در حافظه اش اضطرابی بود، برذعی گوید: ابازرع را دیدم که درباره ی وی بدگویی می کرد به او گفتم: حال او در نظر تو چگونه است؟ گفت: اما کتابهایش همگی صحیح است و من از اصول او پیروی می کنم و از کتابهایش رونویس می کنم و اما اگر از حفظ حدیثی بگوید، نه، و معتمر بن سلیمان تیمی ابو محمد بصری که لقبش طفیل است خود ثقة و از هشام بن حسان ازدی فردوسی ابی عبد الله بصری که ثقة است روایت می کند چنانچه درالتقریب والتهدیب است.

(۲۷) او مرتد بن عبد الله یزنی مصری فقیه است و گفته شده که او در زمان خود مفتی اهل مصر بود و جمعی از رجالین توثیقش کرده اند و محمد بن سیرین که ثقة و امام وقت خودش بود از او روایت می کند.

(۲۸) در نسخه ها بدون فاصله نوشته شده و به جای (لاجرم) که ما (به ناچار) ترجمه کرده ایم (لاحدهم) است.

(۲۹) در باب پیشین ص ۱۰۸ گذشت.

(۳۰) در باب پیشین ص ۱۰۸ گذشت.

(۳۱) مقصود یحیی بن عبد الله محض صاحب دیلم است.

(۳۲) سعدان بن اسحاق را به این عنوان در جائی ندیدم و احمد بن حسین بن عبد الملک در کتب رجال ما به عنوان احمد بن الحسین بن عبد الملک ابوجعفر اودی یا - ازدی - عنوانی شده است که از اهل کوفه و ثقة است و از مراجع روایت است به فهرست شیخ و رجال نجاشی مراجعه شود.

(۳۳) در تاریخ بغداد او را از مشایخ ابن عقده شمرده است ولی من به ترجمه ی او برنخورده ام و در کفایة الاثر ص ۱۴ در یکی از سندهایش محمد بن احمد صفوانی است.

(۳۴) مقصود از شیخ در این روایت امام صادق علیه السلام است چنانچه در کمال الدین و در بعضی از نسخه های این کتاب نصریح به آن حضرت شده است و احتمال می رود که مقصود از شیخ در روایت امام موسی بن جعفر علیه السلام باشد چنانچه علامه ی مجلسی (ره) استظهار فرموده و راوی از ترس حکومت وقت که جلب شود تصریح بنام آن حضرت نکرده است و در بعضی از نسخه ها کلمه ی (علیه السلام) نیست.

(۳۵) او علی بن حسن بن فضال معروف است.

(۳۶) در کافی بجای (بعضی از رجال خود) طلحة بن زید است.

(۳۷) الاعراف ۲۷.

(۳۸) الاعراف ۳۱.

(۳۹) ظاهراً مقصود موسی بن جعفر علیهما السلام است.

(۴۰) در کافی چنین است: قرآن را پستی هست و اندرونی: ظهر و بطن.

(۴۱) کافی ج ۱ ص ۳۷۴ با اختلافی در پایان حدیث.

(۴۲) در کافی ج ۱ ص ۳۷۴ چنین است: (ائمہ الظلمة و اشیاعهم) یعنی امامان ستمکارانند و پیروان آنان.

(۴۳) در کافی (فی انفسها) است یعنی به خود ستم کرده باشد نه به دیگری.

۱۵- حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب از علی بن محمد و او از ابن جمهور و او از پدرش و او از صفوان و او از ابن مسکان و او از عبد الله بن سنان و او از: ابی عبد الله علیه السلام که فرمود: خداوند شرم نمی‌کند از اینکه امتی را که معتقد بام امی است که از طرف خدا نیست عذاب کند هر چند آن امت در کردارش نیکو کار و با تقوی باشد و خداوند شرم دارد از اینکه امتی را که بامام منصوب از جانب خدا معتقد است عذاب کند هر چند آن امت در کارهایش ستمکار و بد کردار باشد.

۱۶- خبر داد ما را عبد الواحد بن عبد الله او گفت: حدیث کرد ما را احمد ابن محمد بن رباح او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن علی حمیری او گفت حدیث کرد مرا حسن بن ایوب از عبد الکریم بن عمرو خثعمی و او از عبد الله بن ابی یعفر که گفت: به ابی عبد الله علیه السلام عرض کردم مردی که ولایت شما را قبول دارد و از دشمن شما بیزاری میجوید و حلال شما را حلال و حرام شما را حرام میدانند و می‌پندارد که کار در میان شما است و از شما بدیگران بیرون نشده است ولی میگوید که آنان (یعنی امامان) در میان خودشان اختلاف دارند و هرگاه که همگی بر یک نفر گرد آمدند و گفتند امام این است ما هم میگوئیم: امام همین است. حضرت فرمود: اگر با چنین عقیده بمیرد بمرگ جاهلیت مرده است.

۱۷- خبر داد ما را عبد الواحد بن عبد الله او گفت: حدیث کرد ما را محمد ابن جعفر قرشی او گفت حدیث کرد ما را ابو جعفر همدانی او گفت: حدیث کرد مرا موسی بن سعدان از محمد بن سنان (و او از عمار بن مروان) و او از سماعه بن مهران که گفت: بابی عبد الله علیه السلام عرض کردم مردی است ولایت علی را دارد و از دشمنش بیزار است و هر چه علی علیه السلام میگوید او نیز میگوید جز آنکه میگوید امامان پیشوا در میان خودشان اختلاف دارند و من نمی‌دانم کدامشان امام است؟ هرگاه بر یک نفر اجتماع کردند من نیز آنوقت بگفته آن یک نفر عمل میکنم ولی من از پیش میدانستم که امر امامت در میان آنان است. فرمود: اگر با این عقیده بمیرد بمرگ جاهلیت از دنیا رفته است. سپس فرمود: قرآن را تاویلی است که همچون شب و روز در جریان است و مانند خورشید و ماه در جریان است که هر وقت تاویل چیزی از قرآن فرا رسد وقوع می‌یابد پس بعضی از آن تاویلات فرا رسیده است و بعضی نرسیده است. (شرح مجلسی رحمه الله میفرماید: شاید معنای روایت چنین باشد که آنچه ما از بطون قرآن و تاویلاتش میدانیم باید هر یک از آنها بوقت خودش واقع شود و از جمله تاویلات آنکه مردم برگرد یک امام در زمان امام قائم جمع میشوند و هنوز وقت آن نرسیده است یا آنکه معنا چنین است: که قرآن دلالت دارد بر اینکه هیچ زمانی از امام خالی نمیشود و چاره ای نیست که باید چنین باشد پس بعضی از امامان در گذشته است و بعضی دیگر پس از این خواهد آمد- پایان نقل از مجلسی. مترجم گوید: هر دو توجیه مرحوم مجلسی از روایت شریفه بسیار بعید و غیر مناسبت است و آنچه بنظر این ناچیز میرسد والله اعلم آنست که مقصود حضرت از اینکه فرمود هر کس باین عقیده بمیرد مرگش مرگ جاهلیت است، آنست که منصب امامت منصبی نیست که با اجماع و اختیار تعیین شود هر چند اجماع کنندگان و اختیار کنندگان از خاندان هاشم و یا بنی فاطمه باشند و اگر کسی معتقد باشد که باید بنی هاشم و یا اولاد پیغمبر جمع شوند و یکی را ولو از میان خودشان انتخاب کنند برای امامت این عقیده با عقیده دیگران که امامشان منتخب از تیم و عدی است هیچ فرق ندارد بلکه باید معتقد بود که امامان افرادی معین و مشخص هستند که از طرف خداوند منصوب بامامت میباشند خواه خاندان بنی هاشم امامت آنان را به پذیرند خواه نه پذیرند.

بنابر این ظاهراً مقصود از تاویل قرآن در ذیل این مطلب عقیده ای، تاویل آیه شریفه (ان عدّه الشهور عند الله اثنا عشر شهراً فی کتاب الله) است که بایمه اثنی عشر تاویل شده است، همانطور که دوازده ماه قمری ماههای معین و مشخصی میباشند از روزیکه خداوند آسمانو زمین را آفریده است یوم خلق السموات والارض و فرا رسیدن آن ماه ها مرهون گذشت زمان و جری آن شب و روز و جری آن ماه و خورشید است که از گذشت شب و روز و تقابل ماه و خورشید ماه های عربی بوجود می آید و بتدریج هم وجود مییابد و ماههای معینی هم هستند منها اربعه حرم . هم چنین تاویل آیه شریفه نیز که امامان دوازده گانه میباشند افراد معینی هستند که با گذشت زمان و بتدریج بوجود می آیند و در اوان صدور روایت شریفه بعضی از آنان بوجود آمده و بعضی دیگر بعدها باید بوجود بیاید).

۱۸- و خیر داد ما را سلامه بن محمد او گفت حدیث کرد ما را امدم بن داود او گفت : حدیث کرد ما را علی بن الحسین بن بابویه او گفت : حدیث کرد ما را سعد بن عبد الله از محمد بن الحسین بن ابی الخطاب او از مفضل بن زائده او از مفضل بن عمر که گفت : ابو عبد الله علیه السلام فرمود : کسیکه دینی در پیشگاه خدا داشته باشد و آن را از دانشمند راستگوئی نشنیده باشد خداوند او را دچار سرگردانی میکند تا آنجا خسته و ناراحت شود و کسیکه مدعی باشد که از غیر آن دیریکه خداوند آن در را برای مردم گشوده است گوش بسخنی داده است پس او مشرک است و آن در گشوده شده از جانب خداوند است و سر نهفته الهی باو سپرده شده است . (حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب کلینی از بعضی رجالش او از عبد الله ابن عبد الله حسنی او از مالک بن عامر او از مفضل بن زائده او از مفضل بن عمر که گفت : ابو عبد الله علیه السلام فرمود : هر کس که دینی داشته باشد بدون آنکه از راستگوئی شنیده باشد، و مانند روایت پیشین را نقل کرده است.

۱۹- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت : حدیث کرد ما را یحیی ابن زکریا بن شیبان در شعبان بسال ۲۷۳ او گفت : حدیث کرد ما را عی بن سیف بن عمیره از پدرش او حرمان بن اعین که او گفت : حضرت ابی عبد الله علیه السلام شرح حال مردی را گفتم که ولایت امیر المؤمنین را دارد و از دشمنش بیزاری میجوید و هر چه را که امیر المؤمنین میگو ید او نیز میگوید جز آنکه میگوید : آنان که امامان پیشوا هستند در میان خود اختلاف دارند و من نمیدانم کدامیک از آنان امام است هر آنگاه که بر یک مرد اجتماع کردند ما هم بگفته او عمل میکنیم و من شناخته ام که کار امامت در میان آنان است - خداوند همه شان را رحمت کند - فرمود : اگر باین عقیده از دنیا برود بمرگ جاهلیت مرده است . (واذ علی بن سیف او از برادرش حسین او از معاذ بن مسلم او از ابی عبد الله علیه السلام مانند همین روایت نقل شده است). خردمندان و معتقدین بولایت ائمه از اهل بیت علیهم السلام در این روایات که از رسول خدا ص لی الله علیه وآله و حضرت ابی جعفر امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل شده نیکو بیندیشند که این روایات در باره کسی است که در یکی از ائمه علیهم السلام شک کند و یا شبی بر او بگذرد که در آن شب امام خود را شناخته باشد که آن حضرات چنین کس را بکفر و نفاق و شرک نسبت داده اند و اینکه اگر با این عقیده بمیرد بمرگ جاهلیت مرده است پناه بخدا می بریم از چنین مرگ و بیندیشند در اینکه فرموده اند هر کس یک نفر از امامان زند را انکار کند در حقیقت همه امامانی را که از دنیا در گذشته اند انکار کرده است پس باید هر کس به بیند که بچه کس اقتدا میکند و باطلها و بیهوده ها او را گمراه نکند و او را از راه حق بسوی هوا نکشاند که هر کس هوا او را بدنبال خود بکشاند سرنگون میشود و آنچه آن می شکند که جبران پذیر نباشد . و باید هر کس بداند که در دین خود از چه کسی تقلید میکند و چه کس واسطه میان او و آفریننده اش شده است که آن واسطه یکی بیش نیست و دیگران شیطانهای هستند باطل گو و فریبا و گرفتار کننده چنانچه خدای عز و جل فرموده است : (شیاطین الانس والجن یوحی بعضهن الی بعض زخرف القول غرورا) (الانعام: ۱۱۲) (شیطانهای انسی و جنی

بمنظور فریب دادن حرف بیهوده را یکی بدیگری میرساند) خداوند ما را باحسان خود در پناهِش گیرد ازاینکه از حق بسوی دیگری میل کنیم و از راه هدایت بازمینیم و در گردابهای گمراهی و هلاکت غرق شویم که او همواره بمومنین مهربان بوده است.

روایاتی که درباره لزوم حجت در زمین رسیده است

روایاتی که میگویند: خداوند زمین را بدون حجت نمیگذارد

۱- از آنجمله روایتی است مشهور از کلام امیر المؤمنین علی علیه السلام بکمیل بن زیاد نخعی که میگوید : امیر المؤمنین علیه السلام دست مرا گرفت و بجبان (گورسان) بیرونم برد چون بصررا رسیدیم آه سردی بر آورد سپس فرمود - آنگاه کمیل کلام طولانی امیر المؤمنین را نقل میکند تا میرسد بفرمایش آنحضرت که در پایان سخن فرموده است : خدایا چرا، وزمین ازحجتی که با دلیل و برهانش برای خدا قیام کرده باشد خالی نمی ماند و آن حجت یا ظاهر معلوم است و یا ترسان پنهان تا مگر حجت های خدا و دلایلی روشن اس باطل نشود. اینکه امیر المؤمنین علیه السلام در گفتار خودش میفرماید (یا ظاهر معلوم است) مگر نه این است که مقصودش آنست: (که شخص آن حجت جایگاهش معلوم باشد) و مراد آنحضرت ازاینکه میفرماید (یا ترسان پنهان است) آنست که شخص آن حجت غایب و جایگاهش نامعلوم باشد؟ والله المستعان.

۲- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید ابن عقده اوگفت : حدیث کرد ما را محمد بن مفضل و سعدان بن اسحاق و احمد بن حسین بن عبد الملک و محمد بن احمد قطوانی . اینان گفتند: حدیث کرد ما را حسن بن محبوب از هشام بن سالم و او از ابی حمزه ثمالی و او از ابی اسحاق سبیبی) که گفت: از فردی مورد اطمینان که از یاران امیر المؤمنین بود شنیدم میگفت : امیر المؤمنین در خطبه مفصلی که در کوفه خواند و آن خطبه را نقل کرده است فرمود : با رالها ناچار باید در روی زمین حجت هائی بر مردم داشته باشی حجتی پس از حجتی که مردم را بدین تو رهبری کنند و دانستنهای تو را بانان بیاموزند تا پیروان اولیای تو پراکنده نشوند و آن حجت یا آشکار است ولی مردم فرمائش را نمی برند و یا پوشیده است که با حال ترس بانتظار دستور تو است، اگر در دوران حکومت باطل در حالیکه حجتهای الهی بحال سکون و آرامش اند شخص آنان از مردم پنهان شود دانشنهائی که از آن ان در میان مردم بخش است هرگز پنهان نخواهد ماند و ادبهایی که آنان آموخته اند در دلهای مومنین ثابت و پا بر جا است و مومنین بان آداب رفتار میکنند . اینان با آنچه مکذبین از آن وحشت دارند و تجاوزکاران (یا ناز پروردها) زیر با آن نمیروند مانوسند بخدا سوگند (این سخنی دانشی) است که مفت و مجان در اختیار شما نهاده شده، اما ای کاش شنونده ای بود که با گوش خرد آنرا می شنید و میشناخت و میپذیرفت و آنرا بکار می بست یعنی مطابقش عمل مینمود، و در راهش گام بر میداشت و بالتبلیغه رستگار میگشت و نجات مییافت، آنگاه (امام) فرمود: اکنون این چنین شنوند کیست، و بدین سبب است که دانش پنهان میشود، زیرا افرادی که نگهدارنده آن باشند و بهمان نحویکه از اهلش آموخته اند بدیگران برسانند یافت نمیشوند سپس از کلام مفصلی در همین خطبه فرمود که ه بار الها من میدانم که دانش بتمام معنی پنهان نمیشود و ریشه هایش بریده نمی گردد زیرا تو زمین را از حجتی برای مخلوقات خالی نمیگذاری و آن حجت یا آشکار است و فرمانروا و یا ترسان و پوشیده که فرمائش نبرند تا مگر حجت تو باطل نگردد و دوستانت پس از آنکه آنان را راهنمایی فرموده ای گمراه نشوند، سپس خطبه را تا پایان رساند . (وحدیث کرد ما

را محمد بن یعقوب کلینی او گفت: حدیث کرد ما را علی ابن محمد از سهل بن زیاد و حدیث کرد ما را محمد بن یحیی و دیگری از احمد بن محمد او گفت: حدیث کرد ما را علی بن ابراهیم از پدرش و اینان از حسن بن محبوب و او از هشام بن سالم و از ابی حمزه ثمالی و او از ابی اسحاق سبیبی و او از یکی از اصحاب امیر المؤمنین که مورد اعتماد بود که گفت: امیر المؤمنین علیه السلام این سخنرانی را بر منبر کوفه ایراد کرد و او بهنگام سخنرانی آن را بخاطر سپرد: بار الها... و همین خطبه را نقل کرده است. (۱)

۳- حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب کلینی او گفت: حدیث کرد ما را علی ابن ابراهیم بن هاشم از پدرش و او از ابن ابی عمیر و او از منصور بن یونس و سعدان ابن مسلم و آنان از اسحاق بن عمار و او از: امام صادق علیه السلام که گفت: شنیدم آنحضرت میفرمود: همانی زمین خالی نمی ماند مگر آنکه دانشمندی (امامی: کافی) در آن هست تا اگر مومنین چیزی افزودند بازشان گرداند و اگر چیزی کاستند آن را از برایشان تمام سازد.

۴- حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب از محمد بن یحیی و او از احمد بن محمد و او از علی بن حکم و او از ربیع بن محمد مسلی و او از عبد الله بن سلیمان عامری و او: از ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که آنحضرت فرمود: همواره در روی زمین، خدایرا حجتی بوده است که حلال و حرام را بشناساند و مردم را براه خدا

۵- حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب از بعضی از رجالش و او از احمد بن مهران و او از محمد بن علی و او از حسین بن ابی العلاء و او از: ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام گوید: آنحضرت را عرض کردم: زمین بدون امام باقی میماند؟ فرمود: نه.

۶- حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب از علی بن ابراهیم و او از محمد بن عیسی و او از یونس و او از ابن مسکان و او از ابی بصیر و او از: ابی عبد الله (امام صادق) (۲) علیه السلام که آنحضرت فرمود: همانا خداوند زمین را بدون دانشمندان رها نمیکنند و اگر این نبود حق از باطل شناخته نمیشد.

۷- و از علی بن ابراهیم و او از محمد بن عیسی و او از محمد بن فضیل و او از ابی حمزه ثمالی و او از: ابی جعفر امام باقر علیه السلام که آنحضرت فرمود: بخدا قسم که خداوند از روزیکه آدم را قبض روح کرده است زمین خود را رها نکرده است مگر آنکه در آن امامی بوده است که بوسیله او بخدا راهنمایی میشده و او حجت خدا بوده بر بندگانش و زمین بدون امام باقی نمی ماند تا مگر حجت خدا باشد بر بندگانش.

۸- و بهمین سند از ابی حمزه نقل میکند که گفت: به ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام عرض کردم: آیا زمین بدون امام باقی میماند؟ فرمود: اگر زمین بدون امام بماند فرو میرود.

۹- و بهمین سند از محمد بن فضیل: و او از امام رضا علیه السلام نقل میکند گوید: بانحضرت عرض کردم: آیا زمین بی امام باقی میماند؟ فرمود: نه، از ابی عبد الله علیه السلام بما روایت رسیده است که زمین بی امام باقی نمی ماند مگر آنکه خداوند بر اهل زمین خشم کند یا فرموده باشد: بر بندگان خشم کند- فرمود: باقی نمی ماند (زمین بدون امام و اگر باقی بماند) فرو میرود. (۳)

۱۰- محمد بن یعقوب کلینی از علی بن ابراهیم و او از محمد بن عیسی و او از ابی عبد الله مومن و او از ابی هراسه و او از : ابی جعفر امام باقر علیه السلام نقل میکند که آنحضرت فرمود: اگر امام یک ساعت از زمین برداشته شود زمین اهلس را فرو بببرد و اهل خود را همچون دریای خروشان بجوش و خروش در میاورد. (۴)

۱۱- محمد بن یعقوب از حسین بن محمد و او از معلی بن محمد و او از وشاء که گفت : از امام رضا علیه السلام پرسیدم: آیا زمین بی امام میماند؟ فرمود: نه، عرض کردم: بما روایت رسیده است که آن بدون امام نمی ماند مگر آنکه خدای عز و جل بر بندگانش خشم کند؟ فرمود: نمی ماند و هنگامیکه بی امام باشد فرو میرود. (مترجم گوید: موضوع فرو رفتن زمین هنگامیکه بدون امام باشد باین نحو توجیه شده است که چون خداوند آدمی را مختار و مکلف آفریده است و لازمه تکلیف آنست که حجت بر مردم تمام باشد و تمامیت حجت با قرآن بتنهائی صورت نپذیرد زیرا مضامینش متحمل معانی متعدد بوده و وجوه مختلفی دارد، بلکه میباید قرآن بعترت پیوندد تا حجت کامل بر مردم باشد چنانچه در روایت رسول خدا است لن یفترقا حتی یردا علی الحوض یعنی قرآن و عترت هرگز از یکدیگر جدا نشوند تا آنکه در کنار حوض بر من وارد شوند. بنابراین اگر فرض شود که روزی حجت از میان مردم برداشته شود معنایش برداشتن تکلیف از مردم است و معنای برداشته شدن تکلیف آنست که خداوند انقراض نسل بشر را اراده کرده است و این توجیه گر چه از نظر عامه مردم قابل قبول است ولی با شناختی عمیقتر توان گفت که مقصود آنست که بیمن وجود امام و ولی کامل است که مرد م روی زمین از نعمت حیات و دیگر نعمت های الهی بهره مند میشوند و مثل اولیاء خدا در میان مردم مثل گلهای بوستان است که هزاران بوته گیاه ببرکت آنها آبیاری میشوند و همچون کوههای با عظمت اند که موجب استقرار زمین هستند و جعلنا الجبال اوتادا و در روایت ۱۰ نیز بهمین معنا اشاره شده است).

روایاتی که گویند چنانچه روی زمین دو تن باشند یکی باید امام باشد

روایاتی که میگویند: اگر بر روی زمین بیش از دو نفر نمانده باشد یکی از آن دو حجت خواهد بود

۱- حدیث کرد ما را عبد الواحد بن عبد الله او گفت : حدیث کرد ما را محمد ابن جعفر قرشی او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن حسین بن ابی الخطاب او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن سنان از ابی عماره حمزه بن طیار او گفت: شنیدم ابا عبد الله (امام صادق) علیه السلام میفرمود: اگر در روی زمین بجز دو نفر باقی نماند دومین از آن دو حجت خواهد بود.

۲- حدیث کرد ما را مح مد بن یعقوب کلینی از جمعی از رجالش و احمد ابن ادریس و محمد بن یحیی همگی از احمد بن محمد و او از محمد بن عیسی بن عبید و او از محمد بن سنان و او از ابی عماره حمزه بن طیار: و او از ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که فرمود: اگر بر روی زمین دو نفر بماند یکی از آن دو بر رفیقش حجت خواهد بود، محمد بن یعقوب از محمد بن حسن و او از سهل بن زیاد و او از محمد بن عیسی مانند همین روایت را نقل میکند.

۳- وخیر دادا ما را محمد بن یعقوب از محمد بن یحیی و او از کسبکه نامش را برد و او از حسن بن موسی خشاب و او از جعفر بن محمد و او از کرام که گفت: ابو عبد الله (امام صادق) علیه السلام فرمود: اگر همه مردم دو نفر باشند یکی از آندو نفر امام نخواهد بود. و فرمود: اگر همه مردم دو نفر باشند یکی از آندو نفر امام خواهد بود. و فرمود: آخرین کس که می میرد امام است تا کسی بر خدا دلیل نیابد که خدا او را وا گذاشته بدون آنکه حجتی از طرف خدا بر او قرار داده باشد.

۴- محمد بن یعقوب از جمعی از رجالش و آنان از احمد بن محمد برقی و او از علی بن اسماعیل و او از محمد بن سنان و او از حمزه بن طیار روایت میکند که گفت: شنیدم ابا عبد الله (امام صادق) علیه السلام میفرمود: اگر در روی زمین بجز دو نفر باقی نماند یکی از آن دو نفر حجت است یا- دومی حجت است- تردید از احمد بن محمد است.

۵- محمد بن یعقوب از احمد بن محمد و او از محمد بن حسن و او از زهدی و او از پدرش و او از یونس بن یعقوب و او از (ابو علی الله (امام صادق) علیه السلام روایت میکند که شنید آنحضرت میفرماید اگر در زمین بجز دو نفر نباشد یکی از آن دو نفر امام خواهد بود. (شرح: نظیر این روایات از طریق سنیان نیز رسیده است مانند روایتی که مسلم از پیغمبر صلی الله علیه و آله نقل میکند که فرمود: همیشه این کار در قریش خواهد بود مادامیکه از مردم دو نفر باقیمانده باشد. مجلسی فرماید: همانطور که مردم در یک امر اجتماعی که در نظامشان و معاششان دخالت دارد نیازمند بحجت هستند هم چنین در یک امر فردی نیز که در شناخت مبدء و معاد و عبادات مدخلیت دارد نیازمند بحجت هستند و بنابراین هنگامی حجت بر مردم تمام میشود که یکی از آن دو نفر حجت باشد و فرمانبری دیگری از او واجب، پایان نقل از مجلسی. مترجم گوید: لازمه توجیهی که مجلسی فرموده است آنست که از برای مردم در زندگی فردی و وظیفه دینی شان دستور العمل لازم است و اینمعنی اعم از وجود امام است چنانچه معلوم است بنابر این مقصود از اینگونه روایات بیان مشیت الهی است در امر امامت، والله العالم).

آنچه درباره غیبت امام زمان رسیده است از جمیع ائمه علیهم السلام

آنچه در باره غایب شدن امام منتظر امام دوازدهم رسیده است و اینکه مولای ما امیر المؤمنین و امامان بعد از او علیهم السلام بیاد آنحضرت بوده اند و مردم را بغایب شدن آنحضرت هشدار داده اند

۱- حدیث کرد ما را محمد بن همام او گفت: حدیث کرد ما را جعفر بن محمد بن مالک، او گفت: حدیث کرد ما را اسحاق بن سنان، او گفت: حدیث کرد ما را عبید بن خارجه از علی بن عثمان و او از فرات بن احنف و او از (ابو عبد الله جعفر بن محمد و آنحضرت از پدرانش علیهم السلام): فرموده: در دوران امیر المؤمنین آب فرات طغیان کرد، امیر المؤمنین و دو فرزندش حسن و حسین سوار شدند و چون بطایفه ثقیف گذر کردند آنان گفتند که علی علیه السلام آمده است که آب را برگرداند، علی علیه السلام فرمود: هان بخدا قسم که من خودم و این دو فرزندم بطور مسلم کشته خواهیم شد و حتما خداوند مردی را از اولاد من آخر الزمان بخون خواهی ما بر میانگیزد و او حتما از آنان پنهان خواهد شد تا گمراهان مشخص شوند، تا آنجا که یک فرد نادان خواهد گفت: خدا را در آل محمد نیازی نیست.

۲- خبر داد ما را محمد بن همام و محمد بن حسن بن محمد بن جمهور هر دو از حسن بن محمد بن جمهور او گفت : حدیث کرد ما را پدرم از بعض رجال خود او از مفضل بن عمر او گفت: ابو عبد الله (امام صادق) علیه السلام فرمود: اگر یک خبر را خوب درک کنی بهتر از ده خبر است که بازگویی آن ها باشی همانا هر حقی حقیقتی دارد و هر صوابی را نوری هست. سپس فرمود: بخدا قسم که ما مرد شیعی خودمان را بشمار فقیه و چیز فهم نمی آوریم تا آنکه با او برمز و کنایه حرف بزنیم او معنای رمز و کنایه ما را بفهمد که امیر المؤمنین بر منبر کوفه فرمود: در پشت سر شما فتنه هائی است تاریک و کوری آفرین و بی نور و از آن فتنه ها بجز (نومه) (۵) نجات نمی یابد. عرض شد یا امیر المؤمنین (نومه) چیست؟ فرمود: کسیکه مردم را بشناسد ولی مردم او را نشناسند و بدانید که زمین از حجت خدا خالی نمی ماند ولی خداوند بزودی مردم را بخاطر ستم و تعدی و اسراف بر خودشان از دیدار او کور خواهد کرد و اگر زمین یک ساعت از حجت خدا خالی بماند اهل خود را فرو می برد، ولی آن حجت خدا مردم را می شناسد و مردم او را نمی شناسند همانطور که یوسف مردم را می شناخت ولی آنان او را نمی شناختند سپس این آیه را تلاوت فرمود (یا حسره علی العباد ما یاتینهم من رسول الا کانوا به یستهزون)، (یس: ۳۰) چه حسرتی بندگان را که هیچ فرستاده برای آنان نیامد مگر آنکه او را مسخره میکردند.

۳- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید ابن عقده کوفی او گفت : حدیث کرد ما را احمد بن محمد دینوری، او گفت : حدیث کرد ما را علی بن حسن کوفی از عمیره دختر اوست او گفت: حدیث کرد مرا جدم حصین بن عبد الرحمن (۶) از پدرش او از جدش عمرو بن سعد و او از: امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام که آنحضرت روزی بحذیفه بن یمان فرمود : ای حذیفه بمردم آنچه را که نمی دانند: (نمی فهمند) مگو که طغیان میکنند و کافر میشوند که پاره ای از دانش ها سخت است و باری است سنگین که اگر بر کوههایش نهی از کشیدن آن ناتوانند همانا بهمین زودی دانش با اهل بیت انکار خواهد شد و باطلش خواهند پنداشت و بازگویانش کشته خواهند شد و با کسی که دانش ما را بخواند بد رفتاری خواهد شد از راه ظلم و حسد بر آنچه خداوند بعترت وصی پیغمبر تفضل فرموده است . ای فرزندم یمان همانا که پیغمبر صلی الله علیه و آله آب دهان خود را بدهان من انداخت و دست اش را بر سینه من کشید و عرض کرد بار الها خلیفه مرا و وصی مرا و پرداخت کننده قرض مرا و بیچار ساننده وعده و امانت مرا و ولی مرا و یاور مرا علیه دشمن تو و دشمن من، و زداينده غبار اندوه از چهره مرا عطا فرما آنچه را که بادم عطا فرموده ای از دانش و آنچه را ه بنوح عطا فرموده ای از برد باری و آنچه را که بابراهیم داده ای از اولاد پاک و بزرگواری و آنچه را که عطا فرموده ای بایوب از شکیبائی در بلا و گرفتاری و آنچه را که عطا فرموده ای بدادود از پایداری در نبرد با همگنان و آنچه را که عطا فرموده ای بسلیمان از فهم . بار الها چیزی از دنیا را از دیدگاه علی پنهان مدار تا همه دنیا را در پیش دیدگان او مانند سفره کوچکی که در جلوش گستره باشد قرار دهی . بار الها دلیری موسی را باو عطا کن و در نسل او قرار بده کسی را که شبیه عیسی علیه السلام باشد . بار الها تو خلفه منی بر او و بر عترت و ذریه (پاک) و پاکیزه اش، عترتی که تو از آنان پلیدی (ونجاست) را برده ای و بر خورد شیاطین را از آنان برگردانده ای. بار الها اگر قریش در باره او ستم کند و دیگری را بر او مقدم بدارد او را بمنزله هارون از موسی قرار بده هنگامیکه موسی (از نزد هارون) غایب گشت. سپس مرا فرمود: ای علی چقدر در میان فرزندان با فضیلت تو - (چقدر از فرزندان با فضیلت تو) باشند که کشته شوند و مردم هم چنان ایستاده و بی تفاوت تماشا کنند زشت باد امتی که به بیند فرزندان پیغمبرش بستم کشته میشوند و آنان بی تفاوت باشند (کمک نکنند) همانا کشنده و کسیکه دستور کشتن بدهد و کسیکه به بیند و بی تفاوت باشد همگی در گناه و لعنت برابر و شریکند . ای پسریمان، قریش نسبت به بیعت علی و ولایت او سینه هایشان گشوده نگردد و دلهايشان راضی نشود و زبانشان روان نگردد مگر از روی بی میلی و کوری و زبونی . ای پسریمان، بزودی قریش علی را بیعت میکند

و سپس بیعت را میشکند و با او بجنگ و ستیز بر میخیزد و نسبت های بزرگ با او میدهد و پس از علی زمان کار را حسن بدست میگیرد و بیعت او هم شکسته میشود سپس حسین بولایت میرسد و امت جدش او را میکشند . ای لعنت بر امتی که پسر دختر پیغمبر خودش را بکشد و چنین امتی عزیز مباد، و لعنت بر پیشاهنگش، و کسیکه کارهای فاسق امت را ترتیب میدهد . سوگند بانکه جان علی در دست اوست این امت پس از آنکه فرزندان حسین کشته شود همواره در گمراهی و ستم و کجروی و تعدی و اختلاف در دین و تغییر و تبدیل احکام خدا که در قرآن است و در ظاهر نمودن بدعتها و باطل ساختن سنت ها و اختلال و قیاس های شبهه ناک (۷) و ترک دستورات صریح قرآن خواهند بود تا آنکه از اسلام بیرون روند و در کوری و سرگردانی و گمراهی داخل شوند . ای بنی امیه تو را چه شده است؟ ای بنی امیه هرگز هدایت نشوی. ای بنی عباس تو را چه شده است؟ ای مرگ بر تو که در میان بنی امیه بجز سمتگو نیست، و در میان بنی عباس بجز متجاوزیکه با گناهان بر خدا ترمد کند کسی نیست کشندگان فرزندان منند و پرده دران حرمت من، پس همیشه این امت را ستمکاران تشکیل خواهند داد که بر حرام دنیا همچون سگان با یکدیگر بستیزند و در دریا های هلاکت ها و گود الهای خون فرو خواهند رفت تا تا آنگاه که غایب شوند از فرزندان من از چشم مردم پنهان گشته و مردم بجوش و خروش افتادند که آیا او در دسترس نیست؟ یا آنکه کشته شده است؟ در این هنگام چهره فتنه نمودار شود و بلا فرود آید و آتش جنگ قبیله ای زبانه کشد مردم در دینشان تدروی کند و همگی یکصدا شوند بر اینکه حجت از میان رفته و امامت باطل شده است و در آن سال حاجیان چه شیعه علی و چه ناصبی بدان منظور بحج روند که از یادگار گذشتگان خبری بگیرند ولی نه اثری از او می بینند و نه خبری و بازمانده ای از او می شناسند . چون چنین شود شیعه علی از دشمنان خود فحش ها میشوند و بدکاران و تبهکاران در گفت و شنودی که با شیعیان دارند پیروز میشوند تا آنجا که امت، حیران و سرگردان و وحشت زده میشود و این سخن بر سر زبانها فراوان گفته میشود : که حجت از میان رفت و امامت باطل شد . ولی به پروردگار علی سوگند که همان وقت حجت امت بر پا است و در کوچه هایش رفت و آمد میکند و بخانه ها و کاخهایش داخل میشود دو در خاور و باختر بگردش است سخن مردم را میشوند و بر جماعت شان سلام میکند می بیند و دیده نمی شود تا وقت و وعده اش فرا رسد و منادی از آسمان ندا دهد (هان که امروز روز شادی فرزندان و شیعیان علی است). و در این حدیث عجائبی است و شواهدی بر حائین آنچه امامیه بان معتقد و متدین است و سپاس خدایرا، از جمله آنها اینکه فرموده است : تا آنگاه که غایب شوند از فرزندانم از چشم مردم پنهان گشته (آیا این، اشاره بهمین غیبت نیست؟ و بر صحت گنار کسیکه اعتراف بر غیبت دارد و با امامت صاحب غیبت متدین است گواه نیست؟ سپس فرموده است : (مردم بجوش و خروش افتند که آیا او در دست رس آنان نیست یا آنکه کشته شده است و یا آنکه از دنیا رفته است و همگی میگویند که حجت از میان رفت و امامت باطل شد). آیا این فرمایش یا همان که الان همه مردم بر آند و گفتار امامیه ار در باره وجود صاحب غیبت (امام زمان) تکذیب میکنند موافق نیست؟ در صورتیکه وجود آنحضرت محقق است گر چه ما او را نه بینیم و دیگر آنکه فرموده است : (حاجیان آن سال برای جستجو میروند) و همین کار را کردند ولی اثری از او ندیدند . و فرموده است: این هنگام دشمنان شیعه بشیعه ناسزا گویند و اشرا و فاسقان در گفت و شنودشان بر شیعه پیروز میشوند) یعنی در گفت و شنود ظاهری که میگویند: پس امام شما کجا است؟ بما نشانش دهید، و ناسزاشان گویند و بخاطر اینکه شیعیان بوجود امامی معتقدند که از دیده جهان پنهان است و دشمنانشان را بشخصی که غایب است حواله میدهند شیعیان را بنقص و ناتوانی و نادانی نسبت میدهند و همین نسبت است که فحش و ناسزا بانان است پس شیعیان بحسب ظاهر در نزد اهل غفلت و کوردلان پاسخی ندارند و همین فرمایش امیر المؤمنین در اینجا گواه است که شیعیان راست میگویند و مخالفین شان در جهل و عناد باحق اند . سپس آنحضرت به پروردگار خود سوگند یاد کرده و فرموده است : (به پروردگار علی قسم که

همانوقت حجت خدا در زمین بر پا است و در کوچه ها در رفت و آمد است بخانه ها کاخهایش داخل میشود و در خاور و باختر گردش میکند او می بیند ولی دیده نمیشود). آیا این پیش گوئی موجب آن نیست که شک در باره امام علی السلام از میان برود و باعث آن گردد که ما معتقد شویم بر وجود او و بصحت آنچه در حدیث پیش از این حدیث ثابت شد که فرمود: (بطور مسلم زمین از حجت خدا خالی نمی ماند ولی خداوند، مردم را بخاطر ستم و جورشان و بواسطه اسراف بر خودشان از دیدار او کور میکند). سپس یوسف را بعنوان مثال ذکر کرد که امام علیه السلام عینا و شخصا وجود دارد ولی در آن زمان می بیند و دیده نمیشود چنانچه امیر المؤمنین فرمود که تا روز و وقت وعده و ندای منادی از آسمان برسد بار الها تو را ستایش و سپاس میکنیم بر نعمتهائی که از شماره بیرون است و بر منت هائی که قابل جبران نیست و از تو میخواهیم که ما را با رحمت خود بر این هدایتی که در اختیار ما گذاشته ای ثابت- قدم بداری.

۴- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را امجد ابن محمد دینوری او گفت: حدیث کرد ما را علی بن حسن کوفی (۸) او گفت: حدیث کرد ما را عمیره دختر اوس (۹) او گفت: حدیث کرد مرا جدمم حصین بن عبد الرحمن از عبد الله بن زمره (۱۰) و او از کعب الاحبار (۱۱)) که گفت: چون روز رستاخیز شود مردم بر چهار صنف بمحشر می آیند: صنفی سواره و صنفی پیاده و صنفی وارونه و سربزیر و صنفی در حالیکه بصورت هاشان افتاده اند و کر و لال و کور و دیوانه وار نه کسی با آنان سخنی گوید و نه اجازه بانان داده میشود که عذر کردارهایشان را بخواهند آنان کسانی هستند که آتش چهره های آنان را کباب میکند و آنان در آتش زشت رویانند. بکعب گفته شد: ای کعب آنان که بصورت هایشان افتاده اند و در چنان حالتند کیانند؟ کعب گفت: آنان در گمراهی و ارتداد و پیمان شکنی بوده اند، چه بد چیزی که برای خودشان از پیش فرستادند، هنگامیکه خدا را ملاقات کنند در حالیکه با خلیفه شان و وصی پیغمبرشان و دانشمندان و آقاهاشان و برترشان جنگ کرده اند، و با کسیکه آن روز پرچمدار است و صاحب حوض است و مایه امید و امید بخش در آن جهان است، و نشانه ای که هرگز گم نام نمی ماند، و راه روشنی که هر کس از آن راه بکنار رت هلاک شد و در آتش سرنگون گردید، به پروردگار کعب سوگند که این شخص همان علی است که از همه دانشمندتر و در اسلام از همه پیش قدم تر (۱۲) و در حلم و بردباری از همه بیشتر است. شگفت کعب از آنکس است که غیر علی را بر علی مقدم شمرد. (باری) و از نسل (این) علیست ان مهدی قائمی که زمین را بزمین دیگری مبدل سازد، و عیسی بن مریم بوجود او بانصار ای روم احتجاج کند، آری قائم مهدی از نسل علی است و از حیث خلقت و اخلاق و قیافه و هیبت شبیه ترین مردم است بعیسی خداوند آنچه را که بهمه انبیاء عطا فرموده است باو عطا فرماید و بیشتر و برتر، همانا از برای قائم که از فرزندان علی است غیبتی است مانند غیبت یوسف و بازگشتی است همچون بازگشت عیسی بن مریم و پس از آنکه مدتی غایب شد ظاهر میشود در وقتی که ستاره سرخ طلوع کرده و زوراء که شهر ری است ویران شده و مزوره که بغداد است فرو رفته و سفیانی خروج نموده و جنگ میان اولاد عباس و جوانان ارمنیه و آذربایجان در گرفته باشد و آن جنگی است که هزاران هزار کشته دارد هر کسی دست بر قبضه شمشیر جواهر نشان دارد پرچه های سیاه بر او در اهتزاز است آن همان جنگ است که بامرک سرخ و طاعون خطرناک آمیخته است.

۵- و بهمین سند از حصین بن عبد الرحمن و او از پدرش و او از جدش عمرو ابن سعد (۱۳) روایت کرده است که گفت: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: رستاخیز بپا نمیشود تا چشم دنیا از حدقه بیرون آید و در آسمان سرخ ی مخصوصی پدید گردد و آن رمزی است از اشک حاملین عرش که بر اهل زمین میگیرند تا آنکه در میان مردم جمعی بهم رسند که از دین نصیبی ندارند برای فرزند من دعوت میکنند، و در حقیقت از فرزند من بیزارند اینان جمعی هستند پست فطرت و بی نصیب که بر اشرار مسلطند و فتنه انگیز ستم گران و مرگ آفرین

حکمرانان، آنان در شهر کوفه پدید آیند، در پیشاپیش آنان مردی باشد سیاه دل و بی دین و بی نصیب و بی اصل و نسب و پست فطرت و بدخو که در دامن مادران نابکار بزرگ شده و از بدترین نسل ها است که خدا باران خود را از آنان دری دارد. این پیش آمد بسالی است که غیبت کبری فرزند غایب اعلام میشود (۱۴) صاحب پرچم سرخ و بیرق سبز است و که چه روزی است مرنو میدان را آن روز میان این دو شهر انبار و هیت. آن روز روز مصیبت بزرگ برای کردها و خوارج خواهد بود، روز ویرانی کاخ فرعونها و جایگاه ستمگران و فرمانداران ظالم است، و روز خرابی ما در شهرها و همدریف شهر عاد (یا شهر ننگ) است وای عمرو بن سعد این شهر پیروردگار علی سوگند شهر بغداد خواهد بود. ای لعنت خدا بر گنهکاران از بنی امیه و بنی عباس خائنانیکه پاکان از فرزندان مرا می کشند و حق مرا که بر آنان دارم ملاحظه نمی کنند و در آنچه بحریم من روا میدارند از خدا نمیترسند، همانا روزی در انتظار بنی عباس است بسیار سخت که در آن روز همچون زن باردار فریاد بر آرند وای بحال شیعه اولاد عباس از جنگی که در فاصله نهایند و دینور روی میدهد و آن چنگ فقراء شیعه علی است که به پیش آنگی مردی از همدان خواهد بود همنام با پ یغمبر صلی الله علیه و آله و دارای اخلاق معتدل و خوش خلق و خوش رنگ، صدای ترس آوری دارد، و مژگانهایش دراز، و گردنش بلند، و میانه زلفش از هم باز، و داندانهای پیشینش با فاصله، سوار بر اسبش هم چون ماه شب چهارده که در تاریکی میدرخشد همراه با جمعیتی که بهترین جمعیتها باش ند، که پناه بدین برده اند، و بان تقرب بخدا جسته اند و متدین بان دین گشته اند، آنان قهرمانانی هستند از عرب که خود را آن روز بان جنگ سخت و شکست دهنده میرساند و با دشمنان میجنگند آن روز برای دشمن روز مصیبت و بیچاره گی است. (۱۵) در این دو حدیث از غیبت و صاحب غیبت بمق دار کافی یاد شده است و ز برای کسیکه جویای حقیقت باشد شفا بخش و بر اهل انکار و عناد حجت را تمام کرده است و در حدیث دوم بجمعیتی اشاره شده است که از پیش چنین جمعیتی شناخته نشده و فقط بسال تقریبی ۲۶۰ و همان حدود برانگیخته خواهد شد چنانچه امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: بسالیکه غیبت کبری بمردم اعلام خواهد شد و همانطور شد که امیر المؤمنین توصیف کرد و خصوصیات آن گروه و صفت کسیکه پرچمش را بدست میگیرد بیان فرمود. اگر هوشمند اهل دلی (چنانچه خدای تعالی فرموده است ر او القی السمع وهو شهید): (یا گوش فرا دهد در حالیکه شاهد باشد) در این اشاره، تامل کند نیازی به تصریح نخواهد داشت از خدای رحیم خواستاریم که با رحمت خودش بما توفیق وصول بحقیقت را عنایت فرماید.

۶- خبر داد ما را سلامه بن محمد او گفت: حدیث کرد ما را علی بن داود او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن حسن از عمران بن حجاج و او از عبد الرحمن بن ابی نجران و او از محمد بن ابی عمیر و او از محمد بن اسحاق و او از اسید بن ثعلبه و او از ام هانی که گفت: ابی جعفر محمد بن علی امام باقر علیه السلام را عرض کردم معنای آیه شریفه: فلا اقسّم بالخنس (پس قسم نمیخورم بچیزهائی که خود را بتاخیر میاندازند) چیست؟ فرمود: ای ام هانی مقصود امامی است که خود را از مردم کنار میکشد تا مردم ندانند او کجا است بسال ۲۶۰ (۱۶) سپس همچون ستاره ای که در شب تار فروزان است نمایان گردد اگر آن زمان را درک کنی چشمت روشن خواهد شد. مترجم گوید: خنس جمع خانس است از خنس بمعنای تاخیر و دور افتدن است و مقصود از آن در آیه شریفه ستارگانند که بروز دیده نمیشوند و شب هویدا و نمایانند و در این روایت بامامیکه از مردم دور باشد و غایب شود تفسیر شده است و جمع بودنش یا باعتبار همه اوصیا است و یا آنکه از باب تعظیم است و یا آنکه امام علیه السلام تشبیه کرده است ام ام غایب را بستارگان که بنابراین معنی تشبیه است نه تفسیر. (و خبر داد ما را محمد بن یعقوب از علی بن محمد و او از جعفر بن محمد و او از موسی بن جعفر بغدادی و او از وهب بن شاذان و او از

حسن بن ابی الربیع همدانی که گفت: حدیث کرد ما را محمد بن اسحاق از اسید بن ثعلبه و او از ام هانی) مانند همین روایت را نقل کرده است فقط بای کلمه (کالشهاب الواعد) کلمه (کالشهاب یتوقد) است یعنی ستاره در شب تاریک میدرخشد.

۷- محمد بن یعقوب از جمعی از رجالش روایت میکند و آنان از سعد بن عبد الله و او از احمد بن حسن و او از عمر بن یزید و او از حسن بن ابی ربیع همدانی او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن اسحاق از اسید بن ثعلبه و او از ام هانی که گفت: ابی جعفر محمد بن علی امام باقر رملات کردم و از آنحضرت معنای این آیه را پرسیدم: فلا اقسام بالخنس الجوار الكنس یعنی پس سوگند یاد نمیکنم بچیزهایی که بتأخیر میافتند، و سیاراتی که پنهان میشود، فرمود: امامی است که خود را در زمان خودش بکنار میکشد هنگامیکه مردم را اطلاعی از او بدست نباشد بسال ۲۶۰ سپس همچون ستاره فروزان در شب تاریک نمایان میشود اگر آن روزگار را درک کردی چشمت روشن روشن خواهد شد.

پی نوشتها:

(۱) کلینی این روایت را در قسمت اصول به طور اختصاص نقل کرده است در ج ۱ ص ۱۷۸ و به طور مفصل در ص ۳۳۵ و ۳۳۹.

(۲) در کافی ج ۱ ص ۱۷۸ روایت را ابی بصیر از یکی از دو امام (حضرت باقر و حضرت صادق) نقل می کند.

(۳) آنچه میان پراثر نقل شده در کافی نیست.

(۴) در کافی چنین است: زمین اهلش را به جوش و خروش درمی آورد همچون دریائی که اهلش را به جوش و خروش درمی آورد.

(۵) در النهایة: ماده ی (نوم) گوید: در حدیث علی علیه السلام است که آن حضرت به یاد آخر زمان و فتنه هایش افتاد سپس فرمود: بهترین اهل آن زمان هر مؤمنی است که نومه باشد بر وزن همزه یعنی کسی که به یادش نباشند و اعتنائش نکنند و گفته شده که معنایش کسی است که در اجتماع بد و بدان را نشناسد و گفته شده که نومه (با حرکت واو) به معنای پر خواب است و اما آنچه به معنای از یاد رفته در اجتماع است آن (نومه) با سکون واو است و از قبیل اول است حدیث ابن عباس که به علی علیه السلام عرض کرد: نومه چیست؟ فرمود: کسی که به هنگام فتنه خاموش است و چیزی از او برور نکند.

(۶) در بعضی از نسخه ها چنین است: (از غمره دختر اوس که گفت: حدیث کرد مرا جدم حصین از عبد الرحمن و او از پدرش - تا آخر) و روشن نشد که نام این زن غمره است یا عمیره ولی ظاهراً جدش همان حصین بن عبد الرحمن بن عمرو بن سعد بن معاذ اشهلی است که در التقریب و التهذیب عنوان شده است.

(۷) در بعضی از نسخه ها (واحتیال و قیاس مشتبه) است یعنی: حیل و قیاس شبهه ناک.

(۸) ظاهراً او همان ابن فضال تیملی معروف باشد.

(۹) در بعضی از نسخه ها (غمره دختر اوس) است و هیچکدام از این دو نام را در جائی ندیده ام.

(۱۰) عبد الله بن ضمیره ی سلولی مردی است ثقه و در التقریب است که عجلوی او را توثیق کرده است.

(۱۱) کعب الاحبار کعب بن ماتع حمیری است که کنیه اش ابا اسحاق است و نیز ثقه است (التقریب).

(۱۲) تقدم اسلام علی علیه السلام مورد قبول همه ی مورخین است جز اینکه بعضی از مفرضین و یا نادانان گفته اند که چون سن آن حضرت کم بود اسلامش قابل توجه نیست.

(۱۳) گذشت که او عمرو بن سعد بن معاذ اشتهالی است و چون در نسبه ی علامه ی مجلسی به غلط عمر بن سعد نوشته شده بود شارح خیر گمان کرده است که او عمر بن سعد بن ابی وقاص است و از این رو گفته است (که این خبر با آنکه تصحیف شده و الفاظش نیز به غلط ضبط شده است و سندش به بدترین خلق خدا عمر بن سعد می رسد با این همه ان را از آن جهت نقل کردم که از امام قائم خیر می دهد تا معلوم شود که دوست و دشمن بر وجو د آن حضرت متفقند) با اینکه عمر بن سعد در آن روز طفل نابالغی بوده و لیاقت چنین خطاب را نداشته و لذا گاهی که امیر المؤمنین علیه السلام در دوران خلافتش که به مناسبتی از او نام برده است از او تعبیر به (جر و یعنی توله سگ) فرموده است.

(۱۴) عبارت روایت (فی سنة اظهار غیبة المتغیب من ولدی) است که به غیبت کبری ترجمه شد و این معنا را از هیئت متغیب استفاده کردیم که به جای آن غیبة الغائب من ولدی نفرموده است و کثرة المبانی تدل علی کثرة المعانی.

(۱۵) عبارت متن (شراة) است و از آن رو به خوارج ترجمه شد که آنان چنین می پندارند که جان خود را به رضای خدا فروخته اند.

(۱۶) سال وفات امام حسن عسکری علیه السلام است.

۵- حدیث کرد ما را علی بن احمد از عبید الله بن موسی او از عبد الله بن جبلة او از (حسن بن) علی بن ابی حمزه او از ابی بصیر): که گفت شنیدم ابی جعفر امام باقر علیه السلام میفرمود: صاحب این امر را از چهار پیغمبر روشهایی است - روشی از موسی و روشی از عیسی و روشی از یوسف و روشی از محمد صلوات الله علیهم اجمعین (۱) عرض کردم: روش موسی چیست؟ فرمود: ترسان و نگران است. عرض کردم: روش عیسی چیست؟ فرمود: همان که در باره عیسی گفته شد در باره او نیز گفته میشود. گفتم: روش یوسف چیست؟ فرمود: زندان و غایب شدن. گفتم: روش محمد صلی الله علیه و آله چیست؟ فرمود: چون قیام کند هم چون رسول خدا رفتار خواهد کرد بجز آنکه آثار محمد را بیان میکند و هشت ماه شمشیر بر دوش کش و کشتار خواهد کرد تا آنکه خداوند رضایت بدهد. عرض کردم رضایت خدا را از کجا میدانند؟ فرمود: خداوند بدلش رحم میاندازد. ای صاحبان دیدگانی که با نور هدایت بینا است و دلتهایی که از کوری! سلامت اند و با ایمان و روشنائی منورند از فرمایش این دو امام: حضرت باقر و صادق علیهما السلام که در باره غیبت و روشهایی که از پیامبران در حضرت قائم است از پنهان بودن و ترس و اینکه او فرزند کنیزی سیاه چهره است و خداوند، کار او را در شب اصلاح میکند عبرت بگیرید و نیکو تامل کنید که اگر تامل کنید همه باطلها و گمراهیها که بدعت گذاران گذاشته اند فرو میریزد بدعت گذارانی که خداوند شیرینی ایمان و دانش را بانان نچشانده و آنان را از ایمان تهی و از دانش بر کنار کرده است و باید این طایفه اندک و ناچیز خدا را سپاس شایسته کنند که منت بر آنان نهاده و آنان را بر نظام امامت پابرجا فرموده است. و اینان از آن راه باز نماندند چنانچه عده فراوانی بازماندند با آنکه اعتقاد به امامت دارند ولی بر است و چپ گرائیده اند و شیطان بر آنان مسلط شده و جلودار آنان گشته بهر رنگی آنان را فرو میبرد و برنگ دیگر در میآورد تا آنکه آنانرا بهرگونه هلاکت وارد سازد و از هر هدایتی باز دارد و ایمان را بر آنان ناخوش آیند کند و گمراهی را در نظرشان آرایش دهد و گفتار هر کس را که بعقل خود و بر طبق قیاس رفتار کند در دل او جلوه گر سازد و حق را و عقیده بر اطاعت کسی را که خداوند اطاعتش را واجب کرده است در نزد او وحشتناک کند چنانکه خدای تعالی در محکم کتابش از قول شیطان ملعون نقل میکند که گفت: (بعزت سوگند که حتما همه آنان را گمراه خواهیم کرد مگر بندگان مخلصت را)، و باز خدای تعالی نقل میفرماید: (حتما آنان را گمراه خواهیم کرد و وعده ها بانان خواهیم داد و بر سر راه مستقیمت که آنانرا است خواهد نشست): مگر نه این است که امیر المؤمنین در خطبه اش میفرماید: (من ریسمان محکم الهی هستم و من صراط مستقیم و پس از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم راستگو و امین. حجت خدا بر همه مردم منم): سپس خداوند از گمانی که ابلیس داشت حکایت میکند و میفرماید: (بتحقیق که گمان ابلیس در باره آنان درست در آمد و از او پیروی کردند مگر گروهی از مگر گروهی از مؤمنین - سبا: ۲۰).

خدا شما را رحمت کند از خواب غفلت بیدار شوید و از بیخودی هوا بخود آئید و آنچه راسگویان فرموده اند از یاد شما نرود باینکه کلمات آنان را با گوش شنوا نشنوید و با دل با فکر و عقل عبرت گیر و با تدبیر در گفته هایشان ننگیرد، خداوند راهیابی شما را نیکوتر فرماید و میان شما و شیطان ملعون مانع و حایل شود. شما در ردیف کسانی که در آیه شریفه استثنا شده اند قرار نگیرید، آنجا که میفرماید: (تو را بر بندگان من سلطنتی نیست مگر آنکه گمراه باشد و از تو پیروی کند) و در ردیف افرادی که در گفتار شیطان لعین استثنا شده اند قرار بگیرد آنجا که گفت همه را گمراه خواهیم کرد مگر بندگان مخلصت را و سپاس خدایا که پروردگار جهانیان است.

۶- حدیث کرد ما را محمد بن همام- رحمه الله- حدیث کرد ما را جعفر بن محمد بن مالک او گفت: حدیث کرد ما را عباد بن یعقوب از یحیی ابن یعلی (۲) و او از زراره که گفت: شنیدم ابا عبد الله امام صادق علیه السلام میفرمود امام قائم را پیش از آنکه قیام کند غیبتی است عرض کردم: چرا؟ فرمود میترسد- وبا دست خود بشکمش اشاره کرد- سپس فرمود: ای زراره او است کسیکه بانتظارش خواهند بود و او است همانکس که در ولادتش شک خواهند کرد بعضی خواهند گفت پدرش مرد در حالیکه جانشینی نداشت و بعضی خواهند گفت مادرش بدو حامل است و بعضی خواهند گفت غائب است و بعضی خواهند گفت: چند سال (دو سال: نسخه) پیش او وفات پدرش بدنیا آمده است و بانتظارش هستیم فقط خداوند دوست دارد که دلهای شیعه را آزمایش کند این هنگام است ای زراره که باطل گرایان بشک میافتند. زراره گوید: عرض کردم: فدایت شوم اگر بان دوران رسیدم چه بکنم؟

فرمود: ای زراره هرگاه بان دوران رسیدی باید این دعا را بخوانی اللهم عرفنی نفسک فانک ان لم تعرفنی نفسک لم اعرف نبيک، اللهم عرفنی رسولک فانک ان لم تعرفنی رسولک لم اعرف حججک، اللهم عرفنی حجتک فانک ان لم تعرفنی حجتک ضللت عن دینی . سپس فرمود: ای زراره ناچار باید پسر بچه ای در مدینه کشته شود . عرض کردم: فدایت شوم این همان نیست که سپاهیان سفیانی میکشندش؟ فرمود: نه. ولی او را سپاه بنی فلان میکشد، او خروج میکند تا بمدینه داخل میشود و مردم نمیدانند بچه منظوری داخل شده است پس آن پسر بچه را میگیرد و میکشد همینکه او را از روی ستم و تعدی کشت دیگر خدا مهلتشان ندهد و در این هنگام است که امید فرج میرود .
(محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله گوید : حدیث کرد ما را علی بن ابراهیم بن هاشم و او از حسن بن موسی ی خشاب و او از عبد الله بن موسی و او از عبد الله بن بکیر و او از زراره که گفت : شنیدم امام صادق علیه السلام میفرمود: و حدیث را نقل کرده است): (و حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب از حسین بن احمد (۳) و او از احمد بن هلال که گفت: حدیث کرد ما را عثمان بن عیسی از خالد بن ریحیح و او از زراره بن اعین که گفت : ابو عبد الله فرمود): و این حدیث و همین دعا را عینا نقل کرده است و احمد ابن هلال گفت : من این حدیث را پنجاه و شش سال است که شنیده ام. (۴)

۷- حدیث کرد ما را محمد بن همام با سندیکه داشت از عبد الله بن عطاء مکی او گفت : به ابی جعفر امام باقر علیه السلام عرض کردم شما در عراق شیعه فراوان دارید و بخدا قسم در خاندان شما کسی بماند شما نیست چرا خروج نمیکنید؟ فرمود : ای عبد الله بن عطاء گوش بسنخنان احمقان داده ای؟ آری بخدا قسم که من صاحب شما نیستم. عرض کردم پس صاحب ما کیست؟ فرمود: به بینید هر کس که ولادتش از مردم غایب باشد صاحب شما او است همانا هر کس از ما که انگشت نما و زبان زد مرد باشد فق مرگ میشود و یا بمرگ طبیعی از دنیا میرود . (شرح: عبارت روایت چنین است : انه لیس منا احد یشار الیه بالاصابع و یمضغ بالالسن الامات غیظا او حتف انفه و مجلسی فرماید: محتمل است که این تردید از راوی باشد و یا آنکه فقط تغییر در عبارت باشد، یعنی اگر خواستی چنین بگو و اگر خواستی چنان ولی آنطور که ما ترجمه کردیم و ظاهرش نیز همین است هیچیک از دو توجیه ضرورت ندارد مخصوصا توجیه دوم که بی وجه است و ظاهرا در حدیثی تصحیفی رخ داده باشد و صحیحش حدیث هشتم است که خواهد آمد). (حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب کلینی او گفت: حدیث کرد ما را حسین بن محمد و غیر او از جعفر بن محمد و او از علی بن عباس بن عامر و او از موسی بن هلال کندی و او از عبد الله بن عطا: مکی و او از ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام و همین حدیث را نقل کرده است).

۸- حدیث کرد ما را علی بن احمد از عبید الله بن موی علوی او گفت : حدیث کرد مرا محمد بن احمد قلانسی در مکه بسال ۲۶۷ او گفت: حدیث کرد ما را علی بن الحسن از عباس بن عامر او از موسی بن هلال او از عبد الله بن عطاء مکی (که گفت: او واسط بقصد حج بیرون شدم وبخدمت ابی جعفر محمد بن علی (امام باقر) علیه السلام رسیدم از من وضع مردم ونرخ ها را پرسید عرض کردم : مردم را در حالی گذاشتم که همه گردنهایشان بسوی شما کشیده شده است اگر خروج کنید همه مردم پیر وشما خواهند بود. فرمود: ای پسر عطا گوش بسخنان احمقان داده ای؟

نه بخدا قسم من صاحب شما نیستم هیچ مردی از ما انگشت نما نشود واپروها بسوی او کشیده نشود مگر آنکه کشته میشود یا بمرگ طبیعی از دنیا میرود. عرض کردم: چطور بمرگ طبیعی میمیرد؟ فرمود: در رختخواب خود دق مرگ میشود تا آنکه خداوند تعالی کسی را برانگیزد که ولادتش را متوجه نشوند. گفتم: آنکه متوجه ولادتش کیست؟ فرمود: هر آنکس که مردم نمیدانند زائیده شده است یا نه همان صاحب شما است.

۹- حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب او گفت: حدیث کرد ما را عده ای از اصحاب ما از سعد بن عبد الله او از ایوب بن نوح که گفت : بابی الحسن امام رضا علیه السلام عرض کردم : ما امیدواریم که شما صاحب این امر باشید وخداوند آن را بی زحمت وبدون شمشیر بسوی شما براند که هم اکنون بیعت برای شما انجام گرفته است وسکه بنام شما زده شده است . فرمود: هر یک از ما که نامه ها باو نوشته شود وانگشت نما گردد وپرسشها از او کنند واموال بسوی او فرستند یا غفلتا کشته میشود ویا در رختخواب جان می سپارد تا آنگاه که خداوند برای این امر جوانی را از خاندان ما برانگیزاند که زادگاهش وپرورشگاهش پنهان باشد ولی اصل وجودش (نسبش: نسخه کافی) پنهان نباشد.

۱۰- وحدیث کرد ما را محمد بن همام او گفت: حدیث کرد ما را جعفر بن محمد بن مالک او گفت : حدیث کرد ما را عباد بن یعقوب از یحیی بن یعلی او از ابی مریم انصاری او از عبد الله بن عطاء که گفت: ابی جعفر امام باقر علیه السلام را عرض کردم: از امام قائم مرا خیر ده. فرمود: بخدا قسم او نه منم ونه آنکس که شما گردنها بسوی او میکشید، زارگاه او شناخته نشود . عرض کردم: رفتارش چگونه خواهد بود؟ فرمود: همان رفتار که رسول خدا داشت.

۱۱- حدیث کرد ما را محمد بن همام او گفت : حدیث کرد ما را عبد الله بن جعفر حمیری از محمد بن عیسی او از صالح بن محمد او ایمان تمار که گفت: ابو عبد الله (امام صادق) علیه السلام فرمود: صاحب این امر را غیبتی است که هر کس در آن دوران دین خود را در دست داشته باشد مانند کسی است که بخواهد با کشیدن کف دست بر شاخه قتاد خارهایش را بکند . سپس اندکی سر بزیر افکند سپس فرمود: همانا صاحب این امر را غیبتی است بنده باید از خدا بپرهیزد ودینش را محکم نگه دارد. (وحدیث کرد مرا محمد بن یعقوب کلینی از محمد بن یحیی وحسن بن محمد واندو از جعفر بن محمد کوفی او از حسن بن محمد صیرفی او از صالح بن خالد او از ایمان تمار که گفت در محضر ابی عبد الله علیه السلام نشستیم بودیم که فرمود از برای صاحب این امر غیبتی است... وبقیه روایت را نقل کرده است). صاحب این غیبت وکسیکه همه مردم بجزاند کی در ولادت ودر سن او شک داشته باشند وکسیکه از نظر بیشتر مردم پنهان باشد وتصدیق بامر او نداشته باشند وبوجودش ایمان نیاورند بجز امام منتظر علیه السلام چه کسی میتوانند باشد؟ ومگر این همان نیست که امامان راستگو علیهم السلام کسیرا که بر امر ثابت قدم باشد ودر حال غیبتش معتقد بولادتش باشد با آنکه مردم از گرد او پراکنده شوند واز او ناامی د

شوند و کسی را که معتقد بامامتش باشد بمسخره گیرند او را بناتواری نسبت دهند ولی آنان همچنان جازم و حق جو باشند و فردای قیامت آنان دشمنانشان را بمسخره گیرند، امامان چنین کس را تشبیه کرده اند بکسیکه بخواید خارهای شاخه قتاد را با کشیدن کف دست بر آن از شاخه بر کند و در نهایت سختی صبر و تحمل داشته باشد. و آن همین گروه اندکی است که جدایند از گروه بسیاری که مدعی شیعه گری هستند و هواهای نفس، آنان را پراکنده ساخته و دلهایشان از تحمل حق و از شکیبائی بر تلخی آن بتنگ آمده و از تصدیق بوجود امامیکه شخصش را نمی بینند و غیبتش طولانی شده و حشت دارند در صورتیکه اگر کسی بقول امیر المؤمنین علی علیه السلام عمل بکند که فرمود: (از راه هدایت بواسطه اندک بودن راهروانش و حشت نکنید) همین غیبت را تصدیق نموده و معتقد بر آن گشته و ایستادگی بر آن خواهد نمود و بآنچه از نادانان کر و لال و کور و دور از علم و دانش میشوند اهمیتی نخواهد داد از خدا میخواهیم که بر ما احسان کند و ما را بر حق ثابت قدم فرماید و نیروئی در نگهداری آن بما عنایت فرماید.

۱- حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید این عقده او گفت: حدیث کرد ما را علی بن حسن تیملی از عمر بن عثمان و او از حسن بن محبوب و او از اسحاق ابن عمار صیرفی که گفت: شنیدم ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام میفرمود: قائم را دو غیبت است یکی از آندو غیبتی است در از مدت و دیگری کوتاه در غیبت نخستین خواص از شیعه از جایگاهش آگاهند و در غیبت دوم بجز خواص از نوکران آنحضرت (که در دین او دین او هستند) کسی از جایگاهش آگاه نباشد.

۲- حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب از محمد بن یحیی و او از محمد بن حسین و او از حسن بن محبوب و او از اسحاق بنعمار که گفت: ابو عبد الله (امام صادق) علیه السلام فرمود: قائم را دو غیبت است یکی از آندو کوتاه است و دیگری دراز مدت در غیبت نخستین بجز خواص شیعه کسی جایگاهش را نمیداند و در غیبت دیگر بجز خواص از نوکرانش (که در دین او باشند) کسی را از جایگاه او اطلاعی نباشد. (شرح: روایت دوم را مولف از محمد بن یعقوب صاحب کافی نقل کرده است ولی همین روایت کلمه (که در دین او باشند) را ندارد و دو غیبتی که در این روایات گفته شده است اولی عبارت است از غیبتی که از هنگام وفات پدر بزرگوارش پیش آمد و تا زمان وفات ابی حسن علی بن محمد سمری چهارمین سفیر آنحضرت بطول انجامید و وفات امام حسن عسکری علیه السلام در نهم ربیع الاول بسال ۲۶۰ و وفات سمری ۱۵ شعبان بسال ۳۲۹ بود و بنابراین نخستین غیبت که آن را غیبت صغری نامند تقریباً هفتاد سال بطول انجامیده است و سپس غیبت دوم که غیبت کبری اش گویند پیش آمد. و چهار نایب آنحضرت در زمان غیبت صغری که سفرای آنحضرت بودند بترتیب عبارتند از: اول ابو عمر عثمان بن سعید عمری، دوم فرزندش ابو جعفر محمد ابن عثمان، و سوم ابو القاسم حسین بن روح، و چهارم اب و الحسن محمد بن علی سمری).

۳- حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت حدیث کرد ما را علی بن الحسن او گفت: حدیث کرد ما را عبد الرحمن بن ابی نجران از علی بن مهزیار (۵) و او از حماد بن عیسی و او از ابراهیم بن عمر یمانی که گفت: شنیدم ابا جعفر (امام باقر) علیه السلام میفرمود: صاحب این امر را دو غیبت است و شنیدم که میفرمود: قائم قیام نمیکند در حالیکه بیعتی از کسی بر گردن او باشد.

۴- حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب او گفت: حدیث کرد ما را محمد ابن یحیی از احمد بن محمد و او از حسین بن سعید و او از ابن ابی عمیر و او از هشام بن سالم و او از: ابی عبد الله امام صادق علیه السلام فرمود: قائم قیام میکند در حالیکه کسی را در گردن او نه عقدی باشد و نه عهدی و نه بیعتی.

(شرح: علامه مجلسی فرماید: عهد و عقد و بیعت در معنی بهم نزدیکند و گوئی هر یکی دیگری را تاکید میکند او احتمال می‌رود که مقصود از عهد وعده هائی باشد که خلفای جور بائمه علیهم السلام میدادند که آنان را رعایت کنند و یا مقصود از عهد سفارش باشد که (عهد الیه) هنگامی گویند که سفارش در باره او کرده باشد و یا مقصود از عهد، ولیعهد شدن باشد چنانچه برای امام رضا علیه السلام پیش آمد و مقصود از عقد قرار داد صلح و آتش بس باشد چنانچه میان امام حسن علیه السلام و معاوی واقع شد و مقصود از بیعت اقرار نمودن بخلافت دیگری است که با دست دادن انجام میگیرد چنانچه معروف است. و گوئی این روایات بپاره ای از علل و فوائد غیبت اشاره میکند چنانچه صدوق علیه الرحمه با سند خود از ابی بصیر روایت کرده است که امام صادق فرمود: ولادت صاحب این امر از نظر مردم پنهان میشود بخاطر آنکه بهنگام خروج، بیعت هیچ کس بر گردن او نباشد و خداوند کار او را در یک شب اصلاح میفرماید).

۵- و خیر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را قاسم بن محمد بن حسن بن حازم از کتاب خودش او گفت: حدیث کرد ما را قاسم بن محمد بن حسن بن حازم از کتاب خودش او گفت: حدیث کرد ما را عبیس ابن هشام از عبد الله بن جبلة و او از ابراهیم بن مستنیر و او از مفضل بن عمر جعفری: و او از ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که فرمود: صاحب این امر را دو غیبت است که یکی از آندو آنقدر بدرازا میکشد که بعضی میگویند مرد و بعضی میگویند کشته شد و بعضی میگویند: رفت پس بجز اندکی از اصحاب او کسی بر امر او باقی نماند و از جایگاهش هیچکس را از دوست و بیگانه اطلاعی نباشد مگر همان نوکری که بکارها ی آنحضرت میرسد. و اگر در باب غیبت بجز همین یک حدیث نقل نشده بود برای کسیکه تامل در آن کند کافی بود.

۶- و بهمین سند از عبد الله بن جبلة نقل شده و او از سلمه بن جناح و او از حازم بن حبیب (که گفت: بخدمت ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام رسیدم عرض کردم: خداوند احوال شما را اصلاح فرماید پدر و مادر من از دنیا رفته اند و حج بجا نیاورده اند و خداوند روزی عنایت فرموده و احسان کرده است در باره نیابت حج از طرف آنان چه میفرمائید؟ فرمود: بکن که حج باو میرسد. سپس فرمود: ای حازم از برای صاحب این امر دو غیبت است که در دومی ظهور میکند، پس اگر کسی بیاید و بتو بگوید که دستش را از خاک قبر او تکان داده است تصدیقش مکن. (شرح: کنایه از مرگ آنحضرت است یعنی اگر کسی بتو بگوید که من با دست خودم او را بقبر گذاشتن و خاک بر او ریختم باور مکن). (حدیث ما را عبد الواحد بن عبد الله او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن رباح زهری او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن علی حمیری از حسن بن ایوب و او از عبد الکریم بن عمرو و او از ابی حنیفه سابق (۶) و او از حازم بن حبیب (که گفت: بحضرت ابی عبد الله علیه السلام عرض کردم: پدرم مرده است و او مردی بود از عجم و من میخواهم از عوض او حج کنم و برای او صدقه بدهم نظر شما در این باره چیست؟ فرمود: بکن که باو خواهد رسید سپس بمن فرمود: ای حازم صاحب این امر را دو غیبت است و دنباله حدیث مانند حدیث سابق است.

۷- احمد بن محمد بن سعید ابن عقده گفت: حدیث کرد ما را محمد بن مفضل بن ابراهیم بن قیس و سعدان بن اسحاق بن سعید و احمد بن حسین بن عبد الملک و محمد بن احمد بن حسن قطوانی همگی گفتند: حدیث کرد ما را حسن بن محبوب از ابراهیم (بن زیاد) خارق و او از ابی بصیر که گفت: بابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام عرض کردم: ابو جعفر (امام باقر) علیه السلام میفرمود قائم آل محمد را دو غیبت است که یکی از دیگری طولانی تر است. فرمود: آری و این کار نخواهد شد تا آنکه بنی فلان شمشیر بروی همدیگر بکشند و حلقه جنگ تنگ تر شود و سفیانی ظاهر شو و گرفتاری بشدت برسد مردم را مرگی و کشتاری فرا گیرد که بحرم خدا و حرم رسولش صلی الله علیه و آله پناه برند.

۸- عبد الواحد بن عبد الله گفت: حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن رباح او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن علی حمیری او گفت: حدیث کرد ما را حسن بن ایوب از عبد الکریم بن عمرو و او از علاء بن رزین و او از محمد بن مسلم ثقفی (۱). و او از امام باقر ابي ج عفر علیه السلام که شنیده است آنحضرت فرموده همانا قائم را دو غیبت است که در یکی از آن دو گفته میشود: او مرد و معلوم نیست در کدام بیان قدم نهاد.

۹- محمد بن یعقوب گفت: حدیث کرد ما را محمد بن یحیی و احمد بن ادریس از حسن بن علی کوفی و او از علی بن حسان و او از عبد الرحمن بن کثیر و او از مفضل بن عمر که گفت: شنیدم ابا عبد الله (امام صادق) علیه السلام میفرمود: صاحب این امر را دو غیبت است که در یکی از آن دو بسوی خانواده اش باز میگردد و در دیگری گفته میشود هلاک شد، در کدام بیابان پانهاد. گفتم: چون چنین شود چه بکنیم؟ فرمود: اگر ادعا کننده ای ادعا کرد از او آن مطالب بزرگ را بپرسید که مانند او پاسخ آنها را تواند داد. (۷)

(شرح: در کافی چنین است: هرگاه ادعا کننده ای مدعی امامت شد از او چیزهایی بپرسید که مانند او پاسخ آنها را تواند داد و مقصود از (مانند او) یعنی کسیکه ادعای امامت کند و در ادعایش صادق باشد، پایان شرح). اینگونه حدیث ها که میگویند: قائم را دو غیبت است حدیثی است که بحمد الله در نزد ما بصره پیوسته است و خداوند، گفتار امامان علیهم السلام را روشن فرموده و دلیل و برهان راستگویی شان را در همین روایات ظاهر ساخته است. امام غیبت اولی همان غیبت است که در آن سفیرانی میان امام و مردم بودند که از جانب آنحضرت منصوب شده بودند و آشکارا شخصا و عینا وجود داشتند و مطالب مبهم و حکمهای مشکل و پاسخ هر پرسش پیچیده و مشکل با دست آنان از سوی آنحضرت بیرون میامد و ایو همان غیبت کوتاه مدت بود و روزگارش گذشت و زمانش سپری شد. (۸) و دومین غیبت همان است که سفیران و واسطه ها از میان برداشته شدند بجهت کاری که خدای تعالی خواسته بود و بخاطر تدبیری که خداوند در میان مردم بکار برد تا مدعیان این امر از یکدیگر جدا شوند و آزمایش بعمل آید وزیر و ورو و غربال و تصفیه شوند چنانچه خدای عز و جل میفرماید: (ما کان الله لیذر المؤمنین علی ما انتم علیه حتی یمیز الخبیث من الطیب و ما کان الله لیطلعکم علی الغیب) آل عمران ۱۷۹-۱۷۸ (خدا افرادی را که بر طریقه شما ایمان دارند فرو نمیگذارد تا آنکه نا پاک را از پاک جدا کند و خداوند شما را از غیب آگاه نسازد) و اکنون همان زمان است که فرا رسیده است. خداوند، ما را از ثابت قدمان بر حق قرار دهد و از افرادی باشیم که در غربال گرفتاری از غربال بیرون نشویم و این است معنی آنچه میگوئیم آنحضرت را دو غیبت است و ما هم اکنون در دومین غیبت هستیم از خداوند میخواهیم که فرج دوستان خود را از آن غیبت نزدیک فرماید و ما را در جایگاه برگزیدگانش و در ردیف اشخاصی که از برگزیدگانش پیروی میکنند و از افراد برگزیده ای که از آنان راضی است و آنان را برای یاری دینش و خلیفه اش انتخاب فرموده است قرار دهد که او است ولی احسان و او است جواد منان.

۱۰- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را قاسم ابن محمد بن حسن (بن حازم) او گفت: حدیث کرد ما را عبیس بن هشام از عبد الله ابن جبلة و او از احمد بن حارث (۹) و او از مفضل بن عمر و او از: ابي عبد الله (امام صادق) علیه السلام که فرمود: همانا صاحب این امر را غیبتی است که در آن غیبت میگوید: (فقررت منکم لما خفتکم فوهب لی ربی حکما وجعلنی من المرسلین) الشعراء: (۲۱) چون از شما بیمناک بودم فرار کردم پس پروردگار من بمن حکومت را ارزانی داشت و رسالتی بعهده من واگذار کرد).

۱۱- محمد بن همام گفت: حدیث کرد ما راجعفر بن محمد بن مالک او گفت: حدیث کرد مرا حسن بن محمد بن سماعه واو از احمد بن حارث انماطی از مفضل ابن عمر واو از: ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلامکه فرمود: حضرت قائم وقتی قیام کند فرماید: (چون از شما بیمناک بودم گریختم).

۱۲- حدیث کرد ما را عبد الواحد بن عبد الله بن یونس او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن رباح او گفت: حدیث کرد مرا احمد بن علی حمیری از حسن بن ایوب واو از عبد الکریم بن عمرو خثعمی واو از احمد بن حارث واو از مفضل بن عمر که گفت: شنیدم آنحضرت میفرمود: (مقصود امام صادق بود) که ابو جعفر محمد ابن علی امام باقر علیه السلام فرمود: هنگامیکه قائم علیه السلام قیام کند فرماید: چون از شما بیمناک بودم گریختم پس پروردگار من بمن حکومت ارزانی داشت ورسالتی بعهد من واگذار کرد. این حدیث ها مصداق همان است که فرمود در او شیوه ای از موسی است که او بیمناک ونگران بود.

۱۳- حدیث کرد ما را محمد بن همام او گفت: حدیث کرد ما را جعفر بن محمد بن مالک او گفت: حدیث کرد مرا حسن بن محمد صیرفی (۱۰) او گفت حدیث کرد مرا یحیی بن مثنی عطار از عبد الله بن بکیر واو از عبید بن زراره واو از: ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که آنحضرت فرمود: مردم امامی را از دست خواهند داد که در موسم حج حاضر میشود وآنان را ببند ولی آنان او را ببینند.

۱۴- حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب از محمد بن یحیی واو از جعفر بن محمد واو از اسحاق بن محمد واو از یحیی بن مثنی واو از عبد الله بن بکیر واو از عبید بن زراره که گفت: شنیدم ابا عبد الله (امام صادق) علیه السلام میفرمود: مردم امامشان را از دست خواهند داد واو در مراسم حج حاضر میشود وآنان را می ببند ولی آنان او را نمی ببینند.

۱۵- حدیث کرد ما را عبد الواحد بن عبد الله او گفت: حدیث ما را احمد ابن محمد بن رباح او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن علی حمیری از حسن واو از عبد الکریم بن عمرو واو از ابن بکیر واو از یحیی بن مثنی واو از زراره که گفت: شنیدم ابا عبد الله (امام صادق) علیه السلام میفرمود: همانا قائم را دو گونه غیبت است که در یکی از آندو باز میگردد و (در) دیگری معلوم نشود که در کجا است در موسم های حج حاضر میشود ومردم را می ببند ولی مردم او را نمی ببینند.

۱۶- حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب کلینی از حسین بن محمد واو از جعفر بن محمد واو از قاسم بن اسماعیل واو از یحیی بن مثنی واو از عبد الله بن بکیر واو از عبید بن زراره واو از: ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که آنحضرت فرمود: قائم را دو گونه غیبت است که در یکی از آندو در موسم های حج حاضر میشود ومردم را می ببند ولی مردم او را در موسم نمی ببینند.(۱۱)

۱۷- حدیث کرد ما را محمد بن همام- رحمه الله- او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن مابنداذ او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن هلال از موسی بن قاسم ابن معاویه بجلی واو از علی بن جعفر: واواز برادرش موسی بن جعفر علیه السلام، علی بن جعفر گوید: بانحضرت عرض کردم: تاویل این آیه چیست؟ قل ارایتن ان اصبح ماوکم غورا فمن یاتیکم بماء معین الملک: ۳۰ (بگو اگر دیدید که چشمه آب شما فرو رفت چه کسی آب گوارا خواهد رساند)؟ فرمود: هرگاه امامتان را از دست دادید چه کسی برای شما امامی از نو خواهد آورد. (وحدیث کرد ما را محمد بن یعقوب کلینی از علی بن محمد واو از سهل بن زیاد آدمی واو از موسی بن قاسم بن معاویه بجلی واو از علی بن جعفر

واو از برادرش موسی بن جعفر علیه السلام که گفت : بانحضرت عرض کردم تاویل این آیه چیست؟ وبقیه روایت مانند روایت ۱۷ است جز آنکه فرمود: هرگاه امامی از شما پنهان شود چه کسی برای شما امام نوی خواهد آورد.

۱۸- حدیث کرد ما را علی بن احمد بندنیجی از عبید الله بن موسی علوی عباسی واو از محمد بن احمد قلانسی واو از ایوب بن نوح واو از صفوان بن یحیی واو از عبد الله بن بکیر واو از زراره که گفت: شنیدم ابا جعفر (امام باقر) علیه السلام میفرمود: همانا قائم را غیبتی است که خاندان او انکار میکنند عرض کردم: چرا؟ فرمود: میترسد وبا دست خود اشاره بشکمش کرد. (شرح: خاندانش انکار میکنند یعنی خود آنحضرت راویا ولادتش را انکار میکنند از ترس اینکه مبادا او را بکشند).

۱۹- حدیث کرد ما را علی بن احمد از عبید الله بن موسی علوی واو از احمد ابن حسن (۱۲) واو از پدرش واو از ابن بکیر واو از زراره واو از عبد الملک بن اعین که گفت : شنیدم ابا جعفر (امام باقر) علیه السلام میفرمود: قائم را پیش از آنکه قیام کند غیبتی است عرض کردم چرا؟ فرمود: میترسد- وبا دست خود اشاره بشکمش کرد- یعنی از کشته شدن میترسد.

۲۰- وخبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کوید ما را علی ابن حسن تیملی از عباس بن عامر بن رباح واو از ابن بکیر واو از زراره که گفت: شنیدم ابا جعفر امام باقر علیه السلام میفرمود: از برای آن پسر پیش از آنکه قیام کند غیبتی است واو همان است که میراثش مطالبه میشود، عرض کردم: چرا (غایب میشود) فرمود میترسد وبا دست خود اشاره بشکمش کرد یعنی از کشته شدن. (شرح: ظاهرا مقصود آنست که آنحضرت خودش میراثش را مطالب میکند).

۲۱- وحدیث کرد ما احمد بن محمد بن سعید او گفت : حدیث کرد ما را ابو محمد عبد الله بن مستورد اشجعی او گفت : حدیث کرد ما محمد بن عبید الله ابو جعفر حلپی او گفت حدیث کرد ما را عبد الله بن بکیر از زراره که گفت: شنیدم ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام میفرمود: همانا قائم را پیش از قیامش غیبتی است، عرض کردم : چرا؟ فرمود: میترسد، وبا دستش اشاره بشکمش کرد- یعنی از کشته شدن. (خبر داد ما را محمد بن یعقوب کلیری از محمد بن یحیی واو از جعفر بن محمد واو از حسن بن معاویه واو از عبد الله بن جبله واو از عبد الله بن بکیر واو از زراره که گفت : شنیدم ابا عبد الله امام صادق علیه السلام میفرمود: وحدیث سابق را عینا نقل کرده است. (شرح: شیخ در کتاب غیبتش فرموده است پنهان شدن آنحضرت هیچ جهتی ندارد بجز آنکه بر جان خودش میترسد که مبادا کشته شود واگر جهتی غیر از این داشت جایز نبود که پنهان شود بلکه مبیایست سختی ها وآزارها را متحمل میشد که درجات امامان وهمچنین پیامبران علیهم السلام با تحمل سختیهای بزرگ در راه خدا بالا میروند. اشکال: خداوند چرا مانع از کشته شدن آنحضرت نمیشود ومیان او وکسیکه میخواهد او را بکشد مانع ایجاد نمیکند؟ جواب : اگر مقصود آنست که خداوند مردم را از کشتن آنحضرت منع کند بطوریکه منافات با تکلیف نداشته باشد یعنی مردم را از مخالفت با آن حضرت نهی کند واو را واجب سازد همه اینها را که خداوند تعالی انجام داده است . واگر مقصود آنست که حقیقتا میان آنحضرت ودشمنانش حائل شود این چنین مانع شدن با تکلیف منافات دارد ونقض غرض لازم میاید زیرا غرض از تکلیف آنست که مکلف مستحق پاداش گردد واین چنین حائل شدن با آن استحقاق منافات دارد وچه بسا که در چنین منع که بزور انجام میگردد خلف را مفسده ای باشد که خدایرا نشاید چنان کند . مترجم گوید: اگر بگوئیم یک راه ایجاد مانع میان آنحضرت وکسیکه میخواهد او را بکشد همین است که او را از نظرها مخفی گرداند دیگر نیازی بتوجیه شیخ قدس سره نخواهد بود).

پی‌نوشتها:

(۱) در بیشتر نسخه‌ها در این مورد و موارد آینده به جای کلمه ی (سنت) به معنای روش کلمه ی (شبه) نوشته شده است و هر دو تعبیر صحیح است گرچه مصنف در ذیل حدیث ۱۲ از فصل آینده کلمه ی سنت را انتخاب کرده است.

(۲) عباد بن یعقوب همان است که در رجال به عنوان رواجی است و کتاب اخبار المهدی از او است و یحیی بن یعلی همان است که در تهذیب التهذیب به عنوان آسلمی گفته شده است.

(۳) در کافی چنین است و ظاهراً صحیحش: (حسین بن محمد بن عامر) باشد.

(۴) احمد بن هلال عبرتائی به سال ۱۸۰ متولد و به سال ۲۶۷ وفات کرده است و تقریباً پنجاه سال پیش از ولادت حضرت قائم علیه السلام این حدیث را شنیده است.

(۵) سند این روایت مضطرب است و اشکال دارد زیرا علی بن حسن تیملی از علی بن مهزیار متاخر است ولی ابن ابی نجران از ابن مهزیار متقدم است گوئی در سند تصحیفی شده است و صحیحش چنین باشد: (حدیث کرد ما را عبد الرحمن بن ابی نجران و علی بن مهزیار از...)

(۶) او سعید بن بیان و کنیه اش ابوحنیفه و لقبش سابق الحاج است زیرا از کوفه حاجیان را به همراه خود به مکه می برد و از ولید بن صبیح روایت شده است که او گفت به امام صادق علیه السلام عرض کردم که ابی حنیفه هلال ذی الحجج را در قادسیه دیده و عرفه را با ما بود فرمود عباداتش درست نیست، نجاشی او را عنوان کرده و گفته است که ابو حنیفه ی سائق الحاج همدانی ثقة است و از امام صادق علیه السلام روایت کرده است و او را کتابی است که عده ای از اصحاب ما آن را روایت کرده اند.

(۷) در کافی ج ۱ ص ۳۴ در این روایت می فرماید صاحب این امر را دو غیبت است یکی از آن دو چنین است که از آن غیبت به سوی خانواده اش باز می گردد، مترجم گوید: ظاهراً مقصود آن است که با خانواده اش رفت و آمد دارد نه آنکه خبرش به آنان می رسد چنانچه احتمال داده شده است.

(۸) از این جمله استفاده می شود که تألیف این کتاب پس از وفات علی بن محمد سمري بوده است که به سال ۳۲۹ ماه شعبان اتفاق افتاد.

(۹) همان انماطی واقفی است و کتابی نیز دارد.

(۱۰) در کمال الدین چنین است ولی در کافی (اسحاق بن محمد صیرفی) است.

(۱۱) در کافی کلمه ی (فیه) را که به معنای (در موسم) ترجمه شد ندارد.

(۱۲) ظاهراً او احمد بن حسن بن علی بن فضال است که کنیه اش ابی عبد الله و یا ابی الحسین است فطحی مذهب و موثق است و در بعضی از نسخه‌ها (احمد بن الحسین) است و او ظاهراً (احمد بن الحسین بن سعید قرشی) باشد.

۲۲- حدیث کرد ما را محمد بن همام از جعفر بن محمد بن مالک او گفت: حدیث کرد مرا احمد بن میثم از عبید الله بن موسی (۱) او از عبد العلی بن حصین ثعلبی او از پدرش که گفت: در حج ویا عمره ای بخدمت ابا جعفر محمد بن علی (امام باقر) علیه السلام رسیدم و عرض کردم: سنم بالا رفته واستخوانم فرسوده شده است ونمیدانم که آیا دیدار شما نصیبم خواهد شد یا نه؟ مرا وصیتی بکنید وبفرمائید که فرج کی است؟ فرمود: آن آواره رانده شده تک وتنها وجدا از خاندانش که خون پدرش باز گرفته نشده است وکنیه عمویش را دارد او است صاحب پرچمها ونامش نام پیغمبری است، عرض کردم: دو باره بفرمائید. پس آنحضرت کتاب چرمین وبا صفحه ای خواست ودر آن برای من نوشت.

۲۳- وحدیث کرد از برای ما احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را ابو عبد الله یحیی بن زکریا ابن شیبان از کتابش گفت: حدیث کرد ما را یونس بن کلیب او گفت: حدیث کرد ما رامعاویه بن هشام از صباح او گفت: حدیث کرد ما را سالم اشل از حصین ثعلبی که گفت: حضرت ابی جعفر محمد بن علی (امام باقر) علیه السلام راملاقات کردم آنگاه مانند حدیث پیش را نقل کرده بجز آنکه گوید: سپس کهان حضرت از سخنش فارغ شد نگاهی بمن کرد وفرمود: بیاد گرفی (یا) برایت بنویسم؟ عرض کردم: میل شما است پس تکه ای از چرم یا صفحه ای بخواست وآن رابرای من نوشت وبمن داد وحصین آن نوشته را برای ما بیرون آورد وخواند و سپس گفت: این نوشته امام باقر است. (شرح از مجلسی: مقصود از پدری که خونش باز خواست نشده است یا امام حسن عسکری است ویا امام حسین ویا جنس پدر که شامل همه امامان است واینکه فرمود عمویش را دارد شاید کنیه یکی از عموهای آنحضرت ابو القاسم بوده است ویا یکی از کینه های آنحضرت ابو جعفر ویا ابو الحسن ویا ابو محمد است واحتمال هست که مقصود از (المنکنی بعمه) آن باشد که بخاطر عمویش جعفر. یعنی از ترس او نام او بطور صریح برده نمیشود ویا بکنایه گفته میشود ونامش نام پیغمبری است، یعنی پیغمبر ما واین تعبیر یا از راه تقیه است ویا از آن روی که از بردن نام آنحضرت نهی شده است).

۲۴- حدیث کرد ما را محمد بن همام او گفت: حدیث کرد مرا جعفر بن محمد بن مالک او گفت: حدیث کرد مرا عباد بن یعقوب او گفت: حدیث کرد مرا حسن بن حماد طائی از ابی الجارود او از (ابی جعفر محمد بن علی (امام باقر) علیه السلام که فرمود: صاحب این امر همان کسی است که رانده شده آواره است (در بعضی از نسخه ها رانده شده تنها ضبط شده است) و خون پدرش باز خواست نشده وکنیه عمویش را دارد واز خاواده اش تک افتاده ونامش نام پیغمبری است.

۲۵- حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما راحمید بن زیاد که از کتابش برای او قرائت کرده بود او گفت: حدیث کرد ما را حسن ابن محمد حضرمی او گفت: حدیث کرد ما را جعفر بن محمد علیهما السلام): (واز یونس بن یعقوب او از سالم مکی او از ابی الطفیل گوید (۲) عامر بن واثله مرا گفت: آنکس که شما بدنبالش در جستجویید وبارزویش هستید فقط از مکه خروج میکند واز مکه خروج نمیکند تا آنکه آنچه را که دوست دارد به بیند هر چند که کارش بانجا انجامد که از شاخه های درخت تغذیه نماید. چه کای روشنتر وکدام راه بازتر از راهی است که امامان علیهم السلام در باره این غیبت راهنمایی کرده اند وجل پای شیعیان نشان گذاشته اند تا با حالت تسلیم وبدون اعتراض واشکال وبدون شک وتردید آن راه را به پیمایند؟ وآیا باین بیان که در امر غیبت ش ده است بازروا است که شکی واقع شود؟ وروشن تر از این در واضح بودن حق از برای صاحب غیبت وشیعیانش چیست؟

۲۶- حدیث کرد ما را محمد بن همام او گفت : حدیث کرد ما را احمد بن مابن‌داذ او گفت : حدیث کرد ما را احمد بن‌هلال او گفت : حدیث کرد ما را احمد بن علی قیسی از ابی الهیثم میثمی): (۳)

از ابی عبد الله جعفر بن محمد علیهما السلام که فرمود : هنگامیکه سه نام بدنبال هم آمد : محمد وعلی و حسن چهارمی شان قائمشان خواهد بود (و در بعضی از نسخه ها چنین است: چهارمی شان همان قائم است).

۲۷- محمد بن همام گفت: حدیث کرد ما را عبد الله بن جعفر حمیری او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن عیسی بن عبید از محمد بن ابی یعقوب بلخی که گفت: ابا الحسن امام رضا علیه السلام میفرمود: شما بزودی گرفتار خواهید شد بچیزیکه سختتر و بزرگتر است، به بچه ای که هنوز در شکم مادر باشد و به بچه ای شیر خوار گرفتار خواهید شد تا آنجا که گفته شود غایب شد و مرد، و میگویند: دیگر امامی وجود ندارد در صورتیکه رسول خدا صلی الله علیه و آله غایب شد و غایب شد و غایب شد و اینهم من که بمرگ خودم از دنیا خواهم رفت . (شرح: شاید مقصود آن باشد که برای رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم غیبت های متعددی بود مانند غیبتش در کوه حرا و شعب ابی طالب و غار تا آنکه بمدینه وارد شدند و ممکن است که بقرینه مقام فاعل فعل ها حذف شده باشد و مقصود بعضی از انبیاء سلف باشد و شاید حضرت اسم آنان را فرموده ولی راوی بمنظور اختصار نقل نکرده است).

۲۸- و حدیث کرد ما را محمد بن همام او گفت : حدیث کرد ما را احمد بن مابن‌داذ و عبد الله بن جعفر حمیری آندو گفتند : حدیث کرد ما را احمد بن هلال او گفت : حدیث کرد ما را حسن بن محبوب زراد او گفت : امام رضا علیه السلام مرا فرمود : ای حسن در آینده نزدیکی گرفتاری بی پایان و وحش زایی روی خواهد داد که همه دوستها و صمیمیتها از میا برود و در روایتی است که (همه دوستیه او صمیمیت ها ساقط شود) و این بهنگامی است که شیعیان سومین فرزند مردا از دست بدهند که اهل زمین و آسمان برفتن او اندوهگین خواهند شد چه بسیار مرد وزن مومن که به از دست دادن او اسفناک و اندوهناک و حیران و غمگین خواهند بود . سپس سر بر زیر افکند آنگاه سر برداشت و فرمود: پدر و مادرم بقدای همانم جدم و کسیکه شبیه من و شبیه موسی بن عمران است نور افکن هائی که از شعاع نورانیت عالم قدس روشنی میگیرد در گریبان دارد تو گوئی او را می بینم هنگامیکه مردم در نهایت نومیدی هستند که آوازی بگوششان میرسد که دور و نزدیک یکسان میشنوند و آن آواز برای مومنین رحمت و برای کافران عذاب است . عرض کردم: پدر و مادرم بقدایت آن آواز چه خواهد بود؟ فرمود: در ماه رجب سه آواز برآید نخستین آواز: (هان که لعنت خدا بر ستمکاران) و دومین آواز (ای گروه مومنان گرفتاری هولناک فرارید) و در آواز سوم دستی را (و در بیشتر نسخه ها : پیکری را) در پیشاپیش آفتاب می بینند که آواز میدهد : که خداوند بمنظور برانداختن ستمگران، فلانی را برانگیخت) این هنگام است که گشایشی برای مومنان دست دهد و خداوند سینه های آنان را شفا بخشد و عقده های دلشان برطرف میگردد. (شرح از مجلسی: شاید معنای (علیه جیوب النور) آن باشد که گریبانهای نورانی افراد از مومنین کامل و فرشتگان مقرب و ارواح مرسلین از اندوه غیبت آن حضرت و حیران ماندن مردم درباره آنحضرت شعله ور میشود و این بخاطر نور ایمانی است که برای آنان از آفتاب های عوالم قدس میتابد . و احتمال میرود که مقصود از گریبانهای نور، گریبانهای منسوب بنور باشد یعنی گریبانهایی که انوار فیض خدای تعالی از آن میتابد و حاصل سخن آنکه بر قامت آنحضرت صلوات الله علیه لباسهای قدسی و خلعت های ربانی پوشانیده شده که از گریبان آن جامه ها انوار فضل و هدایت خدای تعالی فروزان است . و موید این معنی روایت دیگری است از پیغمبر صلی الله علیه و آله که فرمود: (جلایب النور) جلایب جمع جلباب بمعنی جامه ای است که سرا پای بدن را بیوشاند.

وا احتمال می‌رود که (علی) در (علیه) تعلیلیه باشد، یعنی ببرکت هدایت و فیض آنحضرت از گریبانهای اش خاصی که پذیرای انوار قدسند، علوم و معارف ربانی ساطع و درخشان است. پایان نقل از مجلسی. مترجم گوید: وجهی برای این توجیهاست نیست پس از آنکه امام رضا علیه السلام آنحضرت را بموسی بن عمران تشبیه فرموده است و بدنبال تشبیه وجه شبه را بیان فرموده یعنی همانطور که موسی بن عمران را جیب نور بود و بمضمون ادخل یدک فی جیبک تخرج بیضاء من غیر سوء بانحضرت همین کرامت از طرف خداوند تعالی اعطا شده است).

۲۹- محمد بن همام گفت: حدیث کرد ما را جعفر بن محمد بن مالک او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن احمد مدینی (۴) او گفت: حدیث کرد ما را علی بن اسباط از محمد بن سنان و او از داود بن کثیر رقی که گفت: بابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام عرض کردم: من بفدایت این امر آنقدر بدرازا کشید که دلها تنگ شد و ما دق مرگ شدیم. فرمود: اینکار در آخرین مرحله ناامیدی و سخت ترین مرتبه غم و اندوه انجام خواهد گرفت آواز دهنده ای از آسمان بنام امام قائم و نام پدرش آواز خواهد داد عرض کردم: فدایت شوم نامش چیست؟ فرمود: نام پیامبری است و نام پدرش نام وصی. (شرح: تصریح نکردن بنام آنحضرت شاید بانجهت است که در میان مردم شهرت نیابد).

۳۰- و حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد مرا محمد بن علی تیملی از محمد بن اسماعیل بن بزیر و حدیث کرد مرا بیش از یکنفر از منصور بن یونس بزرج (۵) از اسماعیل بن جابر و او از: ابی جعفر محمد بن علی (امام باقر) علیه السلام که فرمود: صاحب این امر رادر یکی از این دره ها غیبتی است- و با دست بسمت ذی طوی اشاره کرد- تا آنکه اندکی پیش از خروجش خدمتکار مخصوصش می آید و بعضی از یاران آن حضرت را ملاقات میکند و میگوید: شما در اینجا چند نفرید؟ نزدیک بچهل نفر مرد. میگوید: اگر صاحب خود را به بینید چگونه خواهید بود؟ میگویند: بخدا قسم اگر دستور دهد که کوه ها را از جا بکنیم خواهیم کند. سپس سال بعد بنزد آنان میاید و میگوید: ده نفر از بزرگان و نیکان خود راتعیین کنید آنان تعیین میکنند پس او با آنان براه میافتد تا آنکه بخدمت صاحبشان میرسند و برای فردا شب بانان وعده میدهد. سپس امام باقر علیه السلام فرمود: بخدا قسم گوئی او را می بنهم که پشت خود را بحجر تکیه داده و خدا را بحق خودش قسم میدهد، و سپس میگوید: ای مردم هر کس با من درباره خدا بحث و شنود بکند من از همه مردم بخدا سزاوارترم، ای مردم هر کس با من درباره آدم بحث کند من سزاوارتر از همه بادم، ای مردم هر کس با من در باره نوح محاجه کند من سزاوارترین مردم بنوحم، ای مردم هر کس با من در باره ابراهیم محاجه کند من سزاوارترین مردم بابراهیم هستم، ای مردم هر کس با من در باره موسی محاجه کند من اولیتر مردم بموسی هستم، ای مردم هر کس با من درباره عیسی محاجه کند من اولیتر مردم بعیسی هستم، ای مردم هر کس با من درباره محمد بحث کند من سزاوارترین مردم به محمد هستم ای مردم هر کس با من درباره کتاب خدا بحث کند من سزاوارترین مردم بکتاب خدا هستم. سپس بمقام تشریف میبرد و دو رکعت نماز در نزد مقام میگذارد و خدا را بحق خودش سوگند میدهد. سپس امام باقر علیه السلام فرمود: او است بخدا قسم همان مضطر (که خدا درباره اش میفرماید: آیا کیست آنکه پاسخ مضطر را بدهد ویدی را از میان بردارد و شما را جانشینان روی زمین قرار دهد (النمل: ۶۲) این آیه در باره او و برای او نازل شده است.

۳۱- حدیث کرد ما را علی بن احمد از عبید الله بن موسی علوی او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن حسین بن ابی الخطاب از محمد بن سنان و او از ابی الجارود که گفت: شنیدم ابا جعفر (امام باقر) علیه السلام میفرمود: آنان و تو برای همیشه این چنین خواهید بود تا آنکه خداوند از برای این امر کسی را برانگیزاند که ندانند آفریده شده بود یا نه.

۳۲- حدیث کرد ما را محمد بن همام او گفت: حدیث کرد مرا جعفر بن محمد بن مالک از محمد بن حسین بن ابی الخطاب. و حدیث کرده بود مرا عبد الله ابن جعفر حمیری از احمد بن محمد بن عیسی و آن دو گفتند: حدیث کرد ما را محمد بن سنان از ابی الجارود و او از ابی جعفر امام باقر علیه السلام که فرمود: همواره بسوی یکی از ما گردنها را خواهید کشید و خواهید گفت که او همین است ولی خداوند او را از میان خواهد برد تا آنگاه که خداوند از برای این امر کسی را برانگیزاند که ندانید زائیده شده بود یا نه و آفریده شده بود یا نه.

۳۳- حدیث کرد ما را علی بن احمد از عبید الله بن موسی و او از محمد بن احمد قلانسی و او از محمد بن علی و او از محمد بن سنان و او از ابی الجارود که گفت: شنیدم ابا جعفر (امام باقر) (۶) میفرمود: همواره چشمهای شما نگران مردی است که میگوئید او همین است، مگر آنکه از میان برود تا آنکه خداوند کسی را بر- میانگیزاند که نفهمید تا آنوقت آفریده شده است یا نه.

۳۴- حدیث کرد ما را علی بن الحسین (۷) او گفت: حدیث کرد ما را احمد ابن یحیی عطار او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن حسان رازی او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن علی (۸) از محمد بن سنان و او از مردی که: از امام باقر علیه السلام نقل میکند که آنحضرت فرمود: همیشه این چنین بمانید و روزگار بهمین نحو خواهد ماند تا آنکه خداوند از برای این کار مردی را برانگیزاند که نفهمید آفریده شده است یا هنوز آفریده نشده است. ای گروه شیعه ای که خدای تعالی یش نیروی تمیز و تامل و تدبر کافی در سخنان ائمه عنایت فرموده است، آیا در این حدیث ها بیان آشکار و نور درخشان نیست؟ آیا در میان امامان گذشته یکنفر هست که در ولادت او شک شود و در بود و نبودش اختلاف گردد و گروهی از امت در غیبتش با و معتقد شوند و در دوران غیبت او فتنه ها در دین روی دهد و افرادی در باره او متحیر شوند و امام صادق علیه السلام صراحتاً با و راهنمایی کرده باشد که بفرماید هرگاه سه نام بدنبال هم آمد (محمد و علی و حسن) چهارمی شان قائم آنان خواهد بود؟ آیا کسی هست بجز این امامیکه کمال دین بوسیله او و بدست او نهاده شده است و گزینش و آزمایش و تمیز خلف با و غیبت او شود و خاص و خالص صافی از شیعیان که بر ولایت او هستند بدست آید از این رهگذر که بر نظام او ایستادگی کنند و بامامتش اقرار نمایند و حق بودن او را و وجود او را و اینکه زمین از او خالی نمی ماند هر چند شخص او غایب باشد از برای خودشان دین الهی بدانند تا بانچه رسول خدا و امیر المؤمنین و امامان علیهم السلام فرموده اند و پس از غیبت و ناامیدی از او قیامت را با شمشیر بشارت داده اند تصدیق و ایمان و یقین داشته باشد. پس هر کس که بیان می طلبد بیان را از گفتار یکایک ائمه علیهم السلام بخواهد تا او را بر افزای در بیانی که برهان از آن بدست میاید یاری کند. خداوند، ما را و همه برادران ما را از اهل پذیرش و اقرار قرار دهد و ما را از اهل انکار قرار ندهد و بصیرت و یقین و ثبات ما را بر حق و تمسک بان را بیشتر فرماید که او است تنها توفیق دهنده و راهنمای حق و یاری دهنده. (۹)

۳۵- خبر داد ما را محمد بن همام او گفت: حدیث کرد ما را جعفر بن محمد ابن مالک او گفت: حدیث کرد ما را عباد بن یعقوب او گفت: حدیث کرد ما را یحیی بن سالم: از ابی جعفر امام باقر علیه السلام که فرمود: صاحب این امر از همه ما در سن کمتر و در شخصیت خاموش تر است گفتیم: این کی خواهد شد؟ فرمود: هنگامیکه خبر گزارها بیعت آ جوان را منتشر سازند در اینوقت هر صاحب قدرتی

پرچمی بر افرازد پس منتظر فرج باشید. در امامان راستین گذشته و امامانی که بنا حق دعوی امامت کرده اند کسیکه در کودکی یتیم شده باشد بجز این امام کسی نیست امامیکه خداوند امامت و علم را باو عطا فرموده همچنانکه بعیسی بن مریم و یحیی بن زکریا کتاب و نبوت و علم و حکمت را در کودکی عطا فرمود. و دلیل بر این سخن فرمایش امام صادق علیه السلام است که فرمود او را بچهار پیغمبر شباهت است یکی از آنان عیسی بن مریم است زیرا باو حکم و نبوت و علم در کودکی عطا شد و باین نیز در کودکی امامت داده شد. و اینکه فرموده اند این امر در کوچکترین ما از نظر سن و خاموشترین ما از نظر شخصیت خواهد بود دلیل و شاهی است بر اینکه همان او است زیرا در ائمه طاهیرین و در غیر ائمه از مدعیان دعاوی باطل کسی نیست که امر امامت در سن آنحضرت باو داده شده باشد زیرا همه آنانکه امامت بانان رسیده است از امامان راستین و افرادی که برای آنان ادعای امامت شده است از نظر سن از آنحضرت بزرگتر بوده اند. سپاس خدائیرا که بوسیله کلماتش احقاق حق میکند و دنباله کافران را قطع میکند.

۳۶- حدیث کرد ما را محمد بن همام او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن مابنداذ او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن هلال از امیه بن علی قیسی (۱۰) او گفت: بابی جعفر محمد بن علی الرضا علیهما السلام (امام جواد) عرض کردم جانشین تو پس از تو کیست؟ فرمود: فرزندم علی و دو فرزندان علی، سپس اندکی سرریزیر افکند آنگاه سر بر داشت سپس فرمود: همانا حیرتی پیش خواهد آمد. عرض کردم: چون چنین شود بکجا باید روی آورد؟ آنحضرت اندکی خاموش ماند و سپس فرمود: هیچ جا، و سه بار این کلمه را تکرار کرد، من سئوالم را دیگر باره پرسیدم فرمود: بمدینه گفتم کدامیکه از مدینه ها (یعنی شهرها) فرمود: همین مدینه خودمان مگر مدینه ای بجز این هست؟ احمد بن هلال گوید: محمد بن اسماعیل بن بزیر بمن گفت من بودم که امیه بن علی قیسی از امام جواد میبوسید و آنحضرت بهمین پاسخ پاسخ داد. و حدیث کرد ما را علی بن احمد و گفت: حدیث کرد ما را عبید الله بن موسی از احمد بن حسین (۱۱) او از احمد بن هلال او از امیه بن علی قیسی مانند همین روایت را.

۳۷- حدیث کرد ما را محمد بن همام او گفت: حدیث کرد ما را ابو عبد الله محمد بن عصام او گفت حدیث کرد ما را ابو سعید سهل بن زیاد آدمی او گفت حدیث کرد ما را عبد العظیم بن عبد الله حسنی: از ابی جعفر محمد بن علی الرضا (امام جواد) علیهما السلام که او شنیده است که آنحضرت میفرموده: زمانیکه فرزندم علی بمیرد چراغ دیگری پس از او نمایان میشود و سپس پنهان میگردد، پس وای بر کسیکه شک نماید و خوشا بغریبیکه دین خود را برداشته و فرار کند، سپس بدنبال این پنهان شدن پیش آمدهائی روی دهد که بر پیشانی ها نق پیری نشیند و کوههای سخت و سنگین از جای کنده شود. (شرح: کنده شدن کوهها یا کنایه از عظمت حادثه است و یا اشاره به سست شدن ایمان های استوار مردم). از مؤلف: کدام حیرانی از این حیرت بالاتر است که مردم بسیار و گروه فروانی از زیر بار این امر بدر رفته اند و بجز اندکی بر آن باقی نمانده زیرا مردم بشک افتاده اند و یقینشان ضعیف گشته و کمتر کسی است که ثابت قدم مانده باشد بر گرفتاری سختی که از برای افراد مخلص و بردبار و ثابت قدم و راسخین در علم آل محمد پیش آمده است آنانیکه همین حدیثها را روایت کرده اند و بمقصود ائمه در این روایات آشنا هستند و معنائی را که اشاره فرموده اند درک میکنند کسانیکه خداوند، نعمت ثبات قدم بانان ارزانی داشته و آنان را با یقین سرافراز فرموده است و سپاس خدایرا که پروردگار جهانیان است.

۳۸- حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب کلینی او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن یحیی از احمد بن ادریس (۱۲) و او از محمد بن احمد و او از جعفر بن قاسم و او از محمد بن ولید خزار و او از ولید بن عقبه و او از حارث بن زیاد و او از شعیب و او از ابی حمزه که گفت : بخدمت ابی عبد الله امام صادق علیه السلام رسیدم عرض کردم: صاحب این امر شمائید؟ فرمود: نه. عرض کردم: پس فرزندت؟ فرمود نه. عرض کردم: پس فرزند فرزندت؟ فرمود: نه. عرض کردم: پس کیست؟ فرمود: کسیکه آن را (یعنی زمین را) پر از عدل میکند هم چنانکه از ستم و تعدی پر شده باشد او در زمان فترت امامان تشریف میآورد هم چنانکه پیغمبر در دوران فترت پیامبران برانگیخته شد. (۱۳) (شرح: دوران فترت دورانی است که پیامبران خدا از دنیا رفته باشند و جانشینان آنان نیز در دسترس مردم نباشند و خلاصه چراغ دعوت انبیاء خاموش باشد بنابراین، معنای دوران فترت امامان نیز واضح و روشن است).

۳۹- حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب او گفت: حدیث کرد ما را علی بن محمد از بعضی از رجال خود و او از ایوب بن نوح و او از: ابی الحسن سوم (حضرت هادی) (۱۴) نقل میکند که آنحضرت فرمود: هنگامی که علم شما از میان شما برداشته شود منتظر فرج از زیر قدمهائتان باشید. (شرح: علم را اگر با دو حرکت بخوانیم بمعنای نشانه است که کنایه از امام است که راهنمای بحق است و اگر با سکون بخوانیم بمعنای دانش است و کنایه از آنکه دانشمندان از میان شما میروند و مردم در ضلالت و جهالت میمانند و انتظار فرج از زیر قدمهائ کنایه از نزدیک بودن آن است. و مجلسی فرماید: که معنای روایت آن است که ناچار شما باید بانتظار فرج باشید هر چند دور باشد و با آنکه مقصود از فرج، احدی الحسینین است. مترجم گوید: ظاهراً مراد ایشان از احدی الحسینین آنست که یا حقیقتاً فرج حاصل میشود و یا آنکه به ثواب انتظار فرج نائل خواهد شد).

۴۰- محمد بن یعقوب گفت: حدیث کرد ما را ابو علی اشعری از محمد بن حسان و او از محمد بن علی و او از عبد الله بن قاسم و او از مفضل بن عمر: و او از ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که از آنحضرت پرسش شد از معنای آیه شریفه فاذا نقر فی الناقور (زمانیکه بصور دمیده شود) فرمود: همانا از ما امامی در پشت پرده خواهد بود و آنگاه که خداوند عز و ذکره بخواهد که امر او را اظهار کند در دل او نکته و اثری ظاهر میشود پس او نمایان گشته و بامر خدا قیام میکند فرماید: خداوند دل امام را بصور تشبیه فرموده و آنچه در آن القاء و الهام میشود بدمیدان در صور تشبیه کرده است (ونکت) اثری است که در زمین بواسطه کشیدن چوب و مانند آن پیدا میشود).

۴۱- حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب او گفت: حدیث کرد ما را عده ای از اصحاب ما از احمد بن محمد و او از حسن بن علی و شاء و او از علی بن ابی حمزه (او از ابی بصیر) و او از: ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که آنحضرت فرمود: صاحب این امر را بناچار غیبتی است و در غیبتش بناچار عزلتی و طیبیه چه منزلگاه خوبی است و بخاطر سی نفر وحشتی آنجا نیست. (شرح از مجلسی: طیبیه نام مدینه طیبیه است و از این روایت استفاده میشود که آنحضرت را غالباً در مدینه و اطراف آن منزل و ماوا است یا همیشه و یا در غیبت صغری و بعضی ها احتمال داده اند که طیب نام محل مخصوصی است که آن حضرت با یارانش آنجا تشریف دارند ولی شاهی بر اینمطلب نیست. و موید احتمال اول روایتی است که کافی از ابی هاشم جعفری نقل میکند که در ضمن حدیثی گوید بابی محمد (امام عسکری) علیه السلام عرض کردم: اگر برای شما پیش آمدی شد او را در کجا چو یا شوم؟ فرمود: در مدینه و اینکه فرمود: و ما بتلاثین من وحشه یعنی سی نفر از نوکران و خاصان آنحضرت که هستند چون با یکدیگر مانوسند و وحشتی ندارند. و احتمال هست که (با بمعنای) مع باشد، یعنی آنحضرت بهمراه سی نفر که در اطرافش هستند وحشت نمیکند. سپس علامه مجلسی فرموده که بعضی ها گفته اند که این روایت

مخصوص زمان غیبت صغری است. و در غیبت شیخ است که: لابد فی عزلته من قوه یعنی در دوران عزلت آنحضرت را باید نیرو و ومددی بوده باشد).

۴۲- خبر داد ما را محمد بن یعقوب از عده ای از رجال خودش و آنان از احمد بن محمد و او از علی بن حکم و او از ابی ایوب خزاز و او از محمد بن مسلم که گفت: شنیدم ابا عبد الله (امام صادق) علیه السلام میفرمود: اگر از صاحب شما خبر رسیده که غایب شده است غیبت را انکار نکنید. (حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب او گفت: حدیث کرد ا را علی بن ابراهیم ابن هاشم از محمد بن ابی عمیر و او از ابی ایوب خزاز و او از محمد بن مسلم) مانند همین روایت را.

۴۳- حدیث کرد ما را علی بن حسین (مسعودی) او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن یحیی عطار او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن حسان رازی از محمد بن علی کوفی و او از حسن بن محبوب و او از عبد الله بن جبلة و او از علی بن ابی حمزه و او از: ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که آنحضرت فرمود: اگر قائم قیام کند مردم بانکارش برخیزند زیرا او بقیافه جونی رشید بسوی آنان باز میگردد و کسی در عقیده باو ثابت نمی ماند مگر آنکس که خداوند در عالم ذر نخستین، پیمان از او گرفته باشد. و در غیر این روایت است که آنحضرت فرمود: از بزرگترین گرفتاریها آنست که صاحبشان بقیافه جوان بر آنان خروج میکند در صورتیکه آنان چنین می پندارند که باید پیرمرد فرتوتی باشد. (شرح: در روایت کلمه (شاب موفق) است و مجلسی فرموده است مقصود از موفق یعنی جوانی که اعضایش و اخلاقتش در کمال اعتدال باشد یا آنکه کنایه از آنست که آنحضرت مانند اواسط دوران جوانی بلکه پایان جوانی مینماید و اینگونه جوان را موفق گویند برای آنکه جوان در این سالها بتحصيل کمالات موفق میشود).

۴۴- محمد بن همام گفت: حدیث کرد ما را جعفر بن محمد بن مالک او گفت: حدیث کرد مرا عمر بن طرخان او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن اسماعیل از علی ابن عمر بن علی بن حسین علیهما السلام و او از: ابی عبد الله جعفر بن محمد علیهما السلام که آنحضرت فرمود: از فرزندان من آنکه قائم است باندازه عمر حضرت خلیل که یکصد و بیست سال است عمر میکند و تا اینمقدار قابل درک است سپس غیبتی در دهر (بروزگار دراز) خواهد نمود و بقیافه جوان رشید سی و دو ساله ظهور میکند تا آنجا که گروهی از مردم از اعتقاد باو باز میگردند، و او زمین را پر از عدل و داد میکند هم‌نظور که از ستم و تجاوز پر شده باشد. (مترجم گوید: روایت باین نحو که ما ترجمه کردیم معنای صحیح دارد و نیازی نیست بآنکه گوئیم در روایت تقدیم و تاخیری از ناحیه راوی و یا کاتب شده است چنانچه بعضی از محققین فرموده است که جمله (حتی یرجع عنه طائفه من الناس) بدنال (تغیب غیبه فی الدهر) بوده است زیرا بنا بر آنچه ما معنی کردیم علت بازگشت مردم از آنحضرت همین است که او را پس از سالهای دراز بصورت جوان مشاهده میکنند چنانچه در روایت پیش نیز اشاره شد که یکی از بزرگترین ابتلائات و آزمایش مردم ظهور آنحضرت بقیافه شاب موفق است).

در این فرمایش ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام موجب اعتبار و وسیله باز داشت از کوری و شک و ریب هست و هشدار است از برای سهو کننده و غافل و راهنمائی برای سر سخت های حیران. آیا آنچه از مقدار عمر و حالیکه قائم علیه السلام بهنگام ظهورش در آن حال خواهد بود بیان شده که بصورت جوانی ظهور خواهد کرد برای صاحبان خرد کفایت نمیکند و برای خردمند بینا سزاوار نیست که اینمدت بنظرش طولانی بیاید و در امر الهی پیش از رسیدن و قتش و سر رسید روزهایش شتاب کنند و در وقتی که ذکر شده و فرموده اند که آنحضرت پس از پایان آن مدت ظهور میکند تغییری ندهد (۱۵) زیرا آنچه از ایشان علیهم السلام در باره وقت روایت شده است از آنچه

است که شیعه را آرامشی باشد (۱۶) و امر را در نظر شیعه نزدیک نشان دهند زیرا خودشان فرموده اند که ما وقت تعیین نمیکنیم و هر کس که از ما وقتی را روایت کند او را ت صدیق نکنید و نترسید از اینکها او را تکذیب کنید و بگفتارش عمل نکنید. و وظیفه مومنین آنست که بهر آنچه از ناحیه امامان رسیده تسلیم باشند که آنان بهتر میدانند که چه فرموده اند زیرا کسیکه تسلیم بامر آنان شد و یقین کرد که حق همانسن سعادت مند خواهد شد و دینش سالم خواهد ماند و کسیکه با آن معارضه کند و شک نماید و مخالفت کند و بر خدای تعالی از پیش خود نسبتی دهد و اختیار کند، جز آنکه از نسبتی که بخدای تعالی از پیش خود داده جلوگیری شود و اختیارش از بین برود و بمراد و خواسته دلش نرسد و بآنچه که دوست دارد نرسد (۱۷) و بر حیرت و گمراهی و شک و حیرت و سرسختی و انتقال از مذهب ب مذهب دیگر و از گفتاری بگفتار دیگر گرفتار شود نتیجه ای نداشته و سر انجام کارش بزیانکاری خواهد کشید. و همانا امامیکه در نزد خدای عز و جل چنین منزلتی دارد که بوسیله او انتقام خودش و دینش و اولیائش را میگیرد و وعده ای که برسولش داده تا دینش را بر همه ادیان پیروز گرداند هر چند مشرکان را خوش نیاید و تا آنکه بر روی زمین بجز دین خالص او نباشد بوسیله او و بدست او انجام گیرد چنین امامی سزاوار است که مردم جاهل مقام و منزلت او را ادعا نکنند و کسی از مردم با ادعا نمودن این مقام از برای غیر آنحضرت خود را گمراه نکند، و با اقتداء بغیر آنحضرت خود را هلاک نکند که خود را بمهلکه انداخته و باتش وارد نموده است. پناه بخدا میبریم از آن و از او میخواهیم که با رحمت خود ما را از عذاب آتش رهائی بخد.

۴۵- حدیث کرد ما را علی بن حسین او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن یحیی عطار او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن حسان رازی او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن علی کوفی از ابراهیم بن هاشم و او از حماد بن عیسی و او از ابراهیم ابن عمر یمانی و او از: ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که آنحضرت فرمود قائم قیام میکند در حالیکه بگردنش از هیچکس بیعتی نباشد

۴۶- حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب او گفت: حدیث کرد ما را محمد ابن یحیی از احمد بن محمد و او از حسین بن سعید و او از ابن ابی عمیر و او از هشام بن سالم و او از: ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که فرمود: قائم قیام میکند در حالیکه هیچکس را بگردن او نه عقدی است و نه پیمانی و نه بیعتی.

از جمله چیزهاییکه موضوع غیبت را تاکید میکند و گواهی است بر حقانیت و وجود آن و بر حیرتی که ب مردم در آن غیبت دست میدهد و بر آنکه غیبت یک نوع ابتلا است که بناچار باید رخ دهد و کسی از آن نجات نمی یابد مگر آنکه بر سختی ابتلاء ثابت قدم باشد روایاتی است که از امیر المؤمنین علیه السلام در این باره رسیده است بدین قرار:

۱- حدیث کرد ما را باین حدیث علی بن الحسین او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن یحیی عطار او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن حسان رازی از محمد ابن علی کوفی و او از محمد بن سنان و او از ابی الجارود و او از مزاحم عبد ی و او از عکرمه بن صعصعه و او از پدرش که گفت: علی علیه السلام میفرمود این شیعه همواره همچون گله بز خواهند بود که برای ستمگر زورگو بی تفاوت است که دست روی کدامیکه میگذارد (همچون قصاب در انتخاب بز از گله برای سربریدن) نه جایگاه بلندی خواهند داشت که بان پناهنده شوند و نه پشتیبانی که در کارهاشان بان دلگرم باشند.

۲- وخیر داد ما را علی بن الحسین با سند خودش از محمد بن سنان و او از ابی الجارود که گفت: حدیث کرد ما را ابو بدر از علیم و او از سلیمان فارسی- خدای تعالی رحمتش کند- که او گفت: مومنین همواره همچون بزهای یکنواخت باشند که ستمگر زورگو را بی تفاوت است که دست اش را بر کدامین نهد نه در میانشان جایگاه بلندی است که بان پناهنده شوند و نه پشتیبانی که کارشان را بدلگرمی آن انجام دهند.

۳- وبهمین سند از ابی الجارود روایت است و او از عبد الله شاعر یعنی ابن عقبه (۱۸) روایت میکند که گفت: شنیدم علی علیه السلام میفرمود گوئی شما را مینگرم که همچون شتری که بدنال چراگاه میگردد در گردش هستید و نخواهیدش یافت ای گروه شیعه

۴- وبهمین سند از ابن سنان و او از یحیی بن المثنی (عطار) و او از عبد الله بن بکیر روایت کرده آن را حکم (۱۹) از: ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام که آنحضرت فرمود: چگونه خواهید بود هنگامیکه بالا بروید و کسی را نیابید و باز پس آئید و کسی را نیابید؟

۵- حدیث کرد ما را عبد الواحد بن عبد الله او گفت: حدیث کرد ما را محمد ابن جعفر قرشی او گفت حدیث کرد مرا محمد بن الحسین بن ابی الخطاب او گفت حدیث کرد مرا محمد بن سنان از ابی الجارود و او از: ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام که از آنحضرت شنیده است که میفرموده است آنقدر باید بانتظار باشید تا همچون رمه بزهای وحشت زده شوید که قصاب را تفاوت نکند که دست بر روی کدامیکه بگذارد نه جایگاه بلندی داشق باشید تا بدان پناهنده شوید و نه پشتیبانی که کارهایتان را بدلگرمی آن انجام دهید. آیا این حدیث ها- خدا شما را رحمت کند- بجز آنست که دلالت دارد بر غایب شدن صاحب حق و او است همان جایگاه بلندی که شیعه بان پناهنده میشود و سپس دلالت دارد بر غایب شدن سببی که برای آنحضرت نصب شده بود تا میان او و شیعیانش واسطه باشد و هم او است آن پشتیبانی که شیعیان در کارهایشان باو دلگرم بودند که در حال غیبت کارهای شیعیان را بامامشان میرسانند، امامیکه همان جایگاه بلند پایه شیعیان است و هنگامیکه این سبب نیز برداشته شد همچون بزهای یکنواخت شدند و تا آن واسطه ها بودند باعث رسیدن پیام و راهنمایی تدبیر کافی بودند تا آنکه خداوند تدبیر خود را جاری ساخت و تقدیرات خویش را عملی کرد که در این زمانیکه ما هستیم با آنکه امام غایب است آن وسایل نیز برداشته شده است تا آنکس که خالص شدنی است خالص شود و آنکس که هلاک شدنی است بهلاکت رسد و آنکه نجات یافتنی است نجات یابد وسیله ثابت بودن در حق و بیرون راندن شک و تردید از دل خود و یقین داشتن بانچه از ائمه علیهم السلام رسیده است و فرموده اند که بناچار باید این اندوه پیش بیاید و سپس هر وقت که خدا بخواهد بر کنار شود نه هر وقت که مردم بخواهند و آنان پیشنهاد کنند. خداوند، ما و شما را ای گروه شیعه مومنین که بریسمان خدا دست دارید و دستور او را گردن نهاده اید از آنان قرار دهد که از فتنه غیبت نجات یافته اند غیبتی که هر کس امامی اختیار کرد و باختیار پروردگارش راضی نشد و در تدبیر خدای سبحان شتابزدگی نشان داد و آنچنانکه مامور بود صبر نکرد هلاک گردید، خداوند ما و شما را از گمراهی پس از راهیابی در امان دارد که او است خدای ولی توانا. این بود پایان آنچه از روایات غیبت در نزد من حاضر بود و این اندکی است از روایات بسیاریکه مردم روایت کرده اند و در نزدشان محفوظ است و خدا است ولی توفیق.

آنچه از دستور درباره تحمل مشقات در زمان غیبت و انتظار فرج رسیده است

روایاتی که شیعه را دستور میدهد که بردبار و خود دار باشد و بانتظار فرج باشد و نسبت بامر خداوند و تدبیر او شتابزدگی نکند

۱- حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید ابی عقده کوفی او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن یوسف بن یعقوب جعفری ابو الحسن او گفت: حدیث کرد ما را اسماعیل بن مهران او گفت: حدیث کرد ما را حسن بن علی بن ابی حمزه از پدرش ووهیب بن حفص وآنان از ابی بصیر و او از: ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که فرمود: پدرم مرا فرمود بناچار در آذربایجان آتشی روشن شود که هیچ چیز در مقابلش نتواند ایستاد و چون چنین شود خانه نشین باشید و تا ما در خانه نشسته ایم شما نیز بنشینید و چون متحرک ما حرکت کرد بسوی او روانه شوید هر چند با دست و سر زانو باشد، بخدا قسم گوئی می بینمش که در میان رکن و مقام از مردم بکتاب نوی بیعت میگیرد و بر عرب سنگین خواهد آمد و فرمود وای بر حال ستمگران عرب از شریکه نزدیک شده است.

۲- حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید از بعضی از رجالش و او از علی بن عماریه کنانی (۲۰) او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن ستان از ابی الجارود و او از ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام، گوید امام باقر را عرض کردم مرا وصیتی بفرمائید فرمود وصیت میکنم که تقوی داشته باشی و خانه نشین باشی و در اجتماع این مردم شرکت نکنی و مبادا با افرادی که از خاندان ما خروج میکنند همگام باشی که آنان نه چیزی دارند و نه چیزی میسرند و بدانکه بنی امیه را حکومتی است که مردم نمیتوانند آن را از دست آنان بگیرند و اهل حق را دولتی است که وقتی فرا رسید خداوند زمامش را بدست هر کس از ما اهل بیت که بخواهد می سپارد پس هر کس از شماها که بان دولت رسد با ما در مقام بلند بهشتی خواهد بود و اگر پیش از رسیدن بان دولت از دنیا برود خداوند از برای او نیکی خواهد خواست. و بدان که هیچ جمعیتی بمنظور بر طرف کردن ستم و یا عزیز نمودن دینی قیام نمیکند مگر آنکه مرگ و گرفتاری دامن گیرشان شود تا آنگاه که جمعیتی قیام کنند که در بدر با رسول خدا بودند که کشتگانشان بخاک سپرده نشود و بخاک افتاده شان برداشته نشود و زخمی هاشان درمان نگردهد عرض کردم آنان کیانند؟ فرمود: فرشتگان. (شرح از مجلسی ره (کشتگان) یعنی کسانی را که فرشتگان بکشند دفن نمیشوند و زخمهایشان درمان پذیر نیست).

۳- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را علی حسن تیملی او گفت: حدیث کرد ما را حسن و محمد فرزندان علی بن یوسف از پدرشان و او از احمد بن علی حلبی و او از صالح بن ابی الاسود و او از ابی الجارود که گفت: شنیدم ابا جعفر (امام باقر) علیه السلام فرمود: از ما اهل بیت کس نیست که بمنظور بر طرف کردن ستم و یا دعوت به حق قیام کند مگر آنکه.... مانند خبر پی.

۴- حدیث کرد ما را محمد بن همام و محمد بن الحسن بن محمد بن جمهور اینان از حسن بن محمد بن جمهور و او از پدرش و او از سماعه بن مهران و او از ابی الجارود و او از قاسم بن ولید همدانی و او از حارث اعور همدانی که گفت:

امیر المؤمنین علیه السلام بر فراز منبر فرمود: هنگامیکه خا طب هلاک شود، و صاحب زمان رو گردان شود، و دلتهائی باقی بماند که زیر و رو گردد پاره ای از آنها دلتهائی باشند بر خیر و بر برکت و پاره ای دیگر بی خیر و برکت، آرزومندان هلاک شوند و پراکنده شوندگان پراکنده شوند و مومنین باقی بمانند و چه اندک، سیصد و اندی خواهند بود و گروهی بهمراه آنان خواهند جنگید که بهمراه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بروز بدر جنگیدند نه کشته شوند و نه بمیرند.

امیر المؤمنین علیه السلام که فرموده است: (صاحب عصر) مقصودش صاحب همین زمان است که بتدبیر الهی که واقع شده است از دیده های اینمردم نماند است سپس فرمود: دلتهائی باقی میماند که بعضی (مخصب: پر برکت) و بعضی (مجدب: بی خیر و برکت) اند ایندلها دلتهای شیعیان است که در این غیبت و حیرت زیر و رو میشوند پاره ای از آنها بر حق ثابت میماند که مخصب است و بعضی از حق بگمراهی و سخن های باطل میگراید: مجدب است.

سپس فرمود آنان که آرزو دارند هلاک میشوند و در مقام نگوشتن آنان است آنان کسانی هستند که در امر الهی شتابزدگی میکنند و در مقام تسلیم نیستند و زمان غیبت بنظرشان طولانی میاید و پیش از آنکه فرجی به بینند میمیرند. آنگاه خداوند از اهل صبر و تسلیم افرادی را که میخواهد نگهداری کند نگاه میدارد تا آنکه بمرتبه لایق خودش برساند و آنان افرادی هستند که براستی ایمان دارند و در ایمانشان اخلاص میورزند و افراد اندکی میباشند که آنحضرت شماره شان را سیصد و یا بیشتر فرموده اند افرادی که بواسطه نیروی ایمانشان درستی یقینشان خداوند اهل بیت با نماند عطا فرموده است تا و لیش را یاری کنند و با دشمنش بستیزند. و آنان همچنانکه در روایت آمده است پس از آنکه حضرتش در کاخ حکومت جای گرفت و پایان جنگ اعلام شد از طرف آنحضرت نمایندگان و فرمانداران روی زمین خواهند بود پس امیر المؤمنین علیه السلام فرمود جمعی با آنان جهاد میکنند که با رسول خدا روز بدر جهاد کردند که نه کشته میشوند و نه میمیرند. مقصود حضرت آنست که خداوند این سیصد و چند نفر یاران خالص حضرت قائم را بوسیله فرشتگان روز بدر یاری میفرماید و آنان جزء نیروی جنگی آنحضرت خواهند بود. خداوند ما را از کسانی قرار دهد که اهل بیت یاری دینش را در رکاب و لیش بو عطا فرموده باشد و در این باره آنچنانکه او را سزااست با ما رفتار فرماید.

۵- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را حمید ابن زیاد کوفی او گفت: حدیث کرد ما را علی بن صباح بن ضحاک از جعفر بن محمد ابن سماعه او از سیف تمار او از ابی مرهف که گفت: ابو عبد الله (امام صادق) علیه اسلام فرمود: محاضیر: (اسب های تندرو) هلاک شدند، گفتم: محاضیر چیست؟ فرمود کسانی که شتابزدگی میکنند و مقربین نجات یافتند و قلعه بر فراز پایه های همچون میخ خود ثابت و پا بر جا است کنج خانه های خود را از دست مدهید که غبار فتنه بر زیان کسی است که فتنه را برانگیزاند (بمثال فارسی دودش بچشم خودش میرود) و آنان در باره شما توطئه ایرا اراده نمیکنند مگر آنکه خداوند مشغولیتی بر ایشان پیش میآورد بجز آنکس که خود متعرض آنان شود. (شرح از مجلسی: مقربین (بکسر راء) کسانی هستند که میگویند فرج نزدیک است و امید نزدیک بودن آن را دارند و یا آنکه دعا برای نزدیکی فرج میکنند و یا آنکه مقربین را بفتح را بخوانیم یعنی کسانی که صبر کردند و بواسطه صبر مقرب درگاه الهی شدند. پایان نقل از مجلسی ره و در بعضی از نسخه ها بجای مقربون کلمه (مقرون) است یعنی کسانی که اقرار بوجود آنحضرت دارند و نیز در بعضی از نسخه ها بجای الامن تعرض لهم جمله (لامر یعرض لهم) است یعنی بواسطه پیش آمدی که از برای آنان میشود خداوند آنان را از شما مشغول میسازد).

۶- حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد مرا یحیی بن زکریا ابن شیبان او گفت: حدیث کرد ما را یوسف بن کلب مسعودی او گفت: حدیث کرد ما را حکم بن سلیمان از محمد بن کثیر او از ابی بکر حضرمی که گفت: من و ابان بخدمت ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام رسیدیم و این بهنگامی بود که پرچم های سیاه در خراسان ظاهر شده بود عرض کردیم نظر شما چیست؟ فرمود: در خانه خودتان بنشینید هر وقت دیدید که ما بگرد مرد گرد آمدیم آنوقت با اسلحه بیاری ما قیام کنید.

پی نوشتها:

(۱) احمد بن میثم از ثقات کوفیان و از فقهاء آنان است و ظاهراً عبيدالله بن موسی همان عیسی کوفی باشد و عبد الاعلی بن حصین ثعلبی یا ثعلبی را در جائی نیافتیم فقط در انساب سمعانی عبد الاعلی بن عامر ثعلبی است که به ثعلبیه که یکی از منزلگاه های حاجیان در بیابان است منسوب است، و او را در التقریب عنوان کرده و گفته است که راستگو است.

و حصین بن عامر در الجامع عنوان شده است و گفته است که کنیه اش ابا الهیثم کلبی کوفی است و او را از اصحاب امام صادق علیه السلام شمرده است و به احتمال بعید شاید او همان عبد الاعلی بن حصین بن عامر باشد.

(۲) یعنی سالم مکی گوید عامر بن وائله ابوالطفیل مرا گفت.

(۳) من به این نام برخورد نکرده ام و شاید ابراهیم بن شعیب میثمی باشد که ابراهیم به واسطه ی شباهت در نوشتن به ابی الهیثم اشتباهها ابی الهیثم نوشته شده است.

(۴) در بعضی از نسخه ها (مدائنی) است.

(۵) منصور بن یونس قرشی وابسته ی آنان است و به او بزرگ گفته می شود کوفی و ثقه است.

(۶) در بعضی از نسخه ها ابا عبد الله (امام صادق علیه السلام) است.

(۷) او علی بن الحسین مسعودی صاحب مروج الذهب است. یا علی بن بابویه صدوق.

(۸) او ابوسمینه کوفی است در بعضی از نسخه ها (محمد بن الحسین) نوشته شده است و ظاهراً اشتباه باشد.

(۹) در بعضی از نسخه ها چنین است (که او است تنها توفیق دهنده ی بر حق و حقیقت به وسیله ی رحمتش).

(۱۰) امیه بن علی قیسی ضعیف است و اصحاب ما را ضعیف شمرده اند ولی ضعف او زیانی نمی رساند چون همین روایت از ابن بزیع که ثقة است نقل خواهد شد.

(۱۱) ظاهراً او احمد بن حسین بن سعید قرشی است و در بعضی از نسخه ها احمد بن حسن است که احتمال می رود احمد بن حسن بن علی بن فضال باشد.

(۱۲) اینجا چنین است ولی در کافی (محمد بن یحیی) نیست و همو درست است زیرا محمد بن یحیی از احمد بن ادریس روایت نمی کند.

(۱۳) در کافی کلمه ی (یأتی) یعنی تشریف می آورد نیست.

(۱۴) در بعضی از نسخه ها (ابی الحسن الرضا علیه السلام) است.

(۱۵) در ترجمه ای که شد به ناچار محل (واو) را در جمله ی (بلا تغییر ولذکر الوقت) تغییر دادیم و جمله را به این صورت ترجمه کردیم (وبلا تغییر لذکر الوقت) که به جز این طریق معنای صحیحی به نظر مترجم نرسید و چنانچه فضلا ء از خوانندگان معنای صحیحی برای عبارت چاپ شده در متن عربی ص ۱۹۰ سطر ۵ داشتند ما را اصراری در تغییر عبارت کتاب نیست.

(۱۶) توجیهی که مؤلف الکتاب برای خبر کرده است درست نیست زیرا در هیچ خبری به طور صریح تعیین وقت نشده است تا با اخبار عدم توقیت معارض شود و نیازی به چنین توجیه پیدا شود.

(۱۷) در بعضی از نسخه ها است (وصاحبش را نبیند).

(۱۸) در بعضی از نسخه ها چنین است (یعنی ابن ابی عقب).

(۱۹) شاید به جای (رواه الحکم عن ابی جعفر) (رفعه الی ابی جعفر) صحیح باشد.

(۲۰) اینجا چنین است و شاید او همان بکری باشد که در الجامع عنوان شده است.

۷- وحیث کرد ما را محمد بن همام او گفت: حدیث کرد ما را جعفر بن محمد بن مالک فزاری او گفت: حدیث کرد مرا محمد بن احمد از علی بن اسباط او از بعضی از اصحابش او از: ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که آنحضرت فرمود: زبانهای خود را نگهدارید و در خانه های خود بنشینید باشد که هرگز کاری دامنگیر خصوص شما نشود بلکه همگانی باشد و همواره (زیدیه) سپر بلای شما خواهند بود. (شرح: در بعضی از نسخه ها چنین است و یصیب الغلمه ولا تزال وقاء لکم که بجای کلمه (العامه) کلمه (الغلمه) است بدون کلمه زیدیه. بنابراین معنای جمله چنین خواهد شد که گرفتاری دامگیر جوانان خواهد شد و آنان سپر بلای شما خواهند گردید).

۸- وحیث کرد ما را علی بن احمد او گفت: حدیث کرد ما را عبد الله بن موسی علوی از محمد بن موسی و او از احمد بن ابی احمد (۱) و او از محمد بن علی و او از علی بن حسان و او از عبد الرحمن بن کثیر که گفت: روزی در محضر ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام بودم و مهزم اسدی نیز افتخار حضور داشت عرض کردم خدا مرا فدای شما گرداند اینکار (که شما بانتظارش هستید) کی خواهد شد؟ که (بر ما) بدرازا کشید. فرمود: (ای مهزم) آرزومندان دروغ گفتند و شتابکنندگان هلاک شدند و تسلیم شدگان نجات یافتند و بسوی ما باز خواهند گشت.

۹- علی بن احمد از عبد الله بن موسی علوی نقل میکند که گفت: حدیث کرد ما را علی بن حسن از علی بن حسان و او از عبد الرحمن بن کثیر و او از: ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که آنحضرت در تفسیر آیه شریفه اتی امر الله فلا تستعجلوه: امر خدا فرا رسید در شتابش نباشید، فرمود: امر خدا همان امر ما است که خدای عز و جل امر فرموده است که در آن باره شتاب نشود تا آنکه خداوند او را بسه لشگر یاری فرماید: فرشتگان و مومنین و رعب و خروج آنحضرت علیه السلام مانند خروج رسول الله است آنجا که خداوند میفرماید: همچنانکه پروردگارت تو را از خانه ات بحق و راستی بیرون آورد.

۱۰- خبر داد ما را محمد بن همام و محمد بن حسن بن محمد بن جمهور اینان از حسن بن محمد بن جمهور و او از پدرش و او از سماعه بن مهران و او از صالح بن میثم و یحیی بن سابق (۲) و آنان از: ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام که فرمود: کسانی که همچون محاضیراند هلاک شدند و مقربان نجات یافتند و پناهگاه بر پایه های محکم خود استوار است همانا که پس از اندوه گشایش عجیبی خواهد شد (بشرح مجلسی (ره) در روایت ۵ مراجعه شود).

۱۱- وحیث کرد ما را امجد بن محمد بن سعید ابن عقده او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن یوسف بن یعقوب الجعفی او گفت: حدیث کرد ما را اسماعیل بن مهران او گفت: حدیث کرد ما را حسن بن علی بن ابی حمزه از حکم بن ایمن و او از ضریس کناسی و او از ابی خالد کابلی که گفت: علی بن الحسین علیه السلام فرموده: دوست میداشتم که در گفتار آزاد بودم و با مردم سه کلمه حرف میزدم و سپس خدا در باره من هر چه میخواست میکرد ولی عهدی است با خدا بسته ایم که صبر کنیم آنگاه این آیه را تلاوت فرمود: ولتعلنن ناه بعد حین (خبرش را پس از گذشت زمانی خواهید دانست) و سپس این آیه را نیز تلاوت فرمود: ولتسمعن من الذین اتوا الكتاب من قبلکم ومن الذین اشركوا اذی کثیرا وان تصبروا و اتقوا فان ذلک من عزم الامور (وحتما بر شما از زخم زبان آنان که پیش از شما کتاب آسمانی بر آنان نازل شد و از آنان که شرک ورزیدند آزار فروان خواهد رسید و اگر صبر کنید و پرهیزگار باشید سبب نیرو و قوت اراده در کارها است).

۱۲- علی بن احمد گفت: حدیث کرد ما را عبید الله بن موسی علوی از علی ابن ابراهیم بن هاشم واو از علی بن اسماعیل واو از حماد بن عیسی واو از ابراهیم ابن عمر یمانی واو از ابی الطفیل واو از: ابی جعفر محمد بن علی وآنحضرت از پدرش علی بن الحسین علیهم السلام نق میفرماید که ابن عباس کس بنزد آنحضرت فرستاد و معنای این آیه را پرسید یا ایها الذین آمنوا اصبروا وصابروا ورابطوا (ای اهل ایمان در کار دین پایدار باشید ویکدیگر را بیایداری سفارش کنید و مراقب باشید) - علی بن الحسین علیهما السلام خشمناک شد و پرسش کننده را فرمود: دوست میداشتم آنکسیکه تو را این ماموریت داده خودش رو یا روی از من میپرسید.

سپس فرمود: این آیه در باره پدر من ودرباره ما نازل شده است و هنوز وقت آن مراقبت و مرزبانی که مامور آن هستیم نرسیده است و در آینده نزدیک ذریه ای از نسل ما که وظیفه آن را بعهده خواهند داشت بوجود خواهد آمد . سپس فرمود: هان که در صلب او - یعنی ابن عباس - امانتی نهاده شده است که برای آتش دوزخ آفریده شده اند، و بزودی گروههایی را از دین دسته دسته بیرون خواند نمود و روی زمین با خونهای جوجه گانی از جوجه گان آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم رنگین خواهد شد جوجه گانی که زودرس و نا بهنگام قیام خواهند کرد و بخواسته خودشان نخواهند رسید ولی افراد با ایمان مراقب بوده و صبر نموده و یکدیگر را بصبر سفارش کنند تا خداوند حکم فرماید واو است بهترین حاکمان.

۱۳- حدیث کرد ما را علی بن احمد از عبید الله بن موسی واو از هارون بن مسلم وو از قاسم بن عروه واو از برید بن معاویه عجللی واو از: ابی جعفر محمد بن علی (امام باقر) علیه السلام که آنحضرت در معنای آیه شریفه اصبروا وصابروا ورابطوا فرمود : صبر کنید بر ادای واجبات و پایداری کنید با دشمنان و مراقب امامتان (که بانتظارش هستید) باشید.

۱۴- حدیث کرد ما را محمد بن همام او گفت: حدیث کرد ما را جعفر بن محمد بن مالک او گفت: حدیث کرد مرا احمد بن علی جعفی از محمد بن مثنی حصرمی واو از پدرش واو او عثمان بن زید (۳) واو از جابر واو از: ابی جعفر محمد بن علی (امام باقر) علیه السلام که آنحضرت فرمود: خروج قائم ما اهل بیت مانند خروج رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم است و کسیکه از ما اهل بیت پیش از قیام قائم خروج کند مانند جوجه ای است که به پرد واز آشیانه خود بیرون افتد و دست خوش بازیچه کودکان شود.

۱۵- حدیث کرد ما را علی بن احمد از عبید الله بن موسی واو از احمد بن الحسین (۴) واو از علی بن عقبه واو از موسی بن اکیل نمیری وو از علاء بن سیاه واو از: ابی عبد الله جعفر بن محمد (امام صادق) علیهما السلام که آنحضرت فرمود: هر کس از شما که بانتظار این امر بمیرد مانند کسی است ه در خیمه ویژه امام قائم باشد.

۱۶- حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید ابن عقده او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن یوسف بن یعقوب جعفی ابو الحسن او گفت: حدیث کرد ما را اسماعیل بن مهران او گفت: حدیث کرد ما را حسن بن علی بن ابی حمزه از پدرش ووهیب بن حفص وآنان از ابی بصیر واو از: ابی عبد الله امام صادق علیه السلام که آنحضرت روزی فرمود: آیا شما را خبر ندهم از چیزی که خداوند هیچ عملی را از بندگان بدون آن نمی پذیرد؟ عرض کردم چرا بفرمائید. فرمود: گواهی دادن بر اینکه معبودی بجز الله نیست، و اینکه محمد صلی الله علیه و آله بنده او و فرستاده او است، و اقرار نمودن بهر آنچه خداوند بان امر فرموده است، و دوستی از برای ما، و بیزاری از دشمنان ما - یعنی ما امامان بخصوص - و تسلیم شدن بانان و پرهیز و کوشش و اطمینان داشتن، و چشم براه قائم بودن، سپس فرمود: هر کس که از بودن اش در شمار

یاران امام قائم شادمان است باید بانتظار باشد و با همین حال انتظار به پرهیز و اخلاق نیکو رفتار کند پس اگر اجلس فرا رسید و امام قائم پس از مرگ او قیام کرد پاداش او همانند پاداش کسی است که امام قائم را درک کرده باشد پس کوشا باشید و بانتظار بنشینید گوارا باد بر شما ای گیوهی که مشمول رحمت خدائید.

۱۷- علی بن احمد نقل میکند از عبید الله بن موسی علوی و او از محمد ابن الحسین و او از محمد بن سنان و او از عمار بن مروان و او از منخل بن جمیل و او از جابر بن یزید و او از: ابی جعفر امام باقر علیه السلام که فرمود: تا آسمان و زمین ساکن است شما نیز ساکن باشید- یعنی بر کسی خروج نکنید زیرا کار شمانه کاری است که به پنهانی انجام گیرد بلکه آن نشانه ای است از ناحی خدای عز و جل و از ناحیه مردم نیست، ها که آن از آفتاب روشن تر است و بر هیچ نیکوکار و بد کاری پنهان نخواهد ماند آیا صبح را میشناسید؟ این کار شما همانند صبحگاه است که پنهان ماندن در آن نخواهد بود . خدا شما را رحمت کند که به بینید باین گونه از ادب کردن که امامان علیهم السلام فرموده اند و بنگرید بدستورشان و رسم خودشان در صبر و خود داری و انتظار فرج و اینکه فرموده اند تندروها و شتابزدگان هلاک خواهند شد و آرزو کنندگان دروغ میگویند و تسلیم شدگان را به نجات توصیف کرده اند و صابران و ثابت قدمان را ستوده اند و نون را در ثابت بودن بقلعه ای که بر پایه های خود استوار است تشبیه نموده اند پس ادب را از ادب آموزی آنان فرا گیرید، خدا شما را رحمت کند و اوامرشان را امتثال کنید و فرمانهایشان تسلیم شوید و از رویه آنان مگذرید و از کسانی نباشید که هوای نفس و شتابزدگی آنان را هلاک کرد و حرص آنان را از راه یابی و راه روشن باز گردانید . خداوند ما و شما را به منت و احسانش بر آن موفق بدارد که از فتنه سلامت باشیم و ما شما را بر جاده نیک بینی ثابت قدم بدارد و ما و شما را به پیمودن راه راستی که برضایش میانجامد و نتیجه اش جایگزین شدن در بهشت اش با برگزیدگان و خالصان است میباید و دارد.

وضع نابسامانی شیعه در دوران غیبت و سختیها و ناملایمات

آنچه بشیعه میرسد از آزمایش و پراکندگی و اختلاف در زمان غیبت تا آنجا که کسی حقیقتا باقی نمی ماند بجز همان اندکی که امامان توصیفشان فرموده اند

۱- حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب او گفت: حدیث کرد ما را علی بن ابراهیم از پدرش او از ابن محبوب او از یعقوب سراج و علی بن رثاب و آنان از: ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که فرمود: پس از آنکه عثمان کشته شد و بامیر المؤمنین علیه السلام بیعت شد آنحضرت بر فراز منبر تشریف برد و خطبه ای خواند که امام صادق علیه السلام آن خطبه را بیان فرمود و حضرت امیر علیه السلام در آن خطبه میفرماید: هان که گرفتاری شما بگرفتاری همان روز که خداوند پیغمبرش را برانگیخت بازگشت نموده است. سوگند بانکه او را بحق برانگیخت حتما باید گرفتار و سوسه شوید و غربال گردید تا آنکه زیر و رو شوید و بالا و پائین گردید و حتما باید افرادی که کوتاه آمده اند پیشی گیرند و آنانیکه پیشی گرفته اند کوتاه بیایند. بخدا قسم هیچ نشانه ای را پنهان نکرده ام و هیچ دروغی را نگفته ام و مرا از این مقام و چنین روز آگاهی بود. (شرح: اینکه فرمود گرفتاری شما... یعنی همانطور که رسول خدا در زمانی مبعوث شد که مردم با باطل انس داشتند و حق در میان آنان مهجور بود و بت پرستی رواج داشت اکنون نیز که مردم بظهور بازگشته اند و همان عادات و رسوم در میانشان رواج یافته و لذا وقتی علی علیه السلام بحکومت رسید مردم طاقت و تحمل آن را نیاوردند و آتش جنگ و مخالفت از هر طرف زبانه کشید همچون زمانی که رسول خدا مبعوث شد و مشرکین بجنگ با آنحضرت برخاستند).

۲- حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب کلینی او گفت: حدیث کرد مرا جمعی از اصحاب ما از احمد بن محمد او از معمر بن خلاد که گفت: شنیدم ابو الحسن (امام رضا) علیه السلام میفرمود: الم احسب الناس ان یتروکوا ان یقولوا آمنا وهم لا یفتنون (آیا مردم چنین پنداشتند که تنها باینکه گفتند ما ایمان آورده ایم رها می شوند و بر این دعوی هیچ آزمایش نخواهند شد؟) سپس مرا فرمود: فتنه چیست؟ عرض کردم: فدایت شوم بنظر ما فتنه عبارت است از گرفتاری در دین. فرمود: گرفتار میشوند همانطور که طلا (در بوته) آزمایش میشود سپس فرمود: خالص میشوند همانطور که طلا خالص میشود.

۳- حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب او گفت: حدیث کرد ما را علی بن ابراهیم از محمد بن عیسی او از یونس او از سیمان بن صالح او حدیث را رساند): به ابی جعفر محمد بن علی (امام باقر) علیهما السلام که فرمود: از این سخن شما دلهای مردان نامی رم میکند بنابراین، اندکی از سخن خود را در اختیار آنان قرار دهید هر کس که بان اقرار نمود افزونش دهید و هر کس که انکار ورزید رهایش کنید همانا بناچار باید فتنه ای روی آورد که همه دوستان و نزدیکان در آن فتنه از پا در آیند تا آنجا که افراد موشکاف نیز در آن فتنه از پا در آید تا بجا نماند مگر ما و شیعیان ما.

۴- حدیث کرد از برای ما ابو سلیمان احمد بن هوداه باهلی او گفت: حدیث کرد از برای ما ابو اسحاق ابراهیم بن اسحاق نهاوندی بسال دویست و هفتاد و سه او گفت حدیث کرد از برای ما عبد الله بن حماد بسال دویست و بیست و نه از مردی او از). ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که یکی از یاران آنحضرت بخدمتش رسید و عرض کرد من بفدایت بخدا قسم که من تو را دوست میدارم و دوستان تو را نیز دوست میدارم ای آقای من چقدر شیعه شما فراوان شده است. حضرت او را فرمود بگو چقدر راند؟ گفت: بسیار. فرمود شماره شان را

میدانی؟ عرض کرد: بیش از شماره است. امام صادق علیه السلام فرمود: اگر آن شماره ایکه توصیف شده است: سبید وده واندی تکمیل شود خواسته شما انجام خواهد گرفت ولی شیعه ما کسی است که صدایش از بنا گوشش تجاوز نکند و عقده های درونی اش از پیکرش بیرون نیفتد و آشکارا مدح ما را نکند و با دشمنان ما ستیزه جو نباشد و با کسیکه از ما عیبجوئی میکند هم نشین نگردهد و با کسیکه بدگوئی از ما میکند هم صحبت نشود و دشمن ما را دوست ندارد و دوست ما را دشمن ندارد. عرض کردم: پس من با این گروه مختلف شیعه ایکه ادعای شیعه گری دارند چکنم؟ فرمود: مشخص میشوند و از همدیگر جدا میشوند و تبدیل می یابند سالیانی بر آنان روی آورد که فانیشان کند و شمشیری از نیام بر آید که آنان را بکشد و اختلافی در میانشان افتد که پراکنده شان کند و در بعضی از نسخه ها (بیبیدهم) است یعنی نابودشان کند شیعه ما تنها کسی است که همچون سگان پارس نکند و همچون کلاغان طمع نوزد واگ راز گرسنگی بمیرد گدائی نکند. عرض کردم: فدایت شوم اشخاصی را که این چنینند از کجا بجویم؟ فرمود: آنان را در کنار گوشه های زمین جستجو کن آنان کسانی هستند که زندگی سبکی دارند و خانه بدوشانی هستند که اگر حاضر باشند شناخته نشوند و اگر غایب گردند کسی متوجه آنان نشود و اگر بیمار شوند عیادت کن ندارند و اگر خواستگاری کنند کسی شان بهمسری نمیگزیند و اگر بمیرند بر جنازه شان کسی حاضر نشود، آنان کسانی هستند که در مالشان با همدیگر مواسات کنند و در قبرهاشان با یکدیگر دید و بازدید دارند و خواسته هاشان مختلف نیست هر چند از شهرهای مختلف باشند.

۵- حدیث کرد ما را محمد بن همام وگفت: حدیث کرد ما را احمد بن زیاد کوفی او گفت: حدیث کرد ما را حسن بن محمد بن سماعه او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن حسن میثمی از علی بن منصور او از ابراهیم بن مهزم اسدی او از پدرش مهزم او از: ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام مانند حدیث ۴ را جز آنکه در آن روایت افزوده است که: وهرگاه مومنی را به ببینند اکرامش کنند و هرگاه منافقی را ببینند از او دوری جویند و بهنگام مرگ بی تابی نکنند و در قبرهاشان با یکدیگر دید و باز دید دارند و سپس باقیمانده حدیث را تا آخر نقل کرده است.

۶- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید وگت که حدیث کرد مرا احمد ابن یوسف جعفری ابو الحسن از کتاب خودش وگفت: حدیث کرد ما را اسماعیل ابن مهران از حسن بن علی بن ابی حمزه او از پدرش ووهیب (بن حفص) وآنان از ابی بصیر او از: ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که آنحضرت فرمود: از عرب بهمراه قائم علیه السلام اندکی خواهد بود. بانحضرت عرض شد از عرب افرادی که این امر را توصیف میکنند (یعنی معتقد بامامت و غیبت هستند) فراوانند. فرمود: بناچار باید مردم پاک شوند و جدا شوند و غربال گردند و خلق فراوانی از غربال بدر خواهند رفت.

۷- وخبیر داد ما را علی بن الحسین او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن یحیی عطار او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن حسان رازی او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن علی کوفی از حسن بن محبوب زراد او از ابی المغرا او از عبد الله ابن ابی یعفور که او شنیده است از: ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که میفرموده است وای بر حال طغیانگران عرب از شریکه نزدیک شده است (کافی: از امریکه نزدیک شده است) عرض کردم: فدایت شوم، همراه با قائم از عرب چقدر خواهد بود؟ فرمود: چیز اندکی عرض کردم: بخدا قسم افراد بسیاری این امر را توصیف میکنند (یعنی معتقد بامامت و یا غیبت امام غایب هستند) فرمود: بناچار باید مردم پاک شوند و تمیز یابند و غربال شوند و خلق فراوانی از غربال بدر خواهند رفت. (شرح: مقصود آنست که همانطور که حبوبات بوسیله غربال بو جاری میشوند

وحیوبات سالم در غربال میماند و فاسدها و خس و خاشاک از غربال بیرون میریزند مردم نیز همانند آنها از غربال امتحان بیرون میریزند و باقی نمی ماند مگر افارد با ایمان). (و همین روایت را با همین لفظ حدیث کرد از برای ما محمد بن یعقوب کلینی از محمد بن یحیی و حسن بن محمد و آنان از جعفر بن محمد و او از قاسم بن اسماعیل انباری و او از حسن بن علی (۵) و او از ابی المغرا و او از ابن ابی یعفر که گفت: شنیدم از امام صادق - و حدیث را تا آخر نقل کرده است.

۸- و خبر داد ما را علی بن احمد و گفت: حدیث کرد ما را عبید الله بن موسی علوی عباسی از احمد بن محمد و او از حسن بن علی بن زیاد (۶) و او از علی ابن ابی حمزه و او از ابی بصیر که گفت: شنیدم حضرت ابی جعفر محمد بن علی (امام باقر) علیه السلام میفرمود: بخدا قسم حتما باید تمیز یابید بخدا قسم حتما باید پاک شوید بخدا قسم حتما باید غربال شوید همانطور که گندم را از زوان (۷) غربال میکنند.

۹- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید و گفت: حدیث کرد ما را قاسم ابن محمد بن حسن بن حازم او گفت: حدیث کرد ما را عبیس بن هشام از عبد الله بن جبلة و او از مسکین رحال و او از علی بن ابی المغیره و او از عمیره دختر نفیل که گفت: شنیدم حسین بن علی (علیهما السلام) میفرمود (و در بعضی او نسخه ها ح سن ابن علی است): کاریکه شما بانتظارش هستید نخواهد شد تا آنکه شما از یکدیگر بیزاری جوئید و یکی بر رخ دیگری آب دهن بیندازد و بعضی گواهی بر کفر دیگری دهد و یکی آن دیگر را لعن کند. عرض کردم: در چنین دوران خیری وجود ندارد؟ حسین علیه السلام فرمود: همه خیر در آن روزگار است که قائم ما قیام میکند و همه اینها را از میان بر میدارد.

۱۰- خبر داد ما را علی بن احمد و گفت: خبر داد ما را عبید الله بن موسی علوی از حسن بن علی و او از عبد الله بن جبلة و او از بعضی از رجال حدیثش و او از: ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که فرمود: اینکار نخواهد شد تا آنگاه که بعضی از شما بر رخ بعضی دیگر تف کند، و تا آنگاه که بعضی از شما بعضی دیگر را لعن کند، و تا آنگاه که بعضی از شما بعضی دیگر را دروغگویان و دروغ پردازان بنامند.

۱۱- و خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را علی بن حسن تیملی او گفت: حدیث کرد ما را محمد و احمد فرزندان حسن (۸) از پدرشان و او از ثعلبه بن میمون و او از ابی کهمس و او از عمران بن میثم و او از مالک ابن ضمیره که گفت: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: ای مالک بن ضمیره چگونه خواهی بود هنگامیکه شیعه، این چنین (و انگشتهايش را در میان یکدیگر کرد و درهم و بر هم نمود) با هم اختلاف کنند. عرض کردم: یا امیر المؤمنین در چنین هنگام خیری وجود نخواهد داشت. فرمود: ای مالک همه خیر در آن هنگام است زیرا که قائم ما قیام میکند و هفتاد نفر را که بر خدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم دروغ می بسته اند پیش میکشد و میکشد سپس خداوند همه آنان را بر محوریکه امر گرد میاورد.

۱۲- و خبر داد ما را علی بن احمد او گفت: خبر داد ما را عبید الله بن موسی علوی از علی بن اسماعیل اشعری و او از حماد بن عیسی و او از ابراهیم بن عمر یمانی و او از مردی و آنمرد از: ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام که آنحضرت فرمود: ای شیعه آل محمد حتما باید پاک شوید همچون سرمه که در چشم (۹) پاک میشود که آدمی داخل شدن سرمه را ب ه چشمش میفهمد ولی نمیفهمد کی از چشم او بیرون میرود و اینچنین خواهد شد که مردی صبح کند در حالیکه بر جاده امامت ما است و شب میکند در حالیکه از راه بدر شده است و شب میکند در حالیکه بر جاده امر ما است و صبح میکند در حالیکه از راه بدر شده است.

۱۳- وخیر داد ما را علی بن احمد او گفت : خبر داد ما را عبید الله بن موسی از مردی (۱۰) او از عباس بن عامر او از ربیع بن محمد مسلی (۱۱) - از قبیله بنی مسلیه - او از مهزم بن ابی برده اسدی ویدگران و آنان از: ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که فرمود: بخدا قسم همچون شیشه باید بشکنید، و همانا شیشه را که بخواهند بحالت اول بر گردانند بر میگردد بخدا قسم همچون سفال باید شکسته شوید، و سفال که شکسته شود دیگر بحالت اول باز نمیگردد و بخدا قسم باید غریبال شوید (و) بخدا قسم باید از یکدیگر تمیز یابید (و) بخدا قسم باید پاک شوید تا آنکه بجز اندکی از شما باقی نماند و در اینموقع آنحضرت کف دست خود را (بعنوان بی اعتنائی ب مردم) برگرداند. ای گروه شیعه این حدیث ها را که از امیر الم و منین و امامان (علیهم السلام) پس از او رسیده است روشنگرایی کنید و از آنچه شما را بر حذر داشته اند بر حذر باشید و در آنچه از آنان رسیده است نیکو بیندیشید و فکری در آنها بکنید که بهره مند شوید که از این گفتار رساتر در مقام ترساندن گفتاری نتواند بود که فرمودند (ه مانا مرد صبح میکند در جاده امر ما و شب میکند در حالیکه از آن شریعت بیرون شده است و شب میکند بر شریعت امر ما ولی صبح میکند در حالیکه از آن بدر رفته است) آیا این گفتار دلیل بر آن نیست که افرادی از نظام امامت بدر میروند و آنچه را که در باره امامت معتقد بودند رها میکنند تا مگر راه روشنتر شود. و اینکه فرمود: بخدا قسم باید همچون شیشه شکست شوید و همانا شیشه را اگر بخواهند بحالت نخست برگردانند بر می گردد بخدا قسم باید همچون سفال شکسته شوید که سفال شکسته میشود و دیگر بحالت نخست باز نمیگردد مثلی است برای کسیکه بر مذهب امامی ه بوده باشد و بواسطه گرفتاری که پیش میاید از آن مذهب ب مذهب دیگر عدول میکند سپس بواسطه نظر رحمت الهی سعادت گریبانش را میگیرد و تاریکی راهی که آن است وصفای راهی که از آن پاکشیده است برایش معلوم میشود و پیش از مرگ بتوبه و بازگشت بسوی حق میشتابد و خداوند نیز توبه او را می پذیرد و بحالت نخستین که در هدایت بود باز میگرداند همچون شیشه که پس از شکسته شدن دو باره (بواسطه ذوب کردن) بحالت اول باز میگردد.

و مثلی است برای کسیکه معتقد بر امامت باشد و از این اعتقاد دست بردارد و کارش به بدبختی انجامد و در حالیکه بر همان مذهب باطل است و توبه نکرده است و بحق بازگشت ننموده مرگ گریبانش گیرد مثل چنین شخصی مثل همان سفال است که شکسته میشود و بحال اول باز نمیگردد زیرا نه پس از مرگ توبه ای هست و نه در حال جان دادن، از خداوند میخواهیم که ما را در آنچه بما منت نهاده ثابت قدم فرماید و احسانش را بر ما فزونتر گرداند که ما برای اوئیم و از اوئیم.

۱۴- خبر داد ما را علی بن احمد و گفت: حدیث کرد ما را عبید الله بن موسی او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن موسی از احمد بن ابی احمد (۱۲) او از ابراهیم ابن هلال که گفت: به ابی الحسن (امام رضا) علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم پدرم بانتظار اینکار مرد، و من نیز بسنی رسیده ام که می بینی، بمیرم و از چیزی خبرم ندهی؟ فرمود: ای ابا اسحاق، تو نیز شتاب میکنی؟ عرض کردم: آری بخدا قسم شتابزده هستم و چرا نباشم و می بینی که ستم بکجا رسیده است. فرمود: بخدا قسم ای ابو اسحاق این کار نمیشود تا آنکه تمیز یابید و پاک شوید و تا آنکه نماند از شما مگر اندکی سپس کف دست خود را (بعلامت بی اعتنائی) برگرداند.

۱۵- وخیر داد ما را علی بن احمد او گفت: حدیث کرد ما را عبید الله بن موسی او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن حسن از صفوان بن یحیی که گفت: ابو الحسن (امام رضا) علیه السلام فرمود: بخدا قسم آنچه که چشم براه آن دارید انجام نپذیرد تا آنکه پاک شوید و تمیز یابید و تا آنکه نماز از شما مگر کمتر و باز کمتر.

۱۶- وخیر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را ابو عبد الله جعفر بن عبد الله محمدی از کتابش ب سال دویست و شصت و هشت، او گفت حدیث کرد ما را محمد بن منصور صیقل از پدرش که گفت: بخدمت حضرت ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام رسیدم و گروهی در محضرش بودند ما با همدیگر بصحبت پرداخته بودیم و آنحضرت نیز رو به بعضی از یاران داشت که ناگاه روی بما کرد و فرمود: شما در باره چه چیز سخن میگوئید؟ هرگز، هرگز، آنچه بدان گردن کشیده اید انجام نخواهد گرفت تا آنکه پاک شوید و آنچه بدان گردن کشیده اید نخواهد شد تا تمیز نیابید، و آنچه بدان گردن کشیده اید نشدنی است تا غربال شوید، و آنچه بر آن گردن کشیده اید نخواهد شد مگر پس از نومی، و آنچه بر آن گردن کشیده اید انجام نخواهد گرفت تا آنکس که بدبخت است بدبختی برسد و آنکه خوشبخت است سعادت مند گردد. (و حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب از محمد بن حسن و علی بن محمد و آنان از سهل بن زیاد و او از محمد بن سنان و او از محمد بن منصور صیقل و او از پدرش که گفت: من و حارث بن مغیره و گروهی از آشنایان در محضر حضرت ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام بودیم و آنحضرت گفتگوی ما را میشنید (در کافی است که حضرت صادق گفتگوی ما را میشنید) آنگاه خبر را تا آخر نقل کرده است چیز آنکه در هر بار میفرمود: (نه بخدا قسم آنچه که بان چشم دوخته اید نخواهد شد) و جمله را با قید سوگند ادا میفرمود.

۱۷- خبر داد ما را ابو سلیمان احمد بن هوده بن ابی هراسه باهلی او گفت: حدیث کرد ما را ابراهیم بن اسحاق نهاوندی او گفت: حدیث کرد ما را عبد الله بن حماد انصاری از صباح مزنی و او از حارث بن حصیره و او از اصبع بن نباته و او از: امیر المؤمنین علیه السلام که آنحضرت فرمود: همچون زنبور عسل در میان پرده ها باشید که همه پرندگان آنرا ناتوان انگارند و اگر بدانند که چه برتی در اندرون او است با او چنین رفتار نکنند، با مردم بزبان ها و پیکرهایتان بیامیزید و بدلهای و کردارها از آنها نکناره گیرید. سوگند بکسی که جان من بدست او است آنچه را که دوست میدارید نخواهید دید تا آنکه بعضی از شماها بصورت دیگری تف بیندازد، و تا آنکه بعضی از شما بعضی دیگر را دروغگو و دروغ پرداز بنامد و تا آنکه نماز از شما- یا آنکه فرمود: از شیعه من- مگر مانند سرمه در چشم و نمک در غذا، و الا ن برای شما مثلی میاورم و آن اینکه مردی را گندمی باشد که آن را پاک و پاکیزه کرده و در خانه ای بریزد و مدتی گندم در آن خانه بماند و پس از گذشت زمانی که از آن بازدید کند به بیند که کرم بان افتاده پس آن گندم را بیرون آورد و تمیز و پاکش کند و باطبا ق باز گرداند و همینطور اینکار تکرار شود تا آنکه یکدسته از آن بماند مانند گندمهای کمیابی که کرم نتواند بان زیان برساند و شما نیز اینچنین از ه م تمیز خواهید یافت تا آنگاه که از شما نماز مگر جمعیتی که گرفتاری نتواند هیچ زبانی بانان برساند. (حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را علی بن حسن تیملی او گفت: حدیث کردند ما را محمد و احمد فرزندان حسن از پدرشان و او از ثعلبه بن میمون و او از ابی کهمس و شخص دیگر و حدیث را بامیر المؤمنین رسانده و همین حدیث را نقل میکند و این حدیث در اول این کتاب گفته شد).

۱۸- حدیث کرد ما را عبد الواحد بن عبد الله بن یونس او گفت : حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن ربیع زهری کوفی او گفت : حدیث کرد ما را محمد بن عباس ابن عیسی حسنی (۱۳) از حسن بن علی بطائنی او از پدرش او از ابی بصیر که گفت : (امام باقر) ابو جعفر محمد بن علی علیه السلام فرمود: مثل شیعه ما مثال خانه ئی است که در آن گندم ریخته شده باشد و بان کرم بیفتند، سپس پاکش کنند و باز کرم بان بیفتند، و باز پاکش کنند تا آنقدر از آن بماند که دیگر کرمک بان آسیب نتواند برساند، و همچنین شیعیان ما تمیز می یابند و یا ک میشوند تا آنکه گروهی از آنان باقی میماند که گرفتاری آنان را آسیب نرساند.

۱۹- حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید ابن عقده او گفت : حدیث کرد ما را جعفر بن عبد الله محمدی او گفت : حدیث کرد مرا شریف بن سابق تفلیسی از جعفر بن محمد و آنحضرت از پدرش علیهما السلام که فرمود : مومنان گرفتار خواهند شد و سپس خداوند آنان را در گرفتاری از هم جدا میسازد، همانا خداوند مومنین را از گرفتاری دنیا و تلخی ها آن در امان نگذاشته بلکه آنان را از کوری و بدبختی در عالم آخرت در امان نگهداشته است . سپس فرمود: که علی بن الحسین کشته گانش را رویهم میگذاشت و سپس میفرمود کشتگان ما همچون کشتگان پیامبران میباشند. (شرح: ظاهرا مقصود کشتگان روز عاشورا است).

۲۰- حدیث کرد ما را علی بن الحسین او گفت : حدیث کرد ما را محمد بن یحیی عطار او گفت : حدیث کرد ما را محمد بن حسان رازی از محمد بن علی کوفی او از حسن بن محبوب که گفت: حدیث کرد ما را عبد الله بن جبلة از علی بن ابی حمزه او از: ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که فرمود: اگر قائم قیام کند مردم بانکارش برخیزند زیر او باز میگردد در حالیکه جوانی است میان سال و بجز مومنی که خداوند در عالم ذر نخستی از او پیمان گرفته باشد ثابت قدم نخواهد ماند. و در این حدیث عبرتی است برای کسیکه عبرت پذیر باشد و یاد آوری است برای آنکس که یاد بگیرد و در مقام پیش باشد و آن اینکه فرمود : (بر آنان ظاهر میشود بصورت جوانی میان سال و ثابت قدم نمیماند بر آن مگر مومنی که خداوند در عالم ذر نخستین پیمان از او گرفته باشد) آیا این فرمایش جز این را میگوید که مردم اینمدت از عمر را بعید می شمارند و زمان ظهور در نظرشان بدرازا میکشد و دیر پائیدن آنحضرت را انکار میکنند و از او نا امید میشوند و براسر و چپ پر وبال میزنند چنانچه خبر داده اند که مذهب های مختلف آنان را از هم پراکنده میکند و او را ههای گوناگون گرفتاری برای آنان پدید میاید و از سخن گرفتاران که همچون سراب میدرخشد گول میخورند و هنگامیکه پس از گذشت عمری که در آن مدت باید پیری و خمیدگی پشت و ناتوانی بر او چیره شود او بصورت جوانی میان سال ظاهر گردد، هر کس که در دلش بیماری باشد انکارش، و آنکس که خداوندش در روز ازل برای او نیکی خواسته است و توفیقش بخشیده، و آگاهی از حال آنحضرت را از پیش باو داده و این روایات را از زبان امامان راستگو بدست او رسانده و او هم تصدیق کرده و عمل بانها نموده است و از پیش میدانسته که امر خدا و تدبیر خدا چگونه خواهد بود پس بدون آنکه شک و تردیدی داشته باشد و یا متحیر و سرگردان باشد و یا گول مزخرفات شیطان و پیروانش را بخورد هم چنان ثابت قدم بر عقیده خود باقی میماند . و سپاس خدائیرا که ما را از کسانی قرار داده که احسانشان فرموده و نعمت بر آنان ارزانی داشته و دانش هائی در دست رس آنان قرار داده که در دست رس دیگران قرار نداده که این خود منتی است لازم و موهبتی است مخصوص سپاسی که شایسته نعمتهایش باشد و حق خداوندیش را ادا کند.

وصف رفتار و کردار حضرت صاحب الزمان

روایاتی که در صفت و رفتار و کار آن حضرت رسیده است و آنچه از قرآن در باره آن حضرت نازل شده است

۱- حدیث کرد ما را علی بن احمد او گفت : حدیث کرد مرا عبید الله بن موسی علوی از ابی محمد موسی بن هارون بن عیسی معبد ی(۱۴) او گفت: حدیث کرد ما را عبد الله بن مسلمه بن قعنب او گفت : حدیث کرد ما را سلیمان بن بلال (۱۵) او گفت: حدیث کرد ما را جعفر بن محمد علیهما السلام از پدرش واو از جدش واو از حسین بن علی علیهم السلام که آنحضرت فرموده : مردی بخدمت امیر المؤمنین علیه السلام رسید و بانحضرت عرض کرد: یا امیر المؤمنین ما را از این مهدی خودتان آگاه کنید فرمود: آنگاه که رفتنی ها بروند و منقرض شوند و مومنین اندک شوند و آشوبگران از میان بروند (در بعضی از نسخه ها بجای (المجلبون) (المخبتون) است یعنی خضوع کنندگان) پس همانجا و همانجا است . عرض کردم: یا امیر المؤمنین این مرد از کدام طایفه است؟ فرمود : از بنی هاشم، از برترین نژاد عرب، و از دریائی که از هر سو آنها بر آن سرازیر است، و اما نگا هی که پناهگاه پناهندگان است (۱۶) و کان صفا است آنگاه که همه بی صفا شوند هنگامیکه مرگ شبیخون زند او را ترسی در دل نباشد و چون مرگ چهره خود را نشان دهد او ضعف و ناتوانی از خود نشان ندهد، و در میدان نبرد و کشتی قهرمانان عقب نشینی نکند، دامن همت بکمر زده باشد و پر جم عیت و پیروز و شیر بیشه شجاعت باشد که ریشه ستمگران را از جای برکند پشوانه ای باشد مردانه و شمشیری از شمشیرهای خدا، سالار ویر خیر و بزرگ شده خاندان جلالت و شرف ریشه مجد و بزرگواریش در اصیل ترین ریشه ها باشد پس تو را هیچ موجب اصرافی - آنکسکه بسوی هر فتنه ای شتابان بگریزد، آن کس که اگر سخن بگوید بدترین سخنگو است و اگر خاموش نشیند خبثت ها و فسادها در اندرون دارد - از بیعتش منصرف نکند. سپس بتوصیف مهدی علیه السلام برگشت و فرمود: آستانه اش از همه شما گشاده تر و دانشش از همه شما بیشتر و بخویشان از همه شماها پیوند آمیزتر بار اله با برانگیختن او غم و اندوه را از میان بردار و بواسطه او پراکندگی امت را جمع فرما پس اگر خداوند برای تو خیر اراده فرمود تصمیم بگیر و اگر موفق شدی که بخدمتش برسی از او بهیچ کس انعطاف مپذیر و اگر بسویش راه یافتی از او مگذر پس از این سخنها با دست بسینه اش اشاره فرمود و آهی سرد کشید و فرمود: وه که چه مشتاق بیدارش هستم.

۲- خبر داد ما را علی بن احمد او گفت: حدیث کرد ما را عبد الله بن موسی علوی از بعضی از رجال حدیثش واو از ابراهیم بن حکم بن ظهیر(۱۷) واو از اسماعیل ابن عیاش واو از ابی وائل که گفت: امیر المؤمنین علیه السلام نگاهی بحسین کرد و فرمود: این پسر من آقا است همچنانکه رسول خدایش آقا نامیده است و بروزی خداوند از نسل او مردی را همانام پیغمبر شما بیرون میاورد که در صورت و سیرت مانند او است بهنگام غفلت مردم و مرگ حقیقت و ظهور ستم خروج میکند بخدا قسم اگر خروج نکند گردنش را از پیکرش جدا سازند(۱۸) با خروج او اهل آسمانها و ساکنین شان خرسند خواهند شد او مردی است پیشانی بلند و دماغ باریک که وسط دماغش اندکی برآمدگی دارد شکم با ضخامت و رانهایش پهن و در ران راستش خالی است دندانهای جل از همدیگر باز و زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد همانطور که پر از ستم و جور شده باشد.

پی‌نوشتها:

- (۱) او شاید احمد بن ابی احمد وراق جرجانی باشد که خواهد آمد.
- (۲) در بعضی از نسخه‌ها چنین است (صالح بن نبط و بکر بن مثنی).
- (۳) عثمان بن زید بن عدی جهنی از اصحاب امام صادق علیه السلام است.
- (۴) ظاهراً او احمد بن الحسن بن سعید بن عثمان ابو عبد الله قرشی است، و در بعضی از نسخه‌ها احمد بن الحسن است که گوئی احمد بن الحسن بن علی بن فضال باشد.
- (۵) ظاهراً او حسن بن علی بن فضال تیملی است و در کافی که حسین بن علی نوشته است تصحیف شده است.
- (۶) او حسن بن علی و شاء معروف است که احمد بن محمد بن عیسی اشعری از او روایت می‌کند و هر دو از بزرگان شیعه هستند و بنابراین آنچه در بعضی از نسخه‌ها و در بحار است که محمد بن احمد و یا حسین بن علی بن زیاد نوشته شده است تصحیف شده است.
- (۷) زؤان: دانه ای است که غالباً با خوشه‌ی گندم می‌روید و مانند گندم است ولی از آن کوچکتر است و خواب آور.
- (۸) محمد و احمد فرزندان حسن بن علی بن فضالند که برادرشان علی بن حسن از آن دو روایت می‌کند و ما در مقدمه از آنان یاد کردیم.
- (۹) در غیبت شیخ به جای (لنمحصن یا شیعة آل محمد تمحیص الکحل فی العین) لثمخضن یا شیعة آل محمد کمخیز الکحل فی العین) است و مخض البن به معنای گرفتن کره از شیر است.
- (۱۰) شاید آن مرد، ایوب بن نوح بن دراج باشد که ثقة است زیرا شیخ این روایت را از ایوب بن نوح و او از عباس بن عامر روایت می‌کند.
- (۱۱) مسلی بضم میم و سکون سین و آخرش لام است در اللباب گوید: این نسبت به مسلیه بن عامر بن عمرو بن غلته بن خلد بن مالک بن ادد، داده می‌شود و مالک همان مذحج است و مسلیه قبیله‌ی بزرگی از مذحج است و مسلیه به کوفه وارد شدند و در محله‌ی منزل کردند و آن محله به آنان منتسب گردید و جمعی دیگر که از این قبیله نیستند نیز به این محله نسبت داده می‌شوند و اینکه تصریح کرده است که راوی از بنی مسلیه است برای آن است که گمان نشود او از اهل کوفه است.
- (۱۲) در بعضی از نسخه‌ها (موسی بن احمد) است و شاید آنچه در متن است درست باشد و مقصود از او محمد بن موسی بن عیسی ابو جعفر همدانی است و اما احمد بن ابی احمد پس او احمد ابن ابی احمد وراق جرجانی است چنانچه مولف در باب علائم ظهور در روایت شماره ۳۸ تصریح به او نموده است.
- (۱۳) در بیشتر نسخه‌ها چنین است ولی در پاره‌ای از نسخه‌ها (حسینی) و در بعضی (جنبی) نوشته شده است.

(۱۴) در بحار (عبدی) نوشته است ومن به چنین کس برخورد نکرده ام و شاید موسی بن هارون بن بشیر قیسی ابومحمد کوفی بردی باشد که در تهذیب التهذیب عنوان شده است.

(۱۵) سلیمان بن بلال تیمی که کنیه اش ابو محمد است وابسته ی به آنان است . ودرالتقریب ابن حجر است که عبد الله بن مسلمة بن قعنب ابو عبد الرحمن حارثی بصری ثقة از او روایت می کند آنچه در بعضی از نسخه ها سلیمان بن هلال نوشته شده اشتباه از نویسنده ی نسخه است.

(۱۶) در بحار به جای (مخفر) که به معنای پناهگاه است (مجفو) نوشته ومجلسی فرموده است که معنایش آن است که چون بیاید مردم اطاعتش نکنند وجفایش کنند. ولی گفته شده این معنا درست نیست زیرا روایت در مقام مدح آن حضرت است.

(۱۷) او ابراهیم بن حکم بن ظهیر فزاری ابو اسحاق است که در فهرست شیخ ورجال نجاشی معنون است و آنچه در نسخه ها نوشته شده به نام (ابراهیم بن حسین واو از ظهیر) غلط است.

(۱۸) در این نسخه چنین است وشاید تحریف شده باشد واصلش چنین باشد (لو یخرج قبل لضربت عنقه) یعنی اگر پیش از وقت خروج کند گردنش را از پیکرش جدا سازند.

۳- حدیث کرد ما را ابو سلیمان احمد بن هوده او گفت: حدیث کرد ما را عبد الله بن بکیر از حرمان بن اعین او گفت: بحضرت ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم من بمدینه رسیدم همیانی بمیان داشتم که هزار دینار در آن بود و من با خدا عهد کرده ام که آن هزار دینار را یکدینار یکدینار در خانه شما انفاق کنم یا آنکه پرسش مرا پاسخ گوئی . فرمود: ای حرمان پرس که پاسخ خواهی شنید و دینارهایت را انفاق مکن. عرض کردم: شما را بحق خویشاوندی که با رسول خدا دارید سوگند که شما صاحب این امر وقائم بامر هستید؟ فرمود: نه. عرض کردم: پدر و مادرم بفدایت پس او کیست؟ فرمود: او شخصی است سرخ و سفید چشمانش گود و فرورفته، برجسته پیشانی و شانه بهن و بر سرش سبوسه و بر صورتش اثر است، خداوند رحمت کند موسی را. (۱)

۴- حدیث کرد ما را عبد الواحد بن عبد الله او گفت: حدیث کرد ما را احمد ابن محمد بن رباح زهری او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن علی حمیری او گفت: حدیث کرد ما را حسن بن ایوب از عب الکریم بن عمرو خثعمی او از اسحاق بن جریر او از حجر بن زائده (۲) او از حرمان بن اعین که گفت: از ابا جعفر (امام باقر) علیه السلام پرسیدم، و عرض کردم، قائم تو هستی؟ فرمود: من فرزند رسول خدایم و من خونخواهی میکنم و آنچه خدا بخواهد انجام میدهم باز سئوالم را تکرار کردم . فرمود: میدانم فکرت بکجا رفته است صاحب تو شکمش بهن است و علاوه بر سرش سبوسه است و فرزند زیبارویان است (یعنی زیبایی را از پدرانش بارث برده است) خداوند فلانی را رحمت کند.

۵- حدیث کرد ما را عبد الواحد بن عبد الله او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن رباح زهری او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن علی حمیری او گفت: حدیث کرد ما را احسن بن ایوب از عبد الکریم بن عمرو خثعمی او گفت: حدیث کرد مرا محمد بن عصام او گفت: حدیث کرد مرا وهیب بن حفص از ابی بصیر که گفت: حضرت ابو جعفر (امام باقر) علیه السلام یا ابو عبد الله (امام صادق) علیه السلام فرمود (تردید از ابن عصام است) ای ابا محمد قائم را دو نشانه است (۳) خالی در سر و بیماری سبوسه در سرش باشد و خالی در میان دو کتف از طرف چپ زیر کتف چپ ورقی است همچون ورق آس.

۶- خبر داد ما را محمد بن یعقوب او گفت ک حدیث کرد ما را ابو القاسم بن علاء همدانی (حدیث را رسانده به) (۴) عبد العزیز بن مسلم که او گفت: در خدمت (مولایمان) امام رضا علیه السلام در مرو بودیم نخستین روزها که بمرو رسیده بودیم ما واصحاب ما در روز جمعه در مسجد جامع گرد هم آمدیم و سخن از امامت بمیان آوردند و از اختلاف فراوانی که در آن شده یاد کردند، من بخدمت آقایم (رضا) رسیدم و حضرتش را از سخنهاهی که گفته بودند آگاه نمودم. حضرت لبخندی زد و فرمود: ای عبد العزیز مردم ندانسته گول رای های خود را خوردند، همانا خدای تبارک اسمه پیامبرش را قبض روح نکرد تا آنکه دین او را کامل فرمود و قرآنی بر او فرو فرستاد که تفصیل هر چیزی در آن بود و در آن قرآن حلال و حرام و ح دود و احکام و همه آنچه را که مردم نیازمندش بودند بطور کامل بیان کرد، و فرمود ما فرطنا فی الكتاب من شیئی (در قرآن چیزی فرو گذار نکردیم) و در حجه الوداع که در آخر عمرش بود آیه (الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا) (مانده: ۵) امروز دین شما را برای شما کامل کردم و نعمت خودم را برای شما تمام کردم و راضی شدم که اسلام دین شما باشد) را فرو فرستاد و موضوع امامت بستگی بتمامیت دین دارد و پیغمبر از دنیا نرفت تا آنکه برای امتش دانستنهای دین را بیان کرد و راهشان را روشن فرمود و آنان را بر دین حق بای گذاشت (۵) و علی را بر ایشان راهنما و پیشوا پیاداشت و هیچ از نیازمندیهای امت نگذاشت مگر آنکه بیان کرد پس کسیکه گمان کند که خداوند دینش را کامل نکرده است کتاب خدا را رد کرده

و کافر است (بقرآن). آیا قدر امامت و جایگاهش را از امت می‌شناسند تا آنان در اختیار امام مجاز باشند همانا امامت قدرش بالاتر و شانش بزرگتر و جایگاهش بلندتر و محیطش منیع تر و غوطه ور شدن در آن دور دست تر از آن است که مردم بتوانند با عقلمایشان بان برسند و یا با رایهایشان بان دست یابند یا بختیار خودشان امامی بپا سازند. امامت‌همان است که خداوند، ابراهیم خلیل علیه السلام را پس از نبوت و خلت با سومین رتبه مخصوصش فرمود و فضیلتی بود که با آن مشرفش کرد و در قرآنش بدان اشاره نموده و فرمود: (انی جاعلک للناس اماما) - بقره ۱۲۴ (من تو را برای مردم امام قرار خواهم داد)، خلیل از مسرتی که باو دست داد عرض کرد: از ذریه من نیز امام قرار بده و خدا فرمود: لا ینال عهدی الظالمین عهد من در دست رس ستمکاران قرار نمیگیرد. این آیه امامت هر ستمگری را باطل کرد (تا روز قیامت) (۶) و در افراد بر گزیده قرار گرفت. سپس خداوند کرامت دیگری باو داد که امامت را در ذریه او که برگزیدگان و پاکان بودند قرار داد و فرمود: (ووهبنا له اسحاق و یعقوب نافله وکلا جعلنا صالحین و جعلناهم ائمه ینهدون بامرنا و اوحینا الیهم فعل الخیرات و اقام الصلوه و ایتاء الزکوه و کانوا لنا عابدین) (و باو (ابراهیم) اسحاق و فرزند زاده اش یعقوب را عطا کردیم و همه را صالح و شایسته گردانیدیم و آنان را امامان قرار دادیم تا مردم را بامر ما رهبری کنند و هر کار نیکو را از انواع عبادات و خیرات و بخصوص اقامه نماز و ادای زکوه را بانان وحی کردیم و آنان نیز عبادت ما پرداختند). پس امامت همواره در ذریه او بود که قرنهای متوالی از یکی بدیگری بارث میرسید تا آنکه پیغمبر اسلا صلی الله علیه و آله آن را بارث برد (۷) و خدای عز و جل فرمود: (انا اولی الناس بابراهیم للذین اتبعوه و هذا النبی و الذین آمنوا و الله ولی المؤمنین): (آل عمران ۶۸) از مردم بابراهیم اولیتر کسانی هستند که از او پیروی کنند و این پیامبر و کسانی که اهل ایمانند و خدا دوستدار مومنان است). پس امامت مخصوص پیغمبر گردید و پیغمبر بامر خدا برسم همه فرائض الهی قلاده امامت را بگردن علی علیه السلام انداخت پس امامت در برگزیدگان ذریه او قرار گرفت کسانی که خداوند بانان دانش و ایمان عطا کرد آنجا که فرمود: (وقال الذین اتوا العلم و الايمان لقد لبثتم فی کتاب الله الی یوم البعث) - روم ۵۶ (و آنان که بمقام علم و ایمان رسیده اند (بان فرقه بدکار) گویند شما تا روز قیامت که هم امروز است در عالم علم خدا مهلت یافتید) پس امامت تنها در فرزندان علی است تا روز قیامت زیرا پس از محمد صلی الله علیه و آله پیغمبری نخواهد بود پس این نادانان کجا میتوانند (امامرا) برگزینند. همانا امامت مرتبه انبیا و ارث او صیا است همانا امامت خلافت خدا و خلافت رسول خدا است و مقام امیر المؤمنین و ارثیه حسن و حسین است همانا امامت سر رشته امور دین و نظام مسلمانان و صلاح دنیا و عزت مومنین است همانا امامت اساس اسلامی است که همواره در نمو است و بلندترین شاخه درخت اسلام است (تمام بودن نماز و زکوه و روزه و حج و جهاد و یخش در آمد و صدقه ها) و امضاء حدود و احکام و جلوگیری سر حدات و و کرانه های کشور اسلامی همگی بوسیله امام است. امام حلال خدا را حلال و حرام او را حرام میکند و حدود الهی را بر پا میسازد و از دین خدا دفاع میکند و براه خدا با حکمت و موعظه نیکو دعوت میکند و دلیلی است رسا امام همانند خورشید تابان است که جهان را با نور خود جلوه خاصی می بخشد و در افقی قرار دارد که دست ها و دیده ها را بدان راه نیست.

امام در شدت تاریکیها و در دل شهر ها و بیابانهای بی آب و علف و در امواج خروشان دریاها ماهی است تابان (۸) و چراغی است پر نور و نوری است درخشان و ستاره ای است راهنما امام آب خوشگوار بر لب تشنگان است و نوری است راهنما و نجات بخش از هلاکت امام همچون آتشی است که بر قله هاروشن کنند تا سرما زدگان از گرمای آن بهره مند شوند و راهنمایی است در هلاکت گاهها که هر کس از او جدا شود بهلاکت خواهد رسید. امام یعنی ابر بارنده و باران تند و درشت و آفتاب نور افشان و آسمان سایه افکن و زمین پهناور و چشمه پر جوش و آبگیر پر از آب و گلستان پر از گل و ریحان. امام یعنی دلارام رفیق و پدر مه ربان و شفیق و برادر تنی، و مادر نیکو کار نسبت

بکودکش و پناهگاه بندگان در مصیبت های بزرگ. امام یعنی امین خدا در میان خلقتش وحجت او بر بندگانش و خلیفه اش در شهرهایش و دعوت کننده بسوی خدا و دفاع کننده از حریم های خداوندی. امام، یعنی پاکیزه از گناهان و دور از عیبها و دارای دانش مخصوص و متصف به بردباری و وسیله نظام یافتن دین و عزت مسلمین و خشم منافقین و هلاکت کافرین. امام یعنی یگانه دوران که هیچکس هم افق شدن با او نتواند و هیچ دانشمندی بهمگانی با او نرسد و عوضی از برای او یافت نشود مو مثل ومانندی برای او نباشد برتری مخصوصی دارد بدون آنکه بدنبالش رفته باشد و یا در مقام کسبش بوده باشد بلکه این ویژگی از جانب خدای برتری بخش و بخشاینده باو عنایت شده است. پس کیست که بتواند بشناسائی امام برسد یا امکان گزینش امام را داشته باشد هرگز، هرگز، عقلها در باره اش گم و افکار گمراه و مغزها حیران و دیده ها خیره و بزرگان در برابرش کوچک و حکیمان حیرانند و بردباران دارای قصورند و خطیبان زبان بسته و خردمندان در باره او نادانند و شاعران لالند و ادبا ناتوانند و بلیغان درمانده اند که شانی از شئون امام و یا فضیلتی از فضایل او را بیان کنند و بن اتوانی و تقصیر خودشان معترفند. و چگونه میتوان همه اوصاف امام را گفتن، و کاملاً توصیفش نمودن، و یا چیزی از امر امامت را فهمیدن و یا کسی را بقاء مقامی او یافتن که همچون او بی نیاز گرداند؟ نه، چگونه و کجا ممکن است و حال آنکه او همچون ستاره از دست رس دست اندازها و توصیف توصیف کنندگان بدور است این کجا و اختیار کجا؟ این کجا و خردها کجا؟ کجا مانند این یافت شود؟ شما گمان میکنید که چنین چیزی در غیر آل رسول محمد صلی الله علیه و آله یافته میشود؟ بخدا قسم که بر خودشان دروغ گفته اند و سخنان باطل بارزهای دروغینشان کشانده است پس بجایگاه بلند و دشوار و لغزنده ای ب آمده اند که پاهایشان لغزیده و بگودال خواهند افتاد، اینان خواستند با خردهای حیران و سرگردان و ناقص خود و با رایهای گمراه ننده شان امام بسازند و جز دوری از ساحت امام نپذیردند برآستی که کار مشکلی را در نظر گرفتند و بهتان بر زبان راندند و بگمراهی دور و درازی گرفتار آمدند و در حیرت و سرگردانی افتادند که امام را با آنکه بچشم میدیدند رها کردند و شیطان کارهاشانرا برایشان آرایش داد و آنان را از راه بازداشت و با آنکه راه را میدیدند (۹) از آنچه خدا اختیار کرده بود و رسول خدا و اهل بیتش اختیار کرده بودند و خود کرده بودند رو آو رند و حال آنکه قرآن فریادشان میزند که (وریک یخلق ما یشاء و یختار ما کان لهم الخیره سبحان الله و تعالی عما یشرکون) - القصص ۶۸ آفرینش هر آنچه بخواهد و اختیار مخصوص پروردگار تو است و برای آنان حق اختیار نیست خداوند منزه و برتر است از آنچه برای او شریک میسازند).

و خدای عز و جل میفرماید: (وما کان لمؤمن ولا مؤمنة اذا قضی الله ورسوله امرا ان یکون لهم الخیره من امرهم) - الاحزاب ۳۶ (هیچ مرد وزن باایمان را در موردیکه خدا و رسول دستور داده است حق اختیار در کارشان نیست). و فرمود: (ما لکم کیف تحکمون، ام لکم کتاب فیه تدرسون، ان لکم فیه لما تخیرون، ام لکم ایمان علینا بالغه الی یوم القیمه ان لکم لما تحکمون، سلهم ایهم بذلک زعیم، ام لهم شرکاء فلیاتوا بشرکائهم ان کانوا صادقین) - القلم ۳۶ تا ۴۲ (شما را چه شده است چگونه حکم میکنید؟ یا کتابی مر شما راست که از آن درس فرا میگیرید و آنچه اختیار میکنید در آن کتاب است؟ یا آنکه شما را بر ما پیمانهای است که دامنه اش تا روز قیامت کشیده شده است همه قضاوتهایی که میکنید بسود خود شماست (نه قضاوتهای واقعی) از اینان بیس که ضامن اجرای قضاوتها کدامیکه از آنان است و یا آنکه شریکائی برای ضمانت اجرا دارند پس ش رکاشان را نشان دهند اگر راست میگویند). و فرمود: (افلا یتدبرون القرآن ام علی قلوب اقلالها) - محمد: ۲۴ (مگر قرآن را نیکو نمی اندیشند یا آنکه بر دلها قفلها زده شده است یا آنکه خداوند بر دلهای آنان مهر زده است و دیگر نمی فهمند یا آنکه بزبان میگویند شنیدیم ولی گوش فرا نمیدهند). همانا بدترین جنبنده ها در نزد خدا افراد بی عقلی هستند که از شنیدن حق کرد و از گفتن حق لالند و اگر خداوند میدانست که خیری در آنان هست آنان را شنوا میکرد ولی اگر شنوا هم میکرد (چون

خیری در وجود آنان نبود) آنان باحالت اعراض پشت بحق میکردند(۱۰) یا آنکه گفتند شنیدیم و نافرمانی کردیم(۱۱) بلکه آن فصلی است از طرف خدا که بهر کس که بخواهد عنایت میکند و خداوند دارای فضل بزرگ است. پس آنان چگونه میتوانند امام را بگزینند؟ و حال آنکه امام دانشمندی است که نادانی باو راه ندارد و شبانی است که ضعف و سستی باو دست ندهدگان قد است و طهارت و عبادات و زهد و ورزیدن و دانش و پرستش است است پیغمبر را دعوتی خاص در باره او بود و از نسل پاکیزه بتول اند نه در نسبشان جای خرده گیری هست و نه آبرومندی تواند همطرز او شود در خاندان از قریش است و از رتبه بلند هاشم و عترت رسول خدا و پسندیده از جانب خدای عز و جل است، باعث شرافت شرافتمندان است و شاخه ای از شجره عبد مناف علمش همواره در فزونی باشد و بردباریش در حد کمال آماده منصب امامت بود و آگاه بر سیاست، پیرویش واجب و بامر خدای عز و جل بر پا و بندگان خدا را پند آموز و دین خدا را نگهدار است . همانا پیامبران و امامان (صلوات الله علیهم) را خداوند توفیق عنایت میفرماید و از دانش و حکمت نهانش بانان میدهد آنچه را که بدیگران نداده است پس دانششان بالاتر از دانش اهل زمان میشود، چنانچه در آیه شریفه است (افمن یهدی الی الحق احق ان یتبع ام من لا یهدی الا ان یهدی فما لکم کیف تحکمون) - یعنی ۳۶ (آیا آنکس بسوی حق رهبری میکند سزاوتر است که پیروی شود یا آن کسی که راه را نمیباید مگر آنکه راهنمائیش کنند؟ شما را چه شده است چگونه قضاوت میکنید) و در آیه شریفه است (ومن یؤت الحکمه فقد اوتی خیرا کثیرا) - البقره ۲۶۹ (آنکس که حکمت باو داده شود خیر فراوانی باو داده شده است). و در باره طالوت فرماید: (ان الله اصطفاه علیکم وزاده بسطه فی العلم والجسم والله یؤتی ملکه من یشاء والله واسع علیم) - البقره: ۲۴۷ (همانا خداوند او را بر شما برگزید و دانش و نیروی بدنی او را افزونی داد و خداوند ملک خود را بهر کس که بخواهد میدهد).

و خداوند افزونی بخش و دانا است و به پیغمبرش فرمود: (انزل علیکم الكتاب والحکمه و علمک ما لم تکن تعلم و کان فضل الله علیک عظیما) - النساء: ۱۱۳ (۱۲) (خداوند کتاب و حکمت بر تو نازل کرد و آنچه را که تو نمیدانستی بتو آموخت) و این نشانه آنست که فضل خداوند در باره تو بزرگ بوده است. و در باره امامان از اهل بیت و ذریه پیغمبرش صلوات الله علیهم اجمعین فرمود: (ام یحسدون الناس علی ما آتاهم الله من فضله فقد آتینا آل ابراهیم الكتاب والحکمه و آتیناهم ملکا عظیما فمنهم من آمن به ومنهم من صد عنه و کفی بجهنم سعیرا) النساء: آیه ۵۳ و ۵۴ (آیا بر مردم در آنچه خداوند شان از فضل خود بانان داده حسد میورزند؟ بتحقیق که ما فرزندان ابراهیم را کتاب و حکمت دادیم و بانان ملک با عظمتی عطا کردیم پس پاره ای از آنان باو ایمان آوردند و بعضی از آنان از پیشرفت او جلو گیری کردند و دوزخ برای سوزاندن کافی است). و چون خداوند بنده ای را کارهای بندگانش برگزیند سینه اش را بهمین منظور گشاده میکند و بر دلش چشمه های حکمت می سپارد و دانش را آنچنان الهامش میکند که در هیچ پاسخگوئی برنج نیفتد و در جواب گوئی از حق و حقیقت محرف نشود او همیشه معصوم است و مویذ و موفق و مسدد و از خطاها و لغزشها و سقوطها در امان است و این ویژه گی را خدا باو عنایت فرموده تا بر بندگانش حجت و بر خلقش گواه باشد و این فضل الهی است که بهر کس بخواهد میدهد و خدا دارای فضلی است بزرگ . پس آیا چنین امری آنان را توانائی هست که بر گزینند؟ و یا اگر بر گزینند برگزیدهشان دارا ی این اوصاف باشد تا او را پیشوا کنند؟ سوگند بخانه خدا که از حق تعدی کردند، و کتاب خدا را پشت سر انداختن آنچنانکه گوئی نمیدانند در حالیکه راهنمائی و شفا در کتاب خدا بود و آنان او را بدو انداختند و از هواهای خویش پیروی کردند از اینرو خداوندشان سرزنش کرد و گنه کارشان خواند و از برایشان هلاکت خواست و فرمود: (ومن اضل ممن تبع هواه بغیر هدی من الله ان الله لا یهدی القوم الظالمین) (۱۳) - قصص: ۵۰ (کیست گمراه تر از کسیکه هوای خود را که از سوی خدا راهنمائی نشود پیروی کند؟ همانا خداوند مردم ستمکار را راهنمائی نمیکند) و فرمود: (فتعسا لهم و اضل

اعمالهم) - محمد: ۸ (مرگ بر آنان و بگمراهی انداخت اعمال آنان را) و فرمود: (کبر مقتا عند الله وعند الذين آمنوا كذلك يطبع الله على كل قلب متكبر جبار) - غافر: ۳۵ (گناه بزرگی است نزد خدا و نزد آنانکه ایمان آورده اند، اینچنین خداوند هر دلی را که سرکش و زورگو باشد مهر میکند).

۷- و (۱۴) از محمد بن یحیی و او از احمد بن محمد بن عیسی و او از حسن بن محبوب و او از اسحاق بن غالب و او از: ابی عبد الله (جعفر بن محمد) علیهما السلام نقل میکند که آنحضرت در ضمن خطبه ای که حالات ائمه و اوصاف آنان را بیان میفرمود: (فرمود) همانا خداوند تعالی بواسطه امامان هدایت که از خاندان پیغمبرش صلی الله علیه و آله وسلم بود دینش را واضح و آشکار فرمود و از راه روشن خود بوسیله آنان پرده برداشت و از درون چشمه های علمش دری بر آنان باز کرد پس هر کس از امت محمد صلی الله علیه و آله که حق واجب امام خودش را بشناسد مزه شیرینی امامش را خواهد یافت و برتری و زیبایی اسلامش را خواهد فهمید، زیرا خدای تعالی امام را نشانه ای از برای خلقش نصب کرده و او را بر فرمانبران خود حجت قرار داده و تاج و قار بر سرش نهاده و از نور جباریت خود سرا پای پوشانده میان او و عالم بالا ارتباطی بر قرار است که موادش بدون انقطاع باو میرسد (۱۵) و بآنچه در نزد خدا است بجز از رهگذر اسباب کسی را دست رسی نیست و خداوند عملهای بندگان را بجز با معرفت امام نمی پذیرد پس امام آنچه را که از مشکلات تاریک و سنت های مخفی و فتنه های مشتبه باو برسد آگاه است. و همواره خداوند امامان را از فرزندان حسین علیه السلام یکی پس از دیگری اختیار فرموده است و اینچنین آنانرا برگزیده است و از برای مردم بانان راضی شده و آنانرا برای خودش راضی نموده هر امامی که از آنان از ایندنی بگذرد خدای عز و جل امام دیگری را برای خلقش نصب میکند تا نشانه ای ب اشد آشکار و راهنمایی نور بخش و پیشوائی پایدار و حاجتی دانا، امامانی از سوی خدا که بحق رهبری کنند و بحق می گرایند، حجت های خدایند و دعوت کنندگان اویند و شبانان الهی هستند بر خلقش بندگان و راهنمایی آنان متدین گردند و با نور آنان شهرها روشن و ببرکت آنان آثار دیرین نمو مییابد خداوند آنانرا مایه زندگی مردم و چراغهای تاریکیها و کلیدهای سخن و ستونهای اسلام قرار داده است این قلم تقدیر حتمی الهی است که در باره آنان اینچنین جاری شده است. پس امام همان برگزیده ای است که خداوند از او راضی شده است و راهنمایی است که برای همین هدف برگزیده شده است (۱۶) و قائمی است که امیدها باو بسته است خداوند بخاطر همین برگزیدش و در عالم ذر هنگامیکه روحش را آفرید و در عالم جسم هنگامیکه جسمش را آفرید زیر نظر خودش او را ساخت او پیش از آفرینش اش سایه ای بود در سمت راست عرش خدا و در علم غیب خداوندی حکمت باو داده شده بود خداوند با آگاهی خود او را اختیار کرد و بخاطر پاکیزگی برگزید. او یادگار آدم است و اختیار شده از ذریه نوح و برگزیده از فرزندان ابراهیم و چکیده ای از خاندان اسماعیل و خلاصه ای از محمد صلی الله علیه و آله وسلم، پیوسته منظور نظر الهی بوده و فرشتگان خدا نگهدارش هستند و پیش آمدهای نگواری شهبای تار و نفس های افراد فاسق از او دفع میشود و تهمت های ناروا باو نمی چسبد از بیماریها درو و از آفتها در حجاب و از لغزشها معصوم و از همه کردارهای زشت محفوظ است، از او ان بلوغش به بردباری و نیکوکاری معروف و در پایان عمرش بعفت و دانش و برتری منسوب است. دستور پدر بزرگوارش متوجه او است تا پدرش زنده است او از گفتار خاموش است و چون مدت پدرش پایان رسید تقدیرات الهی در مشیت اش باو رسید اراده حق در باره او از طرف خدا بمحبت او رسید و پایان زمان پدرش رسید و در گذشت و امر خدا پس از پدرش باو واگذار شد (۱۷) و خداوند دینش را بگردن او انداخت و او را حجت بر بندگان خودش قرار داد و در شهرهایش قیم نمود و با روح خود او را تاکید کرد و علم خود را باو عطا کرد و راز خود را بدو سپرد و او را برای بزرگ دستورش فرا خواند و از بیان علمش که جدا کننده بین حق و باطل بود آگاهش ساخت و او را برای خلقش نشانه

نصب کرد و بر اهل عالمش حجت و برای اهل دینش نور بخش و بر بندگانش قیام قرار داد. خداوند بامامت او برای مردم راضی شد و او را حافظ علم خود و نگهبان حکمتش نمود و از او خواست که دین او را رعایت کند و راههای روشن خود و واجبات و حدودش را با او زنده کرد پس بهنگامیکه مردم نادانان متحیر بودند و اهل جدل سرگردان او بوسیله نور درخشنده و شفای همگانی (۱۸) که داشت با حقی روشن و بیانی آشکار قیام بعدالت کرد بر آن راه روشنی که پدران راستینش بر آن راه رفتند پس حق چنین دانشمند را بجز بدبخت کس جاهل نشود و بجز گمراه انکارش نکند و بجز کسیکه بر خدا جرئت نموده باشد رهایش نمیکند. (۱۹)

مادر آن حضرت و وصفش

(بودن آنحضرت) (۲۰) فرزند زن اسیر و فرزند برگزیده از کنیزان

۸- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید ابن عقده او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن مفضل بن قیس بن رمانه اشعری و سعدان بن اسحاق بن سعید و احمد بن حسین بن عبد الملک و محمد بن حسن قطوانانی همگی گفتند: حدیث کرد ما را حسن ابن محبوب زراد از هشام بن سالم و او از یزید کناسی (۲۱) که گفت: شنیدم ابی جعفر محمد بن علی (امام باقر) علیهما السلام میفرمود: صاحب این امر شباهتی بیوسف دارد فرزند کنیز سیاه است خداوند، کار او را در یک شب اصلاح میفرماید. (شرح: مقصود از شباهت بیوسف (ویا سنت یوسف چنانچه در بعضی از نسخه ها است) غایب شدن آنحضرت است).

۹- خبر داد ما را عبد الواحد بن عبد الله بن یونس او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن رباح زهری او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن علی حمیری او گفت: حدیث کرد ما را حکم برادر مشمعل اسدی (۲۲) او گفت: حدیث کرد مرا عبد الرحیم قصیر که گفت: به ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام عرض کردم: مقصود امیر المؤمنین از اینکه فرموده است: (پدرم بفدای کسیکه فرزند برگزیده از کنیزان است) فاطمه است؟ فرمود: فاطمه برگزیده از زنان آزاده است مقصود امیر المؤمنین آنکسی است که شکمش پهن و رنگش سرخ و سفید است خداوند فلانی را رحمت کند.

۱۰- خبر داد ما را احمد بن محمد بن عید او گفت: حدیث کرد ما را قاسم ابن محمد بن حسن بن حازم او گفت حدیث کرد ما را عبیس بن هشام از عبد الله بن جبلة و او از علی بن ابی المغیره و او از ابی الصباح که گفت: بخدمت ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام رسیدم بمن فرمود: چه خبر؟ عرض کردم خبر مسرت بخشی از عمویت زید دارم که خروج کرده و گمان میکند که او همان (ابن سبیه) و قائم این امت و فرزند برگزیده کنیزان است فرمود: دروغ میپندارد او آنچه گفته نیست اگر خروج کند کشته خواهد شد.

۱۱- حدیث کرد ما را محمد بن همام و محمد بن حسن بن جمهور هر دو از حسن بن محمد بن جمهور و او از پدرش و او از سلیمان بن سماعه و او از ابی الجارود و او از قاسم بن ولید همدانی و او از حارث اعور همدانی که گفت: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: (پدرم بفدای کسیکه فرزند برگزیده از کنیزان است یعنی قائم که از اولاد او است) - که آنان را ذلیل میکند (۲۳) و کاسه تلخ بگلویشان میریزد و بجز

شمشیر مرگ چیزی بانان نمیدهد اینهنگام تبه کاران قریش آرزو میکنند که ای کاش دنیا وهر چه در آنست از آن آنان بود وفدا میدادند تا مگر از جرم آنان چشم پوشی شود ولی دست بردار نخواهیم بود تا خداوند راضی شود

۱۲- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت : حدیث کرد ما را علی ابن حسن تیملی او گفت : حدیث کرد ما را احمد و محمد فرزندان حسن از پدرشان واو از ثعلبه بن میمون واو از یزید بن ابی حازم که گفت : از کوفه بیرون شدم چون بمدینه رسیدم بخدمت ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام شدم وسلامش کردم از من پرسید رفیقی بهمراحت بود؟ عرض کردم: آری. فرمود: صحبتی هم میکردید؟ عرض کردم: آری، مردی از (مغیره) (۲۴) همراه من شد. فرمود: چه میگفت؟ عرض کردم: چنین می پنداشت که محمد بن عبد الله بن حسن همان قائم است ودلیل بر این آنکه نامش نام پیغمبر ونام پدرش نام پدر پیغمبر است، ومن باو در پاسخ گفتم : اگر دلیلت فقط نام است اینک در فرزندان حسین نیز محمد بن عبد الله بن علی است. او بمن گفت: این فرزند کنیز است یعنی محمد بن عبد الله بن علی واین فرزند آزاد زن است یعنی محمد بن عبد الله بن حسن بن الحسن . (امام صادق) فرمود: چه جواب دادی؟ گفتم: جوانی نداشتم که بدهم . فرمود: مگر نمیدانید که او فرزند زن اسیر شده است یعنی قائم علیه السلام. (۲۵)

رفتار آن حضرت

۱۳- خبر داد ما را عبد الواحد بن عبد الله بن یونس او گفت : حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن رباح او گفت : حدیث کرد ما را احمد بن علی حمیری او گفت : حدیث کرد مرا حسن بن ایوب از عبد الکریم بن عمرو او گفت : حدیث کرد ما را احمد بن حسن بن آبان او گفت: حدیث کرد ما را عبد الله بن عطا: مکی از: شیخی از فقهاء که مقصودش ابا عبد الله (امام صادق) علیه السلام بود گوید: از آنحضرت پرسیدم از رفتار مهدی که رفتارش چگونه خواهد بود؟ فرمود : همان کند که رسول الله صلی الله علیه وآله کرد اساس پیش از خود را ویران کن همانطور که رسول الله صلی الله علیه وآله کار وبار دوران جاهلیت را ویران کرد واسلام را از سر نو شروع میکند.

۱۴- خبر داد ما را علی بن الحسین او گفت : حدیث کرد مرا محمد بن یحیی عطار از محمد بن حسان رازی واو از محمد بن علی کوفی واو از احمد بن محمد بن ابی نصر و او از عبد الله بن بکیر واو از یدر واو از زراره واو از : ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام که گوید : بانحضرت عرض کردم: نام یکی از شایستگان را ومقصودم حضرت قائم بود برای من بفرما . فرمود: نام او نام من است گفتم آیا همچون محمد صلی الله علیه وآله رفتار میکند؟ فرمود: هرگز هرگز ای زراره طبق رفتار او رفتار نمیکند . عرض کردم: فدایت شوم، چرا؟ فرمود: همانا رفتار رسول خدا در امتش با (منت گذاشتن) بود(۲۶) حضرتش با مردم الفت داشت ولی رفتار امام قائم با کشتار است زیرا در کتابیکه بهمراه دارد دستور چنین داده شده است که بکشتار رتار نماید وتوبه از کسی نپذیرد(۲۷) وای بحال کسیکه با او دشمنی ورزد.

۱۵- خبر داد ما را علی بن حسین بهمین اسناد از محمد بن علی کوفی واو از عبد الرحمن بن ابی هاشم واو از ابی خدیجه واو از : ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که آنحضرت فرمود : علی علیه السلام فرم ود: مرا چنین حی بود که فراریان از جبهه جنگ را بکشم وزخمی ها را کارشان یکسره کنم ولی اینکار بملاحظه آینده یاران نکردم باشد که اگر آنان نیز زخمی شدند کشته نشوند وامام قائم راست که فراریان را بکشد وکار زخمی رایکسره کند.(۲۸)

۱۶- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید ابن عقده او گفت: حدیث کرد ما را علی بن حسن از محمد بن خالد واو از ثعلبه بن میمون واو از حسن بن هارون که نمط فروش بود (۲۹) گفت: در محضر ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام نشسته بودم که معلی بن خنیس از آنحضرت پرسید امام قائم که قیام کرد مگر رفتارش بر خلا ف رفتار علی علیه السلام خواهد بود؟ فرمود: آری بجهت آنکه علی علیه السلام رفتارش منت نهادن و دست برداشتن (از مخالفین) بود، زیرا میدانست که پس از او شیعه اش مغلوب دست دشمن خواهد شد ولی امام قائم که قیام کند رفتارش در میان آنان با شمشیر است و اسیر کردن چون میداند که پس از او شیعه آنحضرت هرگز مغلوب دست دشمن نخواهد شد.

پی نوشتها:

(۱) علامه ی مجلسی فرماید: شاید معنایش این باشد که پاره ای از مردم گمان می کنند که موسی بن جعفر علیه السلام قائم است ولی نه چنین است و یا اینکه آن حضرت فرموده است (رحم الله فلانا) چنانچه خواهد آمد یعنی خداوند فلانی را رحمت کند و واقفیه آن کلمه را به موسی تعبیر کرده اند.

ومن می گویم: بعید نیست که مقصود موسی بن عمران باشد و چون آن حضرت (صلی الله علیه وآله وسلم) در پاره ای از اوصاف مذکوره با موسی بن عمران شریک بوده چنین فرموده اند و خدا دانا است.

(۲) در بعضی از نسخه ها (محمد بن زرارة) است و گوئی غلط است.

(۳) گوئی جمله (دو نشانه است) یا زیادی نوشته شده است و یا (علامات: نشانه ها) بوده است که سهوا (علامتان) نوشته شده است.

(۴) راوی میان ابو القاسم و عبد العزیز برادر عبد العزیز قاسم بن مسلم است چنانچه در کمال الدین است و این خبر و خبر بعد از این در پاره ای از نسخه ها نیست ولی علامه ی مجلسی در مرآة اشاره فرموده است که این دو خبر در غیبت نعمانی گفته شده است.

(۵) کافی: (وترکهم علی قصد سبیل الحق) آنان را در حالی گذاشت که طریق درست و راه حق داشتند.

(۶) مابین دو قوس در هیچ نسخه به جز در کافی نیست.

(۷) در کافی چنین است: حتی ورثها الله تعالی النبی (صلی الله علیه وآله وسلم) تا آنکه خداوند آن را به پیغمبر اسلام به ارث داد.

(۸) در بعضی از نسخه ها به جای (البدر المنیر) نوشته شده است (النذیر البشیر) و شاید به علت تشابه خطی اشتباه شده باشد.

(۹) احتمال می رود که (ما كانوا مستبصرین) باشد یعنی دیده ی بینا نداشتند و کلمه ی (ما) ساقط شده باشد.

(۱۰) (قالوا سمعنا وهم لا یسمعون، ان شر الدواب عند الله الصم البکم الذین لا یعقلون ولو علم الله فیهم خیرا لاسمعهم ولو اسمعهم لتولوا وهم معرضون) (الانفال: ۲۱ تا ۲۳).

(۱۱) (قالوا سمعنا وعصینا)، البقرة: ۹۳.

(۱۲) آیه ی شریفه: (انزل الله علیک الکتاب...) است و تغییر یا از امام علیه السلام است به عنوان نقل به معنی و یا سهوی است از راوی.

(۱۳) جمله ی (بغیر هدی) به منزله ی هدی است زیرا گاهی شود که هوای نفس مطابق با حق شود.

(۱۴) این روایت نیز مانند روایت پیش در بعضی از نسخه ها نیست و مصنف آن را از کلینی نقل کرده است.

(۱۵) مواد عالم بالا از قبیل فیض روح القدس والهامات وتوفیقات شرح از مجلسی.

(۱۶) در مصدر (والهادی المنتجی) است وانتجی القوم یعنی با همدیگر در گوشه صحبت کردند و شاید آنچه در زیارت است السلام علی اهل النجوى اشاره به همین اسرار محرمانه باشد: مترجم.

(۱۷) مترجم گوید: عبارت متن چنین است (فاذا انقضت مدة والده انتهت به مقادیر الله الی مشیتة وجائت الارادد من عند الله فیه الی محبته وبلغ منتهی مدة والده علیه السلام فمضى صار امرالله الیه من بعده) و ترجمه اش که شد مطابق این متن است ولی اغتشاش متن روشن است به نظر می رسد که حرف (واو) از جمله انتهت ساقط شده و (واو) در کلمه ی (وصارت) زائد است و احتمالا کلمه ی (محبته) نیز تصحیف (جنته) است که بنابراین معنای عبارت چنین می شود: هنگامی که مدت پدرش می گذرد و تقدیرات الهی او را به مشیت اش می رساند (کنایه از فرا رسیدن زمان مرگ) و اراده ی الهی درباره ی او به سوی محبتش و یا (به سوی بهشتش) بنا به احتمالی که دادیم می آید و پایان مدت پدرش فرا می رسد این هنگام امر خدا پس از پدر به دست او می افتد چنانکه ملاحظه می شود بنابراین معنای عبارت کاملا روشن وبدون تشویش است.

(۱۸) در مصدر به جای (بالغ) کلمه ی (نافع) است.

(۱۹) در مصدر به جای (لا یصدعه) کلمه ی (لا یصدعنه) است یعنی از او جلوگیری نمی کند و سابقا گفتیم که این خبر در بعضی از نسخه ها نیست ولی علامه ی مجلسی در مرآة فرموده کما این خبر در نسخه ای که نزد ایشان بوده نقل شده است.

(۲۰) مابین دو قوس در نسخه ها نبود و ما به جهت روشن شدن مطلب اضافه کردیم.

(۲۱) زید کناسی که در پاره ای از نسخه ها است تصحیف و غلط است.

(۲۲) حکم بن سعد اسدی برادر مشمعل اسدی ن اشری است عربی است که کمتر حدیث کرده است با برادرش مشمعل در کتاب دیات شرکت کرده ولی مشمعل از او بیشتر روایت دارد (النجاشی).

(۲۳) یسومهم خسفا ای یذلهم: (المنجد).

(۲۴) مغیره: یاران مغیره ی بن سعیدند همان دروغ پردازی که به حضرت باقر علیه السلام دروغ می بست و دم را در ابتداء کار به محمد بن عبد الله بن حسن می خواند و آنچه در پاره ای از نسخه ها است که (معتزله) نوشته شده غلط است.

(۲۵) نسخه ها در ضبط (ابن سبیه) مختلف است بعضی (ابن سته) است و بعضی (ابن سبیه) و بعضی ابن سته و ظاهرا همان که در متن است: (ابن سبیه) درست باشد یعنی فرزندان زن اسیر شده علامه ی مجلسی پس از آنکه در بحار (ابن سته) ضبط کرده فرموده است: شاید معنایش آن باشد که به هنگام امامت شش ساله بوده است و یا آنکه پدرانش شش نام داشتند: محمد و علی و حسین و جعفر و موسی و حسن و این خصوصیت در هیچ یک از امامان نبوده است با آنکه بعضی از راویان این اخبار از واقفیه اند و روایات آنان در آنچه موافق مذهبشان باشد پذیرفته نیست پایان نقل از مجلسی و احتمال هست که ابن سته باشد که مخفف ابن سیده است چنانچه هم اکنون در میان عربها مصطلح است و مؤید این احتمال روایت احتجاج است از امام حسن مجتبی که فرمود: او نهمین فرزند برادر من است و فرزند (سیده الاماء) است.

(۲۶) اقتباس از آیه ی شریفه است یعنی در جنگها به اسیران منت می گذاشت و بدون فدا آزادشان می کرد: مترجم.

(۲۷) یعنی توبه ی دشمنانش را که با او در حال جنگند و منافات ندارد که توبه ی افرادی را که از روی ناآگاهی ایمان نیاورده اند و پس از آگاهی ایمان بیاورند بپذیرد و در بعضی از نسخه ها به جای (لایستیب) کلمه ی (لایستیب) است یعنی نایب نمی پذیرد و خودش کارها را انجام می دهد ولی مناسبتی ندارد.

(۲۸) کلینی و نیز شیخ در تهذیب با سند از ابی حمزه ی ثمالی نقل کرد ه اند که گوید: علی بن الحسین علیه السلام را عرض کردم رفتار علی علیه السلام درباره ی اهل قبله برخلاف رفتار رسول خدا درباره ی اهل شرک بود گوید: آن حضرت خشناک شد سپس نشست و فرمود: به خدا قسم رفتارش همان رفتار رسول خدا در روز فتح مکه بود، همانا علی علیه السلام به مالک که در روز بصره در پیشاپیش سپاه بود نوشت که به جز کسی را که با او روبرو می شود، با نیزه نزند و فراری را نکشد و کار زخمی را نسازد و هر کس که در خانه اش را ببندد در امان است.

پس مالک فرمان را گرفت و پیش از آنکه آن را بخواند بر قریوس زین گذاشت و فرمان داد که آنان را بکشید سپاه نیز آنان را کشتند تا آنکه فراریان را به کوچه های بصره داخل کرد آن وقت فرمان را باز کرد و خواند و دستور داد جار بزنند و سپاه را از مضمون فرمان آگاه کنند.

(۲۹) پارچه ی پشمینه ای که روپوش کجاوه اش می کردند: المنجد.

(۳۰) کلینی در کافی در کتاب جهاد ج ۵ ص ۳۳ از قمی نقل می کند و او از پدرش و او از اسماعیل بن مرار و او از یونس و او از ابوبکر حضرمی که گفت شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرمود: همانا رفتار علی علیه السلام درباره ی اهل بصره از برای شیعیانش بهتر بود از آنچه خورشید بر آن می تابند زیرا او دانست که آن مردم را حکومتی به دست خواهد افتاد اگر او آنان را اسیر می کرد شیعیانش نیز اسیر می شدند.

عرض کردم: بفرمائید بدانم آیا امام قائم علیه السلام هم مانند علی علیه السلام رفتار خواهد کرد؟ فرمود: نه، علی علیه السلام که در میان آنان با منت نهادن رفتلو کرد چون از حکومت آنان واقف بود ولی قائم عجل الله فرجه برخلاف آن رفتار خواهد کرد زیرا می داند که آنان را حکومتی به دست نخواهد افتاد.

۱۷- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد مرا علی ابن الحسن از پدرش او از رفاعة بن موسی او از عبد الله بن عطاء که گفت: از ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام پرسیدم و عرض کردم: چون قائم قیام کند چه رفتاری در میان مردم پیش خواهد گرفت؟ فرمود: اساس پیشین را ویران میکند همچنانکه رسول الله صلی الله علیه وآله کرد و اسلام را از نو شروع میکند.

۱۸- خبر داد ما را علی بن الحسین او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن یحیی عطار از محمد بن حسان رازی او از محمد بن علی کوفی او از احمد بن محمد بن ابی نصر او از علاء او از محمد بن مسلم که گفت: شنیدم ابا جعفر (امام باقر) علیه السلام میفرمود: اگر مردم میدانستند که حضرت قائم بهنگام خروج چه خواهد کرد بیشترشان دوست میداشتند که او را نبینند از بس مردم را خواهد کشت، هان که او آغاز نخواهد کرد مگر بقریش که از قریش بجز شمشیر نمیگیرد و بانان بجز شمشیر نمیدهد (۱) تا آنجا که بسیاری از مردم میگویند این شخص از آل محمد نیست زیرا اگر از آل محمد بود دلش میسوخت.

۱۹- و خبر داد ما را علی بن الحسین باسنادش از احمد بن محمد بن ابی نصر او از عاصم بن حمید حناط او از ابی بصیر که گفت: ابو جعفر (امام باقر) علیه السلام فرمود: امام قائم که قیام کند امری نو و کتابی نو و قضاوتی نو خواهد داشت و بر عرب سخت خواهد گرفت بجز شمشیر کاری نخواهد داشت نه توبه کسیرا می پذیرد و نه در اجرای امر خداوند از ملامت کسی باک دارد.

۲۰- خبر داد ما را علی بن الحسین باسنادش از محمد بن علی کوفی او از حسن بن محبوب او از علی بن ابی حمزه او از ابی بصیر او از:

ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که آن حضرت فرمود: چرا به خروج امام قائم شتاب می کنید به خدا قسم به جز جامه ای درشت بافت نپوشد و به جز غذای ناگوار نخورد و به جز شمشیر در کار نباشد و در سایه شمشیر، مرگ است. (۲)

۲۱- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید ابن عقده او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن یوسف بن یعقوب ابو الحسن جعفی او گفت: حدیث کرد ما را اسماعیل بن مهران او گفت حدیث کرد ما را حسن بن علی بن ابی حمزه از پدرش و وهیب و آن دو از ابی بصیر او از: ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که آن حضرت فرمود: هنگامی که امام قائم خروج کند میان او و عرب و قریش به جز شمشیر نخواهد بود و از آن به جز شمشیر نخواهد گرفت چرا به خروج امام قائم شتاب می کنید به خدا قسم که لباسش به جز درشت بافت و خوراکش به جز جو ناگوار نخواهد بود و وجود او مساوی است با شمشیر و مرگ در زیر سایه شمشیر.

۲۲- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را یحیی ابن زکریا بن شیبان او گفت: حدیث کرد ما را یوسف بن کلب او گفت: حدیث کرد ما را حسن بن علی بن ابی حمزه از عاصم بن حمید حناط او از ابی حمزه ثمالی که گفت: شنیدم ابو جعفر محمد بن علی (امام باقر) علیهما السلام میفرمود اگر قائم آل محمد خروج کند خداوندش با فرشتگان مسومین و مردفین و منزلین و کروبین یاریش میکند و جبرئیل در پیشاپیش او و میکائیل از راستش و اسرافیل از چپش و وحشت و وحشت بفاصله یکماه راه در پیشاپیش اش

و پشت سرش و از راستش و از چپش و فرشتگان مقرب در برابرش خواهند بود و نخستی کسیکه بدنبال او است محمد صلی الله علیه وآله است و دومین کس علی علیه السلام است (۳) و بهمهش شمشیر برهنه ای است که خداوند، روم و دیلم و سند و هند و کابل شاه (۴) و خزر را برای او میگذراند. ای ابا حمزه، امام قائم قیام نمیکند مگر هنگامیکه ترس و وحشت فراوان در اجتماع باشد و زمین لرزه ها و گرفتاری و بلا

گریبان گیر مردم شود و پیش از اینها بیماری طاعون شیوع یابد - و هنگامی قیام کند - که در میان عرب شمشیر بر این و در میان مردم اختلاف سختی بوده باشد و مردم دینشان درهم و برهم و حالشان دگرگون باشد آنچنانکه آرزو کننده در هر بامداد و شام آرزوی مرگ میکند از بسکه میبیند گرفتاری مردم بزرگ است و همدیگر را میخورند . و خروج آنحضرت بهنگام یاس و ناامیدی است، ای خوشا بحال کسیکه بانحضرت برسد و از یارانش باشد، و وای و همه وای بر کسیکه با او مخالفت کند و با دستورات او مخالف ورزد و از دشمنانش باشد سپس فرمود: او قیام میکند با دستوری نور و رو شی نوین و قضاوتی تازه که بر عرب سخت آید کارش بجز کشتن نباشد و از کسی توبه نپذیرد و در راه خدا تحت تاثیر هیچ ملامت و سرزنشی قرار نگیرد.

۲۳- حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت : حدیث کرد ما را قاسم بن محمد بن سن بن حازم او گفت : حدیث کرد ما را عبیس بن هشام از عبد الله ابن جبلة و او از علی بن ابی المغیره که گفت : حدیث کرد ما را عبد الله بن شریک عامری از بشر بن غالب اسدی او گفت: حسین بن علی علیه السلام مرا فرمود: ای بشر از قریش چه میماند اگر قائم مهدی پانصد نفر از آنان را پیش کشد و همه را دست بسته گردن زند سپس پانصد نفر را پیش کشد و همه را دست بسته گردن زند سپس پانصد تن و همه را دست بسته گردن زند گوید: بحضرتش عرض کردم: خداوند حال شما را اصلاح فرماید آیا باینمقدار میرسند؟ حسین بن علی علیهما السلام فرمود: هم پیمان هر طایفه از آن عده است . راوی گوید: بشیر بن غالب برادر بشر بن غالب بمن گفت : من گواهی میدهم که حسین بن علی شش بار برای برادرم شمرد- یا شش بار گفت- (بر حسب اختلاف روایت).

۲۴- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را محمد ابن مفضل بن ابراهیم او گفت: حدیث کرد مرا محمد بن عبد الله بن زراره از حارث ابن مغیره و ذریح محاربی که آندو گفتند : (امام صادق) ابو عبد الله علیه السلام فرمود : میان ما و عرب بجز سر بریدن نمانده است - و با دست اشاره بگلویش کرد.

۲۵- خبر داد ما را علی بن حسین او گفت : حدیث کرد ما را محمد بن یحیی عطار او گفت : حدیث کرد ما را حسان رازی از م حمد بن علی صیرفی و او از محمد ابن سنان و او از محمد بن علی حلبی (۵) و او از سدیر صیرفی و او از: مردی از اهل جزیره که کنیزی را نذر کرده بود و بمکه اش آورده بود، آن شخص گوید : با پرده داران خانه تماس گرفته و داستان نذر کردن کنیز را با آنان در میان گذاشتم بهریک از آنان که شرح میدادم بمن میگفت: کنیز را نزد من بیار تا خداوند نذرت را قبول کند، پس مرا وحشت سختی فرا گرفت و جریان را با یکی از اهل مکه که از خود ما بود گفتم، او بمن گفت : از من می پذیری؟ گفتم: آری. گفت: نگاه کن آن مردی که در رویا روی حجر الاسود می نشیند و مردم گردش را گرفته اند و او ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین علیهم السلام است به نزد او برو و از اینکار آگاهش کن و به بین چه تو را میگوید همان را رفتار کن . گوید: بخدمت آنحضرت آمدم و عرض کردم: خداوند تو را رحمت کند من مردی از اهل جزیره ام و بهمراه کنیزی دارم که او را بخانه خدا نذر کرده ام بخاطر قسمی که خورده بودم و اکنون آن کنیز را آورده ام و جریان رابه پرده داران گفتم دیدم باه ر یک که تماس میگیرم میگوید : کنیز را نزد من آر تا نذرت را خداوند قبول کند و مرا از این ماجرا وحشتی سخت فراگرفته است. فرمود: ای بنده خدا خانه که نه میخورد و نه میاشامد کنیزت را بفروش آنگاه در جستجو باش هر یک از همشهریهای خود را دیدی که زیارت این خانه آمده و خرجی اش تمام شده است از آن پول آن مبلغ بانان بده که بتوانند بشهرهای خودشان باز گردند، و من هم همین کارا کردم و سپس هر یک از پرده داران را که میدیدم از من میپرسید کنیز را چه کردی؟ من نیز آنچه را که ابو جعفر دستور داده

بود میگفتم، آنان میگفتند: او دروغگوی نادانی است که نمیفهمد چه میگوید من گفتار آنان را بامام باقر علیه السلام عرض کردم فرمود: سخن آنان را بمن رساندی سخن مرا نیز بانان برسان. عرض کردم: آری میرسانم. فرمود: بانان بگو ابو جعفر شما را گفت: چگونه خواهید بود اگر دستها و پاهای شما بریده شود و در کعبه آویزان شود سپس به شما پیشنهاد شود که باید فریاد بزنید: مائیم دزدان خانه خدا، همینکه خواستم برخیزم فرمود: من خود اینکار را نخواهم کرد بلکه مردی از خاندان ما اینکار را انجام خواهد داد. (۶)

حکم آن حضرت

۲۶- خبر داد ما را علی بن حسین او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن یحیی او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن حسان رازی او گفت: حدیث کرد ما را محمد ابن علی صیرفی از حسن بن محبوب و او از عمرو بن شمر و او از جابر که گفت: مردی بخدمت ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام رسید و بانحضرت عرض کرد: خداوند سلامتت بدارد این پانصد درهم را از من بستان که زکوه مال من است. ابو جعفر علیه السلام باو فرمود: نزد خودت باشد و بهمسایه های مسلمان و در ماندگان از برادران مومننت بده. (۷) سپس فرمود: هنگامیکه قائم اهل بیت قیام کند بطور مساوی قسمت میکند و در میان رعیت با داد رفتار میکند پس هر کس از او فرمان برد از خدا فرمان برده و هر کس او را نافرمانی کند خدا را نافرمانی کرده است مهدی را مهدی نامیدند بخاطر آنکه بیک امر پنهان راهنمایی میکند و توره و دیگر کتابهای آسمانی را از غاری که در نطاکیه است بیرون میکشد (۸) و در میان اهل توره با توره و در میان اهل انجیل با انجیل و میان اهل زبور با زبور و میان اهل قرآن با قرآن حکم میکند و ثروت دنیا را از اندرون و بیرون زمین جمع میکند و مردم میگوید بیائید این همان است که شما بخاطر آن از خویشان کشتید و در راه آن خونهای حرام ریختید و در بدست آوردن آن آنچه را که خدای عز و جل حرام کرده بود مرتکب شدید پس ثروتی بانان می بخشد که هیچکس پیش از او چنین ثروتی نه بخشیده باشد و زمین را پر از عدل و داد میکند هم چنانکه از ستم و تعدی و شر پر شده باشد.

۲۷- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید ابن عقده او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن مفضل بن ابراهیم و سعدان بن اسحاق بن سعید و احمد بن حسین بن عبد الملک و محمد بن احمد بن حسن قطوانی همگی گفتند که حدیث کرد ما را حسن ابن محبوب از عبد الله بن سنان که گفت: شنیدم ابا عبد الله (امام صادق) علیه السلام میفرمود عصای موسی چوب آس بود از درخت بهشتی که وقتی خواست بسوی مدین برود جبرئیل آن را برایش آورد آن عصا با تابوت آدم در دریاچه طبریه است نه میپوسد و نه تغییر مییابد تا آنکه قائم هر دو را بهنگام قیامش بیرون آورد.

ویژگی های آن حضرت و رفتارش

۲۸- خبر داد ما را ابو سلیمان احمد بن هوده او گفت: حدیث کرد ما را ابراهیم ابن اسحاق نهاوندی او گفت: حدیث کرد ما را عبد الله بن حماد انصاری او گفت: حدیث کرد ما را ابو الجارود زیاد بن منذر او گفت: ابو جعفر محمد بن علی (امام باقر) علیهما السلام فرمود: هنگامیکه قائم علیه السلام ظهور کند با پرچم رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم وانگشتی سلیمان و سنگ و عصای موسی ظهور میکند سپس بجارچی اش دستور میدهد که جار بزند: توجه کنید هیچ مردی از شما نباید خوردنی و آشامیدنی و علوفه همراه خود بر دارد پس یارانش میگویند او میخوهد ما را و چهار پایان ما را گرسنگی و تشنگی بکشد. پس آنحضرت براه میافتد در نخستین منزل که فرود میایند (عصا را) بر آن سنگ میزند پس غذا و آب و علوفه از آن بیرون میریزد پس یاران و چهار پایانشان میخورند و میاشامند تا آنکه به نجف در پشت کوفه فرود میایند.

۲۹- خبر داد ما را محمد بن همام و محمد بن حسن بن محمد بن جمهور عمی از حسن بن جمهور واو از پدرش واو از سلیمان بن سماعه واو از ابی الجارود واو از: ابی جعفر محمد بن علی (امام باقر) علیهما السلام که آنحضرت فرمود: هنگامیکه قائم از مکه خروج میکند جارچی اش جار میزند: توجه کن هیچکس نباید غذا و آبی با خود داشته باشد واو سنگ موسی بن عمران را که بار شتری است بهمره خود میآورد بهیچ منزلی فرود نیاید مگر آنکه چشمه هائی از آن سنگ بیرون میاید هرکس گرسنه باشد سیر میشود و هر کس تشنه باشد سیراب میگردد چهار پایانشان نیز سیراب میشوند تا آنکه بنجف در پشت کوفه نازل میشوند.

۳۰- خبر داد ما را احمد بن هوده باهلی او گفت: حدیث کرد ما را ابراهیم ابن اسحاق نهاوندی او گفت: حدیث کرد ما را عبد الله بن حماد انصاری از عبد الله بن بکیر واو از حمران بن اعین واو از: ابی جعفر (امام باقر) علیهما السلام که آنحضرت فرمود: گوئی می بینم که این دین شما همچنان در میان خونیکه بیایش ریخته میشود در حرکت است و دست و پا میزند و هیچکس نتواند آن را بر شما بازگرداند مگر مردی از ما اهل بیت که هر سال دو بار بر شما بخشش خواهد کرد و در هر ماه دو نوع روزی بر شما خواهد رساند و در دو ران ا واست که حکم بشما داده خواهد شد تا آنجا که زن در خانه خودش نشسته باشد و از روی کتاب خدا و سنت رسول خدا قضاوت کند. (مترجم گوید: در جمله کانی بدینکم هذا الایزال متخضضا..... که در صدر روایت است پاره ای از نسخه ها بجای (متخضضضا) مولیا ضبط کرده است و بنا بر این گوئی امام علیه السلام دین را بسربازی که پشت بچنگ کرده و در اثر زخمهای فراوان در خون خود دست و پا میزند تشبیه فرموده است).

۳۱- خبر داد ما را عبد الواحد بن عبد الله او گفت: حدیث کرد ما را احمد ابن محمد بن رباح او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن عباس بن عیسی او گفت: حدیث کرد ما را حسن بن علی بطائنی از پدرش واو از مفضل که گفت: شنیدم ابو عبد الله (امام صادق) علیه السلام میفرمود: صاحب این امر را خانه خانه ای است که خانه حمدش گویند و در آن خانه چراغی است که از روزیکه بدنیا پا نهاده تا روزیکه با شمشیر قیام میکند آن چراغ خاموش نمیشود.

۳۲- حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت : حدیث کرد ما را علی بن حسن تیملی از پدرش (۹) واو از حسن بن علی بن یوسف و محمد بن علی (کوفی) و آندو از سعدان بن مسلم واو از بعضی از رجال حدیث اش واو از : ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که فرمود: در آن میان که مرد پشت سر قائم علیه السلام ایستاده و مامور اجرای دستورات آنحضرت است که ناگاه دستور میدهد که او را برگردانید پس او را به رویاروی آنحضرت بر میگرددانند پس دستور میدهد تا گردنش را بزنند پس در خاور و باختر چیزی نمی ماند مگر آنکه از او میترسد.

۳۳- حدیث کرد ما را علی بن احمد بندنیجی از عبید الله بن موسی علوی واو از احمد بن محمد بن خالد واو از پدرش واو از سعدان بن مسلم واو از هشام بن سالم واو از : ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که آنحضرت فرمود: در آن میان که مردی پشت سر قائم دستور میدهد که ناگاه آنحضرت دستور میدهد تا گردنش زده شود پس در مشرق و مغرب کسی نمیماند مگر آنکه از او میترسد.

بزرگواری و فضیلت آن حضرت

۳۴- حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید ابن عقده او گفت : حدیث کرد ما را علی بن حسن تیملی در ماه صفر بسال دویست و هفتاد و چهار و گفت: حدیث کرد مرا محمد بن علی از محمد بن اسماعیل بن بزیع واو از منصور بن یونس بزرگ واو از حمزه بن حمران واو از سالم اشلی که گفت: شنیدم ابو جعفر محمد بن علی (امام باقر) علیهما السلام که میفرمود: در سفر اول توره فرمانروائی و فضیلتی که بقائم آل محمد داده میشود نظر موسی بن عمران را جلب کرد عرض کرد پروردگارا مرا قائم آل محمد قرار بده باو گفته شد که او از ذریه احمد است سپس سفر دوم نگاه کرد همانند آنرا دید و همان تقاضا را کرد و همان پاسخ شنید سپس سفر سوم نگاه کرد و مانند آن را دید و همان تقاضا را کرد و همان پاسخ را شنید.

آیاتی قرآنی که درباره آن حضرت نازل شده است

۳۵- حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید ابن عقده او گفت : حدیث کرد ما را احمد بن یوسف بن یعقوب جعفری ابو الحسن از کتاب خودش او گفت: حدیث کرد ما را اسماعیل بن مهران او گفت : حدیث کرد ما را حسن بن علی بن ابی حمزه از پدرش و وهیب و آندو از ابی بصیر واو از : ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که آنحضرت در معنای آیه شریفه (وعد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم ولیمکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم ولیبدلنهم من بعد خوفهم انما یعبدوننی لا یشرکون بی شیئا) - النور: ۵۵ خدا بکسانیکه از شما ایمان آورده و عمل شایسته انجام دهند وعده فرموده است که آنان را در زمین خلیفه گرداند چنانچه پیشینیانشان را خلیفه کرد و دین پسندیده آنان را بر همه ادیان مسلط گرداند و آنان را پس از آنکه ترسناک بودند ایمنی عطا کند تا تنها مرا پرستش کنند و چیزی را شریک من قرار ندهند، فرمود : در باره قائم و یارانش نازل شده است . (مترجم گوید: نظیر آیه فوق آیه

شریفه (ولقد کتبنا فی الزبور من الذکر ان الارض یرثها عبادی الصالحون) میباشد زیرامضمون این آیه و آیه پیش نه در زمان پیغمبر تحقق یافته و نه پس از آنحضرت بله تحقق آن در زمان ظهور حضرت قائم خواهد شد وگر نه خلاف وعده الهی لازم آید (ولن یرث الله وعده).

۳۶- حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت : حدیث کرد ما را حمید بن زیاد او گفت : حدیث کرد ما را علی بن صباح او گفت: حدیث کرد ما را ابو علی حسن بن محمد حضرمی او گفت: حدیث کرد ما را جعفر بن محمد (۱۰) از ابراهیم بن عبد الحمید او از اسحاق بن عبد العزیز او از: ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام در بیان آیه شریفه (ولئن اخرجنا عنهم العذاب الی امه معدوده) - هود: ۸ فرمود عذاب یعنی خروج قائم علیه السلام وگروه شمرده شد یعنی شماره اهل بدر و یاران بد.

۳۷- حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت : حدیث کرد ما را احمد بن یوسف او گفت : حدیث کرد ما را اسماعیل بن مهران از حسن بن علی او از پدرش ووهیب و آندو از ابی بصیر او از : ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام در بیان آیه شریفه (فاستبقوا الخیرات این ما تکنونوا یات بکم الله جمیعا) - بقره- ۱۲۸ به نیکیها پیشی گیرید که هر جا بوده باشید خداوند همگی شما را فرا خواهد آورد فرمود: در باره قائم و یارانش نازل شده است که بدون قرار قبلی گرد هم فرا آیند.

۳۸- خبر داد ما را علی بن حسین مسعودی او گفت حدیث کرد ما را محمد ابن یحیی عطار قمی او گفت : حدیث کرد ما را محمد بن حسان رازی او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن علی کوفی او گفت: حدیث کرد ما را عبد الرحمن بن ابی نجران از قاسم (۱۱) او از ابی بصیر او از: ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام در بیان آیه شریفه (اذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا وان الله علی نصرهم لقدیر) - حج ۳۹ رخصت جنگ بجنججویان اسلام داده شد زیرا آنان از دشمن ستم کشیدند وهمانا خداوند بر یاری نمود آنان توانا است فرمود: این آیه در باره قائم و یاران او است).

۳۹- حدیث کرد ما را علی بن احمد او گفت حدیث کرد ما را عبید الله بن موسی از احمد بن محمد بن خالد او از پدرش او از محمد بن سلیمان دیلمی او از ابی بصیر او از: ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام در بیان آیه شریفه یعرف المجرمون بسیماهم - الرحمن: ۴۱ گناهکاران از قیافه شان شناخته میشوند، فرمود: آنان را خداوند می شناسد ولی این آیه در باره قائم نازل شده است که او آنان را از قیافه شان میشناسد او و یارانش آنان را از دم شمشیر میگذرانند.

علائمی که امام بدان شناخته میشود

۴۰- حدیث کرد ما را علی بن احمد از عبید الله بن موسی علوی و و از مح مد بن عبد الجبار و او از صفوان بن یحیی و او از ابی سعید مکاری و او از حارث بن مغیره نصری که گفت: به ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام عرض کردم: امام بچه چیز شناخته میشود؟ فرمود: به سکینه و وقار عرض کردم دیگر بچه چیز؟ فرمود: او را با حلال و حرام (و در بعضی از نسخه ها: با شناختن حلال و حرام) میتوانی بشناسی و اینکه همه مردم با او نیازمند باشند و او همه بی نیاز و اسلحه رسول خدا در نزد او باشد. فرمود: نمیشود، باید وصی فرزند وصی باشد.

۴۱- حدیث کرد ما را محمد بن همام و محمد بن حسن بن محمد بن جمهور هر دو از حسن بن محمد بن جمهور و او از پدرش و او از سلیمان بن سماعه و او از ابی الجارود که گفت: به ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام عرض کردم هنگامیکه امام قائم از اهل بیت از دنیا بگذرد آنکه پس از او میاید بچه چیز شناخته میشود؟ فرمود: براهنمائی و سکوت و وقار و اینکه آل محمد به برتری او اقرار داشته باشند و از چیزیکه میان دو طرف زمین: (پشت و روی آن) هست از او نپرسند مگر آنکه پاسخ گوید. (۱۲)

وصف لباس آن حضرت

در بعضی از نسخه ها است (در گونه ی جامه ی قائم علیه السلام است).

۴۲- حدیث کرد ما را محمد بن همام او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن زیاد کوفی او گفت: حدیث کرد ما را حسن بن محمد بن سماعه او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن حسن میثمی از عمویش حسین بن اسماعیل و او از یعقوب بن شعیب و او از: ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که فرمود آیا پیراهنی را که قائم بهنگام قیام آن را در بر خواهد داشت نشانت ندهم؟ عرض کردم چرا، گوید: جعبه ای را خواست و آنرا گشود و از آن پیراهن کرباسی بیرون آورد و بازش کرد با کمال تعجب دیدم که آستین چپش خون آلود بود سپس فرمود: پیراهن رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم همین بود روزیکه دندانهای جلوییش ضربت دید و حضرت قائم این پیراهن در برش ق یام میکند من آن خون را بوسیدم و بر صورتم نهادم سپس امام صادق علیه السلام پیراهن را پیچیده برداشت.

وضع سپاهیان و سواران آن حضرت

۴۳- حدیث کرد ما را علی بن احمد از عبید الله بن موسی علوی واو از علی بن حسن واو از علی بن حسان واو از عبد الرحمن بن کثیر واو از: ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که آنحضرت در معنای آیه شریفه اتی امر الله فلا تستعجلوه فرمان خدا فرا میرسد شتابزدگی آنرا نداشته باشید. فرمود: آن امر ما است که خداوند دستور فرموده است که شتاب در آن نشود تا آنگاه که خداوندش با سپاهیان سه گانه تایید فرماید با فرشتگان، با مومنان و با رعب، و خروج آنحضرت مانند خروج رسول الله خواهد بود آنجا که خدا فرماید: (کما اخرجک ربک من بیتک بالحق وان فریقا من المؤمنین لکارهون) چنانکه خداوند ترا از خانه ات بحق (و برای اعلاء دین حق) بیرون آورد گر چه گروهی از مومنان آن را خوش نداشتند (۱۳) (الانفال: ۵).

۴۴- حدیث کرد ما را ابو سلیمان احمد بن هوده او گفت: حدیث کرد ما را ابراهیم بن اسحاق نهاوندی او گفت: حدیث کرد ما را عبد الله بن حماد انصاری از علی بن ابی حمزه که گفت: ابو عبد الله (امام صادق) علیه السلام فرمود: هنگامیکه حضرت قایم می کند فرشتگان روز بدر فرود می آیند و آنان پنجهزاراند یک سوم بر اسبهای سپید که با سیاهی آمیخته اند و یک سوم بر اسبهای سیاه و سپید و یک سوم بر اسبهای (حو) سوارند، عرض کردم حو چیست؟ فرمود: سرخ.

۴۵- و بهمین سند از عبد الله بن حماد واو از ابی حمزه واو از: ابی عبد الله قائم قیام می کند شمشیرهای مخصوص جنگ فرود می آید که بر هر شمشیر نام مردی معین و نام پدرش نوشته شده است. ای کسانی که خداوند بشما بینایی و خرد داد و تمیز و مغز اندیشمند عطا فرموده است نیکو بیندیشید در این روایاتی که در صفت قائم رسیده است که او برای خدا و بحق قیام می کند، و روایاتی که در روش آنحضرت و در ویژه گیهای که خداوند باو عطا فرموده از برتری اش و تاییدش بفرشتگان و تعهداتی که خود آنحضرت نسبت بخود دارد از درستی جامه و ناگواری غذا و برنج انداختن جان و تن خود در اطاعت خدای تبارک و تعالی و جهاد در راه او و نابود ساختن ستم (۱۴) و تعدی و طغیان و گسترش دادن انصاف و داد و احسان و در وصف کسانی که به همراه او خواهند بود از یارانی که روایات شماره آنان را معین کرده که سپید و سبزه مرد خواهند بود و آنان فرمانروایان روی زمین و نمایندگان آنحضرت در زمین خواهند بود و خاور و باختر بدست آنان گشوده شود با فرشتگانی که خداوند بیاری میفرستد و به بینید که این چه مقام بزرگی و مرتبه شریفی است که خداوند آنحضرت را مخصوص بان فرموده و هیچیک از امامان پیشین را چنین عطائی نفرموده است. و تمام شدن و کامل گشتن دینش را و پیروزی آنرا بر همه ادیان و نابودی مشرکان و عملی شدن وعده ای که خداوند به پیغمبرش داده که او را بر همه ادیان پیروز خواهد کرد همه اینها بدست او انجام خواهد گرفت تا آنجا که امام صادق علیه السلام در باره او و خودش فرمود آنچه را که روایت کرده است:

۴۶- علی بن احمد بندنجی از عبید الله بن موسی علوی واو از حسن بن معاویه (۱۵) واو از حسن بن محبوب واو از خالد صفار (۱۶) که گفت: ابو عبد الله (امام صادق) علیه السلام سؤال شد: آیا حضرت قائم متولد شده است؟ فرمود: نه و اگر من باو میرسیدم همه عمر بخدمت می ایستادم. حال بیاندیشید در آنچه این باطل گویان ادعا میکنند و این گروه دور از دین و بدعت گذار بان افتخار میکنند و کسی را که صفتش این چنین است و حال و مقامش در نزد خدای عز و جل آنچنان است بر صاحب خودش تطبیق میکنند (۱۷) و کسی که چنین ادعائی برا او میکنند چهار صد هزار سوره دارد و در خانه اش چهار هزار خدمتگذار رومی و صقالی دارد (۱۸) به بینید آیا شنیده اید و یا روایتی دیده و یا از پیغمبر و ائمه طاهرین بشما رسیده است که قائم بحق را اینگونه که اینان توصیف میکنند توصیف کرده باشند؟ و گفته

باشند که آنصورت ظهور میکند و پس از ظهورش اینهمه سالیان دراز قیامش بطول میانجامد و در طول اینمدت ابو یزید اموی (۱۹) با او بجنگ ب میخیزد و گاهی بر او پیروز میشود و او را شکست میدهد و گاهی او بر ابو یزید پیروز میشود و پس از ظهورش و نیرومند شدنش و گسترش فرمانرواییش در مغرب باز دنیا بهمان حالت که بود باقی میماند؟ اگر عقلهای شما تحت تاثیر دیگران قرار نگرفته باشد و نیروی تمیز شما از هوای نفس صاف باشد خواهید فهمید که خداوند آنرا که حالش چنین است از آن مقام دور ساخته است که او قائم لله بحق باشد و یار و یاور دینش باشد و خلیفه او در روی زمین و تازه کننده شریعت پیغمبرش گردد، پناه میبریم بخدا از کوری ولالی و حیرت و کوری، این گونه صفات صفاتی است که با اوصاف خلیفه خدای رحمن مابینت دارد خلیفه ای که باید بر همه ادیان پیروز گردد و بر انس و جن غلبه کند و بدانش و بیان و نگهداری علوم قرآن و فرقان و شناخت تنزیل و تاویل و محکم و متشابه و خاص و عام و ظاهر و باطن و دیگر معانی قرآن و تفسیرهای آن و تصرفات در آن و ریزه کاری های دانش های قرآن و مشکلات رازهای آن و نامهای بزرگ خدا که در آن است اختصاص یابد و کسیکه جعفر بن محمد الصادق علیه السلام در باره او میفرماید: من اگر باو برسم همه عمر خدمتش را خواهم کرد. و سپاس خدایرا که پروردگار جهانیان است و سزاوار است که همه ستایش و سپاس بینهایت بر او شود که جمال ولایت و نور هدایت را بر ما ارزانی داته و از او خواستارم که منت هایش را بفضل و کرمش بر ما زبده گرداند.

پی نوشتها:

(۱) یعنی معامله و برخوردش با آنان جز کشتار نیست.

(۲) این روایت دلالت دارد بر آنکه در آغاز ظهور کار مشکل خواهد شد چنانچه کلینی در روایت تقریباً صحیح از معلی بن خنیس نقل می کند که گوید: روزی به امام صادق عرض کردم فدایت شوم به یاد فلانیها و نعمتهائی که از آنها برخوردارند افتادم و پیش خود گفتم اگر این حکومت به دست شما بود ما نیز به نوائی می رسیدیم فرمود: هرگز ای معلی به خدا قسم اگر چنین می بود ج ز آنکه شبها به کار سیاست و روزها به کار مردم بپردازیم و جامه ی درشت بافت و خوراکی نامطبوع داشته باشیم نبود و به همین جهت به دست ما نرسید آیا به جز این مورد موردی را دیده ای که خداوند ستمی را به نعمت تبدیل کند؟ و نظیر این روایت از مؤلف نیز خواهد آمد در باب آنکه (پیش از ظهور کار سخت خواهد شد).

(۳) اول کسی که از او تبعیت می کند به قرینه ی اینکه در روایت است که فرشتگان حضرتش را یاری می کنند و از راست و چپ آن حضرت هستند معنایش آن است که روح پیغمبر صلی الله علیه وآله و علی علیه السلام به همراه او و یار و یاورش خواهند بود و در بعضی از نسخه ها کلمه ی (تبعه) بدون نقطه نوشته شده است که ممکن است (نعته) خوانده شود یعنی کسی که او توصیف کرد و البته این معنی هیچ اشکالی ندارد و در بحار (تبعه) از باب تفعیل است به معنای پیروی کردن که معنای صحیحی ندارد مگر آنکه به رجعت توجیه شود ولی آن هم به حسب روایات مقارن با ظهور نیست بلکه پس از گذشت مدتها او ظهور است و در بعضی از نسخه ها (بیایعه) است یعنی بیعت اش می کند.

و این اختلاف نسخه ها دلیل است بر آنکه این کلمه در اصل خوانا نبوده و هر کس طبق ذوق خودش چیزی نوشته است و ما نیز به مقتضای حفظ امانت به هم آن طور که در نسخه بود ترجمه کردیم ولی بهتر و بی اشکالتر شاید همان (نعته) باشد و در کمال الدین با سند صحیح از ابان ابن تغلب نقل می کند که امام صادق فرمود نخستین کسی که با قائم بیعت می کند جبرئیل است که به شکل مرغی سفید از آسمان فرود می آید و با آن حضرت بیعت می کند و صدوق نیز همین روایت را در علل و عیاشی در تفسیرش از ابان نقل می کنند.

(۴) ظاهراً کابل شاه تصحیف کابلستان باشد که در سر حدات طخارستان است چنانچه در مراصد الاطلاع است.

(۵) در بعضی از نسخه ها (محمد بن علی حنفی) و در بعضی (محمد بن علی خنعمی) است و هر دو غلط است.

(۶) کلینی در کتاب حج کافی در باب (آنچه به کعبه اهداء می شود) روایاتی آورده است که هدیه های کعبه حکمش چیست و چه بایدش کرد.

(۷) در بعضی از نسخه ها (برادران مسلمانان) است.

(۸) انطاکیه از شهرهای سرحدی شام و از شهرهای معروف و دارای آب و هوایی لطیف است (تلخیص از المراصد).

(۹) شاید کلمه ی (عن ابیه) زائد باشد زیرا روایت حسن بن فضال از حسن بن علی بن یوسف غریب می نماید و همچنین روایتش از ابی سمینه کوفی و من در هیچ مورد روایت او را از این دو ندیده ام.

(۱۰) یعنی جعفر بن محمد بن سماعه.

(۱۱) ظاهراً قاسم غلط است و عاصم صحیح است و مقصود عاصم بن حمید حناط کوفی است که ثقة و عین و صدوق است و از ابی بصیر یحیی بن قاسم حداء اسدی که واقفی است ولی نجاشی توثیقش کرده است روایت می کند.

(۱۲) در بعضی از نسخه ها (لا یسئل عن شیء الا بین) است یعنی از چیزی پرسیده نمی شود مگر آنکه بیان می کند به جای (لا یسئل عن شیء بین صدقیها الا اجاب) که در متن بود.

(۱۳) این روایت در باب مأموریت شیعه به صبر و خودداری به شماره ی ۹ گفته شد بدون آیه که در آخر روایت است.

(۱۴) در بعضی از نسخه ها به جای (محو الظلم) جمله ی (غسل الظلم) است یعنی شستشوی ستم.

(۱۵) در بعضی از نسخه ها (حسن بن یعقوب است) و ظاهراً غلط است و شاید صحیح تر حسن بن محمد بن سماعه باشد که گاهی از او به حسن بن سماعه تعبیر می شود و از ابن محبوب فراوان روایت دارد.

(۱۶) نسخه ها مختلف است بعضی خلاد بن قصار و بعضی خلاد بن قصاب و بعضی خلاد ابن مزار نوشته اند و همگی غلط است و در باب روایات راجع به سفیانی به شماره ی ۷ (خلاد صائغ) خواهد آمد که در رجال عنوانی از او نشده است.

واما خلاد بن صفار همان ابن عیسی صفار است چنانچه در الجامع است و از خلاصه برمی آید که او همان خلاد صفاری است که ابن عقده از عبد الله بن ابراهیم بن قتیبه واو از ابن نمیر نقل می کند که او ثقة ثقة است ولی ابن حجر آن دو را در تحت دو عنوان نقل کرده و ترجمه شان را نیز به اختلاف آورده است.

(۱۷) مقصود: (محمد بن عبیدالله مهدی) است که قائم به امر الله و دومین خلیفه ی فاطمیین است او از فرزندان اسماعیل بن جعفر بن محمد علیهما السلام است که به سال ۲۷۸ متولد و به سال ۳۳۴ وفات کرد و ممکن است مقصود: فرزندش المنصور بالله باشد که به سال ۳۰۲ متولد و به سال ۳۴۱ وفات کرد و سومین خلیفه ی فاطمیین بود.

(۱۸) صقالبه طایفه ای هستند سرخ پوست که در بلاد خزر در بلندیهای کوههای روم ساکنند.

(۱۹) او مخلد بن کیداد ابویزید است که در روزگار القائم بامر الله خروج کرد و او را در پایتخت المهدیه محاصره کرد و جنگهای فراوان میان آنان شد که گاهی غالب و گاهی مغلوب شد و بعضی ها نیز دجالش نامیده اند و داستان درازی دارد به تواریخ حوادث سال ۳۳۰ تا ۳۴۴ مراجعه شود.

علائم پیش از ظهور

روایات که نشانه های پیش از قیام قائم را بیان میکند ودالات بر آن دارد که ظهور آنحضرت همانطور که ائمه علیهم السلام خبر داده اند پس از آنها خواهد شد

۱- حدیث کرد ما را ابو سلیمان احمد بن هوده باهلی او گفت : حدیث کرد ما را ابو اسحاق ابراهیم بن اسحاق نهاوندی در نهاوند بسال دویست ونود و سه او گفت : حدیث کرد ما را عبد الله بن حماد انصاری در ماه رمضان سال دویست ونود و سه از ابان بن عثمان که گفت : ابو عبد الله جعفر بن محمد علیهما السلام فرمود: روزی رسول خدا صلی الله علیه وآله در بقیع بود که علی علیه السلام آمد و از رسول خدا صلی الله علیه وآله جويا شد گفتندش در بقیع است علی علیه السلام نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم آمد و سلامش کرد رسول خدایش فرمود: بنشین و او را در سمت راست خود نشانید، سپس جعفر بن ابیطالب آمد و از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم او را در سمت چپ خود نشانید، سپس عباس آمد و از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم جويا شد باو گفته شد که در بقیع است به نزد آنحضرت آمد و سلامش کرد رسول خدا در پیش رویش او را نشانید . سپس رسول خدا رو بعلی کرد و فرمود مژده ات ندهم؟ خبرت ندهم؟ عرض کرد: چرا یا رسول الله، فرمود: جبرئیل اندکی پیش نزد من بود و مرا خبر داد آن قائمی که در آخر زمان خروج میکند وزمین را پر از عدل میکند (همانطور که از ظلم وجور پر شده باشد) از نسل تو و از فرزندان حسین است . علی عرض کرد: یا رسول الله هیچ خیری از خدا بما نرسیده است مگر آنکه بدست شما بوده است؟ سپس رسول خدا رو بجعفر بن ابیطالب کرد و فرمود : ای جعفر مژده ات ندهم؟ خبرت ندهم؟ عرض کرد : چرا یا رسول الله . فرمود: اندکی پیش جبرئیل نزد من بود و مرا خبر داد آنکسیکه آنرا (یعنی پرچم را) بقائم میسپارد از نسل تو است، آیا میدانی او کیست؟ عرض کرد : نه، فرمود : او همان است که صورتش همچون دینار (گرد) و دندانهایش همچون اره و شمشیرش همچون شعله آتش است با خواری داخل سپاه میشود (۱) و باعزت از آن بیرون میاید جبرئیل و میکائیل او را در میان میگیرند. سپس بعباس متوجه شد و فرمود: ای عمو آنچه را که جبرئیل بمن خبر داد تو را خبر ندهم؟ عرض کرد: چرا یا رسول الله حضرت فرمود: جبرئیل بمن گفت: وای بر نسل تو از فرزندان عباس. پس عباس عرض کرد: یا رسول الله از زنان دوری نگزینم؟ حضرت به او فرمود: خداوند از آنچه شدنی است فارغ شده است.

۲- خبر داد ما را علی بن احمد بندینجی از عبید الله بن موسی علوی و او از احمد بن محمد بن خالد و او از ابراهیم بن محمد بن مستنیر و او از عبد الرحمن ابن قاسم و او از پدرش (۲) و او از عبد الله بن عباس که گفت : رسول خدا صلی الله علیه وآله بیدرم فرمود : ای عباس وای بر نسل من از فرزندان تو و وای بر فرزندان تو از فرزندان من . عرض کرد: یا رسول الله از زنها دوری نگزینم؟ یا گفت : (خود را از مردی نیندازم؟) فرمود: علم خدا عز وجل گذشته است و کارها بدست او است و همانا اینکار درباره فرزندان من انجام خواهد گرفت.

۳- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید ابن عقده او گفت : حدیث کرد ما را حمید بن زیاد کوفی او گفت : حدیث کرد مرا علی بن صباح معروف بابن ضحاک او گفت : حدیث کرد ما را ابو علی حسن بن محمد حضرمی او گفت : حدیث کرد ما را جعفر بن محمد از ابراهیم بن عبد الحمید و او از سعد بن طریف و او از اصبع بن نباته و او از علی علیه السلام که آنحضرت فرمود : پس از یکصد و پنجاه سال فرمانداری کافر و خائثانی بظاهر امین و بازرسانی فاسق خواهید داشت و نتیجه این آن خواهد بود که بازرگانان فراوان ولی سودها اندک گردد، و ربا خواری رواج یابد، و زنازادگان فواوان شوند، و مردم در منجلاب فساد و زنا فرو روند، و معارف دین را نشناخته بگیرند، و هلال

ها بزرگ شود و زنان بزنان اکتفا کنند و مردان بمردان . مردی از علی بن ابی طالب نقل میکند : هنگامیکه امیر المؤمنین این حدیث را میفرمود مردی بر خاست و عرض کرد: یا امیر المؤمنین در چ‌نین روزگار ما چه باید بکنیم؟ فرمود: فرار، فرار که دامن عدالت خداوند بر این امت گسترده خواهد بود مادامیکه گویندگان بسوی فرمانروایانشان مایل نشوند، و مادامیکه نیکوکارانشان بدکارانشان راباز میدارند که اگر چنین نکنند و آنگاه از بدکاران اظهار نفرت بکنند و بزبان لا اله الا الله گویند خداوند در عرش خود میفرماید دروغ گفتید و شما این کلمه را از روی صدق و راستی نمیگوئید . (مترجم گوید: معنای هلال‌ها بزرگ شود شاید آن باشد که پسران زیبا روی در نظر مردم عظمت یابند چون هلال بمعنای پسر زیبا آمده است و یا آنکه مقصود آنست که هلال اول ماه از نظر مردم پوشیده گردد و در شبهای بعد که بزرگ است دیده میشود و بنابراین آنچه بعضی از فضلا احتمال داده است که تعظم‌الاهله غلط باشد و صحیحش (تغلی‌الاهل) باشد وجهی ندارد زیرا معنای مورد نظرایشان با کلمه (تعظم) نیز درست است چنانچه گفته شد).

۴- حدیث کرد ما را محمد بن همام در منزلش در بغداد در ماه رمضان بسال سیصد و بیست و هفت او گفت: حدیث کرد مرا احمد بن بنداذ بسال دویست و هشتاد و هفت او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن هلال او گفت: حدیث کرد مرا حسن بن علی بن فضال او گفت: حدیث کرد مرا سفیان بن ابراهیم جریری از پدرش (۳) و او از ابی صادق و او از: امیر المؤمنین علیه السلام که فرمود: فرمانروائی بنی عباس باسانی وبدون سختی صورت میگیرد و اگر ترک و دیلم و سند و هند و بربر و طیلسان (۴) دور هم گرد آیند نتوانند حکومت آنان را سرنگون سازند و همواره در حکومتشان شاداب خواهند بود تا آنکه کارمندان دولتی از آنان کناره گیرند و خداوند مردی (علج): کار ساز را بر آنان مسلط کند و از همانجا خروج کند که حکومتشان از آنجا آغاز شده بود بهیچ شهری نمیگذرد مگر آنکه آنرا می‌گشاید و هیچ پرجمی برایش برافراشته نمیشود مگر آنکه سرنگونش میکند و هیچ نعمتی باقی نمی ماند مگر آن که نابودش میکند و ای بر کسیکه با او بمخالفت برخیزد و او این چنین خواهد بود تا آنکه پیروز شود و پیروزیش بدست مردی از خاندان من سپرده شود که حق گو باشد و بحق رفتار کند . ابو علی گوید (۵) ارباب لغت گویند: علج بمعنای کافر است و بمعنای کسیکه کم بودی در خلقتش باشد و بمعنای ای آدم پست فطرت و بمعنای شخص زیرک و سختگیر است و امیر المؤمنین بدو نفر که در محضرش بودند فرمود: انکما تعالجان عن دینکما یعنی شما برای رهائی از دیتان بعلاج پرداخته اید و آندو نفر از عرب بودند. مترجم گوید: مصنف این لغت را از آن نظر این چنین شرح کرده است که بعضی از اهل لغت گفته اند که علج بکافران از عجم گفته میشود ولی آنطور که ترجمه کردیم نیازی باین شرح نیست و استشهاد بروایت امیر المؤمنین نیز بی مورد است.

۵- حدیث کرد ما را محمد بن همام او گفت: حدیث کرد ما را عبد الله بن جعفر حمیری او گفت: حدیث کرد ما را حسن بن محبوب از علی بن رثاب او از محمد ابن مسلم و او از: ابی عبد الله جعفر بن محمد علیهما السلام که آنحضرت فرمود: پیشاپیش قیام قائم نشانه هائی خواهد بود: گرفتاری از جانب خدا برای بندگان مومنش . عرض کردم: آن گرفتاری چیست؟ فرمود: همان است که خدای عز و جل میفرماید (ولنبلونکم بشيء من الخوف والجوع ونقص من الاموال والنفس والشرات وبشر الصابرين) البقره: ۱۵۵ حتما ما شما را آزمایش خواهیم کرد بچیزی از ترس و گرسنگی و کم بود در مال و جان و میوه جات و بردباران را مژده بده. فرمود: ما حتما شما را آزمایش خواهیم کرد یعنی مومنین را (بچیزی از ترس) از پادشاهان فلان خانواده در پایان سلطنتشان (وگرسنگی) با گرانی قیمتشان (و کمبود ثروتها) تباهی بازرگانی و کم سود بودن تجارتها (وجانها) فرمود: یعنی مرگ زودرس (و میوه جات) یعنی کم شدن کشاورزی و کم بود برکت میوه

ها (ویردباران را مژده بده) در چنین وقت بخروج حضرت قائم علیه السلام. سپس مرا فرمود: ای محمد این است تاویل این آیه و خداوند میفرماید تاویل آن را بجز خدا و یابداران در دانش کسی نمیداند.

۶- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید ابن عقده او گفت: حدیث کرد مرا احمد بن یوسف بن یعقوب ابوالحسن جعفری از کتاب خودش او گفت: حدیث کرد ما را اسماعیل بن مهران از حسن بن علی بن ابی حمزه و او از پدرش و او از ابی بصیر که گفت : ابو عبد الله (امام صادق) علیه السلام فرمود: ناچار باید پیش از قیام قائم سالی باشد که مردم در آنسال گرسنه بمانند و از دو ناحیه ترس و سختی آنان را فرا گیرد از کشتار و از کم بود ثروتها و جانها و میوه ها و اینمطلب در کتاب خدا روشن بیان شده است سپس این آیه را تلاوت فرمود : (ولنبلونکم بشیء من الخوف والجوع ونقص من الاموال والانسف والثمرات وبشر الصابرين).

۷- خبر داد ما را علی بن احمد از عبید الله بن موسی علوی و او از علی بن ابراهیم بن هاشم و او از پدرش و او از محمد بن حفص و او از عمرو بن شمر و او از جابر جعفری که گفت : از ابو جعفر محمد بن علی (امام باقر) علیهما السلام معنای آیه شریفه (ولنبلونکم بشیء من الخوف والجوع) - (الایه) را پرسیدم فرمود: ای جابر این آیه یک معنای ویژه دارد و یک معنای همگانی اما گرسنگی ویژه در کوفه خواهد بود که خداوند آنرا مخصوص دشمنان آل محمد میکند و آنان را از گرسنگی میکشد و اما همگانی در شام خواهد بود و آنان را آنچنان ترس و گرسنگی فرا میگیرد که مانندش (هرگز) گریبانگیرشان نشده باشد گرسنگی اش پیش از قیام قائم است ولی ترس پس از قیام قائم خواهد بود.

۸- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را محمد ابن مفضل بن ابراهیم بن قیس او گفت: حدیث کرد ما را حسن بن علی بن فضال او گفت : حدیث کرد ما را ثعلبه بن میمون از معمر بن یحیی و او از داود دجاجی (۶) و او از: ابی جعفر محمد بن علی (امام باقر) علیهما السلام که فرمود: از امیر المؤمنین علیه السلام معنای آیه شریفه (فاختلف الاحزاب من بینهم) - مریم: ۳۷ پرسیده شد فرمود: از سه چیز بانتظار فرج باشید. عرض شد: یا امیر المؤمنین آن سه چیز کدامند؟ فرمود: اختلاف داخلی که میان شامیان افتد و پرچم های سیاه از خراسان و وحشتی در ماه رمضان، عرض شد وحشت در ماه رمضان چیست؟ فرمود: مگر نشنیده اید فرمایش خدای تعالی را در قرآن: (ان نشا نزل علیهم من السماء آیه فظلت اعناقهم لها خاضعین) - الشعراء: ۴ آن همان نشانه ای است که دوشیزگان را از پس پرده هاشان بیرون میکشد و خفتگان را بیدار و بیدار را بوحشت اندازد.

۹- خبر داد ما را محمد بن همام او گفت : حدیث کرد ما را جعفر بن محمد ابن مالک فزاری او گفت : حدیث کرد مرا عبد الله بن خالد تمیمی (۷) او گفت حدیث کرد مرا بعضی از اصحاب ما و او از ابن ابی عمیر و او از ابی ایوب خزاز و او از عمر ابن حنظله و او از: ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که فرمود: قائم را پنج نشانه است: سفیانی و یمانی و صیحه ای از آسمان و کشته شدن نفس زکیه و فرو رفتن زمین در بیداء.

۱۰- خبر داد ما را محمد بن همام او گفت : حدیث کرد مرا جعفر بن محمد ابن مالک فزاری او گفت: حدیث کرد مرا موسی بن جعفر بن وهب او گفت: حدیث کرد مرا حسن بن علی و شا: از عباس بن عبد الله (۸) و او از داود بن سرحان و او از: ابی عبد الله (امام صادق) علیه

السلام که آنحضرت فرمود: سالیکه در آن سال صیحه خواهد شد پیش از آن در ماه رجب نشانه ای است عرض کردم آن چیست؟ فرمود: صورتی در ماه پدید میشود ودستی بیرون میاید. (۹)

۱۱- خبر داد ما را علی بن احمد بندنیجی او گفت : حدیث کرد ما راعبید الله ابن موسی علوی از یعقوب بن یزید واو از زیاد بن مروان واو از عبد الله بن سنان واو از: ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که آنحضرت فرمود: نداء از حتمیات است و سفیانی از حتمیات است ویمانی از حتمیات است وکشتن نفس زکیه از حتمیات است وکف دستی که از آسمان بیرون میاید از حتمیات است . فرمود: ووحشتی در ماه رمضان که خفته را بیدار و بیدار را بوحشت اندازد ودوشیزگان را از پس پرده هاشان بیرون کشاند.

۱۲- خبر داد ما را محمد بن همام او گفت : حدیث کرد مرا جعفر بن محمد ابن مالک او گفت : حدیث کرد مرا علی بن عاصم (۱۰) از احمد بن محمد بن ابی نصر واو از: ابی الحسن امام رضا علیه السلام که آنحضرت فرمود : پیش از اینکار باید سفیانی ویمانی و مروانی وشعیب بن صالح باشد پس چگونه این (شخص) این را میگوید؟ (شرح عبارت: یعنی چگونه محمد بن ابراهیم بن اسماعیل معروف بابن طباطبا- ابن ابراهیم بن حسن مثنی میگوید که من قائم هستم واین محمد بن ابراهیم همان است که با ابی السرایا در زمان خلافت مامون خروج کرد وداستانش در تاریخ معروف است ودر بعضی از نسخه ها است (وکف یقول هذا وهذا) یعنی (کف دستی که اشاره میکند و میگوید این است واین) و بعضیها این نسخه را مناسبتتر دیده اند ولی در بحار (کیف یقول هذا هذا) است).

۱۳- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید ابن عقده او گفت : حدیث کرد مرا احمد بن یوسف بن یعقوب ابو الحسن جعفری از کتاب خودش او گفت: حدیث کرد ما را اسماعیل بن مهران او گفت : حدیث کرد ما را حسن بن علی بن ابی حمزه از پدرش ووهیب بن حفص و آندو از ابی بصیر واو از: ابی جعفر محمد بن علی (امام باقر) علیهما السلام که آنحضرت فرمود: آنگاه که آنتشی از (جانب) خاور دیدید که همچون (هردی): رنگ زرد و سرخ- سهمناک است که سه روز یا هفت روز سر میکشد بانتظار فرج آل محمد باشید (در بعضی از نسخه ها است: منتظر فرج بظهور قائم علیه السلام باشید) انشاء الله عز وجل که خداوند عزیز است وحکیم . سپس فرمود: صیحه بجز در ماه رمضان نخواهد شد (زیرا ماه رمضان) ماه خدا است (وصیحه در آن ماه است) وآن صیحه جبرئیل است که برین مردم میزند . سپس فرمود: آواز دهنده ای از آسمان بنام حضرت قائم آواز میدهد وهر که در خاور وباختر است میشوند، خفته ای نماند مگر آنکه بیدار شود، وایستاده ای نماند مگر آنکه بنائوا در میاید، ونشسته ای نماند مگر آنکه از وحشت آن صدا بر دو پای خود بایستد، پس خدا رحمت کند کسی را که از آن صدا عبرت بگیرد وپاسخ گوی آن شود که صدای نخستین صدای جبرئیل وروح الامین است . سپس فرمود آن صدا در ماه رمضان در شب جمعه شب بیست وسوم خواهد بود وتردید ی در این نداشته باشید و بگوش بسپارید وفرمان برید ودر پایان روز صدای شیطان ملعون بلند میشود که فریاد میزند : هان که فلانی مظلوم کشته شد تا مردم را بتردید اندازد وگرفتارشان کند آن روز چه افرادی که در شک و حیرت خواهند افتاد وباتش سرازیر خواهند شد، پس آنگاه که صد ا را در ماه رمضان شنیدید تردیدی نداشته باشید که آن صدای جبرئیل است ونشانه اش آنکه بنام قائم ونام پدرش آوازی دهد که دوشیزگان پس پرده می شنوند وپدر و برادرشان را

تحریک وتشویق میکنند که خروج کنند. وفرمود: ایندو صدا پیش از خروج حضرت قائم بناچار باید باشد یک صدا از آسمان که صدای جبرئیل است (بنام صاحب الامر ونام پدرش) وصدای دوم از زمین است (در بعضی از نسخه ها: وصدائی از زمین است) وآن صدای شیطان ملعون است که نام فلانی را میبرد واینکه او مظلوم کشته شد و میخواهد تا فتنه ای بر پا کند پس شما باید از صدای نخستین پیروی

بکنید ومبادا که از صدای آخرین بشک وریب افتید . وفرمود: حضرت قائم قیام نمیکند مگر هنگامیکه مردم را ترسی سخت فرا گرفته باشد وزمین لرزه ها وگرفتاری وبلای دامنگیر مردم شود وپیش از اینها بیماری طاعون فرا رسد وشمشیری بران در میان عرب باشد و اختلاف سختی بمیان مردم افتد آنچنانکه دینشان پاشیده گردد وحالشان دگرگون شود تا آنجا که هر صبح وشام آرزوی مرگ کنند از بس مردم آزار بینند و بجان یکدیگر می افتند خروج آنحضرت هنگامی است که مردم از اینکه فرجی به بینند مایوس و نا امید گردند ای خوشا بحال آنکه آن روزگار را درک کند واز یاران آنحضرت باشد ووای وتمام وای بر کسیکه با او ستیزد وبا او وبا دستورش مخالفت ورزد واز دشمنانش شود . وفرمود: چون آنحضرت خروج کند قیام کند بامر نو وکتاب نو وروش نو و حکومت نو که بر عرب سخت آید وکاری بجز کشتن نباشد کسی را مهلت ماندن نمیدهد ودر اجرای امر خدا از سرز نش هیچ سرزنش کننده ای نهراسد . سپس فرمود: هنگامیکه فلان طائفه در میان خودشان باختلاف افتادند در چنین وقت بانتظار فرج باشید وفرج شما نیست مگر در اختلاف فلان طائفه همینکه اختلاف نمودند بانتظار صیحه ایکه در ماه رمضان میشود باشد ومنتظر خروج قائم علیه السلام با شید که خداوند هر آنچه را که بخواهد انجام میدهد وقائم هرگز خارج نخواهد شد وآنچه را که دوست میدارید نخواهید دید تا آنگاه که فلان طائفه در میان خودشان اختلاف اندازند وچون چنین شود مردم در باره آنان بطمع افتند و اختلاف کلمه روی دهد وسفیانی خروج کند . وفرمود: فلان طائفه بناچار باید بحکومت برسند وهمینکه بحکومت رسیدند وسپس اختلاف نمودند حکومتشان از یکپارچه گی بیفتد وکارشان پراکنده شود تا آنکه خراسانی وسفیانی بر آنان خروج کنند این یک از خاور وآن یک از باختر همچون دو اسب میدان مسابقه بسوی کوفه پیشتازی کنند این از این سو وآن از آنسو تا آنکه نابودی فلان طائفه بدست آندو انجام پذیرد آنچنانکه یکنفر از آنان را باقی نگذارند . سپس آنحضرت فرمود: خروج سفیانی ویمانی وخراسانی در یکسال ویک ماه ویکروز خواهد بود بانظامی که گوئی برشته کشیده شده است بدنبال هم شود واز هر سو هیبت فراگیر شود وای بر کسیکه با آنان ستیزد، ودر میان پرچمها راهنمونتر از پرچم یمانی نباشد تنها او پرچم هدایت خواهد بود زیرا بصاحب شما دعوت خواهد کرد، پس هنگامیکه یمانی خروج کرد خرید و فروش اسلحه بر مردم و بر هر مسلمانی حرام خواهد بود وچون یمانی خروج مسلمانی روانی باشد که از آن پرچم روی برگرداند وهر کس که چنین کند او از اهل آتش است زیرا او بحق وپراه راست دعوت خواهد کرد . سپس مرا فرمود: از دست رفتن حکومت فلان طائفه همچون شکستن کاسه سفالین باشد وهمچون کسی که کاسه سفالین بدستش باشد ودر حال قدم زدن از آن غفلت نماید ناگهان کاسه از دستش افتاده و بشکند وچون از دستش افتاد بخود آید و آه حسرت بکشد، حکومت آنان نیز اینچنین خواهد بود که بکلی در خواب غفلت فرو رفته باشند وامیر المؤمنین علیه السلام بر فراز منبر کوفه فرمود: که خدای عز وجل ذکرة در مقدراتش مقدر فرمود وحکم حتمی صادر کرد که چاره ای بجز از وقوعش نیست که بنی امیه را آشکارا با شمشیر بگیرد وفلان طائفه را ناگهان (۱۱) وآنحضرت فرمود: آسیائی باید بگردش درآید وهمینکه کاملا بگردش افتاد وپا برجا شد خداوند بنده ای سنگ دل و بی اصل ونسب را برانگیزد که پیروزی بهمراه او باشد یارانش با موهای دراز وسبیل های کلفت وجامه های سیاه در بر، وپرچم های سیاه بدست داشته باشند، وای بر کسیکه با آنان ستیزد که بی ملاحظه آنان را بکشند . بخدا قسم گوئی آنان را می بینم وکارهاشان وآنچه بدکاران وعربهای ستمگر از دست آنان می بینند در پیش چشم من است خداوند آنرا که مهری در دلشان نیست برایشان مسلط میکند ودر شهرهای خودشان که در کنار فرات است شهرهای ساحلی و بیابانی، ایشان را بی محابا میکشند بجزای آنچه که کرده اند وپروردگار تو به بندگانش ستم روا ندارد.

۱۴- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را احمد ابن یوسف بن یعقوب او گفت: حدیث کرد ما را اسماعیل بن مهران او گفت: حدیث کرد ما را حسن بن علی بن ابی حمزه از پدرش واو از شریحیل او گفت: ابو جعفر (امام باقر) علیه السلام در پاسخ پرسشی که از آنحضرت در باره امام قائم علیه السلام نمودم فرمود: اینکار نخواهد شد تا آنگاه که آواز دهنده ای از آسمان آواز دهد آنچنانکه اهل خاور و باختر حتی دوشیزه گان در پس پرده ها بشنوند.

۱۵- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را علی ابن حسن از یعقوب بن یزید وو از زیاد قندی واو از چند نفر از اصحاب خودش و آنان از: ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که آنحضرت فرمود: راوی گوید: بانحضرت عرض کردیم: سفیانی از حتمیات است؟ فرمود: آری و کشته شدن نفس زکیه از حتمیات است و قائم از حتمیات است و فرورفتن صحرا از حتمیات است و کف دستی که از آسمان بیرون آید از حتمیات است و آواز (از آسمان از حتمیات است) عرض کردم: آواز، چه خواهد بود؟ فرمود: آواز دهنده ای که بنام قائم و بنام پدرش آواز خواهد داد (علیهما السلام).

۱۶- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد مرا علی بن حسن از علی بن مهزیار واو از حماد بن عیسی واو از حسین بن مختار که گفت: حدیث کرد مرا ابن ابی یعفور او گفت: ابو عبد الله (امام صادق) علیه السلام بمن فرمود: نابودی فلان کس را بدست داشته: بشمار (نام یکی از بنی عباس) (۱۲) و خارج شد سفیانی را و کشته شدن یکنفر و لشگری را که بزمین فرو میروند و صدا عرض کردم: صدا چه باشد آیا همان آواز دهنده است؟ فرمود: آری و صاحب این امر با همان شناخته خواهد شد سپس فرمود: همه فرج در نابودی فلانی (از بنی عباس) است.

۱۷- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد مرا علی ابن حسن از علی بن مهزیار واو از حماد بن عیسی واو از حسین بن مختار واو از عبد الرحمن بن سیاه واو از عمران بن میثم واو از عبایه بن ربیع اسدی که گفت: من پنجمین نفر بودم و از همه آنمردم بسال خردتر که بخدمت امیر المؤمنین علی علیه السلام رسیدم و شنیدم که آنحضرت میفرمود: حدیث کرد مرا برادرم رسول خدا صلی الله علیه و آله همانا آنحضرت فرمود: من خاتم هزار پیغمبرم و تو خاتم هزار وصی میباشی و تکلیفی که بر تو است بر هیچیک از اوصیاء نبوده است. (۱۳)

من عرض کردم: یا امیر المؤمنین مردم در باره تو بانصاف رفتار نکردند. فرمود: برادر زاده ام: آنچه تو خیال میکنی نیست بخدا قسم من هزار کلمه میدانم که بجز من و بجز محمد صلی الله علیه و آله کسی آنرا نمیداند و آنان یک آیه از آن را در کتاب خدای عز و جل میخوانند و آن آیه این است: (واذا وقع القول علیهم اخرجنا لهم دابه من الارض تکلمهم ان الناس كانوا بایاتنا لا یوقنون) - النمل: ۸۲ هنگامیکه وعده آنان سر رسد جنبنده ای را برای آنان از زمین بیرون میاوریم تا با آنان سخن گوید که (این) مردم بایات ما یقین پیدا نکردند. ولی آنچنان که باید در آن آیه تدبر نمیکنند. آیا از پایان حکومت بنی فلان بشما خبر ندهم؟ عرض کردیم: چرا یا امیر المؤمنین فرمود: کشتن نفس محترم در روز محترم در شهر محترم از طایفه ای از قریش، قسم بکسیکه دانه را شکافت و بشر را آفرید پس از کشتن او بجز پانزده شب حکومت نخواهد کرد. (۱۴)

عرض کردیم: آیا پیش از این جریان یا بعد از آن باز چیزی خواهد بود؟ فرمود: صبحه ای در ماه رمضان که بیدار را بوحشت اندازد و خفته را بیدار کند و دوشیزگان را از پشت پرده بیرون کشاند.

۱۸- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را ابو عبد الله یحیی بن زکریا بن شیبان او گفت: حدیث کرد ما را ابو سلیمان یوسف بن کلیب او گفت: حدیث کرد ما را حسن بن علی بن ابی حمزه از سیف بن عمیره و او از ابی بکر حضرمی و او از ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام که شنید آنحضرت میفرمود: بنی عباس بایستی بحکومت برسند و هنگامیکه بحکومت رسیدند و باختلاف افتادند ورشته کارشان از هم گسیخت خراسانی و سفیانی بر آنان خروج میکنند این از خاور و آن از باختر و همچون دو اسب مسابقه بسوی کوفه از یکدیگر پیشی میگیرند این از اینجا و آن از آنجا تا آنکه نابودیشان بدست آندو انجام می پذیرد هان که آندو یکنفر از آنان راهرگز بجای نخواهند گذاشت. (۱۵)

۱۹- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را علی ابن حسن تیملی او گفت: حدیث کرد ما را عمرو بن عثمان (۱۶) از حسن بن محبوب و او از عبد الله بن سنان که گفت: در محضر ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام بودم شنیدم که مردی از همدان بانحضرت عرض میکند این عامه (سنیان) ما را سرزنش میکنند و بما میگویند شما چنین می پندارید که آواز دهنده ای از آسمان بنام صاحب این امر آواز خواهد داد آنحضرت نکیه داده بود خشمگین شد و بششست سپس فرمود: این سخن را از من نقل نکنید و از پدرم نقل کنید و هیچ اشکالی برای شما نخواهد داشت، من گواهی میدهم که از پدرم علیه السلام شنیدم که میفرمود: بخدا قسم که اینمطلب در کتاب خدا کاملاً روشن است آنجا که میفرماید: ان نشا نزل علیهم من السماء آیه فظلت اعناقهم لها خاضعین - الشعراء ۳ اگر ما بخواهیم نشانه ای از آسمان برای آنان فرو فرستیم که گردنهایشان در برابر آن خضوع کند. امروز در روی زمین کسی نماند مگر آنکه گردن در مقابل آن نشانه کج خواهد کرد همه مردم روی زمین چون بشنوند که صدائی از آسمان بلند است: (توجه کنید که حق در علی بن ابیطالب و شیعیان او است) ایمان آورند. فرمود چون فردا شود شیطان بر هوا بلند شود تا آنحد که از دیدگه زمینیان پنهان شود سپس آواز دهد: (توجه کنید که حق در عثمان بن عفان و شیعیان او است زیرا او مظلوم کشته شد خونش را مطال به کنید). فرمود: خداوند در آنهنگام مردمان با ایمان را بگفتار ثابت بر حق ثابت نگهمیدارد و گفتار ثابت بر حق همان ندای نخستین است ولی آنانکه در دلهایشان بیماری هست بشک میافتند و بیماری دل بخدا قسم کینه ما است که آنهنگام از ما دوری جویند و ما را ناسزا گویند و میگویند که آواز دهنده نخستین سحری بود از سحرها این خاندان سپس ابو عبد الله علیه السلام این آیه شریفه را تلاوت فرمود: وان یروا آیه یعرضوا ویقولوا سحر مستمر - القمر: ۲ اگر آیه ای رابه بینند رو گردان شده و گویند که سحر سابقه داری است. وگفت (۱۷) حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن مفضل بن ابراهیم و سعدان بن اسحاق بن سعید و احمد بن حسین بن عبد الملک و محمد بن احمد بن حسن قطنانی همگی از حسن بن محبوب و او از عبد الله ابن سنان همین حدیث را عیناً با الفاظش.

۲۰- او گفت: و حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را قاسم بن محمد بن حسن بن حازم او گفت: حدیث کرد ما را عبیس بن هشام ناشری از عبد الله بن جبلة و او از عبد الصمد بن بشیر و او از ابی عبد الله جعفر بن محمد علیهما السلام: که عماره همدانی از آنحضرت پرسید و عرض کرد: خدای حال شما را اصلاح فرماید مردمی (۱۸) ما را سرزنش میکنند و میگویند شما چنین می پندارید که بزودی آوازی از آسمان پدید خواهد شد حضرت باو فرمود: از من بازگو مکن ولی از پدرم آنرا بازگو کن که پدرم

میفرمود: این مطلب در کتاب خدا است : ان نشا نزل علیهم من السماء آیه فظلت اعناقهم له ا خاضعین پس همه مردم روی زمین باو از نخستین ایمان آورند و چون فردا شود ابلیس ملعون بالا رود تا آنجا که در هوا از دیدگاه زمین پنهان گردد سپس آواز میدهد : توجه کنید: (همانا عثمان مظلوم کشته شد خونش را بخواهید) پس هر کس که خداوند درباره او بد خواسته باشد بشک می افتد و میگویند این سحر شیعیان است و حتی بما ناسزا گویند و میگویند این از سحر آنان است و این است که خدای عز وجل میفرماید : وان یروا آیه یعرضو ویقولوا سحر مستمر.

۲۱- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را قاسم ابن محمد او گفت حدیث کرد ما را عبیس بن هشام او گفت: حدیث کرد ما را عبد الله ابن جبلة از پدرش واو از محمد بن صامت واو از : ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام گوید: بانحضرت عرض کردم: هیچ نشانه ای در پیشاپیش اینکار نیست؟ فرمود : چرا. عرض کردم: چیست آن نشانه؟ فرمود : نابودی عباسی و خروج سفیانی و کشته شدن نفس زکیه و فرو رفتن زمین در بیاباء و صدائی از آسمان، عرض کردم : فدایت شوم میترسم که اینکار بطول انجامد؟ فرمود: نه، آن مانند رشته منظمی بدنبال هم خواهد بود.

پی نوشتها:

- (۱) در بعضی از نسخه ها (یدخل الجیل) یعنی در میان نسل و طایفه و در بعضی (یدخل الجبل ذلیلا) یعنی داخل کوه می شود با خواری.
- (۲) یعنی قاسم بن محمد بن ابی بکر، و اما عبد الله بن قاسم که در بعضی از نسخه ها است غلط است.
- (۳) ابراهیم بن مرثد - یا مزید - جریری ازادی از اصحاب امام باقر است و کوفی است از برادرش عبد خیر که کنیه اش ابو صادق ازدی است و از اصحاب امیر المؤمنین است روایت می کند.
- (۴) طیلسان کشور پهناوری است از نواحی دیلم و خزر.
- (۵) یعنی محمد بن همام بن سهیل.
- (۶) او داود بن ابی داود دجاسی است که در منهج المقال میرزا محمد استرآبادی عنوان شده است از اصحاب امام باقر علیه السلام بود و از معمر بن یحیی عجلی کوفی روایت می کند و در نزد ابوداود و علامه و نجاشی ثقة است.
- (۷) او عبد الله بن محمد بن خالد طیالسی تمیمی است که کنیه اش ابو العباس است یکی از اصحاب، وثقه است و آراسته و چنانچه از کمال الدین ظاهر می شود او این روایت را از حسین ابن سعید اهوازی واو از ابن ابی عمیر روایت کرده است.
- (۸) در بعضی از نسخه ها (عباس بن عبید) است و گوئی (عباس بن عتبه) بوده است که غلط نوشته شده است.
- (۹) در بعضی از نسخه ها است (وجه یطلع فی القبر ویدانیه) یعنی صورتی در قبر بیرون می آید و نزدیک آن باشد و ممکن است (بدافیه) خوانده شود یعنی در قبر ظاهر می شود چنانچه در یکی از نسخه های خطی است.

(۱۰) مردی است از عامه که در نزد سنیان به شیعه گری متهم است و او همان است که بیش از سی هزار نفر در مجلس او گرد هم می آمدند از یعقوب بن شیبیه نقل است که گفته : اصحاب ما - یعنی سنیان - درباره ی او اختلاف دارند بع ضی گفته اند که فراوان غلط دارد و بعضی گفته اند علاوه بر آنکه دائما غلط اندازی داشت از آنچه که مردم با آن مخالف بودند باز نمی گشت و بعضی درباره ی کم حافظه گی او سخن گفته اند ولی با همه ی این حرفها او مرد شایسته و متدین و نیک بود در واسط به سال دویست و یک به دوران خلافت مأمون درگذشت چنانچه در معارف ابن قتیبه است.

(۱۱) در بعضی از نسخه ها چنین است : در مقدرات خود تقدیر فرمود و حکم کرد که باید بشود و چاره ای نیست : گرفتن بنی امیه را با شمشیر به طور آشکارا و اینکه گرفتن فلان طائفه ناگهانی خواهد شد.

(۱۲) مابین دو قوس در نسخه ی خطی هست ولی در بحار و نسخه ی چاپ سنگی نیست.

(۱۳) در نسخه ی چاپی کلمه (کلفت) به صیغه ی متکلم نوشته شده است و فاضل متبوع مصحح در پاورقی نیز توضیح داده است ولی وجهش برای حقیر معلوم نشد و لذا به صیغه ی مخاطب ترجمه شد.

(۱۴) توضیح در روایت بعدی است.

(۱۵) این گونه اخبار در مقام بیان وقایعی است که در طول زمان غیبت روی خواهد داد نه آنکه مخصوص آخر زمان و نزدیک به ظهور حضرت قائم علیه السلام باشد و چون تالیف کتاب در اواسط خلافت بنی عباس بوده و انقراض دولت عباسیین در قرن هفتم به دست خراسانی انجام گرفت از این رو همه ی این اخبار جزء اخباری است که از وقایع آینده خبر داده است و از معجزات به شمار می آید.

مانند آنچه ابن الوردی از ابن خلکان نقل می کند که او در تاریخش گفته است : که علی کرم الله وجهه روزی هنگام نماز ظهر نگاه کرد و عبد الله بن عباس را ندید از حالش جويا شد و پرسید چرا ابن العباس به نماز ظهر حاضر نشده است؟ عرض کردند : تازه مولودی دارد. علی علیه السلام پس از ادای نماز فرمود : برویم به نزد ابن عباس، پس آن حضرت به منزل ابن عباس آمد و تبریک گفت و فرمود : سیاس خدای ر ا که ابن مولود به تو عنایت فرمود و قدم نورسیده هم مبارک باد، نامش را چه گذاشته ای؟ عرض کرد : چگونه روا است که من پیش از شما برای او نامی بگذارم . پس دستور داد طفل را آوردند حضرت نوزاد را گرفت و کامش را برداشت و دعایش گفت و به ابن عباس باز پس داد و فرمود بگیر این بچه را که پدر پادشاهان است، نامش را علی و کنیه اش را ابو الحسن گذاشتم.

همین علی روزی بر هشام بن عبد الملک وارد شد در حالی که دست نواده های خود سفاح و منصور فرزندان محمد بن علی را گرفته بود هشام در کنار تخت خود برای او جا باز کرد و از نیازمندیش پرسید او گفت : سی هزار درهم بدهکارم، هشام دستور داد بدهی او را پرداخت کردند آنگاه به هشام گفت تو را سفارش می کنم که درباره ی این دو فرزندم نیکی کن، او نیز نیکی کرد و علی سپاسگذاری نمود و گفت صله رحم به جا آوردی.

همینکه علی از نزدش بیرون شد هشام به اطرافیان‌ش گفت این پیرمرد در اثر سن زیاد عقل خود را از دست داده ومی گوید : امر خلافت به فرزندش منتقل خواهد شد علی این سخن شنید وگفت: به خدا قسم حتما این کار خواهد شد واین دو پسر به حکومت خواهند رسید.

ابن الوردی گوید: ابن واصل گفت: از کسی که مورد اطمینانم بود شنیدم که او در کتاب کهنه ای دیده بود که نوشته است : از علی بن عبد الله بن عباس بن عبد المطلب به گوش یکی از خلفاء رسید که او می گوید خلافت به فرزندان او خواهد رسید آن خلیفه ی اموی دستور داد علی را سوار بر شتری کردند و او را گرد شهر گردانیدند و او را می زدند ومی گفتند سزای کسی کمه به دروغ بگوید : خلافت در فرزندان من خواهد بود همین است وبگوید خلافت همچنان در میان آنان خواهد بود تا آنکه آن مرد نیرومند از خراسان بیاید و خلافت را از آنان بگیرد وهمانطور هم شد وآن مرد نیرومند هلاکو بود که از خاور آمد - پایان.

من می گویم: مقصود از کوفه که در این خبر است عراق است و آغاز دولت عباسیان سال یکصد و سی و دو بود همان سالی که سفاح برای خلافت بیعت شد ومروان حمار آخرین خلیفه ی اموی کشته شد وپایان دولت عباسیین به سال ششصد و پنجاه و شش بود که تنار مسلط شد ومستعصم بالله آخرین خلیفه عباسی کشته شد.

(۱۶) او عمرو بن عثمان یقفی خزار ابوعلی کوفی است وثقه است کتابها دارد وعلی بن حسن بن فضال از او روایت می کند حدیثش دست نخورده وحکایاتش صحیح است چنانچه در فهرست نجاشی است.

(۱۷) از کلام ابی الحسن شجاعی کاتب است وهمچنین آیه بعدا نقل خواهد شد.

(۱۸) در بعضی از نسخه ها: (مردم) است.

۲۲- حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد مرا احمد بن یوسف بن یعقوب ابو الحسن جعفری او گفت: حدیث کرد مرا اسماعیل بن مهران او گفت: حدیث کرد ما را حسن بن علی بن ابی حمزه از پدرش ووهیب و آندو از ابی بصیر و او از: ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام که فرمود: قائم علیه السلام در سالهای فرد: نه، یک، سه، پنج، قیام خواهد کرد و فرمود: هنگامیکه بنوامیه اختلاف کردند و حکومتشان از دست رفت سپس بنی عباس بحکومت خواهند رسید و همواره در بهار حکومت و طراوت زندگی خواهند بود تا آنکه در میان خودشان دچار اختلاف شوند همینکه باختلاف دچار شدند حکومت شان از دست خواهد رفت و مردم خ اور و باختر باختلاف دچار خواند شد. آری اهل قبله نیز گرفتار اختلاف شوند و مردم بناراحتی و سختی خواهند افتاد از بسکه ترس بر آنان خواهد گذشت و بهمین حال هستند تا آنگاه که اواز دهنده ای از آسمان آواز دهد پس چون آواز دهد بگوچید بگوچید که بخدا قسم گویا او را می بینم که در میان رکن و مقام ایستاده و از مردم بامر نو و کتاب نو و حکومت آسمانی نو بیعت میگیرد بدانید که هر پرچی که بسوئی گسیل دارد تا پایان عمر او هرگز بازگردانیده نشود.

۲۳- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را علی ابن حسن از پدرش و او از احمد بن عمر حلبی و او از حسین بن موسی (۱) و او از فضیل بن محمد مولای محمد بن راشد بجلی و او از: ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که فرمود: آوازیکه از آسمان بنام قائم داده خواهد شد در کتاب خدا روشن است عرض کردم: خداوند حال شما را اصلاح فرماید در کجا است؟ فرمود: در طسم تلک آیات الكتاب المبین آنجا که فرماید: ان نشا نزل علیهم من السماء آیه فضل انما خاضعین. فرمود: آنگاه که صدا را بشنوند همچون کسانی که پرند بر سرشان نشسته باشد بی حرکت میایستند.

۲۴- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را اح مد ابن یوسف بن یعقوب جعفری او گفت: حدیث کرد ما را اسماعیل بن مهران او گفت حدیث کرد ما را حسن بن علی بن ابی حمزه از پدرش و او از ابی بصیر و او از: ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که آنحضرت فرمود: هنگامیکه عباسی بر فراز چوبهای منبر مروان نشیند حکومت بنی عباس رونق خواهد گرفت و فرمود: پدرم حضرت باقر مرا فرمود: بناچار باید آتشی در آذربایجان روشن شود که هیچ چیز در مقابلش نتواند ایستاد و چون چنین شد در خانه های خود بنشینید و تا موقعیکه ما آرام هستیم شما نیز آرام باشید ولی هنگامیکه متحرک خاندان مابحرکت در آمد بسوی ا و بروید هر چند با زانو بخدا قسم گوئی می بینمش که در میان رکن و مقام از مردم بر کتاب نو بیعت میگیرد و نسبت بعرب سخت گیر خواهد بود و فرمود: وای بر عرب از شریکه نزدیک است.

۲۵- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد مرا علی ابن حسن تیملی او گفت: حدیث کرد ما را محمد واحمد فرزندان حسن از علی بن یعقوب هاشمی و او از هارون بن مسلم و او از عبید بن زراره و او از: ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که فرمود: قائم را بنام بخوانند و در پشت مقام بخدمتش برسند و عرض کنند: نام شما اعلام شده است منتظر چه هستید سپس دستش را میگیرند و بیعتش میکنند. راوی گوید: زراره بمن گفت: خدا را شکر زیرا ما می شنیدیم که بیعت قائم بصورت اکراه انجام میگیرد ولی نمیدانستیم که چرا آنحضرت کراهت خواهد داشت بعدا فهمیدیم که کراهتی است که گناهی در آن نخواهد بود.

۲۶- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید باسنادش از هارون بن مسلم واو از ابی خالد قماط واو از حرمان بن اعین واو از: ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که فرمود: از حتمیاتیکه بناچار باید پیش از قیام قائم واقع شود خروج سفیانی است و فرو رفتن زمین در بیداء و کشته شدن نفس زکیه و آواز دهنده ای از آسمان.

۲۷- حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد مرا احمد بن یوسف بن یعقوب او گفت: حدیث کرد ما را اسماعیل بن مهران او گفت: حدیث کرد ما را حسن بن علی از پدرش ووهیب بن حفص و آندو از ناجیه قطان (۲) که او شنید: ابو جعفر امام باقر علیه السلام میفرمود: آن آواز دهنده چنین آواز خواهد داد: (مهدی (از آل محمد) فلانی فرزند فلانی است) بنام خودش و نام پدرش شیطان هم آواز خواهد داد که (فلانی و پیروانش بر حقند- و مقصودش مردی از بنی امیه باشد).

۲۸- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را علی ابن حسن از عباس بن عامر بن رباح ثقفی واو از عبد الله بن بکیر واو از زراره بن اعین که گفت: شنیدم ابا عبد الله امام صادق علیه السلام میفرمود: (آواز دهنده ای از آسمان آواز خواهد داد که فقط فلانی امیر است) و آواز دهنده دیگری آواز دهد که (فقط علی و شیعیانش پیروزند).

عرض کردم: پس از این آواز چه کسی با مهدی میجنگد (۳) فرمود: شیطان آواز میدهد که (فلانی و شیعیانش پیروزند- از برای مردی از بنی امیه) عرض کردم: چه کسی میتواند راستگو را از دروغگو بشناسد؟ فرمود: کسانی که حدیث ما از برای آنان روایت شده و پیش از آنکه واقع شود وقوعش را نقل میکنند و میدانند که آنان بر حق و راستگویند میشناسند.

۲۹- حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را علی بن حسن تیملی از حسن بن علی بن یوسف واو از مثنی (۴) واو از زراره بن اعین که گفت: بابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام عرض کردم: خداوند حال شما را اصلاح فرماید شگفتم آمد و هم در شگفتم از قائم علیه السلام که چگونه با او بجنگ بر خیزند با وجود آنچه از شگفتیها می بینند از قبیل اینکه در بیابان سپاهیان زمین فرو میروند و آوازی که از آسمان بلند میشود؟ فرمود: همانا شیطان آنان را رها نمیکند تا آنجا که هم اندد آوازی که روز عقبه برای رسول خدا داد آواز دهد. (۵)

۳۰- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را علی ابن حسن او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن عبد الله از محمد بن ابی عمیر واو از هشام بن سالم که گفت: بابی عبد الله (علیه السلام) علیه السلام عرض کردم: جریری برادر اسحاق بما میگوید که شما میفرمائید: آن صداها دو صدا است پس کدامیکه از آن دو راستگو است و دروغگو کیست؟ ابو عبد الله علیه السلام فرمود: باو بگوئید: همانا کسیکه این خبر را بما داده- و تو انکار داری که چنین خواهد شد- همان راستگو است. (شرح: یعنی قبول این خبر پیش از وقوع، خود دلیل شناخت است پس از وقوع).

۳۱- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید بهمین اسناد از هشام ابن سالم که گفت: شنیدم ابا عبد الله (امام صادق) علیه السلام میفرمود: آنها دو صیحه است، صیحه ای در آغاز شب و صیحه ای در پایان شب دوم گوید عرض کردم: بچه کیفیت؟ گوید: فرمود: یکی از آسمان است و یکی از ابلیس عرض کردم: این از آن چگونه شناخته میشود؟ فرمود: آنکس که پیش از وقوع شنیده است- و اطلاع قبلی دارد- میشناسد.

۳۲- حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت : حدیث کرد ما را علی بن حسن تیملی از پدرش واو از محمد بن خالد واو از ثعلبه بن میمون واو از عبد الرحمن بن مسلمه جریری که گوید : بای عبد الله (امام صادق) علیه السلام عرض کردم: مردم ما را سرزنش میکنند و میگویند: حقگو از باطل گو از کجا شناخته خواهد شد هنگامیکه آندو واقع شود؟ فرمود : شما بانان چه پاسخ می‌دهید؟ عرض کردم: هیچ پاسخ نمی‌دهیم. راوی گوید: آنحضرت فرمود: بانان بگوئید: هر وقت که آن کار شد آنکس کپیش او وقوعش ایمان بان داشت آن وقتهم تصدیقش خواهد نمود (فرمود): خدای عزوجل میفرماید: ائمن یهدی الی الحق احق ان یتبع امن لایهدی الا ان یهدی فما لکم کیف تحکمون آیا آنکس که راهنمای بسوی حق است سزاوارتر به پیروی است یا کسیکه خودش راهیاب نیست مگر آنکه راهنمائیش کنند شما را چه شده است این چگونه قضاوتی است که شما دارید.

۳۳- حدیث کرد ما را احمد او گفت: حدیث کرد ما را علی بن حسن تیملی از کتاب خودش در ماه رجب بسال دویست وهفاد وهفت او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن عمر بن یزید سابری فروش ومحمد بن ولید بن خالد خزار هر دو از حماد بن عثمان (۶) واو از عبد الله بن سنان که گفت: شنیدم ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام میفرمود: بنام صاحب این امر آواز دهنده ای از آسمان آواز میدهد (توجه: فلانی فرزند فلانی کار رابدست گرفته- وبر اوضاع مسلط است- بیهوده برای چه جنگ میکنید؟).

۳۴- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را ابو سلیمان احمد بن هوزه باهلی او گفت: حدیث کرد ما را ابراهیم بن اسحاق نهاوندی در نهاوند بسال دویست وهفله وسه او گفت: حدیث کرد ما را عبد الله بن حماد انصاری در ماه رمضان بسال دویست وبیست ونه از عبد الله بن سنان که گفت: شنیدم ابا عبد الله (امام صادق) علیه السلام میفرمود: (این کاریکه شما گردنها بسوی آن کشیده- وبانتظارش هستید- نخواهد شد تا آنگاه که منادی از آسمان آواز دهد (توجه: فلانی صاحب امر است جنگ برای چیست؟)).

۳۵- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت ک حدیث کرد ما را محمد ابن مفضل بن ابراهیم وسعدان بن اسحاق بن سعید واحد بن حسین بن عبد الملک ومحمد بن احمد بن حسن قطنانی همگی گفتند: حدیث کرد ما را حسن بن محبوب زراد او گفت: حدیث کرد ما را عبد الله بن سنان او گفت: شنیدم ابا عبد الله (امام صادق) علیه السلام میفرمود: مرگ ومیری مردم را فرا خواهد گرفت که مردم بحریم پناهنده شوند پس آواز دهنده راستگوئی از شدت جنگ آواز دهد:(۷) (این کشت وکشتار بخاطر چیست؟ صاحب شما فلانی است).

۳۶- حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را قاسم بن محمد بن حسن بن حازم او گفت: حدیث کرد ما را عبیس بن هشام از عبد الله ابن جبلة واو از محمد بن سلیمان واو از علاء واو از محمد بن مسلم واو از (ابی جعفر محمد بن علی) امام باقر) علیه السلام که آنحضرت فرمود: سفیانی وقائم در یکسال خواهند بود.

۳۷- حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن یوسف بن یعقوب جعفری ابوالحسن او گفت: حدیث کرد ما را اسماعیل بن مهران او گفت: حدیث کرد ما را حسن بن علی بن ابی حمزه از پدرش وهیب بن حفص آنان از ابی بصیر واو از: ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که فرمود: در آن میان که مردم در عرفات ایستاده اند سواری که بر شتر تندرو سوار است میرسد وبانان خیر میدهد: خلیفه ایکه در مرگ او فرج آل محمد وفرج همه مردم فرا خواهد رسید مرد . وفرمود: آنگاه که نشانه ای در آسمان دیدید: آتش بزرگی که از جانب مشرق چند شب سر میکششد آنوقت فرج مردم فرا رسیده است واندکی پیش از قائم خواهد بود.

۳۸- حدیث کرد ما را علی بن احمد بندنیجی از عبید الله بن موسی علوی او گفت : حدیث کرد ما را محمد بن موسی از احمد بن ابی احمد وراق جرجانی. (۸)

از محمد بن علی و او از علی بن حکم و او از عمرو بن شمر و او از جابر و او از ابی طفیل که گفت : ابن کواء از امیر المؤمنین علیه السلام از (غضب) پرسید حضرت فرمود: کو تا غضب؟ کو؟ مرگهائی باید باشد که میان آن مرگها مرگهائی روی دهد و باید آنکس که سوار بر شتر تندرو چیست؟ شتریکه میانش با بند کمرش بهم آمیخته باشد و آن سوار بانان خبری میدهد که او را میکشند این هنگام است که آن غضب فرا میرسد. (شرح: مجلسی فرموده است که احتمال می‌رود آمیخته بودن بند کمر با میان شتر کنایه از لاغری و یا فریبهی و یا سرعت سیر باشد).

۳۹- حدیث کرد ما را ابو سلیمان احمد بن هوده باهلی او گفت : حدیث کرد ما را ابراهیم بن اسحاق نهاوندی او گفت : حدیث کرد ما را عبد الله بن حماد انصاری از ابی مالک حضرمی و او از محمد بن ابی الحکم و او از عبد الله بن عثمان و او از اسلم مکی (۹) و او از ابی طفیل و او از حذیفه بن یمان که گفت :

خلیفه ای کشته میشود که نه در آسمان عذر پذیری دارد و نه در زمین یاوری و خلیفه ای از خلافت خلع میشود که بر روی زمین راه رود و هیچ چیز از زمین از آن نباشد و (ابن السبیه) را (۱۰) جانشین خود گرداند، گوید: ابو طفیل گفت: ای فرزند برادرم کاش که من و تو از اهل زمان او بودیم راوی گوید : گفتم: دائی چرا چنین آرزوئی داری؟ گفت : بخاطر آنکه حذیفه مرا حدیث کرد که حکومت بخاندان نبوت برگشت خواهد نمود.

۴۰- حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت : حدیث کرد ما را احمد بن یوسف بن یعقوب از کتابش او گفت : حدیث کرد ما را اسماعیل بن مهران او گفت : حدیث کرد ما را حسن بن ابی حمزه از پدرش و وهیب و آندو از ابی بصیر که گفت : از ابو جعفر (امام باقر) علیه السلام از تفسیر این آیه شریفه سوال شد سنیهم آیاتنا فی الافاق فی انفسهم حتی یتبین لهم انهلحق - فصلت: ۵۳ (بزودی نشانه های خود را که در جهان هستی است و در جان آنها است بانان نشان خواهیم داد تا برایشان روشن شود او بر حق است) فرمود: آنچه در جانشان بانان نشان میدهد مسخ شدن است و آنچه در جهان نشان میدهد تنگ شدن محیط زندگی است بر آنان پس قدرت خدا را در جان خودشان و در محیطشان مشاهده میکنند و اینکه فرمود: حتی یتبین لهم انه الحق مقصود خدا خروج قائم است که او حق است از جانب خدای عز و جل که این خلق او را می بینند و چاره ای از آن نیست.

۴۱- حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت : حدیث کرد ما را علی بن حسن تیملی از علی بن مهزیار و او از حماد بن عیسی و او از حسین بن مختار و او از ابی بصیر که گفت : بابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام عرض کردم خدای عز و جل که میفرماید: (عذاب الخزی فی الحیوه الدنیا و فی الاخره) (فصلت: ۱۶ مراجعه شود) عذابیکه در دنیا خواری آورد چیست؟ فرمود : ای ابا بصیر کدام خواری بیشتر از این است که مرد در خانه و طاق خود و در کنار برادران و در میان اهل و عیال خود نشسته باشد که ناگهان اهل و عیالش گریبانها چاک زند و فریاد بر آرند و مردم بگویند چه شده است؟ گفته شود : که فلانکس در همین ساعت مسخ شد عرض کردم پیش از قیام قائم علیه السلام است یا پس از قیام؟ فرموده: نه، بلکه پیش از قیام.

۴۲- خبر داد ما را علی بن احمد بندنیجی از عبید الله بن موسی علوی و او از محمد بن موسی و او از احمد بن ابی احمد و او از یعقوب (بن) سراج که گفت: بابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام عرض کردم: فرج شیعه شما کی خواهد بود؟ فرمود: هنگامیکه فیزندان عباس اختلاف کنند و پایه های حکومتشان سست شود و طمع در آنان بندد کسیکه طمع نمیکرد و عرب عنان گسیخته شود و هر کس که وسیله دفاع دارد آن را بر افرازد (و از آن استفاده کند) و سفیانی ظاهر شود و یمانی روی آورد و حسنی حرکت کند آنوقت صاحب این امر با ارثیه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از مدینه بسوی مکه خروج خواهد کرد. عرض کردم ارثیه رسول خدا صلی الله علیه و آله چیست؟ فرمود: شمشیر او و زره او و عمامه او و عبای پشمین او و پرچم او و عصای او و اسب او و آلات جنگی او و زین او.

۴۳- حدیث کرد ما را احمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن مفضل و سعدان بن اسحاق بن سعید و احمد بن حسین بن عبد الملک و محمد بن احمد بن حسن قطوانی همگی گفتند: حدیث کرد ما را حسن بن محبوب از یعقوب سراج که او گفت: بابی عبد الله (امام صادق) عرض کردم: فرج شیعه شما چه وقت خواهد بود؟ فرمود: هنگامیکه بنی عباس اختلاف کنند و حکومتشان سست شود و عین حدیث بالا را ذکر کرده تا رسیده است به آلات جنگی و زین و اضافه نموده است که: تا بر فراز مکه فرود میاید پس شمشیر را از غلافش بیرون میکشد و زره را میبوشد و پرچم و عبا را باز میکند و عمامه را بر سر میگذارد و عصا را بدست میگیرد و از خداوند اذن ظهور میطلبد، بعضی از خادمان آنحضرت از قضیه آگاه میشوند پس بنزد حسنی میاید و خبر را باو میرساند حسنی پیش دستی میکند و خروج میکند، پس مردم مکه علیه او بر میخیزند و او را میکشند و سرش را بنزد شامی میفرستند در این هنگام صاحب این امر ظاهر میشود پس مردم بیعتش کنند و بیروش گردند این هنگام سپاهی را شامی روانه مدینه میکند ولی بمدینه نرسیده خداوند آنان را هلاک میکند آن روز هر کس از فرزند علی علیه السلام که در مدینه باشد از مدینه فرار نموده و خود را بمکه میرساند و بصاحب این امر می پیوندد و صاحب این امر خود بسوی عراق روی میاورد و سپاهی بسوی مدینه روانه میکند و دستور میدهد که خاندانش بمدینه بازگردند.

۴۴- حدیث کرد ما را محمد بن همام او گفت: حدیث کرد ما را جعفر بن محمد بن مالک او گفت: حدیث کرد ما را معاویه بن حکیم او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن ابی نصر او گفت: شنیدم: امام رضا علیه السلام میفرمود: بیش از این امر، (بیوح) خواهد شد من نفهمیدم که بیوح یعنی چه؟ پس بحج رفتم و شنیدم عربی میگفت: امروز روز (بیوح) است باو گفتم: بیوح یعنی چه؟ گفت: یعنی بسیار گرم. (۱۱)

۴۵- خبر داد مرا احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را علی ابن حسن تیملی از احمد و محمد دو فرزند حسن و آندو از پدرشان و او از ثعلبه بن میمون و او از پدر بن خلیل اسدی که گفت: در نزد ابی جعفر محمد بن علی (امام باقر) علیه السلام بودم فرمود دو نشانی پیش از قیام قائم علیه السلام خواهد بود که از وقتیکه خداوند، آدم را بزمین فرود آورده هرگز آندو نشانی اتفاق نیفتاده است و آن اینکه آفتاب در نیمه ماه رمضان و ماه در آخر آن گرفته میشوند. مردی بانحضرت عرض کرد یابن رسول الله نه، بلکه آفتاب در آخر ماه و ماه در نیمه، ابو جعفر علیه السلام باو فرمود: میدانم چه میگویم آندو نشانی نشانه هائی است که از هبوط آدم تا آن روز اتفاق نیفتاده است.

۴۶- حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت : حدیث کرد ما را قاسم بن محمد بن حسن بن حازم او گفت : حدیث کرد ما را عبیس بن هشام ناشری از عبد الله بن جبلة او از حکم بن ایمن او از ورد (۱۲) - برادر کمست - او از: ابی جعفر محمد بن علی (امام باقر) علیه السلام که فرمود: پیش از این امر به پنج روز گرفتگی ماه است و پانزده روز پیش گرفتگی آفتاب و این در ماه رمضان خواهد بود و آنهنگام حساب ستاره شناسان بهم خواهد خورد.

۴۷- و.....(۱۳) از علی بن ابی حمزه او از ابی بصیر او از : ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که آنحضرت فرمود : نشانه خروج مهدی گرفتگی آفتاب است در ماه رمضان سیزدهم یا چهاردهم از ماه.

۴۸- حدیث ما را محمد بن همام او گفت : حدیث کرد ما را جعفر بن محمد بن مالک او گفت : حدیث کرد ما را محمد بن حسین بن ابی الخطاب از حسن ابن علی او از صالح بن سهل او از: ابی عبد الله جعفر بن محمد علیهما السلام در معنای آیه شریفه (ستل سائل بعداب واقع) - المعارج: ۱ (پرسش کننده ای از عذابیکه واقع خواهد شد پرسید) فرمود: تاویل این آیه در آینده است عذابی که در ثویه واقع میشود - یعنی آتشی - تا کناسه بنی اسد سر کشد و تا قبيله ثقیف نیز بگذرد و هیچ جایگاه ستم بر آل محمد نمی ماند مگر آنکه میسوزاند، و این پیش از قیام قائم خواهد بود.

۴۹- حدیث کرد ما را ابو سلیمان احمد بن هود او گفت : حدیث کرد ما را ابراهیم بن اسحاق نهاوندی از عبد الله بن حماد انصاری او از عمرو بن شمر او از جابر که گفت : ابو جعفر (امام باقر) علیه السلام فرمود: این سوره را چگونه میخوانید؟ عرض کردم کدام سوره؟ فرمود: سوره (ستل سائل بعداب واقع) پس فرمود: ستل سائل بعداب واقع نیست بلکه (سال سائل) است و آن آتشی است که در ثویه (۱۴) میافتد و از آنجا بکناسه بنی اسد راه می یابد و سپس به ثقیف میرسد پس جایگاه ظلمی بر آل محمد را نمیگذارد مگر آنکه میسوزاند. (۱۵)

۵۰- حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد مرا علی بن حسن از برادرش محمد بن حسن (۱۶) او از پدرش او از احمد بن عمر حلبی او از حسین بن موسی او از م عمر بن یحیی بن سام او از ابی خالد کابلی او از : ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام که آنحضرت فرمود: گوئی قومی را می بینم که از خاور خروج کرده اند و خواستار حقند ولی بانان داده نمیشود سپس باز خواستار حقشان شوند و بانان ندهند چون چنین بینند شمشیرها برهنه کنند و بر گردنها گذارند اینوقت حق آنان را بانان بدهند ولی آنان نپذیرند تا آنکه قیام کنند و آن باز ندهند مگر بصاحب شما کشته گانشان شهیدند، هان که اگر من آنروز را درک میکردم جان خود را برای یاری صاحب این امر نگاه میداشتم.

۵۱- حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را علی بن حسن از یعقوب بن یزید او از زیاد قندی او از ابن اذینه او از معروف ابن خربوذ که گفت : هیچوقت بخدمت ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام نرسیدیم مگر آنکه فرمود: خراسان خراسان، سجستان سجستان، گوئی در این سخن مژده ای بما میداد. (۱۷)

۵۲- حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت : حدیث کرد ما را علی بن الحسن او گفت : حدیث کرد ما را حسن و محمد دو فرزندان علی بن یوسف از پدرشان او از احمد بن عمر حلبی (۱۸) او از صالح بن ابی الاسود او از ابی الجارود که گفت: شنیدم ابا جعفر

(امام باقر) علیه السلام میفرمود: آنهنگام که بیعت پسر بچه ظاهر شود هر کس که آلت دفاعی داشته باشد با آلت دفاعی خودش قیام میکند.

۵۳- حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را علی بن الحسن او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن عبد الله از محمد بن ابی عمیر و او از هشام بن سالم و او از: ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که فرمود: این کار صورت نخواهد گرفت تا آنکه هیچ صنفی از مردم نماند مگر آنکه بر مردم حکومت کنند تا آنکه کسی نگوید: اگر ما حاکم میشدیم بعدالت رفتار میکردیم سپس قائم علیه السلام بحق و عدالت قیام میکند. (۱۹)

۵۴- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید بهمین اسناد از هشام بن سالم و او از زراره که گفت: به ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام عرض کردم: آن آواز، حقیقت دارد؟ فرمود: آری بخدا قسم تا آنجا که هر قومی بزبان خودشان آن را میشوند، و فرمود: این کار صورت نخواهد گرفت تا آنکه نه دهم از مردم از میان بروند. (۲۰)

۵۵- خبر داد ما را علی بن احمد او گفت: حدیث کرد ما را عبید الله بن موسی علوی او گفت: حدیث کرد ما را عبد الله بن حماد انصاری او گفت: حدیث کرد ما را ابراهیم بن عبید الله بن علاء (۲۱) او گفت: حدیث کرد مرا پدرم از: (ابی جعفر بن محمد علیهما السلام که امیر المؤمنین علیه السلام از چیزهایی که پس از آنحضرت تا قیام قائم پدید خواهد آمد سخن گفت: پس حسین علیه السلام عرض کرد یا امیر المؤمنین: کی خداوند روی زمین را از ستمکاران پاک خواهد تا آنکه خون حرام ریخته شود. سپس جریان کار بنی امیه و بنی عباس را ضمن حدیث مفصلی بیان کرد سپس فرمود: همانکه قائم در خراسان قیام کرد و بر کوفان و ملتان مسلط شد و از جزیره بنی کاوان گذشت و قائمی از ما در گیلان قیام کرد و آبر و دیلمان) او را اجابت کردند و فرزندان مرا پرچمهای ترک که در اطراف و اکناف پراکنده باشند ظاهر گردید آنان در میان این گیر و دارها باشند و هنگامیکه بصره ویران شود و امیر امیران در مصر قیام کند. پس آنحضرت داستان درازی نقل کرد سپس فرمود: هنگامیکه هزاران نفر آماده شوند و صفها آراسته شود و قوچ نر گشته شود آنجاست که آری بپاخیزد و فتنه انگیز آشوب کند و کافر هلاک گردد سپس قائمی که در آرزویش باشند و امامیکه ناشناخته باشد و شرافت و فضیلت از آن او است قیام کند و او از فرزندان تو است ای حسین فرزند بی مانند. در میان دو رکن ظاهر شود در دو جامه پوشیده بر جن و انس پیروز گردد و زمینی را بدون کشت نگذارد خوشا آنکه زمانش را درک کند و بان وقت برسد و آن روزگار ببیند.

۵۶- محمد بن همام گفت: حدیث کرد ما را جعفر بن محمد بن مالک فزاری کوفی او گفت: حدیث کرد مرا محمد بن احمد (۲۲) از محمد بن سنان و او از یونس بن ظبیان و او از: ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که فرمود: چون شب جمعه شود خدای تعالی فرشته ای را باسماں دنیا فرو فرستد و چون صبح بر آید آن فرشته بر عرش نشیند که بر فراز بیت المعمور است و از پای محمد و علی و حسن و حسین منبرهایی از نور نصب شود آنانرا بر آن منبرها شوند و فرشتگان و پیمبران همه بر گرد آن منبرها در آیند و درهای آسماں گشوده شود چون آفتاب از نیم روز بگذرد، رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کند: پروردگارا وعده ای که آن را در کتابت داده ای فرا رسیده است و آن این آیه است: (وعد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم ولیمکنن لهم دینهم الذی ار تضى لهم ولیبدلنهم من بعد خوفهم امنا) -النور: ۵۵ خداوند بکسانیکه از شما ایمان آورده اند و کار شایسته انجام داده اند وعده فرموده است که حتما آنان را خلیفه در زمین گرداند همانطور که پیشینیانشان را خلیفه کرد و دینی را که برای آنان پسندیده در

اختیارشان قرار دهد و تیس آنان را بامنیت تبدیل فرماید. سپس فرشتگان و پیامبران نیز همین عرض را میکنند، سپس محمد و علی و حسن و حسین بسجده درافتند سپس گویند: پروردگارا به خشم آی که حریم تو هتک شده و برگزیدگانت را کشته گشته اند (۲۳) و بندگان شایسته ات زبون گشته اند پس خداوند هر آنچه بخواهد میکند و این روز معینی است.

۵۷- حدیث کرد ما را عبد الواحد بن عبد الله بن یونس او گفت : حدیث کرد ما را محمد بن جعفر قرشی او گفت : حدیث کرد ما را محمد بن حسین بن ابی الخطاب او گفت : حدیث کرد ما را محمد بن سنان از حسین بن مختار او از خالد قلانسی او از : ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که آنحضرت فرمود: آنگاه که دیوار مسجد کوفه از پایان که بخانه ابن مسعود چسبیده است ویران شد، حکومت بنی فلان زائل خواهد شد، هان که ویران گر آن دیوار دو باره آن را بنا نخواهد کرد.

۵۸- حدیث کرد ما را عبد الواحد بن عبد الله او گفت : حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن رباح زهری او گفت : حدیث کرد ما را احمد بن علی حمیری از حسن بن ایوب او از عبد الکریم بن عمرو خثعمی او از مردی و آنمرد از : ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که آنحضرت فرمود: قائم قیام نخواهد کرد تا آنگاه که دوازده نفر مرد قیام کنند و همگی این سخن گویند که او را دیده اند او تکذیبشان خواهد کرد.

۵۹- خبر داد ما را محمد بن همام او گفت: حدیث کرد ما را حمید بن زیاد او گفت: حدیث کرد ما را حسن بن محمد بن سماعه او گفت: حدیث کرد ما را احمد ابن حسن میثمی از ابی الحسن علی بن محمد او از معاذ بن مطر (۲۴) او از مردی که گفت : او را کسی بجز مسمع ابا سیار نمیدانمش که گفت: ابو عبد الله (امام صادق) علیه السلام فرمود: پیش از قیام قائم جنگ قیس بجنبش خواهد آمد.

۶۰- حدیث کرد ما را علی بن الحسین او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن یحیی عطار او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن حسان رازی از محمد بن علی کوفی او گفت : حدیث کرد ما را محمد بن سنان از عبید بن زراره او گفت : در محضر ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام سخن از سفینانی بمیان آمد فرمود تا آن خواب آلود درارنده چشمانش در صنعاء خروج نکرده او کجا خروج کند؟

۶۱- خبر داد ما را علی بن الحسین او گفت : خبر داد ما را محمد بن یحیی از محمد بن حسان رازی او از محمد بن علی کوفی او از ابراهیم بن ابی البلاد او از علی بن محمد بن اعلم ازدی او از پدرش او از جدش (۲۵) که گفت: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود : پیشاپیش قائم مرگ سرخ و مرگ سفید و ملخی فصلی و ملخی غیر فصلی که همچون خون سرخ رنگ است خواهد بود امام مرگ سرخ بوسیله شمشیر است و اما مرگ سفید یعنی طاعون. (۲۶)

۶۲- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را علی ابن حسن تیملی از کتابش در ماه رجب بسال دویست و هفتاد و هفت او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن عمر بن یزید ساری فروش و محمد بن ولید بن خالد خزاز اینان گفتند : حدیث کرد ما را حماد بن عثمان از عبد الله بن سنان او گفت : حدیث کرد ما را محمد بن ابراهیم ابی البلاد او گفت : حدیث کرد ما را پدرم از پدرش او از اصبع ابن نباته که گفت : شنیدم علی علیه السلام میفرمود: پیشاپیش قائم سالهائی فریبهائی خواهد بود که راستگو در آن دروغگو و دروغگو در آن راستگو پنداشته شود و شخص (ماحل) در آن مقرب شود- و در حدیثی است که در روایتی در آن بسخن در آید، - گفتم: رویضه

و ماحل چه باشد؟ (۲۷) فرمود: مگر قرآن نمیخوانید که خدا میفرماید: وهو شدید المحال یعنی مکر خدا شدید است. گفتیم: ماحل بچه معنا است؟ گفت: مقصودش حيله گر بود.

۶۳- حدیث کرد ما را عبد الواحد بن عبد الله او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن جعفر قرشی او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن حسین بن ابی الخطاب او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن سنان از حذیفه بن منصور و او از: ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که فرمود: خدای را سفره ای است (و در غیر این روایت: بجای (مائده) کلمه (مادیه) است که بمعنای طعام است در بلدی کنار فرات موسوم بقرقیسیا که کسی از آسمان سر بر آرد و ندا دهد ای پرندگان هوا وای درندگان زمین بیائید و شکم خود را از گوشتهای ستمکاران پر کنید. (۲۸)

۶۴- حدیث کرد ما را ابو سلیمان احمد بن هوده باهلی او گفت: حدیث کرد ما را ابراهیم بن اسحاق او گفت: حدیث کرد ما را عبد الله بن حماد انصاری از ابی بصیر او گفت: حدیث کرد ما را ابو عبد الله (امام صادق) علیه السلام (و فرمود): قائم را بنام آواز دهند که فلان فرزند فلان برخیز.

۶۵- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن مفضل و سعدان بن اسحاق بن سعید و احمد بن حسین بن عبد الملك و محمد بن احمد بن حسن همگی از حسن بن محبوب و او از یعقوب سراج و او از جابر و او از: ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام که آنحضرت فرمود: ای جابر، قائم ظهور نمیکنند (مردم را) در شام فتنه ای فرا گیرد که بدنبال راه گریز باشند و نیابند و کشتاری در میان کوفه و حیره اتفاق افتد که از هر دو طرف بیک میزان کشته شود و آواز دهنده ای از آسمان آواز دهد.

۶۶- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید از این چهار نفر و آنان از حسن ابن محبوب و او از علاء بن رزین و او از محمد بن مسلم و او از: ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام که آنحضرت فرمود: بانتظار صدائی باشید که ناگهان از سوی دمشق بشما خ واهد رسید در آن صدا شما را فرجی بزرگ خواهد بود.

۶۷- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید از همین چهار نفر و آنان از ابن محبوب و خبر داد ما را محمد بن یعقوب کلینی ابو جعفر او گفت: حدیث کرد مرا علی بن ابراهیم بن هاشم از پدرش که گفت: حدیث کرد مرا محمد بن عمران او گفت: حدیث کرد مرا احمد بن محمد بن عیسی او گفت: حدیث کرد مرا علی بن محمد و غیر او از سهل بن زیاد و همگی از حسن بن محبوب (که گفت) و (۲۹) حدیث کرد ما را عبد الواحد بن عبد الله موصلی از ابی علی احمد بن محمد بن ابی ناشر (۳۰) از احمد ابن هلال و او از حسن بن محبوب و او از عمرو بن ابی المقدم و او از جابر بن یزید جعفی که گفت: ابو جعفر محمد بن علی الباقر علیهما السلام فرمود: ای جابر زمین گیر باش و دست و پائی نزن تا آنگاه که نشانه هائی را که برایت میگویم به بینی اگر بانها برس. اولش اختلاف بنی عباس است و بنظر من تو آن روز را درک نخواهی کرد ولی از من بکسانی که پس از من خواهند آمد بازگو کن و آواز دهنده ای که از آسمان آواز خواهد داد و از سوی دمشق آوازه فتح و پیروزی بشما خواهد رسید و یکی از آبادیهای شام بنام جاییه (۳۱) فرو خواهد رفت و بخشی از مسجد دمشق که در سمت راست واقع شده سقوط کند و گروهی خارج از دین که از ناحیه ترک باشند خروج کنند و بدنبالش در روم اغتشاش شود و برادران ترک روی آورند تا آنکه بجزیره فرود آیند و گروه خارج از دین رومیان روی آورند تا آنکه برمله فرود آیند. در آن سال ای جابر در هر ناحیه از مغرب اختلاف فراوانی روی خواهد داد پس نخستین سرزمینی که ویران شود سرزمین شام باشد (۳۲) اینهنگام اختلافشان بسه

پرچم انجامد: پرچم اصهب و پرچم ابقع و پرچم سفیانی پس سفیانی با ابقع بر خورد کند و بجنگند و سفیانی او و پیروانش را بکشد و سپس اصهب را بکشد سپس همتی بجز آنکه رو بسوی عراق کند نخواهد داشت و سپاهیا نش بقرقیسیاء (۳۳) گذر کنند و در آنجا بجنگند و یکصد هزار از ستمگران در آن جنگ کشته شوند و سفیانی سپاهی بکوفه روانه کند که هفتاد هزار بشمار آیند و اهل کوفه را بکشند و بدار آویزند و اسیر کنند. در اینمیان بناگاه پرچمهایی از جانب خراسان روی آور شود و بسرعت طی منازل کند و چند نفر از اصحاب قائم با آنان همراه خواهد بود سپس مردی از کارگران اهل کوفه با جمعی میکند که فرمانده سپاه سفیانی او را میان حیره و کوفه میکشد و سفیانی هیتی را روانه مدینه کند پس مهدی از مدینه بمکه فرار کند، این خبر به سفیانی می رسد که مهدی به مکه رفته است پس سپاهی به دنبال او می فرستد ولی موفق به دستگیری او نمی شوند تا آنکه آن حضرت در حال ترس و مراقبت طبق سنت موسی ابن عمران داخل مکه می شود.

پی نوشتها:

(۱) در بعضی از نسخه ها (حسن بن موسی) است ولی آنچه ما نوشته ایم درست است زیرا در رجال نام حسین بن موسی بن سالم خیاط کوفی مولی بنی اسد که کتابی هم دارد ثبت است.

(۲) در بعضی از نسخه ها (ناجیه ی عطار) است و ظاهرا او همان ناجیه بن ابی عماره است به قرینه ی آنکه حسن بن علی بن فضال از او روایت می کند و او از اصحاب امام باقر علیه السلام است.

(۳) در بعضی از نسخه ها به جای (مهدی) لفظ (قائم) است.

(۴) او مثنی بن ولید حناط است به قرینه ی آنکه حسن بن علی خزاز از او روایت می کند و آنچه در بعضی از نسخه ها میثمی نوشته و غلط است.

(۵) مقصود عقبه ی دوم است آنجا که پس از بیعت کردن نقبا بر ان حضرت، شیطان از بالای عقبه با صدای رسائی فریاد زد ای اهل منزلها.

(۶) در بعضی از نسخه ها (حماد بن عیسی) نوشته شده است ولی آنچه در متن است صحیح است زیرا محمد بن ولید از او فراوان روایت دارد ولی از حماد بن عیسی روایتی نکرده است.

(۷) در بعضی از نسخه ها (از شدت بلا) است.

(۸) به این عنوان در جائی نیافتم و شایع احمد بن محمد بن احمد جرجانی باشد که در مصر بود و در حدیثش ثقة بود و با ورع که طعنی بر او نزده اند حدیث فراوانی از اصحاب و سنیان شنیده است و اصحاب ما گفته اند که کتاب بزرگی از او به دستشان رسیده است که در آن روایاتی را نقل کرده است که گفته اند مهدی از فرزندان حسین است و اخبار قائم علیه السلام نیز در آن کتاب است چنانچه در فهرست نجاشی است.

(۹) در بعضی از نسخه ها (حسین مکی) است و در بعضی (حکم مکی) و هر دو غلط است و صحیح همان است که در یکی از نسخه های خطی است: (اسلم مکی) و او مولای محمد بن حنفیه بود و داستانی با حضرت باقر دارد که نقل اش بد نیست و آن اینکه حضرت باقر روزی به او فرمود که او: یعنی محمد بن عبد الله بن حسن - در این نزدیکی خروج می کند و در حال فشار و سختی کشته می شود. سپس فرمود: ای اسلم این حدیث را به هیچ کس مگو که آن را نزد تو به امانت سپردم.

اسلم گوید: من حدیث را به معروف بن خربوذ نقل کردم ولی همان پیمانی را که امام باقر از من گرفته بود من از او گرفتم تا آنکه روزی معروف از امام باقر علیه السلام این موضوع را پرسید حضرت روی به اسلم کرد و متوجه او شد اسلم عرض کرد: فدایت شوم همان عهدی که شما از من گرفتید من نیز از او گرفتم حضرت فرمود: اگر همه ی مردم شیعه ی ما می بودند سه چهارمشان شکاک می شدند و یک چهارم دیگرش احمق. این روایت را کشی در رجالش آورده است.

(۱۰) درباره ی این کلمه قبلا بحث شد.

(۱۱) در بحار چاپ حروفی (البیوح) نوشته شده و بیووح به معنای ظهور و شهرت است و در قرب الا سناد از بزنتی و او از امام رضا علیه السلام روایت می کند که فرمود: پیش از این امر (کشتار بیوح) روی خواهد داد گفتم بیوح چیست؟ فرمود: پیوسته ی بدون سستی.

(۱۲) او ورد بن زید اسدی کوفی است برادر کمیت بن زید و از اصحاب امام باقر علیه السلام است و آنچه در پاره ای از نسخه ها نوشته شده است (وردان) یا (داود) غلط نوشته شده است.

(۱۳) در متن ساقط شده است ولی مؤلف از حسن بن علی بن ابی حمزه روایت می کند به واسطه ی احمد بن محمد بن سعید و او از احمد بن یوسف بن یعقوب جعفری و او از اسماعیل بن مهران و او از حسن بن علی بن ابی حمزه و او از پدرش علی و سقط یا از قلم مؤلف است زیرا بنابراین نیست که اگر سند مانند قبل باشد این چنین نوشته شود و یا از نساخ و حق آن بود که ما سند را در متن بیاوریم ولی چون برخلاف امانت بود نیاوریم.

(۱۴) ثوبه اولش مفتوح و دوم مکسور و با یاء مشدد جائی در کوفه یا در نزدیکی آن می باشد - و بعضی به صورت تصغیرش خوانده اند - و بعضی گفته اند خرابه ای است در سمت حیره که از آن تا حیره یک ساعت راه است . و کتاسه بضم کاف محله ای است در کوفه که یوسف بن عمرو ثقفی که از طرف هشام بن عبد الملک والی عراق بود زید بن علی بن الحسین علیهما السلام را در آنجا بدارزد و داستانش مشهور است به مقاتل الطالبین ابوالفرج اصفهانی مراجعه شود.

(۱۵) گوئی امام باقر علیه السلام از راوی پرسیده است که مضمون آیه واقع شده است یا آنکه بعدا واقع خواهد شد؟ و سپس خودشان فرموده اند که یکی از مصادیق آیه در آینده خواهد شد چنانچه در تفسیر قمی است (که از امام باقر علیه السلام) از معنای این آیه سؤال شد فرمود: آتشی از مغرب سرکشد و فرشته ای آن را از پشت می راند تا از سمت خانه بنی سعد بن همام به مسجدشان می رسد و خانه ای از بنی امیه به جای نمی گذارد مگر آنکه همه را با اهلش می سوزاند و خانه ای که در آن ستمی به آل محمد شده باشد نمی گذارد مگر آنکه می سوزاند و این همان مهدی است . و مقصود آنکه از علامتها و نمونه های کار مهدی علیه السلام آن است که همانطور که آنان

زید بن علی و یارانش را در ثویه تا کناسه وثقیف کشتند باید انتقام پس بدهند و هر خانه ای که خونی در آن از آل محمد ریخته شده باشد سوزانده می شود.

(۱۶) در نسخه ها چنین است (از پدرش و محمد بن الحسن) گوئی کلمه ی (از پدرش و) زاید است و صحیحتر اینکه (علی بن الحسن از محمد بن الحسن و او از پدرش) هم چنانکه در سندهای معمول چنین است زیرا ابن فضال به واسطه ی دو برادرش محمد و احمد از پدرش روایت می کند.

(۱۷) ظاهرا اشاره به علامت ظهور است و محتمل است که اشاره به حوادث عصر آن حضرت علیه السلام باشد مانند قیام ابو مسلم که منجر به انقراض دولت بنی امیه شد.

(۱۸) مقصود احمد بن عمر بن ابی شعبه است که تقه است.

(۱۹) از این جمله استفاده می شود که همه ی نظامها پیش از ظهور آن حضرت نظام ظلم و جور است.

(۲۰) در بعضی از نسخه ها چنین است: (تا آنکه نه دهم مردم هلاک شوند).

(۲۱) در بعضی از نسخه ها (ابراهیم بن عبد الله بن علاء - است و به گمانم که هر دو غلط باشد و صحیحش) ابراهیم بن عبد الحمید بن ابی العلاء است.

(۲۲) یعنی محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری چنانچه در بحار تصریح به آن نموده است.

(۲۳) در بعضی از نسخه ها است (وبرگزیدگانت خوار و ذلیل گشته اند).

(۲۴) در بعضی از نسخه ها (احمد بن محمد بن معاذ بن مطر) و علی بن محمد ظاهرا همان ابوالحسن سواق باشد و اما معاذ بن (مطر) را من جایی ندیده ام.

(۲۵) اعلم ازدی چنانچه در رجال برقی آمده از دوستان امیر المؤمنین علیه السلام بود و در اختصاص مفید (علم ازدی) ضبط شده است.

(۲۶) در بعضی از نسخه ها است (مرک سفید به وسیله ی طاعون خواهد شد).

(۲۷) ظاهرا در اینجا سقطی باشد و آن اینکه حضرت پاسخ رویضه را نفرموده اند و در نهایت جزری است : در حدیث مقدمات قیامت (واینکه رویضه در امر عامه سخن گوید) عرض شد رویضه چیست یا رسول الله؟ فرمود: مرد پست و ناچیز که در کار عامه سخن گوید.

(۲۸) در روضه کافی به شماره ی ۴۵۱ خبری از میسر و او از حضرت باقر علیه السلام نقل کرده است که توضیح این خبر را متضمن است به آنجا مراجعه شود.

(۲۹) گوینده مصنف است.

(۳۰) در بعضی نسخه ها (ابی یاسر) است.

(۳۱) جابیه دهی است از دهات دمشق واز توابع جیدور از سمت جولان نزدیک معراج الصفر.

(۳۲) در بعضی از نسخه ها است که (نخستین زمین مغرب سرزمین شام خواهد بود) وعیاشی آن را در تفسیرش نقل کرده وآنجا است که

نخستین زمین مغرب که ویران می شود زمین شام خواهد بود) ودر اختصاص مفید نیز چنین است.

(۳۳) قرقیساء: شهریست در خابور در کنار فرات.

فرمود: فرمانده سپاه سفیانی در بیداء فرود می آید پس آواز دهنده ای از آسمان آواز می دهد (ای بیداء این قوم را نابود کن) پس زمین آنان را فرو می برد و به جز چند نفر نجات نمی یابند که صورت آنان را خداوند به پشت برمی گرداند و آنان از قبیله کلب خواهند بود و این آیه درباره آنان نازل شده است: (یا ایها الذین اوتوا الكتاب آمنوا بما نزلنا مصدقا لما معکم من قبل ان نطمس وجوها فنردها علی ادبارها) - النساء: ۴۷ ای کسانی که برای شما کتاب آسمانی فرستاده شد به قرآنی که فرو فرستادیم که تورا و انجیل را که با شما است تصدیق می کند ایمان آوردید پیش از آنکه چهره هائی را خط خذلان کشیم و آنها را به پشت هایشان برگردانیم.

فرمود: قائم در آن روز در مکه خواهد بود در حالی که پشت به بیت الله الحرام داده و به آن پناهنده شده صدا می زند: ای مردم ما از خدا یاری می طلبیم هر کس از مردم که به ما پاسخ داد چه بهتر که ما خاندان پیامبر شما محمد می باشیم و ما سزاوارترین مردم هستیم به خدا و به محمد، و هر کس که با من درباره آدم محاجه کند بداند که من سزاوارترین مردم به آدم هستم، و هر کس با من درباره نوح گفتگو کند بداند که من سزاوارترین مردم به نوح می باشم، و هر کس با من درباره ابراهیم اح تجاج کند باید بداند که من سزاوارترین مردم به ابراهیم هستم، و هر کس با من درباره محمد محاجه کند پس من سزاوارترین مردم به محمد هستم، و هر کس با من درباره ی پیامبران محاجه کند پس من سزاوارترین مردم به پیامبران هستم، مگر نه اینست که خداوند در قرآنش می فرماید: (ان الله اصطفی آدم و نوحا و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین ذریة بعضها من بعض والله سمیع علیم) - آل عمران ۳۴ (آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را خداوند بر جهانیان برگزید فرزندان هستند برخی از نسل برخی دیگر و خداوند شنوا و دانا است) پس منم بازمانده آدم و ذخیره نوح و برگزیده از ابراهیم و خلاصه ای از محمد صلی الله علیهم اجمعین. توجه کنید: هر کس که با من درباره کتاب خدا گفتگو کند پس من سزاوارترین مردم بکتاب خدا هستم، توجه کنید: هر کس که با من در باره سنت رسول الله گفتگو کند پس من سزاوارترین مردم بسنت رسول الله هستم، هر کس را که امروز سخن ما میشوند. بخدا قسمش میدهم که حاضرین (از شما) بغائبین برسانند و شما را بحق خدا و حق رسول خدا و حق خودم قسم میدهم زیرا مرا بر شما حق خویشاوندی رسول خدا ثابت است - که ما را کمک کنید و ما را از کسیکه بر ما ستم میکند باز دارید که ما وحشت زده شدیم و مظلوم گشتیم و از شهرها و کنار فرزندانمان تبعید شدیم و بر ما ستم شد و از حق خودمان ممنوع شدیم و اهل باطل بر ما دروغ بستند (۱) پس خدا را بیاد آرید در باره ما، ما را خوار نکنید و ما را یاری کنید تا خدا شما را یاری کند. فرمود: پس خداوند سیصد و سیزده نفر یاران آنحضرت را بر او گرد میاورد و بدون قرار قبلی خداوند آنان را گرد میاورد همچون پاره ای ابر پائیز که بهم میپیوندند ای جابر این همان آیه است که خداوند در قرآنش فرموده است: (اینما تکنوا یات بکم الله جمیعا ان الله علی کل شیء قدیر) - البقره: ۱۴۸ (هر جا باشید خداوند همه شما را میاورد که خداوند بر همه چیز توانا است). پس در میان رکن و مقام باو بیعت میکنند، و با او خواهد بود وصیت نامه ای از رسول خدا صلی الله علیه و آله که بفرزندان از پدرانشان دست بدست بارث رسیده است. وقائم ای جابر مردی است از فرزندان حسین علیه السلام که خداوند کارش را در یکشب اصلاح میفرماید و هر چه در باره او بنظر مردم مشکل آید اینکه او از فرزندان رسول خدا است و از علماء یکی پس از دیگری ارث برده است مشکل نخواهد بود، و بفرض که همه اینها هم بنظرشان مشکل آید آن آوازیکه از آسمان بر آید هنگامیکه او را بنام خودش و نام پدرش و مادرش آواز دهد همه اشکال را برطرف خواهد نمود.

۶۸- حدیث کرد ما را ابو سلیمان احمد بن هوده باهلی او گفت : حدیث کرد ما را ابراهیم بن اسحاق نهاوندی او گفت : حدیث کرد ما را عبد الله بن حماد انصای از ابی بصیر واو از : ابی عبد الله علیه السلام که فرمود : قائم روز عاشورا قیام خواهد کرد . این نشانه هائی که امامان علیهم السلام ذکر فرموده اند با توجه باینکه از حیث شماره فراوان واز حیث سند متصل ومتواتر واز نظر معیناهم با هم متفق اند موجب آنست که ظهور قائم پس از آن نشانه ها باشد زیرا امامان که راستگویند خبر داده اند که این نشانه ها بناچار خواهد شد تا آنجا بانان عرض شده: (که ما امیدواریم آرزوی ما در باره قائم پی از سفیانی جامه عمل ببوشد) فرموده اند: بلی بخدا قسم که از حتمیات است وچاره ای از آن نیست. و سپس تحقیق فرموده اند که پنج نشانه ایکه بزرگترین دلیل وبرهان بر ظهور حق است پس از آن نشانه ها خواهد بود هم چنانکه موضوع تعیین وقت ظهور را باطل کرده اند وفرموده اند (هر کس از ما برای شما تعیین وقتی را روایت کند بی مهابا تکذیبش کنید هر که باشد زیرا ما وقت تعیین نخواهیم کرد) واین از راستترین گواه ها بر آنست که هر کس ادعا کند ویا در باره او ادعا شود که دارای مرتبه ومنزلت قائم است وپیش از این علامتها ظهور کند باطل است مخصوصا که همه حالاتش گواه بر بطلان ادعایش باشد از خداوند میخواهیم که با منت وکرمش ما را از کسانی قرار ندهد که با آراستن دین وفریب دادن ضعفاء مرتدین در مقام بدست آوردن دنی باشیم ونور پرتو هدایت وجمال وبهاء حق را که بما تفضل فرموده از ما باز نستانند.

وضع نابسامانی که قبل از ظهور او پیدا می شود

روایاتی که در باره سختی وناراحتی که پیش از ظهور صاحب حق پیش خواهد آمد رسیده است

۱- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید ابن عقده او گفت : حدیث کرد ما را علی بن حسن تیملی از کتابش در ماه صفر بسال دویست وهفتاد وچهار او گفت حدیث کرد ما را علی بن احمد بندنجی از عبید الله بن موسی علوی واو از ایوب بن نوح واو از صفوان بن یحیی واو از بشیر ابن ابی اراکه نبال- ولفظ حدیث بنا بر روایت ابن عقده است- بشیر گفت: چون بمدینه رسیدم بخانه ابی جعفر (امام باقر) گذرم افتاد دیدم استرش زین کرده بر در خانه آماده است من رو بروی خانه نشستم تا آنحضرت بیرون شد سلام اش کردم از استر پیاده شد ورو بسوی من آورد وفرمود: از کجائی؟ عرض کردم: از اهل عراقم. فرمود: از کجایش؟ عرض کردم: از اهل کوفه. فرمود: در این راه که با تو همسفر بود؟ عرض کردم: گروهی از طایفه محدثه. فرمود: محدثه چیست؟ عرض کردم: مرجئه (۲) فرمود: وای این گروه مرجئه فردا که قائم ما قیام میکند بچه کسی پناه خواهند برد؟ عرض کردم : آنان میگویند: اگر چنین پیش آمدی روی داد ما وشما در میزان عدالت برابر خواهیم بود. فرمود: هر کس که توبه کند خداوند توبه اش را می پذیرد وآنکس که نفاق در پنهان داشته باشد خداوند جز او کسی را از رحمت خود دور نخواهد ساخت وآنکس که چیزی اظهار کند خداوند خوتش را خواهد ریخت سپس فرمود: سوگند بانکه جانم بدست او است همچون قصاب که سر گوسفندش را میبرد سر آنان را خواهد برید ویا دست خود اشاره بگلویش کرد. عرض کردم: آنان میگویند: چون اینکار روی دهد همه کارها برای او درست شود وباندازه یک حجامت هم خون ریخته نخواهد شد . فرمود: هرگز چنین نیست سوگند بانکسی که جانم بدست او است کار بانچا خواهد کشید که ما وشما عرق وخوق بسته را پاک کنیم ویا دست خود اشاره به پیشانی خود کرد.(۳)

۲- وخبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را محمد ابن سالم بن عبد الرحمن ازدی از کتابش در ماه شوال بسال دویست و هفتاد و یک او گفت: خبر کرد مرا عثمان سعید طویل از احمد بن سلیمان و او از موسی بن بکر واسطی و او از بشیر نبال که گفت: بمدینه رسیدم و همان حدیث پیشین را آورده جز آنکه میگوید: چون بمدینه رسیدم بابی جعفر علیه السلام عرض کردم: آنان میگویند که چون مهدی قیام کند همه کارها از برای او بخودی خود درست شود و باندازه حجامتی خون نمیریزد. فرمود: هرگز چنین نیست سوگند بانکس که جان من بدست او است اگر کارها بخودی خود برای کسی درست میشد هر آینه برای رسول خدا درست میشد آنگاه که دندانهای جلو آنحضرت شکست و ورت مبارکش زخم برداشت نه، هرگز، سوگند بانکس که جان من بدست او است تا ما و شما عرق و خون بسته را پاک کنیم و سپس پیشانی اش را- بنشانی علامت- مسح کرد.

۳- خبر داد ما را علی بن احمد بندنیجی از عبید الله بن موسی (علوی) عباسی (۴) و او از حسن بن معاویه و او از حسن بن محبوب و او از عیسی بن سلیمان و او از فضل بن عمر که گفت: ابا عبد الله (امام صادق) علیه السلام از امام قائم یاد میکرد و من عرض کردم: من امیدوارم که کار او باسانی انجام پذیر شنیدم که فرمود: اینکار نمیشود تا آنکه عرق و خون بسته را پاک کنید.

۴- خبر داد ما را عبد الواحد بن عبد الله بن یونس او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن جعفر قرشی او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن حسین بن ابی الخطاب از محمد بن سنان و او از یونس بن رباط (۵) که گفت: شنیدم ابا عبد الله (امام صادق) علیه السلام میفرمود: اهل حق تا بوده اند همواره در سختی بوده اند، توجه داشته باشید که این کار مدت پایانش نزدیک است ولی بعافیتی طولانی خواهد انجامید و خبر داد ما را ابو العباس احمد بن محمد بن سعید ابن عقده از بعضی از رجالش که او گفت: حدیث کرد مرا علی بن اسحاق کندی او گفت: حدیث کرد مرا محمد بن سنان از یونس بن رباط که گفت: شنیدم ابا عبد الله علیه السلام میفرمود: و مانند حدیث سابق را آورده است.

۵- خبر داد ما را علی بن الحسین او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن یحیی عطارد رقم (۶) او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن حسان رازی او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن حسان رازی او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن علی کوفی از معمر بن خالد که گفت: از قائم در محضر امام رضا سخن بمیان آمد فرمود: شما امروز آسوده تر از آن روز هستید عرض کردند: چطور؟ فرمود: اگر قائم ما (علیه السلام) خروج کند بجز لخته های خون و عرق ریختن و بر روی زینهای اسبان خفتن چیزی نخواهد بود و قائم علیه السلام را بجز جامه درشت بافت و غذای ناگوار نخواهد بود.

۶- خبر داد ما را سلامه بن محمد او گفت: خبر داد ما را احمد بن علی بن داود قمی او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن حسن صفار از احمد بن محمد بن عیسی و او از بعضی از رجال خود و او از: ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که فرمود: نوح از پروردگار خود درخواست نمود که عذاب بر قومش فرو فرستد خداوند او را وحی کرد که دانه خرمائی را بکارد همیکنه درخت شد و میوه داد و نوح از میوه آن خورد آنگاه قوم او را هلاک کند و عذاب بر آنان فرو فرستد پس نوح هسته خرما را کاشت و بیارانش از این جریان آگاه کرد چون نخل بزرگ شد و میوه داد و نوح از آن بر جید و خودش خورد و بیارانش خوراند باو گفتند یا نبی الله بوعده ای که داده بودی وفا کن.

نوح پروردگار خود را خواند و وعده ایرا که خداوندش داده بود در خواست کرد، خداوند باو وحی کرد که دو باره بکارد تا آنگاه که نخل رسیده و میوه داد و او از آن خورد خداوند عذاب را فرو فرستد. نوح علیه السلام بیارانش خبر داد آنان سه دسته شدند (۷) یک دسته از دین

برگشتند و دسته دیگر منافق شدند و یکدسته با نوح ثابت قدم ماندند، نوح آن دستور را اجرا کرد تا آنکه نخل رسید و بار داد و نوح از آن خورد و بیارانش خوراند گفتند یا نبی الله بوعده ای که بما دادی وفا کن نوح پروردگارش را خواند خداوند، باو وحی کرد که برای سومین بار بکارد همینکه نخل برسد و بار دهد قوم نوح راهلاک خواهد کرد . نوح بیارانش خبر داد آن دو دسته که مانده بودند سه دسته شدند یکدسته از دین برگشتند و یکدسته منافق شدند و یکدسته با نوح ثابت قدم ماندند تا آنکه نوح اینکار را ده بار تکرار کرد و خداوند با یاران نوح که باقیمانده بودند این چنین میکرد و هر دسته ای سه دسته تقسیم میشدند چون بار دهم شد جمعی از مومنین خاص او آمدند و گفتند یا نبی الله آنچه را که بما وعده داده ای چه بکنی و چه نکنی تو راستگو و بیغ مبر فرستاده از جانب خدائی و ما در تو شکی نخواهیم داشت هر چند که این کار را با ما بکنی . فرمود: چون چنین گفتند خداوند آنان را بخاطر گفته نوح هلاک کرد و خاصان نوح را بهمراه او بکستی داخل کرد و پس از آنکه آنان صاف و پاکیزه شدند و کدورت از آنان رفت خداوند نوح را با آنان را با آنان نجات داد . (توضیح: ظاهرا مصنف این خبر را در این جا برای آن آورده است که تاخیر وعده های الهی بمنظور مصلحتی انجام میگردد تا مردم آزمایش شوند و دلها و جانشان پاک و پاکیزه شود و اگر در ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام تاخیری روی دهد.

نه از رهگذر خلف وعده از خدا است بلکه از آن قبیل است که نمونه اش در امم گذشته بوده و نتیجه اش آزمایش و تزکیه نفوس است).

۷- حدیث کرد ما را عبد الواحد بن عبد الله بن یونس او گفت: حدیث کرد ما را ابو سلیمان احمد بن هوده باهلی (۸) او گفت: حدیث کرد ما را ابراهیم بن اسحاق نهاوندی او گفت: حدیث کرد ما را عبد الله بن حماد انصاری از مفضل بن عمر که گفت: در طواف در نزد ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام بودم نگاهی بمنک کرد و بمن فرمود: ای مفضل چرا اندوهگین و رنگ باخته ای . گوید: عرض کردم: فدایت شوم نگاه میکنم بنی عباس و آنچه از حکومت و سلطنت و قدرت در دستشان است که اگر اینها برای شما بود ما نیز که در خدمت شما هستیم در آن شرکت داشتیم فرمود: ای مفضل اگر چنین میشد بجز آنکه شبها بسیاست و تدبیر امور بپردازیم و روزها در کار خلق باشیم و غذای ناگوار بخوریم و لباس درشت بپوشیم همانند امیر المؤمنین، و گر نه باتش بر ویم چیز دیگری نمی بود، از اینرو اینکار از ما بازگشت نمود والان ما میخوریم و میاشامیم و آیا مانند اینکار را دیده ای که خداوند ستمی را نعمت قرار دهد؟

۸- خبر داد ما را ابو سلیمان او گفت: حدیث کرد ما را ابراهیم بن اسحاق او گفت: حدیث کرد ما را عبد الله بن حماد از عمرو بن شمر که گفت: در خانه ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام در محضر آنحضرت بودم و خانه پر از جمعیت بود و مردم از او پرسشها میکردند و آنحضرت بهر پرسشی پاسخ میداد من از یک گوشه مجلس شروع بگریستن کردم فرمود: ای عمرو چرا گریه میکنی؟ عرض کردم: فدایت شوم چرا نگریم مگر در این امت همانند تو هست؟ ولی در بروی شما بسته شده و پرده بر جمالت انداخته اند . فرمود: ای عمرو گریه مکن، ما در حال حاضر بیشتر غذای خوب میخوریم و لباس نرم میپوشیم، و اگر آنچه تو میگوئی بودی همانند امیر المؤمنین بجز غذای ناگوار و لباس درشت بافت نبود و گر نه گرفتار زنجیرهای آتشین میشدیم.

نهی از تعیین وقت ظهور و بردن نام آن حضرت

روایاتی که از تعیین وقت و نام بردن حضرت صاحب الامر جلوگیری کرده است

۱- خبر داد مارا احمد بن محمد بن سعید او گفت : حدیث کرد ما را علی ابن حسن او گفت : حدیث کرد ما را حسن بن علی بن یوسف و محمد بن علی از سعدان بن مسلم و او از ابی بصیر و او از : ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام ابو بصیر گوید بانحضرت عرض کردم : برای اینکار هنگامی نیست که بان پایان یابد و بدن ها بیاساید؟ (۹) فرمود: چرا، ولی چون شما فاش کردید خداوند آنرا بتاخیر انداخت.

۲- خبر داد ما را عبد الواحد بن عبد الله بن یونس او گفت : حدیث کرد ما را محمد بن جعفر قرشی او گفت : حدیث کرد مرا محمد بن حسین بن ابی الخطاب از محمد بن سنان و او از محمد بن یحیی خثعمی او گفت : حدیث کرد مرا ضریس از ابی خالد کابلی که گفت : چون علی بن الحسین علیهما السلام از دنیا در گذشت بخدمت محمد بن علی (امام باقر) علیهما السلام رسیدم و عرض کردم: فدایت شوم میدانی که من بجز پدرت کسی نداشتم و چقدر با او مانوس بودم و از مردم و شت داشتم . فرمود: راست میگوئی ای ابا خالد، مقصودت چیست؟ عرض کردم: فدایت شوم پدرت صاحب این امر را آنچنان برایم توصیف کرده است که اگر در کوچه ای ببینمش دستش را میگیرم. فرمود: باز مقصودت چیست ای ابا خالد؟ عرض کردم : میخواهم نامش را بمن بگوئی تا او لا بنامش بشناسم . فرمود: بخدا قسم ای ابا خالد که پرسش ناراحت کننده ای از من کردی و از امری از من پرسیدی که (بهیچ کس نلید بگویم و) اگر بکسی گفتنی بود بتو میگفم و چیز را از من پرسیدی که اگر بنی فاطمه او را بشناسند بحرص او را تکه تکه خواهند کرد . (شرح: ظاهراً آنحضرت میخواست بفرماید که مردم نهتنها بانتظار دولت حق نیستند بلکه حتی در بنی فاطمه که نسبتاً خودی هستند کسانی یافت میشود که با آنحضرت که بر پا کننده دولت حق و مجری عدالت واقعی است تا آن پایه کینه دارند که حاضرند او را بکشند و قطعه قطعه اش نمایند تا برای رسیدن با میال خود مانعی در پیش نباشد و البته در چنین زمینه ای پرسش از خصوصیات آنحضرت چه نتیجه ای میتواند داشته باشد).

۳- خبر داد ما را علی بن احمد از عبید الله بن موسی عباسی و او از یعقوب بن یزید و او از محمد بن ابی عمیر و او از عبد الله بن بکیر و او از محمد بن مسلم که گفت: ابو عبد الله (امام صادق) علیه السلام فرموده: ای محمد هر کس که تعیین وقتی را از ما نقل کرد هیچ مترس که دروغش پنداری زیرا ما برای احدی وقتی را تعیین نمی کنیم.

۴- خبر داد ما را ابو سلیمان احمد بن هوده او گفت : حدیث کرد ما را ابراهیم بن اسحاق نهاوندی در نهاون بسال دویست و هفتاد و سه او گفت: حدیث کرد ما را عبد الله بن حماد انصاری در ماه رمضان بسال دویست و بیست و نه او گفت : حدیث کرد ما را عبد الله بن سنان از : ابی عبد الله جعفر بن محمد علیهما السلام که آنحضرت فرمود : که خداوند جز این نمیکند که خلاف وقتی را که تعیین کنندگان وقت تعیین کنند ظاهر سازد.

۵- حدیث کرد ما را علی بن احمد از عبید الله بن موسی علوی و او از محمد بن احمد قلانسی و او از محمد بنعلی و او از ابی جمیله و او از ابی بکر حضرمی که گفت: شنیدم ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام میفرمود: ما وقت اینکار را تعیین نخواهیم کرد.

۶- خبر داد ما را علی بن الحسین او گفت : حدیث کرد ما را محمد بن یحیی عطار او گفت : حدیث کرد ما را محمد بن حسان رازی او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن علی کوفی او گفت : حدیث کرد ما را عبد الله بن جبلة از علی بن ابی حمزه واو از ابی بصیر واو از : ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام گوید: بانحضرت عرض کردم فدایت شوم خروج قائم کی خواهد بود؟ فرمود : ای ابا محمد ما خاندانی هستیم که وقتی را معین نمیکنیم زیرا محمد صلی الله علیه وآله فرموده است : تعیین وقت کنندگان دروغ میگویند . ای ابا محمد، همانا که پیشاپیش اینکار پنج نشانه هست نخستین آنها ندائی است در ماه رمضان و خروج سفیانی خراسانی و کشتن نفس زکیه و فرورفتن زمین در بیداء. (۱۰) سپس فرمود: ای ابا محمد بناچار باید پیش از این کار دو طاعون روی دهد: طاعون سفید و طاعون سرخ. عرض کردم: فدایت شوم طاعون سفید چیست؟ و طاعون سرخ چیست؟ فرمود؟ اما طاعون سفید، مرگ همگانی خواهد بود و اما طاعون سرخ عبارت از شمشر است و قائم خروج نمیکند تا آنکه در شب ج معه بیست و سوم ماه رمضان در دل فضا نامش را اعلام نمایند . عرض کردم: مضمون اعلامیه چیست؟ فرمود اعلامیه بنام او و نام پدرش صادر میشود که : (توجه کنید فلانی فرزند فلانی قائم آل محمد است سخنش بشنوید و فرمائش ببرید) جانداري نمی ماند مگر آنکه آن صیحه را میشنود و خفته را بیدار میکند و از اطاق بحیاط خانه بیرون میاید و دوشیزه از پشت پرده اش بیرون میدود و حضرت قائم چون آن صدا بشنود خروج کند و آن صدا آواز جبرئیل علیه السلام است.

۷- خبر داد ما را علی بن احمد از عبید الله بن موسی واو از عبد الرحمن بن قاسم (۱۱) او گفت: حدیث کرد مرا محمد بن عمر (و) بن یونس حنفی (۱۲) او گفت: حدیث کرد مرا ابراهیم بن هراسه او گفت : حدیث کرد ما را علی بن حزور (۱۳) از محمد بن بشرکه گفت : شنیدم محمد بن حنفیه - رضی الله عنه - میگفت: همانا پیش از پرچم های ما پرچمی فرزندان جعفر را است و پرچمی دیگر فرزندان مرداس را است، اما پرچم فرزندان جعفر چیز مهمی نیست و بچیز مهمی هم نمی انجامد . منکه از همه مردم باو نزدیکتر بودم خشمناک شدم و گفتم: فدایت شوم پیش از پرچمهای شما پرچمهایی خواهد بود؟ گفت : آری به خدا قسم بنی مرداس (۱۴) را حکومت آماده ئی خواهد بود که در دوران حکومتشان هیچ خوری نخواهند دید حکومتی پر مشقت که هیچ آسایش در آن نباشد بهر چه دور است نزدیک شوند و از هر چه نزدیک است دور تا همینکه از مکر خدا و شکنجه اش آسوده خاطر میشوند. (۱۵)

صیحه ای بر آنان زده میشود که دیگر نه نگبانی که جمعشان کند برای آنان میماند و نه آواز دهنده ای که آواز خود را بگوش آنان برساند و نه اجتماعی که بر آن محور گرد آیند . و خداوند تعالی برای آنان مثلی در قرآنش آورده است : (۱۶) حتی اذا اخذت الارض زخرفها و ازینت (وطن اهلها انهم قادرون علیها اتاها امرنا لیلا او نهارا) الایه یونس: ۲۴ (تا آنکه زمین وسایل زینت خود را گرفت و آرایش یافت و اهل زمین گمان کردند که آنان مسلط بر زمین شدند بناگاه امر ما شبانگاه یا بروز بر آن رسید .) سپس محمد بن حنفیه بخدا سوگند یاد کرد که این آیه در باره آنان نازل شده است . من گفتم: فدایت شوم کار بزرگی را اینان برای من بازگو کردی پس کی نابود خواهند شد گفت: وای بر تو ای محمد علم خداوند بر خلاف وقتی است که تعیین کنندگان وقت میگویند، همانا موسی قومش را وعده سی روزه داد و در علم خدا بود که ده روز فروتر خواهد شد و موسی که وقت گذشت پرستیدند و یونس قوم خود را وعده عذاب داد و در علم خدا که از جرم آنان بگذرد کارش آن شد که میدانی، ولی هنگامیکه دیدی نیازمندی آشکارا روی آورده و مردی گوید که دیشب بدون شام سر ببالین نهادم و تا هنگامیکه به بینی مردی با تو باروئی بر خورد میکند و سپس با روی دیگر، گفتم این نیازمندی را فهمیدم ولی آن دیگری چیست؟ گفت: با روی باز با تو بر خورد می کند ولی چون بنزدش آئی تا مگر وامی از اوستانی با روی دیگر با تو بر خورد میکند این هنگام نزدیک است که صیحه واقع شود.

۸- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید ابن عقده او گفت : حدیث کرد ما را محمد بن مفضل بن ابراهیم بن قیس بن رمان اشعری وسعدان بن اسحاق بن سعید و احمد بن محمد بن عبد الملک و محمد بن احمد بن الحسن قطوانی همگی اینان گفتند : حدیث کرد ما را حسن بن محبوب زراد از اسحاق بن عمار صیرفی که گفت : شنیدم ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام میفرمود: اینکار را وقت معینی بود (۱۷) و آن سال یکصد و چهل بود (۱۸) ولی چون شما آنرا بازگو کردید و فاش نمودید خداوند آنرا بتاخیر انداخت.

۹- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید بهمین اسناد از حسن بن محبوب و او از اسحاق بن عمار که گفت : ابو عبد الله (امام صادق) علیه السلام مرا فرمود: ای ابا اسحاق اینکار دو بار بتاخیر افتاده است. (۱۹)

۱۰- حدیث کرد ما را محمد بن یعقوب کلینی او گفت : حدیث کرد ما را علی بن محمد و محمد بن الحسن از سهل بن زیاد و محمد بن یحیی از احمد بن محمد همگی از حسن بن محبوب و او از ابی حمزه ثمالی که گفت : شنیدم ابا جعفر (امام باقر) علیه السلام میفرمود: ای ثابت همانا خدای تعالی وقت اینکار را در سال هفتاد (۲۰) تعیین کرده بود بود چون حسین علیه السلام کشته شد خشم خداوند شدت یافت (۲۱) و آن را تا سال یکصد و چهل بتاخیر انداخت، و ما این را بشما گفتیم و شما فاش کردید و پرده از رویش برداشتید، دیگر از آن پس خداوند وقت معینی برای اینکار نزد ما نگذاشته است و خداوند هر چه را که بخواهد محو میکند و ثابت میکند و ام الكتاب نزد او است ابو حمزه گوید من این سخن را با امام صادق گفت فرمود: همینطور بود. (۲۲)

۱۱- و خبر داد ما را محمد بن یعقوب از محمد بن یحیی و او از سلمه بن خطاب و او از علی بن حسان و او از عبد الرحمن بن کنی ر که گفت: در محضر ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام بودم که مهزم سر رسید و عرض کرد : فدایت شوم بفرمائید بدانم این کاریکه ما منتظرش هستیم کی خواهد بود؟ فرمود: ای مهزم آنانکه وقت تعیین میکنند دروغ میگویند، و آنانکه شتاب میکنند هلاک می شوند، و آنانکه تسلیم شدن نجات خواهند یافت.

۱۲- و خبر داد ما را محمد بن یعقوب از عده ای از شیخ هایش و آنان از احمد بن محمد بن خالد و او از پدرش و او از قاسم بن محمد و او از علی بن ابی حمزه و او از ابی بصیر و او از : ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که گوید از آنحضرت در باره قائم علیه السلام پرسیدم فرمود: کسانیکه وقتی را تعیین کنند دروغ گفته اند ما خانواده ای هستیم که وقت تعیین نمی کنیم . سپس فرمود: خداوند بجز آنکه با وقتیکه تعیین کنندگان آن را تعیین کرده اند مخالفت کند کاری نمیکند.

۱۳- خبر داد ما را محمد بن یعقوب از حسین بن محمد و او از معلی بن محمد و او از حسن بن علی خزاز و او از عبد الکریم (بن عمرو) خنعمی و او از فضیل بن یسار و او از: ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام گوید بانحضرت عرض کردم برای اینکار وقتی هست؟ فرمود: وقت تعیین کنندگان دروغ میگویند - تکرار میکنم - وقت تعیین کنندگان دروغ میگوی ند، همانا موسی علیه السلام هنگامیکه بنا بدعوت پروردگارش بیرون رفت بانان سی روز وعده داد و چون خداوند بر آن سی روز ده روز افزود قومش گفتند: وعده ایکه موسی بما داده بود بر خلاف شد و کردند آنچه کردند، پس هرگاه ما شما را حدیثی بر شما گفتیم و همان که گفته ایم سر رسد شما بگوئید خداوند راست فرموده است و هرگاه حدیثی بر شما گفتیم و بر خلاف آنچه ما شما را گفته بودیم واقع شد بگوئید خداوند راست گفته است که دوبار یاداش خواهید برد. (شرح از وافی: بدانجهت خلاف آنچه فرموده اند واقع میشود که آنان از لوح محو و اثبات آگاهی می یابند پیش از

آنکه محوی اثبات و یا اثباتی محو شود و جهت آنکه تصدیق کنندگان بدو پاداش میرسند آنست که اولاً براستگویی ائمه ایمان دارند و ثانیاً پس از آنکه خلاف فرموده شان بظهور رسید باز بر سر ایمانشان هستند . مترجم گوید: ممکن است در نظر ائمه دین برای بیان مطلب بطوری که خلاف واقع از آن استفاده شود مصلحتی باشد مانند تقیه و امثال آن و بنابراین معنای روایت و سر دو پاداش روشن خواهد بود).

۱۴- و خیر داد ما را محمد بن یعقوب از محمد بن یحیی و احمد بن ادریس و آنان از محمد بن احمد و او از سیاری (۲۳) و او از حسن بن علی بن یقظین و او از برادرش حسین و او پدرش علی بن یقظین که گفت : ابو الحسن موسی بن جعفر علیه السلام مرا فرمود : ای علی دو بیست سال است که شیعه با امید و آرزو تربیت شده است.(۲۴)

راوی گوید: یقظین بفرزندش علی بن یقظین گفت: چرا آنچه برای ما گفته شد انجام گرفت و آنچه برای شما گفته شد انجام نگرفت - یعنی خلافت بنی عباس - (۲۵) علی باو گفت: آنچه برای ما و شما گفته شده است هر دو از یکجا بیرون آمده است جز آنکه هنگام کار شما فرا رسید و بهمین جهت بی پرده بشما گفته شد و همانطور که گفته شده بود انجام یافت ولی کار ما از آنجائیکه وقتش فرا نرسیده بود ما با امری و آرزو سرگرم شدیم و اگر بما گفته میشد که اینکار نشدنی است مگر پس از دو بیست یا سیصد سال حتما دلهای ما سخت میشد و بیشتر مردم از اسلام رو گردان میشدند ولی گفتند : آن کار بهمین زودی و نزدیکی خواهد شد تا دلهای مردم با یکدیگر مهربان بماند و فرج را نزدیک بنمایانند. (شرح: یقظین از شیعیان بنی عباس بود ولی پسرش علی از شیعیان اهل بیت و پاسخی که علی پیدایش داده است پاسخ متینی است و آنرا از امام موسی بن جعفر گرفته است چنانچه صدوق در علل با سند خود از علی بن یقظین نقل میکند که گوید ابی الحسن موسی بن جعفر علیه السلام را عرض کردم چرا از اخبار غیبی آنچه در باره شما روایت شده است واقع نمیشود ولی آنچه در باره دشمنان شما است درست در میاید؟ فرمود: آنچه در باره دشمنان ما گفته شده است چون حق محض بوده است همانطور که گفته شده است واقع گردیده است ولی شماها را با آرزو ها سرگرم کردند و در باره شما ای چنین گفته شد).

۱۵- خبر داد ما را محمد بن یعقوب او گفت : حدیث کرد مرا حسین بن محمد از جعفر بن محمد و او از قاسم بن اسماعیل انباری و او از حسن بن علی و او از ابراهیم بن مهزم و او از پدرش و او از : ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که گوید در محضر آنحضرت سخن از پادشاهان فلان خاندان بمیان آمد فرمود: مردم از بس برای اینکار شتابزدگی کردند هلاک شدند خداوند که با شتاب بندگان شتاب نمیکند همانا این کار را پایانی هست که باید بان برسد همینکه بان پایه رسیدند نه یکساعت جلو میافتند و نه یکساعت عقب . (شرح: مقصود از فلان خاندان، بنی عباس است و مقصود از هلاکت مردم در شتابزدگی آنکه جمعی امثال زید و بنی حسن میخواستند پیش از آنکه دوران حکومت باطل بی پایان برسد آن حکومت را سرنگون کنند و موفق نمیشدند و خودشان در اینراه کشته میشدند ولی آنگاه که دوران حکومتشان سر آید نتوانند ساعتی از آن بیش و کم کنند).

پی نوشتها:

(۱) در بحار چاپ کمپانی است (اهل باطل را بر ما مقدم داشتند) و در اختصاص است: (اهل باطل بر ما مقدم داشت) و آنچه در بحار است مناسبتر است.

(۲) مقصود از مرجئه گروهی هستند که پس از پیغمبر یک نفر را به اختیار خودشان برای خود انتخاب می کنند و او را رئیس خود قرار می دهند و دربارہ ی او قائل به عصمت از خطا هم نیستند و او را در همه ی دستورهائی که می دهد واجب الاطاعة می دانند و اینکه آنان را مرجئه نامیدند به این جهت است که یعنی خداوند نصب امام را به تأخیر انداخت تا امت خودشان او را انتخاب کنند و گاهی هم مرجئه بحروری و قدری گفته می شود.

(۳) مجلسی گوید: پاک کردن عرق و خون بسته از پیشانی کنایه است از پیش آمدهای دشواری که باعث عرق کردن وزخهای خونین گردد.

(۴) در اوائل کتاب ترجمه اش گذشت و گفتیم که محتمل است عباسی تصحیف علوی باشد که کاتب به عنوان نسخه بدل بالای عب اسبی نوشته و ناسخ بعدی خیال کرده که جزء متن است و اما علی بن احمد بندلیجی ظاهراً همان است که علامه در قسم دوم از خلاصه اش عنوان کرده و گفته است که علی بن احمد بدنجی ابوالحسن در مکه سکونت کرد ضعیف است و سخنانش ضد و نقیض و قابل اعتنا نیست و در قسم دوم از رجال ابن داود نیز چنین گفته است ولی در آنجا بندلیجی نوشته است.

(۵) در خلاصه ی علامه یونس بن رباط کوفی را ثقه خوانده است ولی در بحار این روایت و روایت بعدی از یونس بن ظبیان نقل شده است.

(۶) کلمه قم قرینه است بر اینکه مقصود از علی بن الحسین همان علی بن بابویه معروف باشد ولی در چند مورد از این کتاب مسعودی را بر آن اضافه کرده است و به گمان من کلمه ی مسعودی را نویسندگان حدیث اضافه کرده باشند که بعضی از آنان خیال کرده باشند که علی ابن الحسین همان مسعودی است در حالی که مسعودی اصلاً به قم نرفته و هیچ کس چنین چیزی دربارہ ی او را نقل نکرده است علاوه بر اینکه محمد بن یحیی از مشایخ علی بن بابویه است نه مسعودی.

(۷) در بحار است که (آنان سه دسته شدند).

(۸) روایت عبد الواحد از ابوسلیمان غریب است و مولف در گذشته و آینده از هر دو بدون واسطه نقل می کند و عبد الواحد در سرتاسر این کتاب از محمد بن جعفر قرشی روایت می کند و ابوسلیمان از ابراهیم بن اسحاق. گوئی جمله ی (حدثنا عبد الواحد بن یونس قال) اشتباهها نوشته شده است.

(۹) در غیبت شیخ چنین است: آیا برای این کار زمانی هست که به آن پایان یابد و ما بدنهای خود را به آن بیاسائیم و سرانجام به آن برسیم؟

(۱۰) در بعضی از نسخه ها: (واز بین رفتن حکومت بنی عباس به جای فرو رفتن زمین در بیداء).

(۱۱) در بحار و بقیه ی نسخه ها نیز چنین است و من تا به حال کسی را در این طبقه به این نام نیافته ام و عبد الرحمن بن قاسم بن خالد عنقی ابو عبد الله بصری او صاحب مالک است ولی معلوم نیست که ابن عبد الرحمن باشد و اختلاف طبقه نیز دارند.

(۱۲) محمد بن عمر بن یونس یا (عمرو بن یونس) را من جائی نیافتم ودر بعضی از نسخه ها (بن یوسف) به جای (بن یونس) است.

(۱۳) علی بن حزور همان است که محمد بن حنفیه را امام می دانست واز راویان عامه است ابن حجر درا لتقریب والتهدیب وکشی در رجالش عنوان کرده اند ودر بعضی از نسخه ها (علی بن الجارود) است وغلط است، آری شیخ (ره) بعضی از این خبر را با سند خودش از محمد بن سنان و او از ابی الجارود و او از محمد بن بشر همدانی نقل می کند و ابو الجارود نامش زیاد بن المنذر است.

(۱۴) علامه ی مجلسی (ره) فرموده است که: بنی مرداس کنایه از بنی عباس است چون در میان اصحاب رسول خدا شخصی بوده که او را عباس بن مرداس می گفتند پایان، و من می گویم آن شخص عباس بن مرداس بن ابی عامر بن حارثه است که کنیه اش ابا الهیثم بود اندکی پیش از فتح مکه اسلام آورد ودر فتح مکه حاضر بود و او از مؤلفه قلوبهم می باشد.

ابن سعد در طبقات در طبقه ی خندفیین ذکرش کرده است او از روزی شهرت یافت که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) به عیینة بن حصین واقرع بن حابس در حنین از غنایم بیشتر داد تا او خطاب به پیغمبر این اشعار را سرود:

اتجعل نهی ونهب العبید

فما کان حصن ولا حابس

وما کنت دون امریء منهما

بین عیینة والاقرع

یفوقان مرداس فی مجمع

ومن تضع الیوم لایرفع

آیا سهم مرا از سهم دو بنده که عیینة واقرع باشند کمتر می دهی در صورتی که حصن وحابس در اجتماع از مرداس برتر نبودند . ومن خودم نیز از آنان کمتر نیستم و کسی را که تو امروز پست کنی دیگر سربلند نخواهد شد تا آخر اشعار . پس رسول خدا فرمود : بروید و زبانتان را ببرید پس در امتثال امر رسول خدا از غنائم آن قدر به او دادند که راضی شد و او شاعر نیک و دلاوری مشهور بود و از کسانی بود که در دو ران جاهلیت شراب را حرام می دانست . به او گفتند : چرا شراب نمی نوشی که نیرو و جرئتت را افزونی بخشد . گفت : نه چنینم که به صبح سرور قوم باشم و به شب سفیه آنان گردم نه به خدا قسم هرگز به اندرون من چیزی که میان من و عقلم حائل باشد داخل نخواهد شد.

(۱۵) در بعضی از نسخه ها اضافه کرده که (واطمینان کردند که حکومتشان زائل نخواهد شد).

(۱۶) در بعضی از نسخه ها است که (خداوند مثل آنان را در قرآنش آورده است).

(۱۷) ظاهراً مقصود از (این کار) فرج عمومی و بازگشت حق به دست اهلش باشد.

(۱۸) و آن سال امامت آن حضرت است زیرا امام باقر علیه السلام به سال ۱۱۴ وفات فرموده و آن حضرت به سال ۱۴۸ رحلت فرموده است.

(۱۹) بیان دو بار به تأخیر افتادن در خبر بعدی خواهد آمد.

(۲۰) اینجا چنین است ولی در روایتی که شیخ آن را در غیبت از ابی حمزه و او از امام باقر علیه السلام روایت کرده است چنین است (که خدای تعالی وقت این کار را تا سال هفتاد تعیین کرده بود) و معلوم است که این دو تعبیر با هم فرق دارد زیرا مبدا فرج در دومی معلوم نیست و در کافی کلمه ی (سال) نیست و شاید آن درست باشد و کلمه سال را ناسخان حدیث اضافه کرده باشند.

(۲۱) در کافی چنین است (خشم خدای تعالی بر اهل زمین یافت).

(۲۲) علامه ی مجلسی (ره) فرموده است: گفته شده که هفتاد به خروج حسین علیه السلام اشاره است و صد و چهل به خروج امام رضا علیه السلام سپس گفته : من می گویم : که این سخن بنا به تواریخ مشهور درست نباشد زیرا شهادت حسین علیه السلام در اول سال شصت و یک بود و خروج امام رضا علیه السلام در سال دویست هجری بود و آنچه به ذهن من می آید آن است که ممکن است مبدأ تاریخ از بعث باشد و دو سال پیش از مرگ معاویه که مقدمات خروج حسین علیه السلام فراهم می شد مقصود از هفتاد باشد زیرا اهل کوفه خذلهم الله همان روزها بود که به حسین علیه السلام نامه ها نوشتند و آن حضرت در موسم های حج شرکت می کردند، و وقت دوم اشاره به خروج زید بن علی باشد که او به سال یکصد و بیست و دو خروج کرد و بنابراین تقریباً قابل انطباق به خبر می شود و یا آنکه اشاره باشد

به انقراض حکومت بنی امیه ویا به دوران ضعف حکومتشان واستیلاء ابومسلم بر خراسان که نامه هائی به امام صادق علیه السلام نوشت وآن حضرت را دعوت به قیام نمود ولی حضرت نظر به مصالحی نپذیرفت و خروج ابومسلم در سال یکصد و بیست و هشت بود.

و با آنچه در خبر است اگر مبدا تاریخ را بعث بگیریم موافق می شود و اگر تاریخ را هجری بگیریم ممکن است که هفتاد اشاره به خروج واستیلاء مختار باشد زیرا او در سال شصت و هفت کشته شده است و دومی اشاره به ظهور امام صادق علیه السلام باشد که شیعیان آن حضرت در آن زمان به اطراف واکناف منتشر شدند (یا اینکه با تصحیح بدان نیازی به این تکلفها باقی نخواهد ماند) اهرمن می گویم: بیان مرحوم مجلسی (ره) مبتنی است بر آنکه در روایت مبدا تاریخ تعیین شده باشد و حال آنکه معین نیست زیرا چنانچه گفتیم کلمه ی (سال) در کافی نیست.

و محتمل است چنانچه بعضی از بزرگان احتمال داده اند مبداً روز غیبت آن حضرت باشد به این معنی که خدای تعالی مقرر فرموده بود که ظهور آن حضرت هفتاد سال پس از غیبت باشد به شرط آنکه حسین علیه السلام کشته نشود و پس از آنکه حسین علیه السلام کشته شد ظهور را تا سال یکصد و چهل پس از غیبت به تأخیر انداخت به شرط آنکه فاش نشود و پس از آنکه سر آن حضرت علیهم السلام فاش شد خداوند علم این موضوع را از آنان مستور فرمود و یا آنکه دیگر اجازه ی اظهار به آنان نداد.

(۲۳) او احمد بن محمد بن سیار ابو عبد الله کاتب است در زمان امام حسن عسکری ابی محمد علیه السلام از نویسندگان آل طاهر بود و معروف به سیاری است او ضعیف، مذهبی فاسد و روایتش میان خالی و روایات مرسله اش فراوان است چنانچه در فهرست شیخ و رجال نجاشی است.

(۲۴) مقصود آن است که شیعه به امید فرج عمرش سپری می شود و دو بیست سال نه از باب تعیین تاریخ به طور تحقیق است بلکه از باب آن است که عرفا در این طور موارد کسرها را با عدد صحیح بیان می کند.

(۲۵) این جمله از مؤلف است و در کافی نیست.

سختیها و نارواییها که آن حضرت از یاران نادان خود می بیند

روایاتی در باره آنچه قائم علیه السلام از نادانی مردم می بیند و آنچه پیش از قیامش از خانواده خودش میبیند

۱- خبر داد ما را ابو العباس احمد بن محمد بن سعید ابن عقده او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن مفضل بن ابراهیم او گفت: حدیث کرد مرامحمد بن عبد الله بن زراره از محمد بن مروان و او از فضیل بن یسار که گفت: شنیدم ابا عبد الله (امام صادق) علیه السلام میفرمود: قائم ما که قیام میکند از نادانی مردم بیش از آنچه رسول خدا صلی الله علیه و آله از نادانی جاهلیت بر خورد کرد بر خورد میکند. گفتیم: این چگونه ممکن است؟ فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی بسوی مردم آمد که آنان سنگ و کلوخ ها و چوبهای تراشیده را می پرستیدند و قائم ما هنگامیکه قیام میکند بسوی مردم میاید در حالیکه همه مردم کتاب خدا را علیه او تاویل میکنند و با آن بر او احتجاج مینمایند. سپس فرمود: هان که بخدا قسم دامنه عدالت او بمیان خانه های آنان راه می یابد همان طور که گرما و سرما نفوذ میکند.

۲- خبر داد ما را عبد الواحد بن عبد الله بن یونس او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن جعفر قرشی او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن حسین بن ابی الخطاب از محمد بن سنان او از حسین بن مختار و او از ابی حمزه ثمالی که گفت: شنیدم ابا جعفر (امام باقر) علیه السلام میفرمود: صاحب این امر اگر ظاهر بشود از مردم می بیند مانند آنچه رسول خدا صلی الله علیه و آله دید و بیشتر.

۳- خبر داد ما را محمد بن همام او گفت: حدیث کرد ما را حمید بن زیاد کوفی او گفت: حدیث کرد ما را حسن بن محمد بن سماعه او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن حسن میثمی از محمد بن ابی حمزه (۱) از بعضی از اصحابش و او از: ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که گفت: شنیدم آنحضرت میفرمود: قائم علیه السلام در پیکارش می بیند آنچه را که رسول خدا صلی الله علیه و آله ندید همانا رسول خدا در حالی بسوی آنان آمد که بتهای سنگی و چوبهای تراشیده شده را می پرستیدند ولی قائم، علیه او خروج میکنند و کتاب خدا را علیه او تاویل میکنند و باستناد آن تاویل با او می جنگند.

۴- (خبر داد ما را) علی بن احمد او گفت: خبر داد ما را عبید الله بن موسی علوی از محمد بن حسین و او از محمد بن سنان و او از قتیبه اعشی و او از ابان ابن تغلب که گفت: شنیدم ابا عبد الله جعفر بن محمد علیه السلام میفرمود: چون پرچم حق نمایان شود اهل خاور و باختر بان لعنت فرستند میدانی چرا؟ گفتیم: نه، فرمود: برای آنچه مردم از خاندان او پیش از خروجش دیده اند.

۵- خبر داد ما را عبد الواحد بن عبد الله او گفت: حدیث کرد ما را محمد ابن جعفر قرشی او گفت: حدیث کرد مرا محمد بن حسین از محمد بن سنان و او از قتیبه اعشی و او از منصور بن حازم و او از: ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که آنحضرت فرمود: چون پرچم حق برافراشته شود اهل خاور و باختر آنرا لعنت کنند. بانحضرت عرض کردم: از چه رو چنین خواهد شد؟ فرمود: از آنچه از بنی هاشم می بینند.

۶- (خبر داد) علی بن احمد از عبید الله بن موسی و احمد بن علی اعلم آندو گفتند: حدیث کرد ما را محمد بن علی صیرفی از محمد بن صدقه و ابن اذینه عبیدی و محمد بن سنان همگی از یعقوب سراج که گفت: شنیدم ابا عبد الله (امام صادق) علیه السلام میفرمود سیزده شهر

وطائفه است که قائم علیه السلام با اهل آن شهرها میجنگد و آنان با او میجنگند: اهل مکه و اهل مدینه و اهل شام و بنی امیه و اهل بصره و اهل دست میسان (۲) و کردها و عربهای بادیه نشین و ضبه و غنی و باهله و ازد و اهل ری.

روایاتی که درباره خروج سفیانی رسیده است

روایاتی که در باره سفیانی رسیده و اینکه او از حتمیات است و پیش از قیام قائم است

۱- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید ابن عقده او گفت: حدیث کرد مرا مفضل بن ابراهیم بن قیس بن رمانه از کتابش در رجب بسال دویست و شصت و پنج او گفت: حدیث کرد ما را احسن بنعلی بن فضال او گفت: حدیث کرد ما را ثعلبه بن میمون ابو اسحاق از عیسی بن اعین و او از: ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که آنحضرت فرمود: سفیانی از حتمیات است و خروجش در رجب خواهد بود و از آغاز خروجش تا انجام پانزده ماه خواهد بود که شش ماهش را در پیکار بوده و چون کشورهای پنجگانه را مالک شد نه ماه حکومت خواهد کرد و یک روز بیش هم از نه ماه نشود.

۲- (خبر داد ما را) احمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را قاسم بن محمد بن حسن بن حازم از کتابش او گفت: حدیث کرد ما را عبیس بن هشام از محمد بن بشر احوال و او از عبد الله بن جبلة و او از عیسی بن اعین و او از معلى بن خنیس که گفت: شنیدم ابا عبد الله (امام صادق) علیه السلام میفرمود: (از کارها پاره ای حتمی است و پاره ای غیر حتمی و از جمله حتمیات خروج سفیانی در رجب است.

۳- حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید ابن عقده او گفت حدیث کرد ما را علی بن حسن تیملی در صفر بسال دویست و هفتاد و چهار او گفت: حدیث کرد ما را حسن بن محبوب از ابی ایوب خزاز و او از محمد بن مسلم که گفت: شنیدم ابا جعفر (امام باقر) علیه السلام میفرمود: از خدا بپهیزید و بوسیله و رع و کوشش در فرمانبرداری خدا یاری جوئید تا بر عقیده ای که دارید باقی بمانید که سخت ترین چیزیکه بر هر یک از شماها غبطه میخورند همانا دینی است که دارید بشرط آنکه بسر حد آخرت برسد و دنیا دامنش را از او برچید و چون باین حد رسید خواهد دید که با نعمت و کرامت از سوی خدا و مژده بهشت و ایمنی از آنچه می ترسید روبرو است و یقین خواهد کرد که عقیده ای که داشت تنها همان عقیده بر حق بود و هر کس که بر خلاف دین او باشد بر باطل بود و در هلاکت است پس بخود مژده بدهید و باز مژده بدهید بر آنچه مقصود شما است. مگر نمی بینید که دشمنان شما بر ما فرمانیها خدا با همدیگر میجنگند و بخاطر دنیا یکدیگر را می کشند و با شما کاری ندارند و شما در خانه های خود آسوده و از آنان بر کنارید و سفیانی برای شکنجه دادن دشمنان شما برای شما بس است و او نشانه هائی است که بسود شما خواهد بود علاوه بر این آن فاسق هنگامیکه خروج میکند شما یکماه و یا دو ماه پس از خروج او هستید که نراحتی برای شما پیش نخواهد آمد تا آنکه خلق بسیاری را بکشد نه شما را. بعضی از اصحاب آنحضرت باو عرض کرد: آهنگام که چنین شد ما عائله خود را چه بکنیم؟ فرمود: مردان شما خودشان را از دیگاه او پنجا ن میکنند زیرا خشم و حرص او تنها بر شیعیان ما است و اما زنان را انشاءالله که ناراحتی پیش نخواهد آمد. بانحضرت عرض شد: مردان بکجا در روند و از دست او بگریزند؟ فرمود: هر کس بخواهد که بیرون شود بمدینه یا مکه و یا یکی از شهرهای دیگر برود. سپس فرمود: در مدینه چکار دارید؟ با اینکه مقصود

سپاه آنفاسق مدینه خواهد بود بنابراین مکه را از دست مدهید که گردهم آئی شما هما نجا است و این گرفتاری باندازه دوران بار داری یک زن بطول می انجامد که نه ماه است وانشا الله از آن فروتر نگردهد. (۳)

۴- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت : حدیث کرد ما را علی ابن حسن از عباس بن عامر واو از عبد الله بن بکیر واو از زراره بن اعین واو از عبد الملک بن اعین که گفت: در محضر ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام بودم که سخن از حضرت قائم علیه السلام بمیان آمد، من عرض کردم: امیدوارم هر چه زودتر انجام گیرد و سرفیانی در کار نباشد فرمود: نه بخدا قسم او از حتمیات است که چاره ای او نیست.

۵- حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را علی بن الحسن از محمد بن خالد اصم واو از عبد الله بن بکیر واز ثعلبه بن میمون واو از زراره واو از حرمان بن اعین واو از: ابی جعفر محمد بن علی (امام باقر) علیه السلام در تفسیر آیه شریفه (ثم قضی اجلا واجل مسمی عنده) - الانعام: ۲ سپس خداوند اجلی را مقرر فرمود واجلی که در نزد او بنام است . فرمود: اجل بر دو قسم است اجلی است حتمی واجلی است موقوف . حرمان بحضرتش عرض کرد: حتمی چیست؟ فرمود: آنچه که مشیت خدا بان تعلق گرفته باشد، حرمان عرض کرد من امیدوارم که اجل سفیانی از قسم موقوف باشد فرمود: نه بخدا قسم که آن از حتمیات است.

۶- حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت : حدیث کرد ما را محمد بن سالم بن عبد الرحمن ازدی از کتابش در شوال بسال دویست و هفتاد و یک او گفت: حدیث کرد مرا عثمان بن سعید طویل از احمد بن سلیم واو از موسی بن بکر واو از فضیل بن یسار واو از : ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام که فرمود: محققا از کارها کارهائی است موقوف و کارهائی است حتمی وهمانا سفیانی از آنجمل امور حتمی است که چاره پذیر نیست.

۷- حدیث کرد ما را محمد بن همام او گفت : حدیث کرد مرا جعفر بن محمد بن مالک او گفت : حدیث کرد مرا عباد بن یعقوب او گفت : حدیث کرد ما را خلاد صائغ (۴) از: ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که فرمود: سفیانی چاره پذیر نیست و خروج نمیکند مگر در رجب. مردی بانحضرت عرض کرد یا ابا عبد الله هنگامیکه او خروج کرد حال ما چگونه خواهد بود؟ فرمود : هنگامیکه این پیش آمد روی داد شما رو بسوی ما آرید. (شرح: ظاهرا مقصود آنست که شهری بروید که قائم از آنجا ظهور میکند).

۸- حدیث کرد ما را ابو سلیمان احمد بن هوده باهلی او گفت : حدیث کرد ما را ابراهیم بن اسحاق نهاوندی در نهاوند بسال دویست و هفتاد و سه او گفت : حدیث کرد ما را ابو محمد عبد الله بن حماد انصاری بسال دویست و بیست و نه از عمرو بن شمر (۵) واو از جابر جعفی که گفت: از ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام از حال سفیانی پرسیدم فرمود: شما کجا بسفیانی میرسید تا آنکه پیش از او شیبانی خروج کند که در سر زمین کوفان خروج خواهد کرد وهمچون چشمه آب از زمین میجوشد و کاروان شما را میکشد پس از آن بانتظار سفیانی و خروج قائم علیه السلام باشید.

۹- خبر داد ما را محمد بن همام او گفت : حدیث کرد ما را جعفر بن محمد ابن مالک او گفت: حدیث کرد ما را حسن بن علی بن یسار ثوری او گفت: حدیث کرد ما را خلیل بن راشد از علی بن ابی حمزه که گفت : در فاصله مکه ومدینه رفیق راه موسی بن جعفر علیهما السلام بودم روزی مرا فرمود ای علی اگر همه اهل آسمانها وزمین بر بنی عباس خروج کن ند زمین از خون همه شان سیراب میشود تا

آنکه سفیانی خروج کند، بحضرتش عرض کردم: آقای من کار سفیانی از حتمیات است؟ فرمود: آری، سپس اندکی سر بیزیر افکند و سر برداشت و فرمود: حکومت بنی عباس حيله و نیرنگ است از میان می‌رود تا آنجا که گویند دیگر چیزی از آن باقی نمانده است سپس نو سازی میشود تا آنجا که گفته شود چیزی بر آن گذشته است. (۶)

۱۰- خبر داد ما را محمد بن همام او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن احمد بن عبد الله خالنجی (۷) او گفت: حدیث کرد ما را ابو هاشم داود بن قاسم جعفری او گفت: در محضر ابی عفر محمد بن علی الرضا (امام جواد) علیه السلام بودیم که سخن از سفیانی بمیان آمد و اینکه در روایات رسیده است که رویداد سفیانی از حتمیات است من بآبی جعفر علیه السلام عرض کردم آیا خدا را در حتمیات بدائی هست؟ فرمود: آری، عرض کردیم پس بنا بر اینما می‌توسیم که در باره حضرت قائم نیز بدائی برای خدا پیش بیاید. فرمود: همانا حضرت قائم از وعده‌ها است و خداوند بر خلاف وعده‌اش رفتار نمی‌کند. (شرح: علامه مجلسی فرماید: شاید برای حتم معنائی باشد که بدا نسبت بان امکان داشته باشد پایان نقل از مجلسی. من می‌گویم آنچه حضرت فرموده که قائم علیه السلام از جمله وعده‌های الهی است اشاره است شاید بایه شریفه که می‌فرماید: (وعد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض). ...)

۱۱- (خبر داد ما را) علی بن احمد بندنیجی از عبید الله بن موسی علوی او از محمد بن موسی او از احمد بن ابی احمد او از محمد بن علی قرشی او از حسن بن جهم (۸) که گوید: امام رضا علیه السلام را عرض کردم: خداوند حال شما را بصلاح گرداند آنان بازگو میکنند که سفیانی در حالی قیام میکند که بساط سلطنت بنی عباس برچیده شده باشد فرمود: دروغ می‌گویند او قیام میکند و بساط سلطنت آنان هنوز بر پا است. (۹)

۱۲- خبر داد ما را احمد بن هوذه باهلی که گفت: حدیث کرد ما را ابراهیم ابن اسحاق نهاوندی از عبد الله بن حماد انصاری او از حسین بن ابی العلاء او از عبد الله بن ابی یعفر که گفت: ابو جعفر (امام باقر) علیه السلام بمن فرمود: همانا برای فرزندان عباس و مروانان پیش آمدی در قرقیسیاء خواهد بود که بسر بچه نوری در آن پیش آمد پیر گردد و خداوند هرگونه یاری کردن را از آنان بردارد و پیرندگان آسمان و درندگان زمین وحی میکند که از گوشتهای ستمگران سیر شوید و سپس سفیانی خروج میکند.

۱۳- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را علی بن حسن تیملی از کتابش در صفر بسال دویست و هفتاد و چهار او گفت: حدیث کرد ما را عباس بن عامر بن رباح ثقفی او گفت: حدیث کرد مرا محمد بن ربیع اقرع (۱۰) از هشام بن سالم او از: ابی عبد الله جعفر بن محمد (امام صادق) علیه السلام که آنحضرت فرمود: هنگامیکه سفیاری به پنج قطعه مسلط شد نه ماه برای او بشمارید و بگمان هشان آن پنج قطعه عبارتند از: دمشق و فلسطین و اردن و حمص و حلب. (۱۱)

۱۴- خبر داد ما را علی بن احمد از عبید الله بن موسی علوی او از عبد الله ابن محمد که گفت: حدیث کرد ما را محمد بن خالد از حسن بن مبارک او از ابی اسحاق همدانی او از حارث همدانی او از: امیر المؤمنین علیه السلام که آنحضرت فرمود: مهدی دارای چشمانی (مقبل) (۱۲) مخمور و موهای پیچیده و خال صورت است که آغازش از جانب خاور است و چون چنین شود سفیانی خروج کند و باندازه دوران حاملگی یک زن: نه ماه حکومت کند او در شام خروج میکند و همه اهل شام سر بفرمانش نهند مگر چند طایفه از کسانی که بر حق ما پای بنداند و خداوند آنان را از اینکه بهمراه او خروج کنند محفوظ نگه میدارد و با سپاهی جرار بمدینه میاید تا آنکه به بیداء م دینه

میرسد خداوند او را بزمین فرو میبرد و این است آنچه خدای عز و جل در قرآن میفرماید: (ولو تری اذ فزعوا فلا فوت واخذوا من مکان قریب) - السبأ: ۵۱.

۱۵- خبر داد ما را علی بن احمد او گفت: حدیث کرد ما را عبید الله بن موسی از ابراهیم بن هاشم او از محمد بن ابی عمیر او از هشام بن سالم او از: ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که فرمود: یمانی و سفیانی همانند دو اسب مسابقه هستند.

(شرح: ظاهراً مقصود، همزمان بودن آندو است و یا آنکه آندو نسبت بتصرف کوفه بمسابقه می پردازند چنانچه در خبری گذشت).

۱۶- خبر داد ما را علی بن احمد از عبید الله بن موسی او از محمد بن موسی که گفت: خبر داد مرا احمد بن ابی احمد معروف بابی جعفر وراق از اسماعیل بن عیاش او از مهاجر بن حکیم او از مغیره بن سعید او از: ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام (۱۳) که آنحضرت فرمود: (امیر المؤمنین علیه السلام فرمود) هنگامیکه دو نیزه در شام رد و بدل شد از همدیگر بازنگردد مگر آنکه نشانه ای از نشانه های خداوند هویدا شود. عرض شد: یا امیر المؤمنین آن نشانه چیست؟ فرمود: زلزله ای در شام روی دهد که بیش از صد هزار نفر در اثر آن جان می سپارد. و خداوند آن زلزله را برای مومنین موجب رحمت و برای کافرین عذاب قرار میدهد و چون این پیش آمد روی دهد متوجه سواران مرکب های سپید و سیاه و گوش (یا دم) بریده باشید و پرچمهای زردی که از مغرب روی میاورد تا آنکه بشام میرسد و این هنگامی است که بزرگترین ناراحتی و مرگ سرخ روی دهد، و چون چنین شد متوجه باشید که شهرکی در دمشق بنام (حراستا) (۱۴) بزمین فرو خواهد رفت، و چون چنین شود فرزند هند جگر خوار از وادی یابس خروج کند تا آنکه بر منبر دمشق بنشیند، و چون این چنین شود خروج مهدی علیه السلام را منتظر باشید.

۱۷- حدیث کرد ما را محمد بن هماد او گفت: حدیث کرد مراجعفر بن محمد بن مالک او گفت: حدیث کرد مرا حسن بن وهب (۱۵) او گفت: حدیث کرد مرا اسماعیل بن ابان او از یونس بن ابی یعفور که گفت: شنیدم ابا عبد الله (امام صادق) علیه السلام میفرمود هنگامیکه سفیانی خروج کند لشگری بسوی ما میفرستد و لشگری بسوی شما و چون چنین شود بهر وسیله ای که شد از مرکبهای هموار و ناهموار بسوی ما بیاید.

۱۸- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را حمید بن زیاد او گفت: حدیث کرد مرا علی بن صباح ابن ضحاک او گفت: حدیث کرد ما را ابو علی حسن بن محمد حضرمی او گفت: حدیث کرد ما را جعفر بن محمد از ابراهیم بن بن عبد الحمید او از ابی ایوب خزاز او از محمد بن مسلم او از: ابی جعفر امام باقر علیه السلام که فرمود: سفیانی سرخ روئی است سپید سرخ و کیود چشم که هرگز خدایرا نپرستیده و هرگز نه مکه رادیده است و نه مدینه رامیگوید: پروردگارم خونم را از مردم میستانم هر چند باتش روم خونم را میستانم هر چند باتش روم.

پرچم صاحب پرچم رسول خدا است

آنچه درباره پرچم رسول خدا رسیده است و اینکه آن پرچم را پس از روز جمل کسی بجز امام قائم نخواهد افراشت

۱- حدیث کرد مارا محمد بن همام او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن مابنداذ او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن هلال از محمد بن ابی عمیر و او از ابی المغراو او از ابی بصیر که گفت: ابو عبد الله (امام صادق) علیه السلام فرمود: هنگامیکه امیر المؤمنین با اهل بصره بهم رسیدند آن حضرت پرچم - پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله - را کشود و در نتیجه قدمهای آنان لرزید و هنوز شعاع آفتاد زرد نشده بود که گفتند: ای پسر ابی طالب ما ایمان آوردیم، اینهنگام بود که آنحضرت دستور داد اسیران را نکشید و کار زخمی را یکسره نکنید و آنرا که میدان جنگ رو بر تافته دنبال مکنید، و هر کس که اسلحه بر زمین گذاشت در امان خواهد بود و هر کس در خانه اش را بست در امان است. و چون روز صفین شد از حضرت خواستند که آن پرچم را دو باره بگشاید آنحضرت پذیرفت حسن و حسین علیهما السلام و عمار رضی الله عنه را واسطه قرار دادند امیر المؤمنین بحسن فرمود: فرزندم اینمردم را مدتی مقرر شده است که بان نخواهند رسید و این پرچم پرچمی است که پس از من کسی آن را بجز امام قائم نخواهد کشود.

۲- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد مارا ابو عبد الله یحیی بن زکریا بن شیبیان او یونس بن کلب و او از حسن بن علی بن ابی حمزه و او از پدرش و او از ابی بصیر که گفت: ابو عبد الله (امام صادق) علیه السلام فرمود: قائم علیه السلام خروج نکند تا آنگاه که حلقه کامل گردد. عرض کردم: حلقه (کامل شدنش) چقدر است؟ فرمود: ده هزار که جبرئیل از سمت راستش و میکائیل از سمت چپش باشد، سپس پرچم را باهتزاز در آورد و با پرچم حرکت کند یک نفر در خاور و باختر نماند مگر آنکه پرچم را لعنت کند و آن پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله است که جبرئیل آن را روز بدر فرود آورد. سپس فرمود: ای ابا محمد آن پرچم بخدا قسم نه از پنبه است و نه از کتاب و نه از ابرشم و نه از حریر. عرض کردم: پس از چیست؟ فرمود: از ورق بهشتی است، رسول خدا آن را بروز بدر برگشود سپس باز درهم پیچیده و بعلی علیه السلام سپرد و همواره نزد علی علیه السلام بود تا آنکه روز بصره فرا رسید پس امیر المؤمنین علیه السلام آن را گشود و خداوند فتح را نصیب علی کرد سپس آن را درهم پیچید و آن اینجا نزد ما است هیچ کس آن را باز نخواهد کرد تا آنکه قائم قیام کند و چون او قیام کرد آن پرچم را باز کند و کسی در خاور و باختر نماند مگر آنکه آنرا لعنت کند و رعب آنحضرت یکماهه راه از پیشاپیش و از پشت سر و از سمت راست و سمت چپ آنحضرت در حرکت باشد. سپس فرمود: ای محمد او خروج میکند در حالیکه خون نیاکان خود را در گردن مردم دارد و خشمناک و متاسف است بخاطر آنکه خداوند بر این خلق خشمناک خواهد بود، و بر تن او خواهد بود پیراهن رسول خدا صلی الله علیه و آله که روز احد بر تن داشت و عمامه سحاب و زره (زره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم) بلند او و شمشیر او (و شمشیر رسول خدا صلی الله علیه و آله) که ذو الفقار است، هشت ماه شمشیر برهنه بر دوش دارد و بی مهابا میکشد نخستین آغازش از بنی شیبیه خواهد بود (۱۶) که دستهای آنان را میبرد و در کعبه میاویزد و سخنگویش اعلام میکند اینانند دزدان خدا سپس بقریش میبرد و بجز شمشیر رد و بدل نمیشود و قائم علیه السلام خروج نمیکند تا آنکه دو نوشته (قطعنامه) بیزاری از علی علیه السلام خوانده میشود یکی در بصره و دیگری در کوفه.

۳- خبر داد ما را عبد الواحد بن عبد الله بن یونس او گفت : حدیث کرد ما را محمد بن جعفر قرشی او گفت : حدیث کرد ما را محمد بن حسین بن ابی الخطاب او گفت : حدیث کرد ما را محمد بن سنان از حماد بن ابی طلحه و او از ابی حمزه ثمالی که گفت : ابو جعفر (امام باقر) علیه السلام مرا فرمود: ای ثابت گوئی قائم اهل بیتم را می بینم که روی باین نجف شما آورده- و با دست اشاره بسمت کوفه کرد- و همینکه روی بنجف شما کند پرچم رسول خدا صلی الله علیه وآله را می‌گشاید و چون آن را باز کرد فرشتگان بدر بر او فرود می‌آیند. عرض کردم: پرچم رسول خدا صلی الله علیه وآله چیست؟ فرمود: عمودش از عمودهای (۱۷) عرش خدا و از رحمت او است و بقیه اش از نصرت خدا است بچیزی با آن پرچم فرود نیاید مگر اینکه خداوند آن را هلاک میکند. عرض کردم: پس در نزد شما پنهان است تا آنکه قائم قیام کند یا آنکه آنموقع برای او می‌آورند؟ فرمود: نه بلکه برایش می‌آورند. عرض کردم: چه کسی برای او می‌آورد؟ فرمود: جبرئیل علیه السلام. (شرح: محتمل است که نفی آنحضرت از باب تقییه باشد تا حکام جور بجبر مطالبه اش نکنند و محتمل است تا ویلی در پرچم باشد).

۴- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت : حدیث کرد ما را علی ابن حسن تیملی او گفت : حدیث کرد ما را حسن و محمد فرزندان علی بن یوسف از سعدان بن مسلم و او از عمر بن ابان کلبی و او از ابان بن تغلب که گفت : شنیدم ابا عبد الله (امام صادق) علیه السلام می‌فرمود: گوئی می بینم قائم را بر نجف کوفه که جامه ای از استبرق (حریر بهشتی) بر تن دارد و زره رسول خدا را میپوشد همینکه زره را پوشید آنقدر گشایش مییابد که قالب بدن آنحضرت میشود سپیش اسبی سیاه و سفید که در میان دو چشمش سفیدی روشنی هست سوار میشود و پرچم رسول الله صلی الله علیه وآله را بهمراه دارد. عرض کردم: پرچم هم اکنون هست و پنهان است یا آنکه پرچم را برایش می‌آورند؟ فرمود: بلکه جبرئیل آن پرچم را می‌آورد عمودش از عمودهای عرش خدا است و بقیه اش از نصرت خدا است بچیزی با آن پرچم فرود نیاید مگر آنکه خداوند آن را هلاک میسازد با آن پرچم نه هزا ر فرشته فرود می‌آیند و سیصد و سیصد فرشته . عرض کردم: فدایت شوم همه این فرشتگان با او آیند؟ فرمود: آری آنان همان فرشتگانند که با نوح در کشتی بودند و همانهایی که با ابراهیم بودند آنجا که باتش انداخته شد همانهایی که با موسی بودند هنگامیکه دریا برای او شکافته شد همانهایی که با عیسی بودند و قتیکه خداوند او را بسوی خود بالا برد و چهار هزار فرشتگان نشانداریکه با رسول خدا صلی الله علیه وآله بودند و سیصد و سیصد فرشته ایکه با آنحضرت بروز بدر بودند و با آنانند آن چهار هزار فرشته ایکه باسماں بالا رفتند تا اجازه جنگ در رکاب حسین علیه السلام را بگیرند ولی وقتی بزمین فود آمدند آنحضرت کشته شده بود و آنان در نزد قبر او مو پریشان و غبار آلود هستند تا روز رستا خیز بر او می‌گیرند و آنان منتظر خروج قائم هستند.

۵- خبر داد ما را عبد الواحد بن عبد الله بن یونس او گفت : حدیث کرد ما را محمد بن جعفر قرشی او گفت: حدیث کرد ما را ابو جعفر همدانی او گفت: حدیث کرد ما را موسی بن سعدان از عبد الله بن قاسم حضرمی و او از عمرو بن ابان کلبی و او از ابان بن تغلب که گفت : ابو عبد الله (امام صادق) علیه السلام فرمود: گوئی قائم را می بینم که چون بر پشت نجف برسد زرده سفید رسول الله صلی الله علیه وآله را میپوشد بدن او بر آن زره قالب گردد بطوریکه تمام بدن را فرا گیرد پس جامه از حریر بهشتی زره را میپوشاند و اسب سیاه و سپیدی که او را است و در میان دو چشمش سفیدی هست سوار شود و با آن اسب چنان گردشی کند که اهل هیچ شهری نمی ماند مگر آنکه می بینند که آن حضرت با آنها است و در شهر آنها است و پرچم رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم می‌گشاید که عمودش از عمودهای عرش خدا است و بقیه اش از نصرت خدا است با آن بر چیزی سرازیر نگردد مگر آنکه خداوند آن را هلاک گرداند . عرض کردم: آیا آن پرچم الان

پنهان شده است یا برایش میاورند؟ فرمود: بلکه جبرئیل آن پرچم را میاورد و چون باهتزازش در آورد مومنی نمی ماند مگر آنکه دلش از پاره آهن سخت تر میشود و نیروی چهل مرد به او داده میشود و مومن مرده ای نمی ماند مگر آنکه ه آن سرور و شادی در قبرش داخل میشود و این بهنگامی است که آنان در قبرهایشان زیارت یکدیگر میابند و مؤذنه قیام قائم علیه السلا را بهم دیگر میدهند و سیزده هزار فرشته و سیصد و سیزده فرشته دیگر بر آنحضرت فرود میابند . گوید: عرض کردم: همه این فرشتگان با کسی پیش از او انبیاء بوده اند؟ فرمود: آری، آنان همانها هستند که با نوح در کشتی بودند و کسانی هستند که با ابراهیم بودند آنجا که باتش افکنده شد و همانها هستند که با موسی بودند هنگامیکه دریا برای او شکافته شد و کسانی هستند که با عیسی بودند آنوقت که خداوند او را بسوی خود بالا برد و آن چهار هزارند که با پیغمبر صلی الله علیه و آله بسته ب و دند و سیصد و سیزده فرشته ایکه روز بدر بودند و چهار هزاریکه فرود آمدند و میخواستند در رکاب حسین علیه السلام بچنگند و اجازه نیافتند پس باز گشتند تا دستور بگیرند همینکه دو باره فرود آمدند حسین علیه السلام کشته شده بود پس آنان در کنار قبر او مو پریشان و غبار آلود تا روز رستاخیز میگیرند و رئیسشان فرشته ای است که منصورش گویند. هیچ زائری زیارتش نمیرود مگر اینکه آنان او را استقبال میکنند و هیچ وداع کننده ای با آنحضرت وداع نمیکند مگر آنکه آنان مشایعتش کنند و هیچ بیماری نیست مگر آنکه آنان بعیادتش روند و هیچ مرده ای نمی میرد مگر آنکه بر او نماز میگذارند و پس از مرگش برای او طلب آمرزش کنند و همه اینان بانتظار قیام قائم هستند . پس درود خدا بر کسیکه این چنین نزد خدای عز و جل منزلت و رتبه و مقام دارد و خداوند از رحمتش دور گرداند کسیرا که اینمقام را برای دیگری که سزاوارش نیست و اهلیت آن را ندارد و خداوند اینکار را برای او نه پسندیده است ادعا کند و خداوند با رحمت و منتش ما را بدوستی آنحضرت سرافراز فرماید و ما را از یاران و شیعیان او قرار دهد.

درباره سپاهیان جدی آن حضرت و شماره آنان

آنچه در باره سپاه خشم که اصحاب قائم علیه السلام اند و شماره شان و صفیشان و آنچه بان گرفتار میشوند رسیده است

۱- حدیث کرد ما را محمد بن همام او گفت: حدیث کرد ما را حمید بن زیاد کوفی او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن علی بن غالب از یحیی بن علیم و او از ابی جمیله مفضل بن صالح و او از جابر که گفت: حدیث کرد مرا کسیکه مسیب بن نجبه را دیده بود که گفت: مردی بهمراه مردی دیگر که او را ابن السوداء میگفتند بنزد امیر المؤمنین علیه السلام آمد، عرض کرد: یا امیر المؤمنین این شخص بخدا و رسولش دروغ می بندد و شما را هم شاهد میگیرد. امیر المؤمنین علیه السلام فرمود خیلی عریض و طویل سخن گفته چه میگوید؟

گفت: سخن از سپاه غضب میگوید. فرمود: دست از اینمرد بردار آنان گروهی هستند که در آخر زمان می آیند. و از هر قبیله ای یمرد و دو مرد و سه مرد تا به نه میرسد بخدا قسم که من فرماندهشان را بنام میشناسم و جائیرا که فرود میابند سپس برخاست و میفرمود: باقری، باقری، باقری سپس فرمود: آن مردی است از ذریه من که حدیث را با ویژگی خاصی خواهد شکافت.

۲- خبر داد ما را علی بن الحسین مسعودی او گفت : حدیث کرد ما را محمد بن یحیی عطار در قم او گفت : حدیث کرد ما را محمد بن حسان رازی او گفت : حدیث کرد ما را محمد بن علی کوفی از عبد الرحمن بن ا بی حماد واو از یعقوب ابن عبد الله اشعری (۱۸) واو از عتیبه بن سعد (ان) بن یزید واو از احنف بن قیس که گفت: بمنظور کاری که با علی علیه السلام داشتیم بخدمتش رسیدم که ابن کواء و شبت بن ربع آمدند واجازه ملاقات خواستند علی علیه السلام مرا فرمود : اگر مایلی بانان اجازه بده زیرا حق تقدم با تو است . گوید: عرض کردم: یا امیر المؤمنین اجازه شان بفرمائید چون داخل شدند فرمود: چه شما را وادار کرد که در حروراء بر من خروج کنید؟ گفتند: دوست داشتیم که ما از (۱۹) (سپاه) غضب باشیم. فرمود: وای بر شما آیا در حکومت من خشمی وجود دارد؟ آیا خشم بوجود میاید تا آنگاه که چنین وچنان گرفتاری پیش آید؟ سپس از قبیله ها همچون پاره های ابر پائیز که بهم میپیوندند گرد آیند ما بین یک ودو وسه وچهار وپنج وشش وهفت وهشت ونه وده.

۳- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید بن عقده او گفت : حدیث کرد ما را علی بن حسن تیملی او گفت : حدیث کرد ما را حسن و محمد فرزندان علی ابن یوسف وآنان از سعدان بن مسلم واو از مردی واو از مفضل بن عمر که گفت : ابو عبد الله (امام صادق) علیه السلام فرمود: هنگامیکه امام اذن داده شد خدایرا بنام عبرانی اش میخواند پس یارانش سیصد وسیزده نفر برا او آمدند ماد میشوند. آنان پرچمدارند بعضی از آنان شبانگاه از بسترش نیست میشود وبامداد در مکه است وبعضی از آنان که بنام خود وپدرش وخصوصیات ونسبش معروف است دیده میشود که روز روشن در میان ابر حرکت میکند . عرض کردم: فدایت شود کدامیک از اینان ایمانشان مهمتر است؟ فرمود: کمبیکه در میان ابر بروز حرکت میکند وهمگی آن یکباره- از میان مردم- گم میشوند واین آیه در باره آنان نازل شده است: این ما تکونوا یات بکم الله جمیعا البقره: ۱۴۸ هر جا که باشید خداوند همگی شما را میاورد.

۴- خبر داد ما را عبد الواحد بن عبد الله بن یونس او گفت : حدیث کرد ما را محمد بن جعفر قرشی او گفت : حدیث کرد ما را محمد بن حسین بن ابی الخطاب از محمد بن سنان واو از ضریس واو از ابی خالد کابلی واو از (علی بن الحسین (امام چهارم) ویا از محمد بن علی (امام باقر) علیهما السلام که فرمود: گمشدگان گروهی هستند که از بسترهایشان گم میشوند وصبح در مکه خواهند بود وآنست قول خدای عز وجل: این ما تکونوا یات بکم الله جمیعا وآنان یاران قائمند.

۵- حدیث کرد ما را ابو سلیمان احمد بن هوده باهلی او گفت : حدیث کرد ما را ابراهیم بن اسحاق نهاوندی در نهاوند بسال دویست وهفتاد وسه او گفت : حدیث کرد ما را عبد الله بن حماد انصاری بسال دویست وبیست ونه از عبد الله بن بکیر واو از ابان بن تغلب که گفت: بهمراه جعفر بن محمد علیهما السلام در مکه در مسجد بودم وآنحضرت دست مرا گرفته بود فرمود: ای ابان در آینده خداوند سیصد وسیزده نفر در این مسجد شما فرا خواهد آورد که اهل آن میدانند که هنوز پدرانشان ونه اجدادشان آفریده نشده اند همگی شمشیر بر کمر وبر هر شمشیر نام آن مرد ونام پدرش وخصوصیاتش ونسبش نوشته شده است سپس دستور میدهد تا کسی باواز بلند اعلام کند که این همان مهدی است که مانند داود وسلیمان قضاوت میکند وگواهی برای قضاوت نمی طلبد.

۶- خبر داد ما را علی بن احمد از عبید الله بن موسی علوی واو از هارون ابن مسلم کاتب که در سر من رای حدیث میگفت (۲۰) از مسعده بن صدقه واو از عبد الحمید طائی (۲۱) واو از محمد بن مسلم واو از: ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام در بیان آیه شریفه (امن یجیب المضطر اذا دعاه) - التمل: ۶۲ (آنچه کسی پاسخگوی بیچاره است هنگامیکه او را میخواند) فرمود: در باره قائم علیه السلام نازل شده است وجبرئیل علیه السلام بصورت پرنده سفیدی بر ناودان کعبه نشسته باشد ونخستین نفر از خلق خدا است که او را بیعت میکند آنگاه آن سبب و سبزه نفر بیعت میکنند پس هر کس که گرفتار راه پیمائی باشد در آن ساعت میرسد و هر کس (که گرفتار براه رفتن نباشد) از بسترش مفقود میشود و امیر المؤمنین بهمین اشاره میکند آنجا که میفرماید (آن گم شده گان از بسترهایشان) و خدایعز وجل همین را میفرماید (فاستبقوا الخیرات اینما تکنوا یات بکم الله جمیعا) و فرمود: خیرات یعنی ولایت ما اهل بیت.

پی نوشتها:

(۱) او محمد بن ابی حمزه ثابت بن ابی صفیه ثمالی مولا است که تقه و فاضل بوده واو را کتابی است که ابن ابی عمیر از آن روایت می کند.

(۲) در المراد است که (دستمسان) شهر بنرگی است میان واسط و اهواز و به اهواز نزدیکتر است و در بحار (دمسان) است و مجلسی فرموده که این کلمه تصحیف از (دیسان) است که شهری است در هرات فیروزآبادی آن را ذکر کرده و گفته است که - دومیس - ناحیه ای است در آران و در نسخه ای (دشت میشان) نوشته است.

(۳) یعنی مدت سلطنتش چنانچه گذشت.

(۴) اینجا چنین است و ظاهرا خلاد بن صفار باشد که قبلا درباره اش سخن گفتیم.

(۵) عمرو بن شمر از اصحاب امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام است و روایت کردن عبد الله بن حماد انصاری از او در سال ۲۲۹ غریب است ولی روایت او از عمرو منحصر به این سند در این کتاب نیست بلکه در التهذیب در باب زیادات النکاح و در کافی و استبصار در باب نکاح قابله نیز از او روایت نقل شده است.

(۶) در نسخه ای (چیزی از آن نگذشته است).

(۷) در بعضی از نسخه ها (نخلجی) است و در رجال و ترجمه ها متعرض او نشده اند و خلنجی لقب جماعتی است که محمد بن احمد در میان آنان نیست و آن محمد بن احمد که از ابی هاشم جعفری روایت می کند محمد بن احمد علوی کوکبی است که گاهی به او هاشمی نیز گفته می شود گوئی که این کلمه در نسخه ی اصل ناخوانا بوده و هر کس به حسب فهم خودش چیزی نوشته است و بعید نیست که کوکبی تصحیف به (خلنجی) شده باشد.

(۸) در بعضی از نسخه ها (جهم) به (ابراهیم) تصحیف شده و این گونه تصحیف ها در این کتاب فراوان است.

(۹) ظاهرا مراد از بنی عباس حکومت‌های جور باشد و محتمل است که سفیانی متعدد باشد یا آنکه مقصود تجدید حکومت بنی عباس است چنانچه ظاهر خبری که به شماره ۹ ذکر شد آن بود.

(۱۰) او محمد بن ربیع بن سوید سائی است که از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام است.

(۱۱) صدوق ره در کمال ص ۶۵۱ با سند خود از عبد الله بن ابی منصور بجلی روایت می کند که گفت : از امام صادق علیه السلام نام سفیانی را پرسیدم فرمود: تو را با نامش چکار آنگاه که قطعات پنجگانه شام را : دمشق و حمص و فلسطین واردن و قنسرین مالک شد آن هنگام به انتظار فرج باشید، عرض کردم نه ماه حکومت می کند؟ فرمود، نه، ولی هیجده ماه حکومت می کند که یک روز هم بیشتر نخواهد شد. من می گویم: در المراصد است که قنسرین (به کسر حرف اول و فتح و تشدید حرف دوم) شهری است در یک منزلی حلب.

(۱۲) در النهایة گوید: القبل با حرکت به معنای آن است که سیاهی چشم متوجه بینی باشد و در قاموس گوید: که یکی از دو سیاهی چشم متوجه دیگری باشد یا هر یک از دو دیده متوجه آن دیگری باشد که گوئی به کنار بینی نگاه می کند. مترجم گوید: به نظر می رسد که معنای این لغت در فارسی عبارت است از حالتی در چشم که از آن به خمار بودن تعبیر می شود.

(۱۳) در بعضی از نسخه ها (از ابی عبد الله) است و گویا تحریف شده باشد زیرا مغیره بن سعید از اصحاب حضرت باقر است و خود مردی بود دروغگو که به آن حضرت دروغ می بست و روایات دروغین در کتابها درج می کرد و در آغاز کارش به نفع عبد الله بن حسن فعالیت داشت به جامع الرواة مراجعه شود.

(۱۴) به نظر ما همین صحیحتر است ولی در بعضی از نسخه ها (خرشنة) است و در المراصد گوید: خرشنة به فتح اول و سکون دوم ... شهری است نزدیک ملطیه از شهرهای روم و در بعضی از نسخه ها (مرمرسا) است که جائی نوشته نشده است و در بعضی از نسخه ها (حرسا) است و در بحار (حرشا) است و همه ی اینها تصحیف از نسخه نویسان است و صحیح همان است که در متن نوشتیم و آن بنابر آنچه در مراصد الاطلاع است آبادی بزرگی است در میان باغات دمشق در جاده ی حمص که فاصله اش با دمشق بیش از یک فرسخ است و این موافق است با آنچه در روایت ذکر شده که (آبادی است در دمشق که به آن حرستا گفته می شود) ولی بقیه ی نامها به جز (خرشنة) در کتابهای جغرافیای موجود ذکر نشده است.

(۱۵) در بعضی از نسخه ها (قاسم بن وهب) است.

(۱۶) بنی شیبیه اولاد شیبیه بن عثمان حجبی هستند که پرده داران کعبه در زمان جاهلیت بودند و کلید خانه کعبه به دست آنان بود و بروز فتح مکه پرده دار مکه عثمان بن طلحة بود که رسول خدا کلید خانه را از او گرفت و در خود بروی آن حضرت باز شد و داخل شد دید کبوتری از چوب در میان کعبه است پس با دست خود آن را شکست و به دور انداخت سپس بر در کعبه ایستاد و فرمود : لا اله الا الله وحده وحده صدق وعده و نصر عبده تا پایان خطبه ای که مشهور است پس فرمود : عصمان بن طلحة کجا است؟ او را صدا زدند پس حضرت فرمود: ای عثمان کلیدت را بگیر که امروز روز نیکوکاری و وفا است پس مقصود از بنی شیبیه پرده داران کعبه است.

(۱۷) در بعضی از نسخه ها است که (چویش از عمودهای عرش خدا است) و به نظر مترجم این صحیحتر است و کلمه ی (عود) به (عمود) تحریف شده است.

(۱۸) عبد الرحمن بن ابی حماد کوفی به قم منتقل شد و آنجا سکونت گزید و هم او است صاحب خانه ی احمد بن محمد بن خالد برقی و در حدیث ضعیف است و کتابی هم دارد و یعقوب ابن عبد الله بن سعد بن مالک بن هانی بن عامر بن ابی عامر اشعری ابوالحسن قمی در نزد طبرانی وابن حیان ثقه است و ابونعیم اصفهانی گوید جریر بن عبد الحمید چون او را می دید می گفت : این مؤمن آل فرعون است (به تهذیب التهذیب مراجعه شود) و عنوان عتیبه بن سعد یا سعدان را جائی ندیدم و در بعضی از نسخه ها عیینه است که او را نیز جائی نیافتم.

(۱۹) در بحار است (که ما دوست داشتیم که تو از غضب باشی) و در بعضی از نسخه ها کلمه (سپاه) پیش از (غضب) اضافه شده است.

(۲۰) هارون بن مسلم بن سعدان اصلا کوفی بود و بعد منتقل به بصره شد و سپس به بغداد آمد و گاهی در سامرا منزل می گرفت و خطیب درباره او به اشتباه افتاده و در تاریخ بغداد ج ۱۴ ص ۲۳ گفته است که او اهل سامرا بود و سبب اشتباه هش روایتی است که آن را مسندا روای تکرده از ابی الحسین عبرتائی که او گفت : حدیث کرد مرا هارون بن مسلم بن سعدان در سر من رای به سال دویست و چهل از مسعدة بن صدقه عبدی که او گفت شنیدم ابا عبد الله جعفر بن محمد علیه السلام حدیث می کرد از پدرش و او از جدش و او از پدرش و او از جدش و او از پدرش و او از جدش علی علیهم السلام که فرمود رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: (المجالس بالامانة - تا آخر حدیث).

و اما مسعدة بن صدقه مذهب سنیان دارد و بتبری است و کتابهایی دارد و هارون بن مسلم از او روایت می کند.

(۲۱) عبد الحمید بن عواض طائی از اهل کوفه است و از اصحاب صادقین علیهما السلام است و او ثقه است، رشید او را کشت و در بعضی از نسخه ها (عبد الحمید طویل) نوشته شده است که اشتباه است.

۷- خبر داد ما را علی بن الحسین او گفت : حدیث کرد ما را محمد بن یحیی عطار او گفت : حدیث کرد ما را محمد بن حسان رازی از محمد بن علی کوفی و او از اسماعیل بن مهران و او از محمد بن ابی حمزه و او از ابان بن تغلب و او از ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که آنحضرت فرمود : در آینده خداوند سیصد و سیزده (مرد) بمسجد (ی در) مکه مبعوث خواهد کرد که اهل مکه میدانند که آنان از پدرانشان و نیاکانشان متولد نشده اند، بر آنان شمشیرهایی است که هزار کلمه بر آن نوشته شده و هر کلمه ای کلید هزار کلمه است و خداوند باد را مامور میکند که از هر بیابانی بگوید: این همان مهدی است که بحکم داود حکم میکند و گواهی نمی طلبد.

۸- خبر داد ما را احمد بن هود ابو سلیمان او گفت : حدیث کرد مرا ابراهیم ابن اسحاق نهاوندی از عبد الله بن حماد انصاری و او از ابی الجارود و او از ابی جعفر امام باقر علیه السلام که فرمود : یاران قائم سیصد و سیزده مرد از فرزندان عجم خواهند بود که بعضی از آنان بروز در میان ابر حمل میشود و بنام خود و بنام پدرش و نسبش و خصوصیاتش معروف است و بعضی از آنان در بسترش بخواب باشد که بمکه اش دیدار کند بدون قرار وقت قبلی. (۱)

۹- حدیث کرد ما را علی بن الحسین او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن یحیی از محمد بن حسان رازی واو از محمد بن علی کوفی واو از علی بن حکم واو از علی بن ابی حمزه واو از ابی بصیر واو از: ابی جعفر امام باقر علیهما السلام اینکه قائم علیه السلام در میان گروهی بشماره اهل بدر سیصد و سیزده مرد از تنیه ذی طوی سرازیر میشود تا آنکه پشت خود را بحجر الاسود تکیه میدهد (و پرچم پیروز) را باهتزاز در میاورد. علی بن ابی حمزه گوید: این را بابی الحسن موسی بن جعفر علیه السلام نقل کردم فرمود: (کتاب منشور است). (۲)

۱۰- خبر داد ما را علی بن الحسین او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن یحیی عطار از محمد بن حسان رازی واو از محمد بن علی صیرفی واو از عبد الرحمن بن ابی هاشم واو از عمرو بن ابی المقدم واو از عمران (بن ظبیبان) واو از ابی تحیی حکیم بن سعد (۳) که او گفت: شنیدم علی علیه السلام میفرمود: یاران قائم همگی جوانند پیر مرد در میانشان نیست مگر باندازه سرمه در چشم یا بقدر نمک در میان توشه راه ودر توشه راه کمتر از هر چیز نمک است.

۱۱- خبر داد ما را ابو سلیمان احمد بن هوذه او گفت: حدیث کرد ما را ابراهیم بن اسحاق نهاوندی او گفت: حدیث کرد ما را عبد الله بن حماد انصاری از علی بن ابی حمزه که گفت: ابو عبد الله جعفر بن محمد علیه السلام فرمود: در آن میان که جوانان شیعه بر پشت بامهای خودشان بخوابند در یک شب بدون قرار وقت قبلی (بصاحبشان) میرسند و صبح در مکه خواهند بود.

۱۲- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید ابن عقده او گفت: حدیث کرد ما را علی بن حسن بن فضال او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن حمزه و محمد بن سعید و آندو گفتند: حدیث کرد ما را حماد بن عثمان از سلیمان بن هارون عجللی که ه گفت: شنیدم ابا عبد الله (امام صادق) علیه السلام میفرمود: همانا صاحب این امر یارانش برای او نگهداری شده که اگر همه مردم از میان بروند خداوند یاران او را باو میرساند و آنانند کسانی که خدای عز وجل فرمود: (فان یکفر بها هولاء فقد وکلنا بها قوما لیسوا بها بکافرین) - الانعام: ۷۹: (اگر اینان بان کافر بشوند پس بتحقیق که ما موکل کرده ایم بان گروهی را که بان کافر نیستند) و آنانند کسانی که خدای در باره آنان میفرماید (فسوف یاتی الله بقوم یحبهم و یحبونه اذله علی المؤمنین اعزه علی الکافرین) - المائده: ۵۴ (خداوند گروهی را خواهد آورد که آنان را دوست میدارد و آنان خدا را دوست میدارند و در برابر مومنین ذلیل و فروتن اند ولی در مقابل کافرین عزیز و سرفراز).

۱۳- حدیث کرد ما را علی بن الحسین او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن یحیی عطار از محمد بن حسان رازی واو از محمد بن علی کوفی که گفت: حدیث کرد ما را عبد الرحمن بن ابی هاشم از علی بن ابی حمزه واو از ابی بصیر واو از: ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که فرمود: یاران طالوت به رودی آزمایش شدند که خداوند فرمود: (بزودی شما را برودی مبتلا خواهیم کرد) (۴) و یاران قائم علیه السلام نیز بمانند آن آزمایش خواهند شد.

وضع شیعه هنگام خروج قائم

روایاتی که احوال شیعه را بهنگام خروج قائم علیه السلام و پیش از آن و بعد از آن بیان میکند

۱- حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید ابن عقده او گفت: حدیث کرد ما را حمید بن زیاد از علی بن صباح او گفت: حدیث کرد ما را ابو علی حسن بن محمد حضرمی او گفت: حدیث کرد مرا جعفر بن محمد (۵) از ابراهیم بن عبد الحمید که گفت: خبر داد مرا کسیکه شنیدم بود: ابا عبد الله (امام صادق) علیه السلام میفرمود: هنگامیکه قائم خروج میکند کسیکه بنظر خویش از اهل این کار بیرون بیرون و کسیکه همانند پرستندگان آفتاب و ماه است در اینکار داخل میشود. (۶)

۲- حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن یوسف بن یعقوب ابو الحسن جعفری او گفت: حدیث کرد ما را اسماعیل بن مهران از حسن بن علی بن ابی حمزه او از مفضل بن محمد اشعری (۷) او از حریر او از: ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام او از پدرش او از علی بن الحسین علیهما السلام که آنحضرت فرمود: هنگامیکه قائم قیام کند خداوند از هر مومنی بیماری را برطرف میکند و نیرویش را با او باز میگرداند.

۳- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را علی حسن تیملی او گفت: حدیث کرد ما را حسن و محمد فرزندان علی بن یوسف از سعدان بن مسلم او از صباح مزنی (۸) از حارث بن حصیره (۹) او از حبه عنری که گفت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: گوئی می بینم که شیعیان ما در مسجد کوفه خیمه ها زده اند و قرآن را بهمان طور که نازل شده بمردم میاموزند توجه داشته باش که قائم ما هنگامیکه قیام کرد آن را میشکند و قبله اش را درست میکند. (شرح: محتمل است که محراب مسجد در زمان ظهور ساختمانی و هیئتی داته باشد غیر مناسب با شئون مسجد و عبادت و لذا آنحضرت آن ساختمان را خراب و با زمین مساوی میکند و مقصود از جمله (وسوی قبلته) این باشد مانند روایتی که رسول خدا بامیر المؤمنین دستور فرمود: (ولا قبرا الا سویته)).

۴- خبر داد ما را علی بن الحسین او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن یحیی عطار او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن حسان رازی او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن علی کوفی او گفت: حدیث کرد ما را عبد الله بن محمد حجال از علی بن عقبه بن خالد (۱۰) از: ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که آنحضرت فرمود: گوئی می بینم شیعه علی را که مثنائی بدست و بمردم (از سر نو) میاموزند. (شرح: ظاهرا (مثنائی) کنایه از قرآن است و اینکه حضرت بکنایه فرموده و صراحتا نفرموده قرآن را از سر نو میاموزند شاید بمنظور تقیه باشد).

۵- حدیث کرد ما را ابو سلیمان احمد بن هوده او گفت: حدیث کرد ما را ابراهیم بن اسحاق نهاوندی او گفت: حدیث کرد ما را عبد الله بن حماد انصاری از صباح مزنی او از حارث بن حصیره او از اصبع بن نباته که گفت: شنیدم علی علیه السلام میفرمود: گوئی می بینم که عجم خیمه هایشان در مسجد کوفه است و قرآن را همانطور که نازل شده بمردم میاموزند. عرض کردم: یا امیر المؤمنین مگر همان طور که نازل شده نیست؟ فرمود: نه هفتاد نفر از قریش بنام خودشان و نامهای پدرانشان از قرآن محو شده است و ابو لهب را جانگذاشته اند مگر بمنظور سرزنش رسول خدا صلی الله علیه و آله چون عمومی او بود. (شرح: ظاهر این روایت تحریف قرآن استولی آن بر خلاف مذهب اعلام امامیه است و چون در سند این روایت حارث بن حصیره است که مجهول است و صباح بن قیس است که نزد غضائری ضعیف است و زیدی مذهب لذا روایت قابل استناد نیست).

۶- خبر داد ما را علی بن احمد بندنیجی از عبید الله بن موسی علوی واو از کسبیکه روایت کرده واو از جعفر بن یحیی واو از پدرش واو از: ابی (عبد الله) جعفر (بن محمد) علیهما السلام که آنحضرت فرمود: چگونه خواهید بود هنگامیکه یاران قائم علیه السلام خیمه ها در مسجد کوفان بر پا کنند سپس مثال تازه ای برای آنان بیرون آورده شود امر تازه ای که بر عرب سخت خواهد بود. (شرح: ظاهرا مقصود از مثال تازه قرآن باشد).

۷- خبر داد ما را محمد بن همام او گفت: حدیث کرد مرا جعفر بن محمد بن مالک او گفت: حدیث کرد ما را ابو طاهر وراق او گفت: حدیث کرد مرا عثمان بن عیسی از ابی الصباح کنانی که گفت: در محضر ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام بودم که پیر مردی داخل شد و عرض کرد: فرزندانم مرا عاق کرده اند و (برادرانم) ستم بر من روا داشته اند ابو عبد الله علیه السلام فرمود: مگر ندانسته ای که حق را دولتی است و باطل را دولتی و هر دو در دوران حکومت رفیقش ذلیل است (یعنی حق در دوران حکومت باطل و باطل در دوران حکومت حق) (پس هر آنکس که آسایش دوران باطل نصیبش گردد در دوران حکومت حق از او قصاص گرفته میشود).

۸- حدیث کرد ما را ابو سلیمان احمد بن هوزه او گفت: حدیث کرد ما را ابو اسحاق ابراهیم بن اسحاق نهاوندی او گفت حدیث کر ما عبد الله بن حماد انصاری از محمد بن جعفر بن محمد علیهما السلام واو از: پدرش علیه السلام که فرمود: چون قائم قیام کند بکشورهای روی زمین هر کشوری کسی را میفرستد و میگوید فرمان تو در کف دست تو است (۱۱) هنگامیکه کاری پیش آمد کند که آنرا نفهی وندانی چگونه در آن قضاوت کنی بکف دست خود نگاه کن و بانچه در آنست عمل کن. فرمود: و سپاهی بقسطنطنینه میفرستد که چون بکنار خلیج برسند چیزی بر قدمهایشان مینویسند و بر روی آب راه میروند. رومیان که آنان را می بینند بروی آب راه میروند میگویند: اینان که یاران اویند بر روی آب راه میروند پس خود او چگونه است؟ اینهنگام دروازه های شهر را بر روی آنان میگشایند و آنان داخل شهر میشوند و هر آنچه را که میخواهند در شهر دستور میدهند.

۹- خبر داد ما را عبد الواحد بن عبد الله بن یونس او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن جعفر قرشی او گفت: حدیث کرد مرا محمد بن الحسین بن ابی الخطاب از محمد بن سنان واو از حریر واو از ابان بن تغلب که گفت: شنیدم ابا عبد الله جعفر بن محمد علیهما السلام میفرمود: دنیا پایان نپذیرد تا آنگاه که آواز دهنده ای از آسمان آواز دهد: (ای اهل حق گرد هم آئید) پس همگی بر یک قطعه زمین گرد آیند سپس بار دیگر آواز دهد: (ای اهل باطل گرد هم آئید) پس آنان همگی بر یک قطعه زمین گرد آیند. گفتیم: اینان میتوانند بمیان آنان در آیند؟ فرمود: نه بخدا قسم و این است قول خدای عز وجل (ما کان الله لیذر المؤمنین علی ما اتم علیهم حتی یمیز الخبیث من الطیب) - آل عمران: ۱۷۹ (خداوند مومنین را بر آنچه شما هستید رها نمیکند تا آنگاه که نا پاک را از پاک جدا سازد).

۱۰- حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن یوسف بن یعقوب ابو الحسن جعفری او گفت: حدیث کرد ما را اسماعیل بن مهران او گفت: حدیث کرد ما را حسن بن علی بن ابی حمزه از پدرش ووهیب و آندو از ابی بصیر که گفت: ابو عبد الله (امام صادق) علیه السلام فرمود: هر یک از شما برای خروج قائم آماده کند ولو یک تیر که چون خدای تعالی بداند که او چنین نیتی دارد امیدوارم که عمرش را بتاخیر اندازد تا آنکه او را درک کند (وازا اعوان وانصارش گردد).

حضرت قائم دعوت به احکام تازه ای می نماید

آنچه روایت شده در باره اینکه قائم علیه السلام دعوت تازه ای را از سر میگیرد و اینکه اسلام غریبانه آغاز شد و سر انجام همچون آغازش غریب خواهد شد.

۱- حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید ابن عقده او گفت: حدیث کرد مرا علی بن الحسن تیملی او گفت: حدیث کرد مرا دو برادر محمد و احمد فرزندان حسن از پدرشان و او از ثعلبه بن میمون و از جمیع کناسی (۱۲) و آندو از ابی بصیر و او از کامل و او از: ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام که آنحضرت فرمود: همانا قائم ما چون قیام کند مردم را بامر نوینی دعوت کند همانطور که رسول خدا صلی الله علیه و آله دعوت فرمود و اسلام غریبانه آغاز شد و همچون آغازش بحال غربت باز خواهد گشت پس خوشا بحال غریبان. (شرح: مقصود از غریبان کسانی هستند که در آغاز و انجام اسلام که حال غربت دارد با و بگردند و چون غربت اسلام بلحاظ کم بودن مسلمانان است از اینرو آن مسلمانان نیز چون اند کند غریب خواهند بود).

۲- خبر داد ما را عبد الواحد بن عبد الله بن یونس او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن جعفر قرشی او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن الحسن بن ابی الخطاب او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن سنان از ابن مسکان و او از ابی بصیر و او از: ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که آنحضرت فرمود: اسلام غریبانه آغاز شد و بزودی همچون آغاز بحال غربت بازگشت خواهد کرد پس خوشا بحال غریبان. عرض کردم: خداوند حال شما را اصلاح فرماید این را برای من شرح دهید فرمود: (از آنجهت که) دعوت کننده ما دعوت نوینی را از سر میگیرد همانطور که رسول الله صلی الله علیه و آله دعوت فرمود. (و خبر داد ما را عبد الواحد بن عبد الله بهمین سند از محمد بن سنان و او از حسین بن مختار و او از ابی بصیر و او از ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام مانند همین حدیث را).

۳- (بهمین سند) از ابن سنان و او از عبد الله بن مسکان و او از مالک جهنی که گفت: به ابی جعفر (امام باقر) علیه السلام عرض کردم: ما صاحب این امر را با صفتی توصیف میکنیم که هیچ کس از مردم آنچنان نیستند فرمود: نه بخدا قسم این (هرگز) نمیشود تا آنجا که خود او علیه شما بهمین احتجاج کند و شما را بسوی آن دعوت کند. (شرح: ظاهراً مقصود آنست که توصیف هائی که شما برای صاحب الامر کرده اید درست نیست و آنحضرت در آن اوصاف با بقیه مردم شریک است حتی موقعیکه خود او ظاهر شود و مردم بواسطه آنکه او متصف بان اوصاف نیست بانکارش برخیزند خود حضرت بمقام دفاع برآید و احتجاج کند و مردم را بخود و یا باوصافی که در اوست دعوت فرماید).

۴- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن مفضل بن ابراهیم او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن عبد الله بن زراره از سعد بن ابی عمر (و) جلاب و او از: جعفر بن محمد علیه السلام که آنحضرت فرمود: همانا اسلام غریبانه آغاز شد و بزودی بحال غربت همچون آغاز باز خواهد گشت پس خوشا بحال غریبان.

۵- حدیث کرد ما را عبد الواحد بن عبد الله بن یونس او گفت : حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن علی بن رباح زهری او گفت : حدیث کرد ما را محمد بن عباس بن عیسی حسنی (۱۳) از حسن بن علی بطائنی او از شعیب حداد او از ابی بصیر که گفت : به ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام عرض کردم : مرا از معنای اینکه امیر المؤمنین علیه السلام فرموده است : (که اسلام غریبانه آغاز شد و بزودی بحالت آغازش باز خواهد گشت پس خوشا بحال غریبان) آگاه فرما. فرمود: ای ابا محمد هنگامیکه قائم علیه السلام قیام میکند دعوت فرمود، گوید برخاستم و سر مبارکش را بوسه زدم و عرض کردم : گواهی میدهم که تو امام منی در دنیا و آخرت، دوستت را دوست دارم و دشمنت را دشمن میدارم و گواهی میدهم بر اینکه تو ولی خدائی فرمود: خدا رحمتت کند.

سن مبارک آن حضرت هنگام امامت و زمان امامتش

آنچه در باره سن امام قائم علیه السلام رسیده است و روایتی که راجع است بزمان امامت او

۱- خبر داد ما را علی بن احمد از عبد الله بن موسی او گفت : حدیث کرد مرا محمد بن الحسین بن ابی الخطاب از محمد بن سنان او از ابی الجارود او از : ابی جعفر امام باقر علیه السلام او شنیده که آنحضرت می فرمود امر- امامت- در کمسالترین ما است و گمنامترین ما . (خبر داد ما را علی بن الحسین او گفت : حدیث کرد ما را محمد بن یحیی او گفت : حدیث کرد ما را محمد بن حسان رازی از محمد بن علی صیرفی او از محمد بن سنان او از ابی الجارود او از ابی جعفر باقر علیه السلام و مانند این حدیث را).

۲- حدیث کرد ما را محمد بن همام او گفت : حدیث کرد ما را احمد بن مابنداز او گفت : حدیث کرد ما را احمد بن هلال از ابی مالک حضرمی او از ابی السفاج او از ابی بصیر که گفت : بیکی از آندو حضرت- ابی عبد الله (امام صادق) یا ابی جعفر (امام باقر) علیهما السلام عرض کردم: آیا میشود که این امر بکسیکه بعد بلوغ نرسیده است میرسد؟ فرمود: اینکار خواهد شد. عرض کردم پس چه خواهد کرد؟ فرمود دانش و یا کتابهایی برای او بارت میگذارد او را بخودش و نمی گذارد . (شرح: توضیح روایت ظاهرا آنست که سائل پس از آنکه میشوند که پیش از بلوغ هم ممکن است کسی بامامت برسد متحیر میشود که بچه در حال طفولیت با وظیفه سنگین امامت چه خواهد کرد؟ و اما علیه السلام میفرماید که چنین نیست که او امام شود او را بخودش و گزارند بلکه آنکسیکه امامت را باو واگذار میکند- خدایمتعالی و یا امام قبلی- باو افلضه علم میکند و کتابهایی بارت باو میرسد که بوظایف خود در اثر علم و استفاده از کتابهای موروثی که از ودائع امامت است آشنا میشود).

۳- حدیث کرد ما را عبد الواحد بن عبد الله بن یونس او گفت : حدیث کرد ما را محمد بن جعفر قرشی او گفت : حدیث کرد ما را محمد بن حسین بن ابی الخطاب از محمد بن سنان او از ابی الجارود که گفت: ابو جعفر (امام باقر) علیه السلام بمن فرمود اینامر نمیشود مگر در گمنان ترین ما و کم سالترین ما.

۴- خبر داد ما را محمد بن همام او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن مابنداذ او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن هلال از اسحاق بن صباح (واو از): ابی الحسن امام رضا علیه السلام که آنحضرت فرمود: همانا که این- کار- بزودی بکسی خواهد رسید که دارای حمل است. (شرح: محقق معاصر آقای غفاری احتمال داده است که بجای (حمل) کلمه (خمول) باشد و تصحیف شده است مانند روایاتی که قبلا گذشت: (الامر فی اصغرنا سنا واخلنا ذکرا) وگفته است که در بحار پس از نقل این خبر گفته است: (بیان) شاید معنایش آنست که آنحضرت بواسطه کوچکی اش محتاج بحمل است و خودش نمیتواند راه برود- و احتمال می رود که با خاء نقطه دار باشد یعنی گمنام، پایان نقل. مترجم گوید: احتمال اولی مرحوم مجلسی که بسیار بعید است و عبارت روایت اگر این چنین معنی شود از اسلوب گفتار عرب بکلی خارج خواهد شد و عبارت روایت این است (ان هذا سیفزی الی من یکون له الحمل) (۱۴) و احتمال دومی گر چه بعید نیست ولی اگر بدان معنی بگیریم احتمال آقای غفاری اقرب است چون حمل مصدرش خمول استنه حمل. و بنظر مترجم مناسبتر آنست که روایت بدون قول بتصحیف این چنین معنا شود: که اینکار بزودی بکسی خواهد رسید که توانائی حمل آن را دارد و مقصود حضرت رضانه تنها امر امامت باشد بلکه باز عامت و قیام بامر امت و رتق ورتق امور و با توجه باینکه حضرت رضا زیر بار خلافت ظاهری نرفت و بواسطه نبودن شرایط مساعد شاید در خود توانائی آن را ندید، ولذا از پذیرفتن آن امتناع فرمود گوئی میخوانند بفرمایند که بار امامت وزعامت بزودی بکسی خواهد رسید که توانائی آن را دارد که اوضاع را مساعد کند و مخالفین را درهم بکوبد و زمین را پر از عدل و داد کند. ای گروه شیعه (۱۵) خداوند شما را رحمت کند بنگرید بانچه از امامان راستگو علیهم السلام در باره سن حضرت قائم علیه السلام رسیده است و فرموده اند که هنگام رسیدن امر امامت بانحضرت از ه مه امامان کم سالتز خواهد بود و بهیچ یک از امامان پیش از او در این سن امامت نرسیده است و باینکه فرموده اند از همه ما گمنامتر خواهد بود که گمنام بودنش اشاره بانست که شخص او غایب میشود و از نظرها پنهان میگردد. پس وقتی پیش از آنکه آنحضرت پا بعرصه وجود بگذارد و روائت متواتر و متصل مانند اینگونه امور را خبر داده و این پیش آمدها را پیش بینی نموده و در خارج هم این چنین محقق شده لازم است که شک ها از کسیکه خداوند دل او را باز کرده و نورانی و هدایتش فرموده و دیده بصیرت او را روشن نموده زائل گردد. و سپاس خدائیرا که هر یک از بندگان را که بخواهد برحمتش مخصوص میگردد و آنان را بامر خود و اولیاء اش تسلیم میسازد و بحقیقت هر آنچه فرموده یقین دارشان میکند تا بحقانیت همه گفتارهای امامان علیهم السلام بدون هیچ شک و تردیدی اطمینان خاطر داشته باشند که خداوند عز و جل مقام حجت های خود علیهم السلام را بالا برده و مقام دیگران را پائین آورده است تا غیر آنان باشند و پاداش تسلیم شدن بگفته های آنان و بازگشت بسوی ایشان را هدایت و ثواب قرار داده و بر شک و تردید در گفته آنان کوری و شکنجه دردناک قرار داده است و ما از او مستثلت داریم که بر آنچه منت گذاشته پاداش نیکعطا فرماید و آنچه را که مرحمت فرموده بیشترش کند و در آنچه بسوی آن رهبری فرموده بصیرت نیکو بخشد که ما بواسطه او و برای او هستیم.

روایاتی که درباره اسماعیل پسر امام صادق است

در باره اسماعیل بن ابی عبد الله علیه السلام ودلاله بر برادرش موسی بن جعفر علیهما السلام

۱- حدیث کرد ما را ابو العباس احمد بن محمد بن سعید ابن عقده او گفت حدیث کرد ما را ابو عبد الله جعفر بن عبد الله محمدی از کتابش در رجب بسال دویست و شصت و هشت او گفت : حدیث کرد ما را حسن بن علی بن فضال او گفت : حدیث کرد ما را صفوان بنیحیی از اسحاق بن عمار صیرفی که گفت: برادر اسماعیل بن عمار برای ابی عبد الله (اما صادق) علیه السلام دین و اعتقادش را توصیف کرد و گفت: من گواهی میدهم که خدائی بجز الله نیست و اینکه محمد فرستاده اوست و اینکه شماها و امامان را یکی یکی توصیف کرد تا رسید بحضرت صادق علیه السلام سپس گفت: و پس از اسماعیل حضرت فرمود: اما اسماعیل، نه.

۲- حدیث کرد ما را محمد بن همام او گفت: حدیث کرد ما را حمید بن زیاد او گفت حدیث کرد مرا حسن بن محمد بن سماعه از احمد بن حسن میثمی او گفت حدیث کرد ما را ابو نجیح مسمعی از فیض بن مختار که گفت : به ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم چه میفرمائید در باره زمینی که من از حکومت وقت می پذیرم سپس آنرا بمستاجر میدهم باین شرط که هر چه خداوند از آن بیرون آورد نصفش و یا یک سومش و کمتر از این و یا بیشتر مال من باشد آیا چنین شرطی روا است؟ فرمود ک اشکالی ندارد .
فرزندش اسماعیل باو عرض کرد: پدر جان فراموش کردی فرمود: فرزندم مگر من خود با مستاجر این چنین معامله نمیکنم؟ مگر نه این است که همین خاطر من فراوان بتو میگویم که همراه من باش و تو اینکار را نمیکنی؟ پس اسماعیل بر است و بیرون رفت. من عرض کردم: فدایت شوم چرا اسماعیل ملازم خدمت شما نمیشود؟ تا هر وقت که شما از دنیا رفتید کارها باو برسد همانطور که پس از پدرتان کارها بشما رسید؟ فرمود: ای فیض، موقعیت اسماعیل (از من) همچون من از پدرم نیست. عرض کردم: فدایت شوم من شکی در این نداشتم که پس از شما مردم بسوی او روی خواهند آورد پس اگر چیزیکه ما میترسیم - یعنی مرگ - اتفاق افتاد البته از خدا عافیت میطلبیم در آنصورت بچه کسی رو آوریم؟ حضرت از جواب من خود داری کرد من زانویش را بوسیدم و عرض کردم : به پیری من رحم کن که موضوع آتش دروزخ در میان است، من بخدا قسم اگر طمعی (۱۶) داشتم که پیش از تو بم یرم اهمیتی نمیدادم ولی میترسم که پس از تو زنده بمانم. بمن فرمود: در جای خود باش سپس بر خاست و پرده ای در اطاق بود بالا زد و داخل شد اندکی آنجا بماند سپس مرا صدا زد: ای فیض داخل شو، من داخل شدم دیدم در نمازگاهش نشست و نمازش را گذاشته و از قبله منحرف شد، پس من در روایارویش نشستم که ابو الحسن موسی علیه السلام داخل شد و او آن روز پسر بچه ای بود و بدنتش تازیانه ای بود حضرت او را بر زانویش نشانید و باو فرمود پدر و مادرم بفدایت این تازیانه که بدست داری چیست؟ عرض کرد : ببرادرم علی گذر کردم این شلاق بدست داشت و چهارپائی را با آن میزد من از دستش گرفتم. پس ابو عبد الله علیه السلام بمن فرمود: ای فیض همانا صحیفه های ابراهیم و موسی برسول خدا رسید و او علی برابر برای آنها امین دانست سپس علی علیه السلام حسن را امین آنها گرفت سپس حسن علیه السلام حسین را بر آنها امین گرفت و حسین علیه السلام علی بن الحسن را امین بر آنها گرفت، سپس علی بن الحسن علی بن الحسن علی بن محمد بن علی را بر آنها امین گرفت و پدرم مرا بر آنها امین گرفت، و من این فرزندم را با اینکه کم سن است بر آنها امین دانستم و آنها نزد او است، من مقصود آنحضرت را درک کردم . پس عرض کردم : فدایت شوم مرا بیش از این عنایت فرما . فرمود: ای فیض پدرم هرگاه میخواست دعایش برنگردد مرا در طرف راستش مینشانید و دعا میکرد و من آمین میگفتم پس دعایش رد نمیشد من هم با این فرزندم همین کار میکنم

و دیروز در همین موقف تو بیاد افتادی و من تو را به نیکی یاد کردم . فیض گفت: من از شادی بگریه افتادم سپس بانحضرت عرض کردم: ای سید من زیادت بر ما . فرمود: پدرم هرگاه بسفر میرفت و من بهمراهش بودم همین که خواب آلود میشد و بر شترش سوار بود من شتر سواری خود را بنزدیک او میبرد و بازوی خودم را بالش او میکردم و یک میل و دو میل بهمان حال بودم تا آنچه مایل بود از خواب بهره مند میشد این فرزندم نیز با من همین کار را میکند . عرض کردم من بفدای تو زیادت بر ما، فرمود: ای فیض آنچه را که یعقوب از یوسف می یافت من از این فرزندم مییابم . عرض کردم: آقای من زیادت بر ما، فرمود: او همان صاحب تو است که دیروز از او پر سیدی برخیز و بحق او اقرار کن پس من بر خاستم تا دست و سرش را بوسه زدم دعا برایش نمودم . پس ابو عبد الله علیه السلام فرمود: در بار اول که تو پرسیدی بمن اجازه داده نشد . عرض کردم: فدایت شوم این موضوع را از تو نقل کنم؟ فرمود: آری بعیال و اولاد و رفیقانت نقل کن و همراه زن و فرزندانم بود و از دوستانم یونس بن ظبیان بهمراه من بود، چون خبر را بانان رساندم همگی خدا را بر این (نعمت) سپاس گفتند، یونس گفت: نه بخدا قسم تا اینکه این خبر را از خود او بشنوم با شتاب بیرون رفت من هم بدنالش رفتم همینکه بدر خانه حضرت رسیدم شنیدم که ابی عبد الله علیه السلام بیونس که پیش از من رسیده بود میفرماید: یونس، مطلب همانست که فیض بتو گفته است ساکت باش و بپذیر. یونس عرض کرد: شنیدم و اطاعت کردم سپس من داخل شدم ابو عبد الله علیه السلام تا داخل شدم بمن فرمود: ای فیض او را با خود ببر (او را با خود ببر) عرض کردم: اطاعت میکنم.

۳- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید بن عقده او گفت: حدیث کرد ما را قاسم بن محمد بن حسن بن حازم از کتابش او گفت: حدیث کرد ما را عبس ابن هشام از درست بن ابی منصور و او از ولید بن صبیح که گفت: میان من و مردی که عبد الجلیلش میگفتند سخنی بود (از قدیم) او بمن گفت که: ابا عبد الله (امام صادق) علیه السلام اسماعیل را وصی خود کرده است گوید: من این را به ابی عبد الله علیه السلام عرض کردم، و اینکه عبد الجلیل حدیث کرد بمن که شما اسماعیل را وقتبیکه زنده بود سه سال پیش از مرگش وصی خودتان کرده بودید فرمود: ای ولید نه بخدا قسم و اگر چنین کاری کرده ام فلانی بوده- یعنی ابو الحسن موسی علیه السلام- و نامش را برد.

۴- خبر داد ما را عبد الواحد بن عبد الله بن یونس او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن رباح زهری کوفی او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن علی حمیری او گفت: حدیث کرد ما را حسن بن ایوب از عبد الکریم بن عمرو خثعمی و او جماعه صائغ (۱۷) که گفت: شنیدم که مفضل بن عمر از ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام می پرسید آیا خداوند فرمانبری از بنده ای را واجب گرداند و سپس خبرهای آسمانی را از آن بنده پوشیده نگهدارد؟ ابو عبد الله علیه السلام باو فرمود: الله بزگوارتر و کریم تر و ببندگانش مهربانتر و دلسوزتر از آنست که اطاعت بنده ای را واجب گرداند و سپس هر بامداد و شام خبرهای آسمان را از آن بنده اش مکتوم بدارد . راوی گوید: سپس ابو الحسن موسی علیه السلام نمایان شد ابو عبد الله علیه السلام بمفضل فرمود: خوش داری که صاحب کتاب علی را به بینی؟ مفضل عرض کرد: چه چیزی بیش از این مرا میتواند مسرور کند، حضرت فرمود ک او صاحب کتاب علی است همان کتاب مکنونی که خدای عز و جل فرموده است: جز پاکانان را مس نمیکنند. (شرح: ظاهرا اشاره بقرآنی است که امیر المؤمنین علیه السلام آن را جمع کرده و از ودائع امامت است).

۵- حدیث کرد ما را محمد بن همام او گفت: حدیث کرد ما را حمید بن زیاد او گفت: حدیث کرد ما را حسن بن محمد بن سماعه او گفت: حدیث کرد ما را احمد بن حسن میثمی از محمد بن اسحاق و او از پدرش که گفت: بر ابی عبد الله علیه السلام وارد شدم و پرسیدم

که صاحب این امر پس از او کیست؟ بمن فرمود او همان صاحب بهمه است و موسی علیه السلام بچه ای بود که در یکطرف خانه به بزغاله ماده ای از بزغاله های مکه، میفرمود: بخدائیکه تو را آفریده است سجده کن. (شرح بهمه: بزغاله و یا بره را گویند).

۶- حدیث کرد ما را ابو سلیمان احمد بن هوده باهلی او گفت: حدیث کرد ما را ابراهیم بن اسحاق نهاوندی از عبد الله بن حماد انصاری و او از معاویه بن وهب که گفت: بخدمت ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام رسیدم ابا الحسن موسی علیه السلام را دیدم که آنروز سه ساله بود و بزغاله ماده ای از این بزغاله های مکه بهمراه داشت که طناب گردنش را گرفته و بان میگفت بان خدائیکه تو را آفریده است سجده کن، آنهم سه بار اینکار را کرد کودکی باو گفت: ای آقای من باو بگو بمیرم موسی علیه السلام بکودک فرمود: وای بر تو من زنده کنم و بمیرانم؟ خداوند زنده میکند و میمیراند.

۷- از سخنان مشهور ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام هنگامیکه کنار قبر اسماعیل ایستاد: اندوه من بحال تو بیش از اندوه من بر جدائی تو است بار الها من همه آنچه را که اسماعیل از حق من که بر او واجب کرده بودی کوتاهی نموده است باو ب خشیدم تو نیز هر حقی را از خودت که باو واجب کرده ای و او در آن کوتاهی نموده است بمن ببخش.

۸- وزراره بن اعین روایت شده است که گفت: بخدمت ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام رسیدم و سرور فرزندان موسی علیه السلام در سمت راست او در پیش رویش آرامگاهی بود که پوششی بر آن انداخته بود حضرت بمن فرمود: ای زراره، داود بن کثیر رقی و حرمان و ابی بصیر را نزد من بیاور مفضل بن عمر نیز بمحضر آنحضرت وارد شد، من بیرون شدم و افرادی را که فرموده بودند حاضر کردم مردم نیز یکی پس از دیگری می آمدند تا آنکه در آن خانه سی نفر شدیم. چون مجلس پر شد فرمود: ای داود صورت اسماعیل را برای من باز کن داود صورت او را باز کرد ابو عبد الله علیه السلام فرمود: او زنده است یا مرده؟ داود عرض کرد: ای مولای من او مرده است، پس او را بیکایک اهل مجلس نشان میداد تا باخرین کس که در مجلس بود رسید و همگی پایان یافت همه میگفتند: ای مولای من او مرده است فرمود: بار الها گواه باش، سپس دستور فرمود تا غسلش دادند و حنوطش کردند و در کفن اش پیچیدند. چون از کار تجهیز فارغ شد بمفضل فرمود: ای مفضل کفن را از صورت او بکناری زن مفضل کفن را از صورت او بکنار زد، فرمود: آیا زنده است یا مرده؟ عرض کرد: مرده است. فرمود: بار الها بر آنان گواه باش. سپس او را بسوی قبر برداشتند و چون در لحدش نهادند فرمود: ای مفضل صورتش را باز کن و بجمعیت فرمود: آیا او زنده است یا مرده؟ بانحضرت عرض کردیم: مرده است. فرمود: بار الها گواه باش و شما نیز گواه باشید که همانا بزودی باطل گران بشک خواهند افتاد، میخواهند که نور خدا را با دهنهایشان خاموش کنند - سپس اشاره بموسی کرد- و خداوند نور خود را کامل خواهد کرد هر چند مشرکان ناخوش داشته باشند. سپس ما خاک بر روی او ریختیم دو باره همان سخن را تکرار کرد و فرمود: آن مرده ای که حنوط شده و کفن گشته و در این لحد بخاک سپرده شده کیست؟ عرض کردیم: اسماعیل است. فرمود: بار الها گواه باش. سپس دست موسی علیه السلام را گرفت و فرمود: او حق است و حق از او است تا آنکه خداوند زمین را و هر که را بر آنست وارث شود. و من این حدیث را نزد بعضی از برادرانم یافتم و او گفت: که حدیث را از ابی المرجی بن محمد غمر تغلبی استنساخ نموده و گفت کمه برای او شخصی که معروف بابی سهل است حدیث کرده و ابی سهل روایت میکند از ابی الفرج و راق بندار قمی و او از بندار و او از محمد بن صدقه (۱۸) و محمد بن عمرو و ندو از زراره و ابی المرجی گفته که ا و این حدیث را به بعضی از برادرانش نشان داده او گفته که این حدیث را حسن بن منذر با سندیکه داشته از زراره برای او روایت کرده است و در آن اضافه کرده که (ابا عبد الله علیه السلام فرمود: بخدا

قسم حتما (بر ما) صاحب شما ظهور خواهد کرد در حالیکه بیعت هیچ کس بر گردن او نباشد و فرمود: صاحب شما ظاهر نمیشود تا آنکه اهل یقین در باره او شک کنند (بگو که او خیر بزرگی است و شما از آن رو گردانید). (۱۹)

۹- حدیث کرد ما را ابو سلیمان احمد بن هوده باهلی او گفت: حدیث کرد ما را ابراهیم بن اسحاق نهاوندی او گفت: حدیث کرد ما را عبد الله بن حماد انصاری از صفوان بن مهران جمال که گفت: من حاضر بودم که منصور بن حازم و ابو ایوب خزاز از ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام پرسیدند و عرض کردند: خداوند ما را فدای شما گرداند این جانها است که صبح و شام از میان میروند پس از در گذشت تو امام ما کیست؟ فرمود: هر وقت چنین اتفاق افتاد پس این - و دست خود را بر بنده شایسته موسی علیه السلام زد و او پسر بچه ای و پنجساله که دو جامه سفید بتن داشت و فرمود: این و عبد الله بن جعفر آن روز در آن اطاق حاضر بود.

درباره اینکه هر کس امام خود را شناخت تقدم و تاخر این امر زیانی برایش ندارد

آنچه رسیده در باره اینکه کسیکه امام خودش را بشناسد زیانی برایش نیست که این امر زود بشود یا دیر

۱- خبر داد مرا محمد بن یعقوب - رحمه الله - او گفت: حدیث کرد ما را علی بن ابراهیم از پدرش و او از حماد بن عیسی و او از حریر و او از زراره که گفت: ابو عبد الله (امام صادق) علیه السلام فرمود: امام خود را بشناس که اگر شناختی زیانی بتو نخواهد رسید خواه اینکار زود بشود یا دیر. (۲۰)

۲- خبر داد ما را محمد بن یعقوب او گفت: حدیث کرد مرا حسین بن محمد ابن عامر از معلی بن محمد و او از محمد بن جمهور و او از صفوان بن یحیی و او از محمد بن مروان و او از فضیل بن یسار که گفت: از ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام معنی این آیه را پرسیدم یوم ندعوا کل اناس بامامهم - الاسراء: ۷۱ (روزی که هر گروهی با پیشوایانشان میخوانیم) فرمود: ای فضیل امام خود را بشناس که چون امام خود را شناختی زیانی بحال تو نخواهد داشت که اینکار پیش یا پس بیفتد و کسیکه امام خود را بشناسد سپس پیش از آنکه صاحب این امر قیام کند بمیرد بمنزله کسی است که در سپاه آنحضرت نشسته باشد نه بلکه بمنزله کسی است که زیر پرچم از نشسته باشد. محمد بن یعقوب گفت: این قسمت روایت را بعضی از اصحاب ما چنین روایت کرده است (بمنزله کسی است که با رسول خدا بدرجه شهادت رسیده باشد). (۲۱)

۳- خبر داد ما را محمد بن یعقوب از علی بن ابراهیم و او از صالح بن سندی و او از جعفر بن بشیر و او از اسماعیل بن محمد خزاعی که گفت: ابو بصیر از ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام پرسید و من می شنیدم عرض کرد: بنظر شما من قائم را درک میکنم؟ فرمود: ای ابا بصیر مگر امامت خود را نمیشناسی؟ عرض کرد: آری بخدا قسم و تو همان امام منی - و دست او را گرفت - حضرت فرمود: بخدا قسم برای تو مهم نیست ای ابو بصیر که شمشیر بکمر در سایه ایوان قائم علیه السلام نباشی.

۴- خبر داد ما را محمد بن یعقوب او گفت: حدیث کرد ما را عده ای از اصحاب ما از احمد بن محمد و او از علی بن نعمان و او از محمد بن مروان و او از فضیل بن یسار که گفت: شنیدم ابو جعفر (امام باقر) علیه السلام میفرمود: هر کس بمیرد و امامی برای او نباشد مرگش مرگ جاهلیت است و کسیکه بمیرد در حالیکه بامامش شناسا باشد زبانی بحال او نخواهد داشت که اینکار پیش بیفتد و یا پس و کسیکه بمیرد و او عارف بامامش باشد مانند کسی است که در خدمت قائم علیه السلام در خیمه او (ایستاده) باشد.

۵- خبر داد ما را محمد بن یعقوب از علی بن محمد و او از سهل بن زیاد و او از حسن بن سعید و او از فضاله بن ایوب و او از عمر بن ابان که گفت: شنیدم ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام میفرمود: نشانی (۲۲) بشناس که هرگاه آنرا شناختی اینکار پیش بیفتد و یا پس بحال تو زبانی نخواهد داشت که خدای تعالی میفرماید: روزیکه هر گروهی را با پیشوایشان فرا میخوانیم پس هر کس که امام خود را بشناسد مانند کسی است که در خیمه امام منتظر علیه السلام است.

۶- حدیث کرد ما را احمد بن محمد بن سعید او گفت: حدیث کرد مرا یحیی ابن زکریا بن شیبان او گفت: حدیث کرد ما را علی بن سیف بن عمیره از پدرش و او از حرمان بن اعین و او از: ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که آنحضرت فرمود: امام خود را بشناس که چون او را شناختی زبانی بحال تو نخواهد داشت که این کار پیش بیفتد یا پس زیرا خدای عز و جل میفرماید: یوم ندعوا کل اناس بامامهم پس هر کس امام خود را شناخت مانند کسی است که در خیمه قائم علیه السلام باشد.

مدت حکومت قائم پس از قیام

آنچه روایت شده در مدت حکومت قائم علیه السلام پس از قیامش

۱- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید ابن عقده کوفی او گفت: حدیث کرد مرا علی بن حسن تیملی از حسن بن علی بن یوسف و او از پدرش و محمد بن علی (۲۳) و او از پدرش و او از احمد بن عمر حلبی و او از حمزه بن حرمان و او از عبد الله بن ابی یعفور و او از: ابی عبد الله (امام صادق) علیه السلام که آنحضرت فرمود: حکومت قائم علیه السلام نوزده سال و چند ماه است (قائم علیه السلام حکومت میکند....)

۲- و خبر داد ما را ابو سلیمان احمد بن هوده باهلی او گفت: حدیث کرد ما را ابراهیم بن اسحاق نهاوندی بسال دویست و هفتاد و سه او گفت: حدیث کرد ما را ابو محمد عبد الله بن حماد انصاری بسال دویست و بیست و نه او گفت: حدیث کرد مرا عبد الله بن ابی یعفور او گفت: (۲۴) ابو عبد الله (امام صادق) علیه السلام فرمود: حکومت قائم از ما نوزده سال و چند ماه خواهد بود.

۳- خبر داد ما را احمد بن محمد بن سعید ابنعقده او گفت: حدیث کرد ما را محمد بن مفضل بن ابراهیم بن قیس بن رمانه اشعری و سعدان بن اسحاق بن سعید و احمد بن حسین بن عبد الملک (زیات) و محمد بن احمد بن حسن قطوانی از حسن بن محبوب و او از عمرو بن ثابت و او از جابر بن یزید جعفی که گفت: شنیدم ابا جعفر محمد بن علی (امام باقر) علیه السلام میفرمود: بخدا قسم که حتما مردی از ما اهل بیت سیصد (وسیزده) سال باضافه نه حکومت میکن گوید: بانحضرت عرض کردم: این کی خواهد شد؟ فرمود پس از فوت قائم علیه

السلام. بانحضرت عرض کردم: قائم علیه السلام در جهان خود چقدر بر پا است تا آنکه (مدت حکومت قائم آل محمد علیهم السلام) بمیرد؟ فرمود: نوزده سال از روز قیامت تا روز مرگش.

۴- خبر داد ما را علی بن احمد بندنیجی از عبید الله بن موسی علوی واو از بعضی از رجالش واو از احمد بن حسن واو از اسحاق واو از احمد بن عمر بن ابی شعبه حلبی واو از حمزه بن حرمان واو از عبد الله بن یعفور واو از ابی عبد الله علیه السلام که فرمود: همانا قائم (علیه السلام) نوزده سال و چند ماه حکومت خواهد کرد. اکنون که غرضی که داشتیم بجا آوردیم و آنچه میخواستیم رسیدیم و آنرا که دلی باشد و یا گوش فرا دهد و هیچ فرو نگذارد در آنچه گفتیم کفایت است و بلاغ پس سپاس میکنیم خدایا بر اینکه بر ما انعام فرمود و شکر گزاریم بر اینکه بر ما احسان کرد سپاسیکه او اهل آن است و شکریکه استحقاقش را دارد و مسئلت داریم که بر محمد و آلش که برگزیدگان و نیکان و پاکانند درود بفرستد و ما را در گفتار ثابت بزندگی دنیا و در عالم آخرت پای بر جا کند و هدایت و دانش و بینائی و فهم ما را افزونتر گرداند و دلهای ما را پس از آنکه ما را هدایت کرد گمراه نفرماید و از جانب خود رحمتی را بر ما ارزانی دارد که او کریم است و بخشنده. و سپاس خدایا که پروردگار عالمیان است و درود خدا و سلام مخصوصش که فراوان و مبارک و پاکیزه و افزایشنده و پاک است بر محمد و فرزندان پاکش باد..

پی نوشتها:

(۱) در بعضی از نسخه ها است که (در بسترش به خواب باشد که در مکه دیده می شود) و در بعضی از نسخه ها: (بدون قرار قبلی به مکه اش می رسانند).

(۲) علامه ی مجلسی گوید: یعنی این در کتاب منشور ثبت شده است و یا آنکه کتاب منشور با او است و یا آنکه پرچم کتاب منشور است.

(۳) عمران بن ظبیان حنفی کوفی را ابن حبان در ثقات آورده است او از ابی تحیی - باتاء - حکیم بن عسد - بضم حاء بصیغه ی تصغیر - حنفی کوفی - عجللی گوید: او ثقة است و ابن حیان او را نیز از ثقات شمرده است (تهذیب التهذیب).

(۴) مضمونی است که از آیه ی شریفه ی (ان الله مبتلیکم بنهر) اخذ شده است.

(۵) ظاهرا او جعفر بن محمد بن (ابی) الصباح کوفی است که از ابراهیم بن عبد الحمید فراوان روایت می کند.

(۶) در بعضی از نسخه ها است که (و در روش پرستندگان آفتاب و ماه داخل می شود).

(۷) در بعضی از نسخه ها است (از ابی الفضل بن محمد اشعری) و من به این دو عنوان کسی را در این طبقه نیافتیم چرا، نجاشی در رجالش گفته است فضل بن محمد اشعری واو را کتابی است روایت می کند از او (حسن بن علی بن فضال) و ظاهرا این غیر از آن است چون طبقه هاشان اختلاف دارد.

(۸) او صباح بن یحییٰ مزنی است کنیه اش ابا محمد و کوفی است و در نزد نجاشی ثقة است ولی در نزد استادش ابن غضائری ضعیف است چنانچه در جامع گفته است.

(۹) حارث بن حصیره در اصحاب امام صادق معنون است و علامه ی مامقانی گفته است که او امامی مجهولی است و حبه بن جوین عرنی از اصحاب امیر المؤمنین و حسن بن علی علیهما السلام است و علامه ی مامقانی گفته: حسن است.

(۱۰) علی بن عقبه بن خالد اسدی کنیه اش ابو الحسن و اهل کوفه و ثقة است کتابی دارد که جماعتی آن را نقل کرده اند از جمله عبد الله بن محمد حجال اسدی است که او نیز ثقة و ثبت است و در بعضی از نسخه ها علی بن عقبه بن زید نوشته که غلط است.

(۱۱) در بعضی از نسخه ها در هر دو مورد روایت که کلمه ی (کف) است (کتف) نوشته شده است.

(۱۲) ظاهرا او جمیع بن عمیر (هر دو با وزن مصغر) بن عبد الرحمن عجلی کوفی است که در کتابهای عامه و خاصه عنوان شده است جز آنکه عامه گویند او را فضی و ضعیف است.

(۱۳) در بعضی از نسخه ها (حضینی) است.

(۱۴) برای توجه و استفاده ی بیشتر خواننده، عبارت روایت نقل شد.

(۱۵) در بعضی از نسخه ها (ای گروه مؤمنین) است.

(۱۶) شاید در اصل به جای (لو طمعت) جمله ی (لو اطمأننت) بوده یعنی اگر مطمئن بودم، و تصحیف شده است.

(۱۷) این نام مشترک است میان جماعه بن سعد جعفی صائغ و جماعه بن عبد الرحمن صائغ کوفی مجهول، و در بحار (حماد الصائغ) است.

(۱۸) و در بعضی از نسخه ها چنین است: که او استنساخ کرده از ابی المرجی محمد بن معمر تغلبی و او گفته که حدیث کرده برای او کسی که معروف به ابی سهل است و او روایت می کند از ابی الصلاح و روایت کرده آن را به ندادار قمی از بنادر بن محمد بن صدقه.

(۱۹) در نسخه ای چنین است: بگو او خبر بزرگی است و شما در آن اختلاف دارید.

(۲۰) مجلسی - رحمه الله - فرموده مقصود حکم به مساوات میان دو کار است پس اشکال بر اینکه ضرر در صوت تقدم تصور ندارد وارد نیاید یا اینکه تقدم را از راه تبعیت و استطراد آورده مانند (لایستأخرون ساعة ولا یستقدمون). و ممکن است مقصود مفهوم جمله باشد که اگر کسی امام را نشناسد از تقدم هم زبان می بیند.

(۲۱) پاداشی که به ایشان داده می شود از جهت نیتی است که دارند چون تصمیم داشته اند که هرگاه امام حق ظهور کند او را یاری نموده و در راهش جهاد کنند و در زیر پرچمش شهید شوند هم چنانکه اهل بهشت به واسطه نیتی که در دنیا داشتند که هر چند بمانند مؤمن و صالح باشند در بهشت مخلصانند و هم چنین دوزخیان به واسطه ی نیتی که داشتند که اگر در دنیا بمانند کافر و فاجر باشند در آتش مخلصانند.

(۲۲) در بعضی از نسخه ها است: (امامت را بشناس).

(۲۳) مقصود، محمد بن علی بن یوسف است زیرا تیملی از حسن و محمد فرزندان علی ابن یوسف روایت می کند و آنان از پدرشان چنانچه مکرر در پیش نقل شده است.

(۲۴) سند سقط دارد زیرا عبد اللن بن ابی یغفور از اصحاب امام صادق علیه السلام است و در زمان حضرت صادق وفات کرده است و وفات امام صادق به سال یکصد و چهل و هشت بود و شاید آنکه سقط شده حمزة بن حرمان و یا حسین بن ابی العلاء باشد که از قلم مؤلف افتاده است.